

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اجتماعی
روان‌شناختی
زنان
مطالعات

سال ۱۹، شماره ۴
زمستان ۱۴۰۰
شماره پیاپی ۶۹

فصل‌نامه علمی - پژوهشی

صاحب امتیاز دانشگاه الزهراء (س)، پژوهشکده زنان

مدیر مسئول دکتر زهره خسروی
سر دبیر دکتر خدیجه سفیری

هیأت تحریریه

دکتر زهرا افشاری
استاد دانشگاه الزهراء (س)
دکتر احمد جعفرنژاد
استاد دانشگاه تهران
دکتر زهره خسروی
استاد دانشگاه الزهراء (س)
دکتر هما زنجانی‌زاده
دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد
دکتر خدیجه سفیری
استاد دانشگاه الزهراء (س)
دکتر محمدمصدق مهدوی
استاد دانشگاه شهید بهشتی
دکتر سیده‌منوره یزدی
استاد دانشگاه الزهراء (س)

ویراستار فارسی

ویراستار انگلیسی

دبیر اجرایی

صفحه‌آرا

طراح جلد

ترتیب انتشار

شماره پروانه انتشار

شماره علمی-پژوهشی

شمارگان

وب‌گاه

نشانی

تلفن

فکس

تلفن عمومی

پست الکترونیک

علی مرادی

دکتر سعید کبیری

فرزانه شکری

علی مرادی

اشرف موسوی لر

فصلی

۱۲۴/۱۴۰۶

۱۶۸۹۳۴/۳

۱۵۰۰

<http://jwsp.s.alzahra.ac.ir>

تهران، خیابان ونک،

کدپستی ۱۹۹۳۸۹۳۹۷۳

۸۸۰۵ ۸۹۲۶

۸۸۰۴ ۹۸۰۹

۸۸۰۴ ۴۰۵۱-۹

داخلی ۲۰۸۰

jwsp.s@alzahra.ac.ir

این فصل‌نامه در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) و نیز ایران

ژورنال (نظام نمایه‌سازی مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری)

نمایه می‌شود و دارای ضریب تأثیر در این نظام (ISC) است.

بخشی از هزینه این شماره از سوی «معاونت پژوهشی دانشگاه الزهراء(س)» تأمین شده‌است.

مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان

حق چاپ © ۱۳۹۷ پژوهشکده زنان، دانشگاه الزهراء (س)

همه حقوق از آن ناشر است. چاپ، بازنشر و کپی این فصل‌نامه یا بخش‌های آن، به هر شکل، نیازمند اجازه کتبی ناشر است.
چاپ شده در جمهوری اسلامی ایران

درجه علمی - پژوهشی فصل‌نامه **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان**، از سوی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در تاریخ ۹۰/۸/۳۰، با شماره ۱۶۸۹۳۴/۳ تمدید اعتبار و ابلاغ شد.

فصل‌نامه **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** در پایگاه‌های داده‌ای زیر نمایه می‌شود:

- مرکز منطقه‌ای اطلاع‌رسانی علوم و فناوری (www.srlst.com)
- پایگاه اطلاعات علمی، جهاددانشگاهی (www.sid.ir)
- پایگاه مجلات تخصصی، مرکز تحقیقات علوم اسلامی (www.noormags.com)
- پایگاه اطلاعات نشریات کشور (www.magiran.com)

راهنمای فرستادن مقاله

- مقاله نباید پیش‌تر، در مجله‌های فارسی زبان داخل یا خارج کشور چاپ شده باشد.
- مقاله باید در ساختار سازگار با Microsoft®Word2010 به نشانی <http://jwsp.s.alzahra.ac.ir> فرستاده شود و به ترتیب دارای این بخش‌ها باشد:
 ۱. شناسه‌های نویسنده(گان): نام؛ رتبه و وابستگی دانشگاهی یا سازمانی به فارسی و انگلیسی؛ نشانی ایمیل؛ و نوشته‌ای کوتاه دربارهٔ پیشینهٔ آموزشی و پژوهشی؛
 ۲. شمارهٔ تلفن و نشانی نویسندهٔ مسئول؛
 ۳. عنوان مقاله به فارسی و انگلیسی؛
 ۴. چکیدهٔ مقاله و واژگان کلیدی - به فارسی و انگلیسی؛
 ۵. متن مقاله؛
 ۶. فهرست منابع - نخست منابع فارسی / عربی و سپس زبان‌های دیگر.
- متن مقاله نباید از ۶۰۰۰ واژه و چکیده‌ها نباید از ۲۰۰ واژه بیش‌تر باشد.
- در متن مقاله، باید با آوردن نام نویسنده(گان) و سال به منابع ارجاع داده شود. برای نوشته‌های برداشت شده از منبع، باید شمارهٔ صفحه نیز آورده شود.
- فهرست منابع باید به ترتیب الفبایی نام خانوادگی و با نگارش زیر آورده شود.

کتاب: نام خانوادگی، نام نویسنده(گان). سال چاپ. نام کتاب، شمارهٔ جلد. نوبت چاپ. نام مترجم به فارسی. محل نشر: نام ناشر.

مقاله نام خانوادگی، نام نویسنده(گان). سال چاپ. «عنوان مقاله» نام مجله دوره یا سال(شماره): شمارهٔ صفحات.

پایان نامه نام خانوادگی، نام نویسنده. سال نگارش. «عنوان پایان‌نامه». دورهٔ آموزشی پایان‌نامه، گروه، دانشکده، دانشگاه، محل دانشگاه.
- برای همهٔ اصطلاح‌ها و نام‌های نافرسی، اصل آن در پانویس آورده شود.
- **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** ترجیح می‌دهد نوشتارهایی را چاپ کند که دست‌آورد پژوهش‌های ایرانی دربارهٔ مسائل زنان در ایران باشد.
- **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** در ویرایش مقاله‌های رسیده، بدون تغییر در محتوای آن، آزاد است.
- مسئولیت مطالب آمده در مقاله‌ها، با نویسنده(گان) است.
- مجله **مطالعات اجتماعی - روان‌شناختی زنان** فقط مقاله‌هایی را می‌پذیرد که در قالب موضوعات اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی زنان و جنسیت باشد.

فهرست

- ۷-۴۵ واکاوی چاقی در نظام معنایی زنان در شهر شیراز
اسفندیار غفاری نسب
مریم سادات دل آور
- ۴۶-۸۰ رابطه توانمندی زنان و مدارای زناشویی زنان متأهل شهر تهران
ملیحه عابدی
شراره مهدی زاده
- ۸۱-۱۲۸ سرمایه عاطفی به مثابه قدرت؛ زنان چگونه از قدرت عاطفی خود، سلاح مقاومت می‌سازند؟
محمد حسین شریفی ساعی
تقی آزاد ارمکی
- ۱۲۹-۱۶۹ رابطه رضایت زناشویی و حمایت اجتماعی ادراک شده با رضایت از زندگی در زنان متأهل
فرزانه میکائیلی منبع
مهدی شیرزاده
شهر آب خیز
- ۱۷۰-۲۰۴ تحلیل جنسیتی نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان
مریم منتظری
افسانه توسلی
زهرا امیرحسینی
- ۲۰۵-۲۳۴ تحلیل روایت کار احساسی زنان در سال اول ازدواج
زهرا عسکری دستجردی
احسان آقابابایی

مقاله پژوهشی

واکاوی چاقی در نظام معنایی زنان در شهر شیراز

اسفندیار غفاری نسب^۱مریم سادات دل‌آور^۲

چکیده

پژوهش حاضر با هدف واکاوی چاقی و اضافه وزن در نظام معنایی زنان در باشگاه‌های بدنسازی شهر شیراز انجام شده و برای این منظور از نظریه زمینه‌ای به‌عنوان یکی از روش‌های کیفی استفاده نموده است. مشارکت‌کنندگان در پژوهش زنانی بودند که به باشگاه‌های بدنسازی شهر شیراز برای کاهش وزن مراجعه کرده‌اند، و از این بین تعداد ۱۲ مشارکت‌کننده انتخاب و مورد مصاحبه قرار گرفته‌اند. داده‌ها با استفاده از کدگذاری باز، محوری و انتخابی تحلیل و نتیجه آن دستیابی به هفت مقوله محوری و یک مقوله هسته است. مقولات محوری شامل خوانش سیال از چاقی و اضافه وزن، کثرت باورها و اعتقادات مربوط به اندازه و جذابیت بدن، تصویر رؤیایی از بدن ایده‌آل، زمینه‌مندی اجتماعی و فرهنگی بدن، تفسیر اجتماعی دیگری و پزشکی شدن تناسب اندام می‌باشد. مقوله هسته نیز روایت کثرت‌گرا از بدن ایده‌آل است. ظهور این پدیده، با پیامدهایی مثل دوگانگی و ابهام و چندانگی، مسئولیت شخصی و ننگ، نسبت دادن برخی از مشکلات به وزن، عدم امنیت غذایی و خوردن احساسی، ابهام و تردید نسبت به دستورالعمل‌های پزشکی، پارادوکس خوش استایلی و چاقی پذیرش برخی از کلیشه‌های مرتبط با چاقی و ناآگاهی و ابهام نسبت به رفتارهای مخاطره‌آمیز کاهش چاقی و ابهام در پیامدهای اصلی چاقی و اضافه وزن همراه بوده است.

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران.

ghafari.na@gmail.com

۲. دکترای جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران. (نویسنده مسئول)

m_dlv@yahoo.com

* مقاله مستخرج از رساله دکترای جامعه‌شناسی دفاع شده در دانشگاه شیراز با موضوع «واکاوی چاقی و اضافه وزن در نظام معنایی زنان در باشگاه‌های بدنسازی شهر شیراز: به سوی یک نظریه زمینه‌ای» می‌باشد.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۴

واژگان کلیدی

چاقی، اضافه وزن، بدن ایدئال، نظام معنایی، زنان بدنساز شهر شیراز.

مقدمه و بیان مسئله

چاقی^۱ و اضافه وزن^۲ به عنوان یکی از اصلی ترین تهدیدکننده های سلامتی و عمده ترین بیماری مربوط به سوخت و ساز بدن در بسیاری از جوامع در حال افزایش است. شواهد پزشکی نیز نشان می دهد پرخوری سبب بروز مشکلات جدی برای سلامتی همچون فشارخون بالا، دیابت نوع دو، بالا رفتن کلسترول و به دنبال آن مشکلات قلبی عروقی و به طور کلی، کیفیت زندگی پایین در افراد می شود (کارنفورد و همکاران^۳، ۲۰۱۲). همچنین، اضافه وزن و چاقی، خطر ابتلا به سکنه مغزی، بیماری کیسه صفرا، استئوآرتریت، قطع تنفس هنگام خواب و مشکلات تنفسی و برخی از انواع سرطانها (سرطان پستان^۴، آندومتر^۵، پروستات^۶ و کولون^۷) را افزایش می دهد (حسنی پور ازگمی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۱).

چاقی؛ تجمع چربی اضافی در بدن است و طی ۴۰ سال گذشته در سراسر جهان در جمعیت بزرگسالان سه برابر شده است. علاوه بر این، ۱۳ درصد از جمعیت بزرگسال جهان در حال حاضر چاق می باشند. کلیه این عوامل منجر به شکل گیری خواست اجتماعی جهت جلوگیری از همه گیری چاقی در جهان شده است. علل چاقی را در سطوح فردی، اجتماعی و سیستمی می توان بررسی نمود و نیازمند تجزیه و تحلیل فراتر از الگوی زیست پزشکی برای کشف تأثیرات جامعه شناختی آن است. زیرا، پاتوفیزیولوژی علت چاقی در طول تاریخ تغییر نکرده، اما نحوه زندگی مردم و درک فرهنگی که در جوامع تکامل یافته، تغییر کرده است (گراس^۸، ۲۰۲۰: ۳۶۲).

1. Fatness
2. Overweight
3. Cornford et al
4. Breast Cancer
5. Endometrium
6. Prostate
7. Colon
8. Grace



از نظر تاریخی، چاقی به‌طور عمده مشکل کشورهای ثروتمند، صنعتی و غربی بوده است؛ اما با جهانی‌شدن و فراگیری صنعت و مدرنیته، دنیا ثروتمندتر شد و سطح درآمد کشورهای توسعه‌نیافته نیز بیشتر شد و شیوه تغذیه مردم بر اساس غذاهای سنتی به برنامه غذایی غربی تغییر یافت. در نتیجه چاقی تبدیل به بیماری فقرا شد و در دهه‌های اخیر به آرامی به یک مشکل فراگیر در کشورهای درحال توسعه تبدیل شده است (پاپکین و همکاران، ۲۰۱۲: ۴). از این‌رو، به‌نظر می‌رسد که ابتلا به چاقی ابتدا در آمریکا ظاهر شد و بعداً به سایر کشورهای غربی گسترش یافت. اکنون با رشد فزاینده شهرنشینی در کشورهای درحال توسعه، چاقی به سرعت در سراسر جهان شیوع پیدا کرده است. درحال حاضر بسیاری از کشورهای درحال توسعه در معرض نرخ بالای اضافه وزن و چاقی قرار دارند که اغلب به‌عنوان یک مشکل بهداشت عمومی شناخته می‌شود (روسنگرن و لیسنر، ۲۰۰۸: ۲۶۱). پس می‌توان گفت تقریباً همه کشورهای درحال توسعه و توسعه‌یافته درحال حاضر اپیدمی چاقی را تجربه می‌کنند. افزایش شهرنشینی و صنعتی شدن در اغلب کشورها همراه با تغییرات رفتاری و تغذیه‌ای به سمت تغذیه با میزان بالای چربی و انرژی و کم‌تحرکی، باعث شیوع چاقی و اضافه وزن شده که به موازات این افزایش، در ۳۰ سال گذشته، بیماری‌های قلبی-عروقی، دیابت و تعدادی از سرطان‌ها افزایش یافته است (محتشم امیری و مداح، ۱۳۸۵: ۱۵۷).

بنابراین، چاقی یک پدیده «انسان ساخت» است و اپیدمی چاقی درحال حاضر یک پدیده اجتماعی-شناختی است. تغییرات قابل توجهی در شیوع چاقی در سراسر جهان، همراه با تنوع جغرافیایی وجود دارد (روسنگرن و لیسنر، ۲۰۰۸: ۲۶۱). چاقی عبارت است از یک نوع حالت سوء تغذیه که در آن تجمع و انباشتگی چربی آن‌چنان زیاد است که عملکردهای بدن دچار اختلال می‌گردد. یک فرد زمانی چاق محسوب می‌شود که ۲۰ درصد بیش از وزن مطلوب خود اضافه وزن داشته باشد. بر اساس نمایه توده بدن که از تقسیم وزن بر مجذور قد حاصل می‌گردد، چاق به افرادی اطلاق می‌گردد که شاخص توده بدن آن‌ها بالاتر از ۲۵ باشد (صبائی ماسوله،

۱۳۹۰: ۲). این وضعیت «چاق شدن» که به طور فزاینده‌ای توسط تغییرات فرهنگی مرتبط با جهانی شدن و شهرنشینی تقویت شده، باعث ایجاد مشکلات زیادی در فرایند دستیابی به سبک زندگی سالم شده است (روسنگرن و لیسنر، ۲۰۰۸: ۲۶۱)

علل شیوع چاقی نیز به متغیرهای زیادی وابسته است که از آن جمله می‌توان به دسترسی به وسایل حمل‌ونقل موتوری، مکانیزاسیون کار و شیوه زندگی بدون تحرک اشاره کرد (روسنگرن و لیسنر، ۲۰۰۸: ۲۶۱). از سویی، چاقی علاوه بر پیامدهای بهداشتی در حوزه سلامت، پیامدهای روان‌شناختی متعددی شامل کاهش اعتماد به نفس، تصویر منفی از خود و کاهش کیفیت زندگی، افزایش امکان ابتلا به اختلالات افسردگی و دو قطبی، حمله وحشت‌زدگی و بازار هراسی است (اگدن^۱، ۲۰۱۰). اما علی‌رغم این پیشرفت‌هایی که در درک دلایل، پیامدها و درمان چاقی ایجاد شده است، هنوز شیوع چاقی در بسیاری از جوامع رو به افزایش است.

آنچه در جوامع غربی به‌عنوان بدن ایده‌آل تبلیغ می‌شود، باریک اندامی برای زنان و بدن عضلانی برای مردان است (ریکاردلی و مک کابه^۲، ۲۰۰۴). که افراد این تصاویر تبلیغ شده از بدن‌های ایده‌آل را در فرایند جامعه‌پذیری درونی نموده و می‌کوشند که به آن دست یابند. اما ناتوانی بخش درخور توجهی از مردان و زنان در دست‌یابی به بدن ایده‌آل تجویز شده، به افزایش نارضایتی از بدن می‌انجامد. همچنین نداشتن وزن ایده‌آل و چاقی با برچسب‌های اجتماعی نامناسب و نگرش‌های پیش‌داورانه همراه است (کار و همکاران^۳، ۲۰۰۵). در جامعه امروزی بر جذابیت و تناسب جسمانی از نظر فرهنگی-اجتماعی تأکید بسیاری می‌شود (زرشناس و همکاران، ۱۳۸۹). فشارهای اجتماعی درباره لاغری و دیدگاه‌های گسترده درباره ساختار بدن سبب شده نارضایتی از بدن و تصویر بدنی منفی بین افراد جامعه و به‌ویژه زنان بسیار شایع شود. تصویر بدنی در واقع ادراک فرد از اندازه و تناسب بدن است که با تفکر، احساس و دیدگاه سایر افراد نسبت به بدن او همراه می‌شود و ساختاری چندبعدی دارد که شامل دو بخش مستقل ادراکی (تخمین اندازه بدن) و دیدگاهی (شناخت و احساس فرد نسبت به بدن) است. از سوی

-
1. Ogden
 2. Riccardelli & McCabe
 3. Carr et al



دیگر، بخش‌هایی از جامعه زنان شهر شیراز هنوز هم از باورها، ارزش‌ها و نگرش‌های روئیده در بستر فرهنگی جامعه شیراز تأثیر می‌پذیرند و به نقش‌های سنتی زن در جامعه مانند خانه‌داری، همسرداری، نگهداری از فرزندان وابسته‌اند و مشارکت فعالی در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی ندارند. البته، در سال‌های اخیر با تأثیرپذیری از تغییرات فرهنگی ناشی از افزایش مراکز آموزش عالی در استان، دسترسی به برنامه‌های تلویزیونی، افزایش شبکه‌های ارتباطی و استفاده گسترده از اینترنت، بسیاری از خانواده‌ها نگرش‌های متفاوتی نسبت به مشارکت زنان در فعالیت‌های اجتماعی و فرهنگی پیدا کرده‌اند. همچنین، با توجه به این تغییرات، نگرش و باور نسبت به بدن یا چاقی و اضافه وزن نیز با تغییرات زیادی مواجه شده است.

بنابراین، پژوهش حاضر به بررسی دیدگاه و تفسیر مشارکت‌کنندگان در مورد چاقی و اضافه وزن پرداخته است. لذا سؤال اصلی پژوهش این است که چاقی و اضافه وزن در نظام معنایی زنان شهر شیراز چگونه است و این زنان چه نوع تفسیری از شرایط علی، مداخله‌ای و زمینه‌ای دارند؟. همچنین، موارد زیر از جمله اهداف جزئی پژوهش بوده است.

- ✓ چاقی و اضافه وزن در نظام معنایی زنان شهر شیراز چگونه است و چه درکی از این چاقی و اضافه وزن دارند؛
- ✓ ارائه مدلی پارادایمی از چاقی و اضافه وزن؛
- ✓ ارائه نظریه‌ای زمینه‌ای از مسیرهای منجر به چاقی و اضافه وزن؛
- ✓ شناخت بستر و ماتریس شرایط علی-مداخله‌ای منجر به چاقی و اضافه وزن؛
- ✓ توسعه مفاهیم نظری جهت تبیین مسئله چاقی و اضافه وزن در شهر شیراز؛

پیشینه تجربی

در چند ساله اخیر در رابطه با چاقی و اضافه وزن مطالعاتی زیادی در داخل و خارج از کشور انجام شده که بیشتر آنها بر اساس رویکرد جامعه‌شناختی و روان‌شناختی -به‌ویژه پزشکی- به بررسی علل چاقی و اضافه وزن و پیامدهای آن پرداخته‌اند. در ادامه، برخی از این مطالعات مورد اشاره قرار گرفته است.

رستمی و راد (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «تبیین جامعه‌شناختی مدیریت بدن در بین بانوان ورزشکار» نشان دادند میزان مدیریت بدن در ۸۰ درصد پاسخگویان، متوسط به بالا است. نتایج حاصل از تحلیل‌های دو متغیره نیز نشان داد میزان مدیریت بدن برحسب برخی متغیرهای زمینه‌ای همچون سن، وضعیت تأهل، تحصیلات، وضعیت شغلی و درآمد پاسخگویان متفاوت است.

صادق‌زاده و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «پیش‌بینی نارضایتی از تصویر بدنی دانشجویان دختر براساس ابعاد شخصیت نشان دادند که از میان پنج عامل بزرگ شخصیت، تنها روان‌رنجورخویی می‌تواند به صورت مستقیم و غیرمستقیم (با واسطه سطح فعالیت در اینستاگرام و مقایسه‌های مبتنی بر ظاهر)، نارضایتی از تصویر بدنی دانشجویان دختر را پیش‌بینی کند.

پونده نژادان و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان «پیش‌بینی کیفیت زندگی براساس خوردن ذهن آگاهانه با میانجی‌گری تصویر بدنی و رفتارهای خوردن در زنان متأهل دارای اضافه وزن و چاقی» نشان دادند بین خوردن ذهن آگاهانه با کیفیت زندگی، رابطه مثبت و معنادار و بین تصویر بدنی و رفتارهای خوردن با کیفیت زندگی، رابطه منفی و معناداری وجود دارد.

خدانپناه و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «نقش واسطه‌ای تنظیم شناختی هیجان در رابطه بین سیستم‌های مغزی-رفتاری با رفتارهای خوردن در افراد دارای اضافه وزن و چاقی» دریافتند سیستم‌های مغزی-رفتاری و تنظیم شناختی هیجان در پیش‌بینی رفتارهای خوردن افراد دارای اضافه وزن و چاقی نقش مهمی ایفا می‌کند.

صادق فسانی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «مطالعه جامعه‌شناختی رابطه مدیریت بدن و ارزش سرمایه جنسی در بین زنان (مورد مطالعه: زنان متولد دهه ۶۰ شهر همدان) نشان دادند میانگین پرداختن به مدیریت بدن از سوی زنان جامعه مورد مطالعه برابر با ۳/۳ از ۵ است که رقم جالب توجهی بود. در این میان، بعد سر و صورت با میانگین (۳/۷۱ از ۵) از وزن بالاتری نسبت به سایر ابعاد مدیریت بدن نزد جامعه مورد مطالعه برخوردار بود.

قانع عزآبادی و قاسمی (۱۳۹۶) در پژوهشی با عنوان «پدیده داغ ننگ چاقی در زنان ۴۴-۱۵ ساله در شهر یزد» نشان دادند متغیر مقایسه اجتماعی، بهترین پیش‌بینی‌کننده داغ ننگ چاقی در زنان است.



در خارج از کشور نیز مطالعات متعددی درباره چاقی و اضافه وزن صورت پذیرفته است. هرچند، بیشتر این پژوهش‌ها با استفاده از روش کیفی و رویکرد جامعه‌شناختی انجام شده است. گراس (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «چاقی: رهنمودهای جامعه‌شناختی برای پزشکان بهداشت» نشان داد که تجربه چاقی، روش‌های درک آن و انتظارات جامعه در این مورد متأثر از ارزش‌های فرهنگی و فرآیندهای اجتماعی است که در بستر تاریخی شکل گرفته‌اند.

مالینوسکا و همکاران^۱ (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «الگوهای رژیم غذایی مرتبط با چاقی و اضافه وزن: تا چه زمان باید گزارش‌های ناصحیح در تجزیه و تحلیل گنجانده شوند؟» دریافتند که ارزش غذایی رژیم‌های غذایی و میزان مصرف نسبی چندین گروه از محصولات غذایی بین افراد با وزن طبیعی و چاق متفاوت است. همچنین، بین الگوی رژیم غذایی غربی و چاقی رابطه مثبت وجود دارد.

شریفی و همکاران^۲ (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «شیوع اضطراب و افسردگی در بیماران دارای اضافه وزن و چاقی» نشان دادند شاخص توده بدنی و درصد چربی در بین بیماران اضافه وزن و چاق دچار اضطراب یا افسردگی به‌طور معناداری بالاتر است. اضطراب و افسردگی نیز با شاخص توده بدنی و درصد چربی در گروه‌های مختلف ارتباط مثبت دارد.

دربندی و همکاران^۳ (۲۰۲۰) در پژوهشی با عنوان «تجزیه و تحلیل مدل معادلات ساختاری برای ارزیابی عوامل مرتبط با اضافه وزن و چاقی در زنان یائسه» به این نتیجه رسیدند که میانگین درصد چربی بدن و ناحیه چربی در زنان یائسه به‌طور معناداری بیشتر از زنان قبل از یائسگی است.

لمامشا و همکاران^۴ (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «شیوع اضافه وزن و چاقی در زنان و مردان لیبیایی» دریافتند که چاقی و اضافه وزن به‌عنوان سریع‌ترین موضوع کشورهای درحال

1. Malinowska et al
2. Sharafi et al
3. Darbandi et al
4. Lemamsha et al

رشد به یکی از جدی‌ترین چالش‌های مقامات لیبیایی در حوزه بهداشت عمومی تبدیل شده است.

تنوی و همکاران^۱ (۲۰۱۹) در پژوهشی با عنوان «بررسی ارتباط متغیرهای اقتصادی و اجتماعی با اضافه وزن و چاقی در بین زنان شهری متجاهل بنگلادش» نشان دادند که شیوع اضافه وزن و چاقی در زنان شهری بنگلادشی ۳۴ درصد است و با افزایش سن و ثروت، احتمال اضافه وزن و چاقی در این گروه بیشتر می‌شود.

سون و همکاران^۲ (۲۰۱۸) در پژوهشی با عنوان «فراتحلیل تغییر و ریسک‌های کار در انواع چاقی‌ها» به این نتیجه رسیدند که کار شبانه بیش از سایر عوامل باعث ابتلا به چاقی یا اضافه وزن می‌شود.

مرور پیشینه تجربی پژوهش نشان می‌دهد هرچند در چند ساله اخیر پیرامون موضوع چاقی و اضافه وزن و شناسایی عوامل مؤثر بر آن مطالعات زیادی در داخل و خارج از کشور انجام شده است. اما، رویکرد حاکم بر بیشتر این پژوهش‌ها، پزشکی و سلامت‌محور بوده و در مجله‌های علوم پزشکی انتشار یافته‌اند.

چارچوب نظری

به‌منظور ارتقای چارچوب مفهومی پژوهش، در ادامه، نظریه‌هایی که با رویکرد جامعه‌شناختی به موضوع چاقی و اضافه وزن پرداخته‌اند، معرفی و به اختصار توضیحات لازم پیرامون آنها ارائه شده است. البته، بیشتر رویکردهایی که به فرایند مراجعه زنان به باشگاه‌های بدنسازی پرداخته‌اند مورد بررسی قرار گرفته تا ضمن پوشش شکاف تحقیقاتی اشاره شده در بخش پیشینه تجربی، بر غنای کار و شناخت بیشتر موضوع افزوده گردد.

اگدن (۲۰۱۰) از نقطه نظر فیزیولوژیکی رفتاری به علت شناسی چاقی پرداخته است. چندین نظریه فیزیولوژیکی به توصیف دلایل چاقی پرداخته‌اند. یکی از این نظریه‌ها، نظریه‌های ژنتیکی

1. Tanwi et al

2. Sun et al



است که طبق آن، اندازه در خانواده‌ها به ارث می‌رسد و این‌که کودکی دچار اضافه وزن شود به وزن والدین بستگی دارد. به عنوان مثال، داشتن یک والد چاق به میزان ۴۰ درصد احتمال چاق شدن فرزند را افزایش می‌دهد. در صورتی که هر دو والد چاق باشند ۸۰ درصد شانس چاق شدن فرزند افزایش می‌یابد. برعکس، احتمال این‌که والدین لاغر، فرزندان فزون وزن داشته باشند خیلی کم، در حدود ۷ درصد است (گارن و همکاران^۱، ۱۹۸۱). در مجموع، این پژوهش‌ها بیانگر نقش قوی عوامل ژنتیکی در پیش‌بینی چاقی هستند. یکی دیگر از نظریه‌ها مربوط به اشتها است که طبق آن، تمایل ژنتیکی با کنترل اشتها ارتباط دارد. در سال‌های اخیر، پژوهشگران تلاش کرده‌اند تا ژن یا مجموعه‌ای از ژن‌ها را شناسایی کنند که مسئول چاقی هستند. با این‌که، در برخی از مطالعات، با استفاده از حیوانات کوچک ژن منفردی شناسایی شده که با چاقی مفرط در ارتباط است؛ اما در انسان هنوز این مسئله روشن نشده است (اگدن، ۲۰۱۰). با این حال دو کودک مبتلا به نقص ژن شناسایی شده‌اند که این ژن تولید لپتین را برعهده دارد و مسئول اطلاع‌رسانی به مغز برای متوقف کردن غذا خوردن است (آگاه هریس، ۱۳۹۰: ۳۴).

زمانی که جنبه‌های روان‌شناختی مسئله چاقی در نظر گرفته می‌شود، به‌طور گسترده عقیده بر این است که بیشتر اختلالات روان‌شناختی نتیجه چاقی است تا این‌که علت آن باشد. بنابراین، چاقی از نظر خود افراد چاق، یک اختلال بسیار جدی است؛ اگرچه از دیدگاه دیگران ممکن است این‌گونه نباشد. بررسی‌های اخیر نشان می‌دهد که چاقی شدید از بیماری‌های مهم روان‌پزشکی است که بر کیفیت زندگی تأثیر گذاشته و سلامت را مختل می‌کند. در بسیاری از موارد این موضوع باعث بروز مشکلات و درد و رنج ناشی از عوارض فیزیکی چاقی می‌شود (روسنگرن و لیسنر، ۲۰۰۸: ۲۶۴).

عوامل بسیاری منجر به انگ چاقی می‌شود. محتوی تبلیغات طیف وسیعی از سازمان‌ها از جمله رسانه‌ها، صنعت کاهش وزن، صنعت مد، سیاست‌های دولت، دانشگاه‌ها و حرفه پزشکی بیان‌کننده این است که لاغری نشانه سلامت و پیروی از ایده‌آل اجتماعی است (کوگان و ارنس

برگر^۱، ۱۹۹۹). به نظر می‌رسد این سازمان‌ها بین لاغری و سلامت، زیبایی و شهروندی مسئول بودن، ارتباط قائلند. واکنش عمومی به چاقی شامل ترکیب پیچیده‌ای از قضاوت اخلاقی، ارزش‌های اجتماعی و واقعیت‌های علمی است (ساگوی و ریلی^۲، ۲۰۰۵). افراد چاق افرادی، تنبل، پرخور، بی‌انگیزه و ناسالم قلمداد می‌شوند. گافمن^۳ (۱۳۸۶) سه منبع متمایز در ارتباط با انگ مشخص می‌کند:

۱. کسانی که ظاهرشان مطابق با هنجارهای فرهنگی مرتبط با زیبایی‌شناسی نیست.
۲. کسانی که نواقصی در ویژگی‌های شخصیتی و فردی و اخلاقی دارند.
۳. کسانی که به واسطه تعلق به گروهی خاص مورد انگ واقع می‌شوند.

همچنین، خانواده، گروه همسالان و رسانه‌های گروهی در انتقال فشارهای اجتماعی-فرهنگی برای لاغرشدن نقش مهمی برعهده دارند که در بین این سه منبع نیز رسانه‌های گروهی بیشترین اهمیت را دارند و در ارتقای فرهنگ لاغری ایده‌آل، نقش اساسی ایفا می‌کنند. به نظر گرینز^۴ (۱۹۹۴) اهمیت رسانه در خلق راه‌های مشترک انتخاب و نگرستن به رویدادها است که وی این فرایند را کاشت انگاره‌های غالب می‌خواند. در واقع، رسانه گرایش دارد روایت‌های یکسان و نسبتاً پذیرفته‌شده‌ای از واقعیت‌های اجتماعی ارائه دهد و مخاطبان خود را با آن فرهنگ‌پذیری سازگار کند. کاشت یعنی مخاطبان و بینندگان، درونی‌کردن نگرش تلویزیونی و رسانه‌ای را بپذیرند. در این دیدگاه فرض می‌شود، کسانی که مصرف رسانه‌ای بیشتری دارند، در مقایسه با کسانی که مصرف رسانه‌ای کمتری دارند، به سبک‌های زندگی نمایش داده‌شده در تلویزیون و دیگر رسانه‌های دیداری-شنیداری گرایش بیشتری دارند (قادرزاده و همکاران، ۱۳۹۱).

روش پژوهش

-
1. Cogan & Ernsberger
 2. Saguy & Riley
 3. Goffman
 4. Gerbner et al



پژوهش حاضر با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای انجام شده است. رویه نظریه زمینه‌ای، یک روش کیفی است که مجموعه رویه‌های سیستماتیک را به کار می‌گیرد تا نظریه‌ای مبتنی بر استقرا درباره پدیده‌ای شکل گیرد. در این روش حرکت از جزء به کل است و در واقع محقق به گردآوری منظم اطلاعات و تجزیه و تحلیل داده‌هایی می‌پردازد که از پدیده مورد مطالعه استخراج شده‌اند. در این رویکرد، گردآوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل در یک رابطه متقابل و دوسویه با یکدیگر قرار دارند. در روش نظریه زمینه‌ای هرگز تحقیق از یک نظریه شروع نمی‌شود تا آن را به اثبات برساند، بلکه از یک حوزه مطالعاتی آغاز می‌شود و این فرصت داده می‌شود تا آنچه متناسب و مربوط به آن است، آشکار گردد (اشتراوس و کوربین، ۱۳۹۰: ۲۳).

میدان پژوهش در تحقیق حاضر، شهر شیراز و نمونه آماری شامل زنان باشگاه‌های بدنسازی شهر شیراز بود. پس از حضور محقق در میدان، با افراد مورد نظر مصاحبه‌های عمیق صورت پذیرفت و تا رسیدن به اشباع نظری و دستیابی به اطلاعات لازم مصاحبه‌ها ادامه پیدا کرد. در طی مصاحبه با ۱۲ نفر از مشارکت‌کنندگان اشباع نظری تحقق یافت و مصاحبه‌ها تکمیل گردید و سپس مصاحبه‌ها وارد چرخه تجزیه و تحلیل شدند.

جدول ۱. مشخصات مشارکت‌کنندگان پژوهش

کد پاسخگو	سن	تحصیلات	شغل
۱	۳۵	کارشناسی ارشد	کارمند
۲	۲۹	کارشناسی	آرایشگر
۳	۲۷	کارشناسی ارشد	گرافیکست
۴	۳۴	کارشناسی	مربی ورزش
۵	۵۰	کارشناسی	کارمند
۶	۴۵	کارشناسی ارشد	کارمند
۷	۱۸	کارشناسی	محصل

خانهدار	کارشناسی	۲۸	۸
خانهدار	دیپلم	۵۵	۹
نقاش	کارشناسی	۳۲	۱۰
محصل	کارشناسی	۱۹	۱۱
مدرس	دکترا	۳۵	۱۲

منبع: یافته‌های پژوهش

داده‌هایی که جمع‌آوری آنها در طول پژوهش و به‌کمک اشکال گوناگون مصاحبه صورت گرفت، با استفاده از فرایند کدگذاری در مراحل مختلف، تجزیه و تحلیل شد. به‌طور کلی داده‌ها باید از سه مرحله کدگذاری عبور کنند تا در نهایت اطلاعاتی که واجد ساخت نظریه هستند را ارائه دهند. پژوهشگر در تدوین نظریه زمینه‌ای، کار خود را با کدگذاری باز^۱ آغاز کرد که هدف آن عرضه داده‌ها و پدیده‌ها در قالب مفاهیم است. براساس کدگذاری باز، کدگذاری محوری^۲ انجام می‌شود؛ یعنی پژوهشگر مقوله کدگذاری باز را شناسایی و در آن به‌عنوان پدیده مرکزی متمرکز می‌شود. سومین مرحله، کدگذاری انتخابی^۳ است که در آن مدل‌سازی و توسعه قضایا و فرضیه‌ها صورت می‌گیرد. در کدگذاری انتخابی، مقوله‌ها در قالب مدل با یکدیگر عرضه می‌شوند و ارتباط آنها توصیف می‌گردد. همچنین، در این مرحله، نظریه به اشکال متعددی ارائه می‌شود. در پژوهش حاضر از چند فن برای اعتباریابی داده‌ها استفاده شده است:

۱. استفاده از فن ممیزی: در این روش، چند متخصص در روش کیفی و نظریه کار زمینه‌ای بر جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها نظارت کردند. این نظارت تمام مراحل کدگذاری، مفهوم‌سازی و استخراج مقوله‌ها را دربر داشت. یعنی تمام مراحل کدگذاری، مقوله‌بندی مفاهیم و ساخت نظریه براساس دیدگاه چند متخصص انجام شده است.

-
1. Open Coding
 2. Axial Coding
 3. Selective Coding



۲. کنترل یا اعتباریابی از سوی اعضا: در این روش، یافته‌های پژوهش در اختیار مشارکت‌کنندگان قرار گرفت و از آنها خواسته شد تا نظر خود را درباره یافته‌های کلی و صحت تحلیل‌ها ارائه دهند.
۳. مقایسه‌های تحلیلی: در این روش، به داده‌های خام مراجعه شد و ساخت‌بندی نظریه با داده‌های خام مقایسه و ارزیابی گردید. در این مرحله، پژوهشگر میان مصاحبه‌های خام و مصاحبه‌های کدگذاری‌شده فرایند رفت و برگشتی را انجام داد تا بر اساس مقایسه مداوم مصاحبه‌ها و فرایند کدگذاری، ساخت نظریه صورت گرفته است.

یافته‌های پژوهش

در این بخش یافته‌های پژوهش حاصل از تجزیه و تحلیل مصاحبه‌های عمیق با زنان دارای تجربه حضور و مراجعه به باشگاه‌های بدنسازی ارائه شده است. داده‌ها به روش خرد و سطر به سطر تحلیل شدند. در مرحله بعد، پس از انتزاع مفاهیم از گزاره‌ها با یکدیگر مقایسه و مفاهیم مرتبط با عنوان مفهوم کلی‌تر به نام مقوله یکپارچه شدند. تمامی مفاهیم به دست آمده در پوشش شش مقوله به شرح زیر قرار گرفتند:

۱. خوانش سیال از چاقی و اضافه وزن
 ۲. کثرت باورها و اعتقادات مربوط به اندازه و جذابیت بدن
 ۳. تصویر رؤیایی از بدن ایده‌آل
 ۴. تأیید اجتماعی دیگری
 ۵. زمینه‌مندی اجتماعی و فرهنگی بدن
 ۶. پزشکی شدن تناسب اندام
- این مقولات اصلی در مرحله کدگذاری انتخابی یا گزینشی به یک مقوله هسته تحت عنوان «روایت کثرت‌گرا از بدن ایده‌آل» منتج شد.

۱- خوانش سیال از چاقی و اضافه وزن

طبق دیدگاه و درک مشارکت‌کنندگان می‌توان گفت که درکی سیال از چاقی و اضافه وزن در بین آنها وجود دارد و این خوانش در بین مشارکت‌کنندگان متفاوت و متغیر بوده است. برخی از مشارکت‌کنندگان چاقی را به وجود چربی موضعی ربط داده‌اند و بزرگی بازو و باسن را کاملاً بی‌ارتباط با چاقی دانسته‌اند. برخی از آنها به شاخص توده بدنی اشاره کرده‌اند و این شاخص را مبنایی برای چاقی یا داشتن وزن ایده‌آل فرض کرده‌اند. همچنین مشارکت‌کنندگانی بیان کرده‌اند که بین چاقی و اضافه وزن تفاوتی وجود ندارد و هر کسی که اضافه وزن داشته باشد، چاق به‌شمار می‌آید و برخی دیگر کاملاً این دو مفهوم را دو شاخص کاملاً متمایز در نظر گرفته‌اند. یکی از مشارکت‌کنندگان در مورد تفاوت بین چاقی و اضافه وزن این‌گونه اظهار نظر نمود:

«اضافه وزن یعنی این که فرم عادی بدن تا حدودی از وزن نرمال خارج شده و با رژیم قابل کنترل هست، اما چاقی برآمدگی بیش از حد شکم، پهلو، سینه و باسن هست که یک چیز زائد، افراطی و زشت هست و در واقع شکل افراطی اضافه وزن است» (کد ۳)

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان برداشت متفاوت خود از چاقی و اضافه وزن و تفاوت این دو مقوله را به این شرح بیان نمود:

«چاقی تمامی بدن را درگیر می‌کند. حتی بازوها، دست‌ها، پا، مچ پا. ولی چربی همه‌گیر و نیست. موضعی هست» (کد ۷).

در ادامه، این مشارکت‌کننده، انواع وزن‌ها را در سه مقوله متفاوت وزن سلامتی، وزن تناسب‌اندام و وزن زیبایی دسته‌بندی نمود. این مشارکت‌کننده به‌صورت مفصل، تفاوت‌های سه نوع وزن یادشده را چنین شرح داد:

«یک وزن سلامتی داریم. یک وزن تناسب اندام داریم. یک وزن زیبایی داریم. متأسفانه انگار این وزن زیبایی خیلی وزن پایینی است. وزن تناسب را دوست دارم. الآن توی وزن سلامت هم هستیم. ولی وزن تناسب را دوست دارم؛ یعنی بین زیبایی و سلامتی هست. وزن سلامتی آن هست که بی‌ام‌آی را حساب می‌کنند و می‌گویند شما در این وزنی که هستی مشکلات قلبی و مشکلات سلامتی و مشکلاتی که افراد چاق با آن دست‌وپنجه نرم می‌کنند وجود ندارد. از این



مرز که بالاتر بروید خطراتی مانند قند، دیابت و ... به وجود می آید. وزن تناسبی به این صورت است که من مثلاً وزن سلامت من شاید ۶۶ تا ۶۸ کیلوگرم باشد. ولی وزن تناسب من ۵۸ کیلو هست. وزن زیبایی من ۵۴ کیلو هست. ولی من ۵۴ کیلو را به هیچ عنوان دوست ندارم. چون خیلی لاغر برای من؛ و دوست ندارم این قدر لاغر شوم؛ یعنی واقعاً اندامم را دوست دارم و دوست دارم با خوردن و خوراک و ورزش منظم و هر روزه به وزن تناسبم برسم» (کد ۱)

یکی دیگر از مشارکت کنندگان، چاقی و اضافه وزن را از زاویه دیگری نگاه نمود و این دو را بیشتر به جنبه های فردی و روان شناختی ربط داد. وی ادراک خود را به این شکل بیان نمود: «کسی که چاق هست از لحاظ روحی خیلی درگیر هست و آسیب روحی دیده است. اعتماد به نفس پائینی دارد و قبول کرده است و اطرافیان زیاد به او تذکر داده اند. کسی که می گوید من اضافه وزن دارم؛ وزن برای او ملاک نیست، سایز خودش را خیلی چک می کند و دوست دارد به سایز مناسبش برسد» (کد ۱۰)

یکی دیگر از مشارکت کنندگان به تفاوت های بین چاقی و اضافه وزن پرداخت و چاق بودن را به تپل و زشت بودن مرتبط نمود و اضافه وزن را توپری دانست. وی ادراک خود را به صورت زیر بیان کرد:

«نسبت به قدم تناسب داشته باشم و تپل و زشت به نظر نرسم. چاقی خیلی تو چشم میاد و همه جا زده بیرون اما اضافه وزن انگار طرف آدم توپری هست» (کد ۲)

۲- کثرت باورها و اعتقادات مربوط به اندازه و جذابیت بدن

از نظر برخی از مشارکت کنندگان جذابیت های بدنی تا حدودی وابسته به اندازه بدن یا همان چاقی و لاغری است. بر اساس نظر مشارکت کنندگان، اعتقادات و باورهای زیادی درباره چاقی وجود دارد و به تبع آن، جمع زیادی که چاق هستند خود را زیبا ارزیابی می کنند. یا افرادی که از نظر وزن، در وضعیت ایده آلی قرار دارند، جذابیت خود را پائین ارزیابی می کنند و رضایت چندانی از نوع بدنشان ندارند. اما برخی از مشارکت کنندگان معتقدند که زنان چاق و دارای

اندازه بزرگ می‌توانند جذاب و سالم باشند. آنها احساس خود را در رابطه با پذیرش اندازه بزرگ از نظر جذابیت و همچنین درک سلامتی بیان کردند و اعتقاد داشتند که جذابیت به داشتن اندازه خاص بستگی ندارند و افراد در اندازه‌های متفاوت می‌توانند جذاب به نظر برسند. یکی از مشارکت‌کنندگانی که از فرم بدنی خودش چندان رضایت نداشت و آن را به ازدواج ربط داد، نحوه درک و نظر خود را چنین بیان نمود:

«بدنم را دوست ندارم و ناراضی هستم از بدنم. من قبل از ازدواج خیلی لاغر بودم اما بعد از ازدواج و بعد از زایمان خیلی چاق شدم» (کد ۲)

یکی از مشارکت‌کنندگان ادراک خود را در این زمینه به شکل زیر بیان نمود:

«احساس می‌کنم خیلی زیاد اضافه وزن دارم تقریباً ۱۵ کیلو زیاد دارم و باید کم کنم؛ فرم بدنم رو دوست دارم در کل بدنم رو هم دوست دارم (آدم تو پری هستم و استخوان‌بندی درشتی دارم) اما تلاش می‌کنم به وزن ایده‌آل نزدیک شوم و این اضافه وزنم از بین برود» (کد ۷)

یکی از مشارکت‌کنندگان اظهار نمود با این که کمی اضافه وزن دارد، اما شکل بدنش را دوست دارد. وی ادراک خود را چنین بیان نمود:

«بدنم را خیلی دوست دارم، ولی کمی اضافه وزن دارم که کنترل می‌کنم، احساس بدی ندارم به بدنم» (کد ۶)

یکی از مشارکت‌کنندگان گفت حسی خوبی نسبت به بدنش داشت و مایل بود به شکل ایده‌آلی که دوست دارد برسد، ادراک خود را بدین نحو بیان نمود:

«به‌طور کلی خودم بدنم رو دوست دارم اما مسلماً هر کسی دوست دارد بهتر از این چیزی که هست باشه هم از نظر ظاهری هم از نظر سیستم بدنی که فرد بتواند خودش را تو شرایط سخت مدیریت کند که کم نیارد مثل شرایط کار و شرایط دیگر» (کد ۱۲)

یکی از مشارکت‌کنندگانی که حس خوبی نسبت به بدنش داشت آن را به ایده‌آل و مطلوب بودن بدنش ربط داد. این مشارکت‌کننده به این صورت اظهار نظر نمود:



«حس خوبی دارم در حال حاضر بدنم را خیلی دوست دارم چون وزنم ایدئال هست اندامم خوب هست هر لباسی دوست داشته باشم می‌پوشم، ولی قبلاً اصلاً بدنم را دوست نداشتم خیلی ناراحت بودم نمیتوانستم لباس‌های مورد علاقم ام را بپوشم و برای لباس خریدن دچار مشکل شده بودم مجبور بودم لباس‌های بخرم که شکمم معلوم نشود؛ و من نسبت به اندامم همیشه خیلی حساس بودم» (کد ۳)

مشارکت‌کنندگان دیگری در این مورد اظهار نظر کرده‌اند که از تنوع دیدگاه‌های آنها حکایت دارد. یکی از مشارکت‌کنندگان در این مورد اظهار نمود که شخصاً حس خوبی نسبت به شکل بدنی‌اش دارد. اما خانواده شوهرش باعث شده این حس خوب دچار چالش شود. وی ادراک خود را چنین بیان نمود:

«حس خوبی به بدنم دارم اینجوری نیست که دوست‌اش نداشته باشم مشکلی با آن ندارم اما اخیراً شرایطی پیش آمده که کمی اذیت‌آمیز می‌کند چون حس می‌کنم هیگلم خوب نیست و این برداشت به خاطر خانواده شوهر در من به وجود آمده است» (کد ۵)

برخی دیگر از مشارکت‌کنندگان درباره اندازه‌های بزرگ نظرات منعطفی داشتند. بیشتر آنها می‌دانستند که اضافه وزن دارند و از وزن خود راضی نبودند. در واقع بیشتر خانم‌ها گزارش کردند که اولین موردی که تمایل دارند درباره خودشان عوض کنند کم کردن وزن است. تعداد زیادی گفتند که احساس خودآگاهی درباره اندامشان دارند و عنوان نمودند هنگامی که بدون لباس هستند یا وقتی در آینه نگاه می‌کنند احساس ناراحتی دارند. یکی از مشارکت‌کنندگان تجربه زیسته خود را در مورد چاق بودن به این شکل بیان نمود:

«به بدنم خیلی توجه خاصی دارم و اهمیت میدهم قبلاً بدنم ام رو دوست نداشتم چون خیلی چاق شده بودم در حد ۲۰ کیلو. اما الان که وزن کم کردم از تمام اعضای بدنم تشکر می‌کنم از فرق سرتا نوک پا» (کد ۱۰)

۳- تصویر رؤیایی از بدن ایده‌آل

مطالعاتی که در مورد نارضایتی از بدن صورت گرفته است، آن را بیشتر با هنجارهای فرهنگی اجتماعی مرتبط دانسته‌اند. درونی شدن هنجارهای فرهنگی اجتماعی زنان را می‌توان نوعی اجبار تلقی کرد. این شکل از قدرت در همه کارهایی که زنان انجام می‌دهند، به نوعی وجود دارد و در عین حال ملموس است و منشأ خاصی ندارد. از آنجا که هیچ ساختار اجتماعی روشنی وجود ندارد که زنان را به این شیوه‌ها مجبور کند، به نظر می‌رسد رفتار «طبیعی» است که به نوبه خود، شناسایی، افزایش آگاهی و ایجاد تحولات اجتماعی را بسیار سخت‌تر می‌کند. اعتقادات شرکت‌کنندگان در مورد اندازه و شکل ایده‌آل بدن به شدت توسط تصاویر مثبت از اندازه و شکل قبلی بدن آنها ناشی شده است. تعدادی از خانم‌ها اظهار داشتند که با گذشت سن، افزایش مسئولیت‌های خانوادگی، شغلی و فرزندآوری باعث شده که دچار اضافه وزن شوند و وزن ایده‌آل خود را از دست دهند. مشارکت‌کنندگان هنگام بحث در مورد اندازه و شکل بدن ایده‌آل خود، ابراز علاقه کردند که به قبل از ازدواج یا قبل از فرزندآوری بازگردند. از اندازه و شکل اولیه ایده‌آل بدن به‌عنوان راهنمایی برای سنجش رضایت و نارضایتی زنان از بدن فعلی خود استفاده می‌کردند. یکی از مشارکت‌کنندگان تجربه زیسته خود را به شرح زیر بیان نمود:

«قبل از این‌که بچم را به دنیا بیاورم، وزن بدنم کاملاً ایده‌آل بود، شکم من کاملاً رو فرم بود؛ و هنگامی که در آینه نگاه می‌کردم خیلی حس خوبی به بدنم داشتم. الان اینجور نیست و متأسفانه بعد از زایمانم از فرم نرمال‌ش خارج شده. دوست دارم به همان وضعیت قبلی برگردم» (کد ۱۱)

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان که علت اضافه وزن و چاقی خود را بارداری عنوان نمود،

تجربه زیسته خود را چنین بیان داشت:

«بارداری باعث اضافه وزنم شد چون من دچار فشارخون بارداری شدم. علاوه بر این‌که چاق شدم، ورم زیادی هم داشتم. ۲۵ کیلو اضافه کردم که ۱۵ کیلویش کم شد و زمانی که ۱۰ کیلو اضافه وزن داشتم شکم خیلی بدی داشتم که رفتم عمل کردم» (کد ۴)

به دلیل تمایل آنها بازگشت به اندازه و شکل قبلی بدن، چندین نفر از مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند که در حال حاضر با از دست دادن و یا حفظ وزن خود، آرزوی دستیابی یا نزدیک



شدن به وزن ایده‌آل را از دست داده‌اند. برای برخی از مشارکت‌کنندگان، اندازه و شکل بدن اولیه که ایده‌آل تلقی می‌شد، خارج از توان بود.

از سوی دیگر داده‌های ما دو نوع خودپنداره شامل انتقاد از خود و اعتماد به نفس و رضایت از فرم بدنی را نشان می‌دهد که با تصویر بدن پیوند ناگسستنی دارند. زنانی که عمدتاً از خود انتقاد داشتند، به داشتن مشکلات تصویری از بدن و رعایت استانداردهای جسمی که نمی‌توانستند به دست آورند تمایل بیشتری داشتند. متناوباً، زنان عمدتاً با اعتماد به نفس و آگاه نسبت به خود؛ بیشتر در مورد زمینه خارجی چاقی صحبت می‌کردند و کمتر در برابر استانداردهای وزن، آسیب‌پذیر بودند. گروه دوم برای حفظ احساسات و ارزیابی‌های مثبت در مورد بدن خود به یک حس قوی از خود متکی بودند.

بسیاری از مشارکت‌کنندگان بیشتر از این‌که تحت تأثیر «عوامل بیرونی» مانند رسانه‌ها باشند، از تأثیرپذیری از خود، انتقاد از خود صحبت می‌کردند. مشارکت‌کنندگان درک کاملاً متفاوتی از شکل ظاهری بدن و جنبه‌های خاصی داشتند که برای دستیابی به تصویر ذهنی خود از بدن ایده‌آل، باید اصلاح شوند. به یک معنا می‌توان آنها را به‌عنوان تمرین و خود نظارتی دانست. بسیاری از مشارکت‌کنندگان از نرسیدن به وزن ایده‌آل و یا نداشتن قدرت، احساس ناامیدی داشتند. برخی خود را با اعمال محسوس مانند عدم خرید لباس، مجازات می‌کردند. یکی از مشارکت‌کنندگان ادراک خود را در این زمینه به شرح زیر بیان نمود:

«من نمی‌خواهم در این وضعیتی که هستم لباس بخرم، زیرا می‌خواهم وزن خود را تغییر دهم و این وضع، وضع مطلوب من نیست» (کد ۹)

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان خود تحریمی را مربوط به انتخاب لباس‌های تیره ربط داد و اعتقاد داشت که به اجبار به این خود تحریمی تن داده است. وی ادراک خود را چنین بیان نمود: *«همچنین موقع خرید لباس خیلی دچار مشکل شده بودم می‌رفتم داخل مغازه یک لباس تن مانکن می‌دیدم می‌گفتم بدهید، می‌گفتند ساین شما نیست خیلی ناراحت می‌شدم وقتی می‌پوشیدم*

می‌دیدم اصلاً تو تنم نمی‌رود و مجبور بودم لباس‌های رنگ تیره بگیرم سیاه سورمه‌ای مشکی اما الان نه» (کد ۲)

نگرش و نگاه فرد به وزن ایده‌آل هم از موضوعات دیگر مورد اشاره بود. اگرچه بسیاری از شرکت‌کنندگان در مورد وزن خود ابراز نگرانی کردند و برخی هم از آن رضایت کامل داشتند، بیشتر آنها اظهار داشتند تمایل بیشتری به اندازه‌های مختلف بدن دارند. تصور می‌شود همان‌طور که در رسانه‌ها به تصویر کشیده می‌شود، برخی از زنان بیشتر دنبال کنترل وزن هستند و برای لاغری ارزش بیشتری قائل هستند. در مقابل زنانی هم هستند که به دنبال کنترل وزن خود نیستند و این گروه اظهار داشتند که بر جنبه‌های دیگر زیباسازی بدن مثل حفظ مو، ویرایش مو و لباس تأکید دارند. مطابق با تأکید بر ظاهر بدن، چندین شرکت‌کننده تأکید کردند که زنان باید لباسی متناسب با اندام خود انتخاب کنند. بسیاری از زنان بیان نمودند که این امر به‌ویژه برای زنان دارای اضافه وزن بسیار مهم است. این مشارکت‌کننده ادراک خود را به این شکل بیان کرد:

«این اضافه وزن یک چیز بدی هست که باید آن را از بین ببرم به خاطر این‌که بهتر به نظر برسم زیاتر باشم لباس به تنم قشنگ‌تر بشیند، اعتماد به نفسم بیشتر می‌شود و در واقع الان این اضافه وزن باعث شده اعتماد به نفسم کمتر بشود مخصوصاً وقتی می‌خواهم لباس بخرم و اندازه‌ام نیست و این‌که احساسم این هست آدم‌های موفق و آدم‌های که دیگران قبولشون دارند آدم‌های هستند که تناسب اندام دارند و لاغر هستند و من این تناسب اندام را ندارم» (کد ۸)

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان که هم تجربه زیسته چاق بودن را داشت و هم از تجربه وزن ایده‌آل برخوردار بود این تجربه زیسته را به صورت زیر عنوان نمود:

«وقتی لاغر هستی به خاطر لباس‌های که می‌پوشی بقیه به جور دیگر نگاهت می‌کنند، با لذت نگات می‌کنند و خوشایند بقیه هست و حتی زمانی که چاق میشی از نگاه بقیه متوجه میشی خودتو نگاه می‌کنند شکمت نگاه می‌کنند من تجربه هر دو را داشتم. تناسب اندام رو حس بقیه تأثیر می‌گذارد» (کد ۶)



برخی از مشارکت‌کنندگان معتقد بودند که با تحمیل خودتحریمی‌ها و با اجازه گفتگو منفی با خود، در واقع در ظلم و ستم روا داشته بر خود شریک هستند. بعضی از زنان نیز اعتقاد داشتند که هنجارهایی را که از محیط فرهنگی اجتماعی آنها نشأت گرفته، در درون خود و برای خود بازتولید کرده‌اند.

۴- زمینه‌مندی اجتماعی و فرهنگی بدن

انتظارات و بسترهای اجتماعی و خانوادگی نقش مهمی در شکل دادن به تصاویر شرکت‌کنندگان از بدن‌های خود داشت. زنان با استفاده از مقایسه اجتماعی و تعامل با دیگران به ارزیابی ظاهر خود می‌پردازند. دیدگاه زنان نسبت به بدن خود (و بدن زنان دیگر) تا حد زیادی وابسته به تفسیر آنها از هنجارهای فرهنگی و خانوادگی، تعامل با زنان دیگر و شرکای جنس مخالف/مردان مخالف و عقاید آنها، با نقش‌های اجتماعی گذاشته می‌باشد.

برخی از مشارکت‌کنندگان نیز اظهار داشته‌اند که درک آنان از بدن خود به نحوه درک آنها از توانایی‌هایشان در انجام تعهدات و ایفای نقش‌ها و مسئولیت‌هایشان بستگی دارد. این زنان توضیح دادند که الگوبرداری از رفتار خوب و همچنین سالم بودن برای مراقبت از آنها مهم است. بسیاری از زنان بیان کردند که مراقبت از کودکان نقشی است که در جامعه ارزش زیادی دارد. یکی از مشارکت‌کنندگان از زمینه‌های خانوادگی فراتر رفت و به زمینه‌های فرهنگی قومی اشاره نمود و اعتقاد داشت که این زمینه فرهنگی تعیین‌کننده شکل بدن است. وی ادراک خود را به شرح زیر بیان نمود:

«معمولاً در فرهنگ جامعه لر خانم‌های تو پر و استخوان‌بندی درشت را می‌پسندند، دختر لاغر را دوست ندارند، فکر می‌کنند که مریض هست و یا خدایی نکرده مشکلی دارد» (کد ۱)

چندین مشارکت‌کننده بیان کرده‌اند که ممکن است تصورات بدن زنان از خود و سایر زنان براساس شرایط خانوادگی متفاوت باشد. زنان بر این باور بودند که زنان تمایل دارند درباره اندازه و شکل بدن خود با سایر اعضای خانواده مباحثه و گفتگو کنند. یکی از مشارکت‌کنندگان

بستر خانواده را امر مهمی تلقی نمود که با فرایند چاقی پیوند ناگسستنی دارد. وی به این صورت اظهار نظر نمود:

«اگر مادر شما چاق باشد پس قابل قبول است، چاق باشید؛ و معمولاً، بیشتر مادران، خاله‌ها و عمه‌ها، همه چاق هستند. مادرم آشپزی می‌کنه و ما روزانه سه وعده غذا می‌خوردیم. واقعاً غذای اضافی باقی نمی‌مونه؛ و این شرایط را مهیا می‌کنه که بیشتر چاق بشیم» (کد ۷)

یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان هم به شرایط خانوادگی اشاره نمود و اعتقاد داشت که هنجار و ارزش‌های خانواده بر مینا چاقی می‌باشد و در این بستر لاغری امری رایج و متداول نیست. این مشارکت‌کننده ادراک خود را به شکل زیر عنوان نمود:

«وقتی چاق شده بودم پدر و مادرم می‌گفت خوبی و ایده‌آل هستی و اضافه وزن ندارید، تازه خوب شدید و وقتی لاغر کردم می‌گفتند مریض می‌شوید، موهات می‌ریزد و پوستت چروک می‌شود» (کد ۱۰)

در ادامه این مشارکت‌کننده به ژنتیک خانوادگی اشاره نمود و اعتقاد داشت که بستر خانواده که استعداد و ژنتیک چاقی در آن وجود دارد، تسریع‌کننده فرایند چاقی است.

«ما ژنتیکش رو هم داریم تو خانواده ما مادرم، خواهرم و برادرم چاق هستند. خانواده مادری من استعداد چاقی را دارند که باید خیلی مواظب باشیم و حواسمون به همه چی باشد. متأسفانه دیدگاه خانواده این هست "شکم که بوستون بود رنگ گلستان بود" دیدگاه کلی‌شان این هست که چاقی و اضافه وزن طبیعی به قول خودشون شکمشون گوشتی است» (کد ۱۰)

۵- تفسیر اجتماعی دیگری

زنان سعی می‌کنند که تأیید اجتماعی دیگری را به دست بیاورند. این دیگری هم می‌تواند جنس مخالف به عنوان شریک زندگی و یا جنس موافق و سایر زنانی باشد که می‌تواند تسریع‌کننده جایگاه فرد در بین این گروه باشد. از سوی دیگر، زنان پیام‌ها و واکنش‌ها دیگران را تعبیر یا تفسیر به رأی می‌کند و آنچه را که دوست دارند از آن برداشت می‌کنند. از طرفی، زنان در برخی



موقعیت‌ها سعی می‌کنند بیشتر دریافت‌کننده پیام‌های دیگران باشند. در این وضعیت، عینیت بخشیدن به زنان و اظهارنظر درباره بدن آنها به‌عنوان یک رفتار طبیعی، حتی مورد انتظار مردان پذیرفته شود، به چالش کشیدن و شروع تغییر دشوار است. با پذیرش عینیت به‌عنوان «امر طبیعی»، زنان ممکن است احساس عاملیت خود را کاهش دهند و آسیب‌پذیر در برابر نظرات مردان باشند. آسیب‌پذیری زنان در برابر اظهارنظرهای دیگران ممکن است ناشی از تمایل به تأیید اجتماعی و ارزشی باشد که برای رشد و توسعه خود در روابط فردی قائل هستند.

به‌علاوه، نظرات مردان پیام‌های فرهنگی اجتماعی موجود را تداوم می‌بخشند. یافته‌ها نشان می‌دهد که با انتقال پیام‌های فرهنگی اجتماعی، فشار اجتماعی موجود برای بدن زنان تقویت می‌شود تا راهی خاصی برای اظهارنظر در مورد بدن دیگری باشد. همان‌طور که در نقل قول بعدی نشان داده شده است، نظرات شریک زندگی مشترک، در مورد بدن زنان نیز می‌تواند به‌عنوان نوعی کنترل اجتماعی تفسیر شود. نظر یکی از مشارکت‌کنندگان نشان داد فعالیت بدنی به‌دلایل سلامتی به‌عنوان بخشی از تأثیر خارجی بر توانایی و انگیزه این زنان در کنترل وزن تلقی می‌شود.

تفسیر مجدد در یک زمینه مثبت ممکن است فرصتی را برای زنان فراهم کند تا احساس عاملیت داشته باشند و در برابر پیام‌های منفی مقاومت کنند و یک محیط حمایت‌کننده‌تری برای ایجاد تصویر بدنی مثبت ایجاد کنند. با این حال، در حالی که زنان چنین نظراتی را تفسیر می‌کنند و به مثابه پیام‌های دلسوزانه و دوستانه، تلقی می‌کنند، وقتی با دقت بیشتری مورد بررسی قرار می‌گیرند، این اظهارنظرها را می‌توان به‌عنوان اشکال مختلف کنترل اجتماعی برای حفظ وضع موجود نیز تعبیر کرد. به‌معنای تأثیرگذاری بر دیگران، نظارت بر پیشرفت و کنترل یکدیگر و تلاش برای کسب تأیید اجتماعی است. در میان خود، زنان نیز خود پیام‌های اجتماعی- فرهنگی را در مورد بدن خود پذیرفته و آن را تقویت می‌کنند. زنان در این مطالعه بیشتر در مورد تأثیر خواهران، دوستان و همکاران صحبت می‌کردند.

یکی از مشارکت‌کنندگان به افکار عمومی جامعه و نگرش عامه مردم جامعه نسبت به افراد چاق اشاره نمود و اعتقاد داشت که افراد چاق با کلیشه‌های مثل تنبل، شلخته و عدم موفق شناخته می‌شوند. وی نظر خود را چنین بیان نمود:

«جامعه فکر می‌کند کسانی که دارای اضافه وزن هستند به خودشون نمی‌رسند تنبل هستند شلخته هستند و در جامعه و زندگی موفق نیستند کسانی که اندام متناسبی دارند بدون هیچ دستاوردی به موفقیت می‌رسند و افراد فکر می‌کنند در جامعه موفق‌تر هستند» (کد ۶)

یکی از مشارکت‌کنندگان به تأیید اجتماعی جنس مخالف و اهمیت آن اشاره نمود و نظر خود را به این نحو بیان کرد:

«در حد جمله‌های کوتاه که به من می‌گفتند تپیل شدی. برای من مهم بود که این من بعد از مدت‌ها می‌خواهد ببینه به من می‌گوید تپیل شدی یا لاغر شدی. اما کمی ناراحت می‌شدم، زمان‌های ناراحت می‌شدم که حال خوب نبود» (کد ۱۲)

یکی از مشارکت‌کنندگان به واکنش‌های همسرش به عنوان شریک زندگی اشاره نمود و اعتقاد داشت که در مقابل اظهارنظرهای همسرش در وهله اول واکنش‌هایی منفی نشان داده و معتقد بود بعد از درگیری با اضافه وزن متوجه اظهارنظر درست همسرش شده است. وی ادراک خود را به این شکل بیان کرد:

«همسر من از اول مخالف چاقی من بود و واکنش نشان می‌داد می‌گفت داری وزن اضافه می‌کنی و هیکتل داره به هم می‌ریزه و دیگر بر نمی‌گردد به قبل. اوایل نمی‌پذیرفتم و با آن برخورد می‌کردم اما بعدش دیدم درست می‌گوید و حق با اوست. حتی تو روابط زناشویی تأثیر گذاشته بود اکثراً تو خانه دعوا می‌کردم و قهر بودم» (کد ۳)

یکی از مشارکت‌کنندگان به ارتباط مطلوب با جنس مخالف اشاره نمود و آن را به مثابه عاملی در نظر می‌گرفت که روابط را بهبود می‌دهد. این مشارکت‌کننده ادراک خود را به این شکل بیان می‌کند:



«در ارتباط با آقایون این قضیه خیلی تأثیر دارد به خاطر هیکل خوبم بوده، چون برجستگی دارم. یک جاهای دوست داشتم این چربی نباشد چون احساس می‌کردم اعتماد به نفسم می‌گیرد در مقابل آقایان. ، زمانی که شکم دارم دوست ندارم برم پارتنی. اما زمانی که شکم ندارم دوست دارم برم و لباس قشنگ بپوشم. این قضایا تو ذهنم هست و نمی‌شود کتمان کنم» (کد ۴)

۶- پزشکی شدن تناسب اندام

سرانجام، زنان توضیحات مربوط به اضافه وزن خود را به پزشکان ارجاع دادند و عنوان نمودند که طبق دستورالعمل‌های متخصصان عمل کرده‌اند. از نظر مشارکت‌کنندگان، متخصصان بهداشتی هستند که قادر به شناسایی و تبیین وضعیت چاقی و بهبود این وضعیت و نائل شدن به وضعیت ایده‌آل هستند و بر همین اساس بیشترین ارتباط را با آنها دارند. روایت‌ها حاکی از آن بود که نظرات پزشکان بر احساس زنان در مورد بدنشان تأثیر دارد. برخلاف اظهارات شریک زندگی و جنس مخالف، زنان معمولاً اظهار نظر پزشکان را مجدداً تفسیر و تعبیر نکردند. یکی از دلایل مؤثر در عدم تفسیر مجدد، اقتدار ادراک شده پزشکان است. از آنجا که زنان به ندرت قدرت متخصصان بهداشت را زیر سؤال می‌بردند و دانش خود را در علم عینی می‌دانستند، تأثیر متخصصان بر تصویر بدن هژمونیک تلقی شده است. با این حال، متخصصان بهداشت نیز در یک بستر فرهنگی اجتماعی تعبیه شده‌اند که بر برداشت خود از بدن زنان تأثیر می‌گذارد. علم تنها بخشی از این برداشت‌ها است. آنچه که در این ارتباط و طبق نظرات و ادراک مشارکت‌کنندگان می‌توان گفت تنوع پراکندگی زیاد نظرات متخصصان در مورد چاقی، فرایند چاقی، پیامدهای چاقی و نحوه کنترل و مقابله با چاقی می‌باشد. از نظر مشارکت‌کنندگان هر کدام از این متخصصان و پزشکان راه حل خاص خود را دارند و برای درمان چاقی از راهبردهای متفاوتی سود می‌برند و بر همین مبنا می‌توان گفت که دستورالعمل‌ها پزشکی در مورد چاقی از تنوع و پراکندگی زیادی برخوردار است و در ادامه به برخی از اظهار نظرهای مشارکت‌کنندگان در این زمینه اشاره می‌شود.

یکی از مشارکت‌کنندگان به درمان سریع نسبت به چاقی توسط متخصص و فرد مبتلا به چاقی اشاره می‌کند. وی ادراک خود را بدین شکل بیان نمود:

«فقط یک نکته در جامعه و در نزد برخی از متخصصان وجود دارد، همه دنبال راه‌حل‌های سریع و فوری هستند مثل کوچک کردن معده و پیکر تراشی که متأسفانه عوارض زیادی دارد. دنبال ورزش مداوم و پیوسته نیستند؛ و این‌که همه باید آن هیکل و فرم بدنشون را بی‌ایزند و خودشون دوست داشته باشند و برای سلامتیشون ورزش کنند و به فکر تغذیشون باشند» (کد ۱)

یکی از مشارکت‌کننده به الکترودرمانی به مثابه یکی از روش‌های کنترل چاقی اشاره نمود و اعتقاد داشت که بعد از مدتی به سراغ انجام ورزش‌های برای کنترل چاقی مراجعه کرده است. این مشارکت‌کننده به این صورت اظهار نظر نمود:

«زمانی که راهنمایی بودم خیلی چاق شدم الکترودرمانی رفتم ولی بعدش من سعی کردم هر روز برنامه ورزشی داشته باشم یوگا، پیاده‌روی و بدنسازی رفتم» (کد ۶)

یکی از مشارکت‌کنندگان به عمل لیپوماتیک اشاره نمود و معتقد بود که با توجه به پیامدهای منفی به این عمل تن داده است. او ادراک خود را به چنین بیان کرد:

«به خاطر چاقی تصمیم گرفتم عمل کنم و عمل لیپوماتیک انجام دادم؛ و ۴ کیلو چربی شکمی برداشتم ۲ ماه بعد از عمل هم ورزش‌های سخت جسمانی مانند کوه‌نوردی، صخره‌نوردی و سنگ‌نوردی انجام دادم که باعث شد هر روز شکمم تخت بشود و عمل‌ام برنگردد» (کد ۱۲)

یکی از مشارکت‌کنندگان نیز از رعایت رژیم‌های غذایی که زیر نظر متخصصان انجام داده به مثابه درمان چاقی اشاره نمود. وی تجربه زیسته خود را به صورت زیر شرح داد:

«یک دوره رژیم کتوژنیک گرفتم که راضی نبودم و این نوع رژیم مواد نشاسته‌ای و قندی ندارد فقط مواد چربی پروتئینی مشخصی هست، تو این دوره می‌توانستم کلی مواد چربی بخورم یک عالمه کره بخورم روغن حیوانی مصرف کنم و این حجم زیاد مصرف چربی حس خوبی به من نمی‌داد حالم خوب نبود (احساس شادی، سبکی و لذتی که بعد از غذا می‌خوری نداشتم و



احساس سنگینی می‌کردم از نوع غذاها و بوی غذاها خوشم نمی‌آمد) اما کاهش وزن داشتم و رژیم ام را عوض کردم و رژیم جدیدم اسمش روزه دوره‌ای هست یک زمانی در روز می‌توانی غذا مصرف کنی محدودیت نوع غذایی نداری ولی محدودیت ساعتی داری ۱۶ ساعت غذا نمی‌خوری ۸ ساعت غذا می‌خوری» (کد ۹)

همچنین مشارکت‌کنندگان به گستردگی زیاد این پیامدهای چاقی و اضافه وزن اعم از پیامدهای جسمی و روحی و روانی اشاره نمودند. یکی از آنها به عدم بارداری زنان به‌عنوان یکی از پیامدهای چاقی اشاره کرد و اعتقاد داشت:

«کسانی که چاق‌تر هستند بیشتر درگیر بیماری هستند مثلاً دیدم خانمی که به خاطر چاقی نمی‌توانست باردار بشود. افراد چاق به خاطر این‌که سیستم ایمنی بدنشون پائین‌تر هست بیشتر درگیر بیماری قلبی عروقی دیابت ... می‌شوند» (کد ۶)

یکی از مشارکت‌کنندگان به انواع بیمارهای قلبی و دیابت اشاره نمود و آنها را تلنگری دانست که باعث شده بیشتر مواظب بدنش باشد. وی ادراک خود را به این شکل بیان کرد:

«باعث دیابت می‌شود و بیماری‌های قلبی و چون تو خانواده پدریم همه درگیر این بیماری هستند من خیلی حواسم هست و باعث شده بیشتر به سلامتیم فکر کنم و وزنم را کنترل کنم» (کد ۱۱)

یکی از مشارکت‌کنندگان به انواع بیمارهای روحی اشاره نمود و اعتقاد داشت که:

«چاقی باعث به‌وجود آمدن همه مریضی‌ها می‌شه. دوران کرونا هم مشخص شد چاق‌ها بیشتر می‌گیرند. از لحاظ روحی و جسمی آسیب‌های زیادی می‌زنه مثلاً خواهرم دچار افسردگی و انزوای اجتماعی شده بود و دوست نداشت جایی بره. اعتماد به نفسش آمده بود پائین» (کد ۱۰)

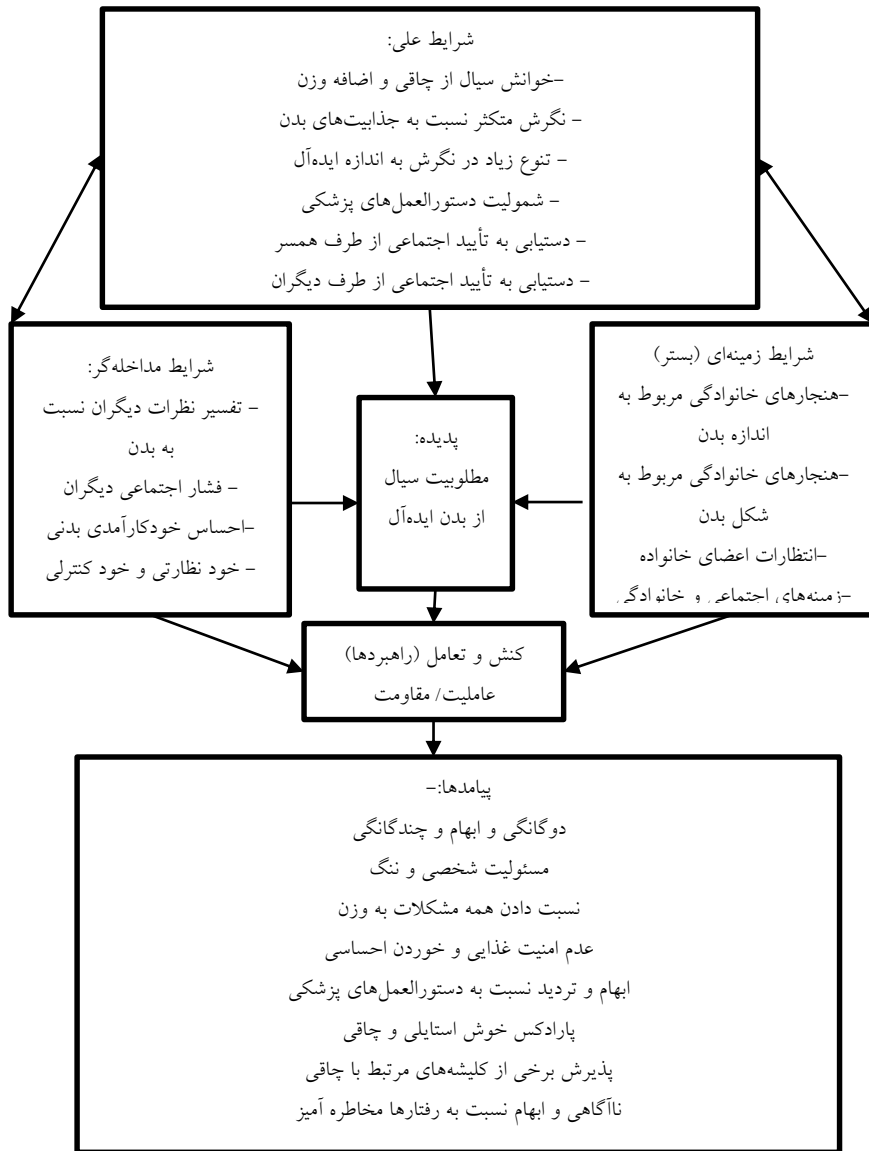
یکی دیگر از مشارکت‌کنندگان ادراک خود را به این صورت بیان نمود:

«برای خانم‌های جنبه روحی و جسمانی دارد جنبه روحیش می‌تواند کاهش اعتماد به نفس، حضور نداشتن در اجتماع، افسردگی. جنبه جسمانی بیماری‌های قلبی عروقی، مشکلات هورمونی (رحم و تخمدان)» (کد ۷)

مقوله هسته: روایت کثرت‌گرا از بدن ایده‌آل

روایت‌های زنان نشان داد که تصویر و نگرش نسبت به بدن ایده‌آل یک ساختار ثابت ندارد و پویا و متغیر است و دارای عناصر متعددی می‌باشد. به نظر می‌رسد تصویر بدن در تجربیات و درک زنان از آن تجربیات تعبیه شده است و زنان در مواجهه با تجربیات گذشته یا کسب و ایجاد تجربیات جدید، در فرم بدن ایده‌آل تجدیدنظرهای اعمال می‌کنند که متفاوت از شکل‌های گذشته آنها است. تغییرات می‌توانند زودگذر باشند و یا اثرات قابل توجه و ماندگارتری داشته باشند که ناشی از یادگیری تجمعی تجربیات بسیاری است.

روایت‌های زنان چندین مضمون مشترک را نشان داد که متن فرهنگی و اجتماعی متناسب با تصویر بدن را نشان می‌دهد. تجزیه و تحلیل روایت‌ها نشان داد که تصویر بدن تحت تأثیر زمینه‌های خارجی مانند رسانه‌های جمعی است. این تأثیر خارجی بر تصویر بدن زنان، تحت تأثیر عواملی مثل روابط اجتماعی با سایر زنان، تعامل با شریک جنسی، ارتباط و تعامل با متخصصان بهداشت و همچنین تحت تأثیر خودپنداره خودشان از بدن می‌باشد. هر یک از این جنبه‌ها بر بخش‌های زیادی از خودپنداره نسبت به بدن و نحوه نگرش نسبت به بدن مطلوب و بازنمایی بدن ایده‌آل در جامعه تأثیر دارد. بسیاری از زنان ابراز داشتند که نوع نگرش و بازنمایی نوع فرم بدن در ذهن دیگران به خصوص همسران و سایر زنان تأثیر عمیق، عمدتاً ناخودآگاه بر تصویر بدن آنها دارد. به همان نسبت که سیالیت و تکثر زیادی در مورد بدن ایده‌آل وجود دارد، نسبت به این که اضافه وزن و چاقی چیست، نیز نگرش‌های سیال و متکثری وجود دارد. بر این اساس می‌توان گفت که با توجه به این که معیارهای نسبتاً پذیرفته‌شده‌ای نسبت به وزن ایده‌آل وجود دارد که براساس آن میزان چاقی و اضافه وزن را تعیین می‌کنند، در نزد مشارکت‌کنندگان وزن ایده‌آل و این که در شرایط اضافه وزن و چاقی به سر می‌برند، به شرایط مختلفی وابسته است که در مدل پارادایمی زیر به برخی از این شرایط و بسترها پرداخته شده است.



شکل ۱. مدل پارادایمی پژوهش

منبع: یافته‌های پژوهش

طبق مدل پارادایمی بالا می‌توان گفت که شرایطی مثل خوانش سیال از چاقی و اضافه وزن، نگرش متکثر نسبت به جذابیت‌های بدن، تنوع زیاد در نگرش به اندازه ایده‌آل، دستورالعمل‌های پزشکی متکثر و دستیابی به تأیید اجتماعی از طرف همسر و از طرف دیگران از جمله شرایطی به حساب می‌آیند که به صورت علی بر تکثر و دیدگاه سیال نسبت به بدن ایده‌آل و به تبع آن نسبت به چاقی و اضافه وزن دارند. شرایط مداخله‌گر بیشتر جنبه شخصی و ذهنی دارند و شامل مواردی مثل تعبیر و تفسیر نگرش دیگران نسبت به بدن فرد و خود نظارتی فرد می‌باشد. همان‌گونه که در مدل مشاهده می‌شود، این پدیده در بستر خانواده و زمینه‌های اجتماعی ظهور کرده و انتظارات و هنجارهای اجتماعی و به خصوص ارزش‌ها و هنجارهای خانوادگی فرد در بروز آن دخیل می‌باشند.

در مورد راهبرد مشارکت‌کنندگان می‌توان گفت که اکثریت این آنها دو راهبرد به کار برده‌اند. راهبرد اول، همنوایی یا همسازی با موضع موجود یا همان عاملیت‌مندی زنان بوده که به نوعی نشان می‌دهد مشارکت‌کنندگان در آن وضعیت از نوع فرم بدنی و وزن خود رضایت داشته‌اند و بر همین مبنا اقدام و عمل خاصی جز تلاش جهت حفظ وضع موجود انجام نداده‌اند. راهبرد دوم، مقاومت است که از تکثر زیادی نیز برخوردار بوده است؛ از جمله می‌توان به مقاومت منفعل، فعال و بازتابنده اشاره کرد. چنین اشکال مقاومتی را می‌توان در نزد برخی از مشارکت‌کنندگان پیدا کرد. بسیاری از زنان علائم مقاومت انفعالی مانند خشم و درونی شدن را نشان دادند. اما تعداد کمی از زنان مقاومت فعال مانند ادعا کلامی یا فعال بودن را ابراز داشتند. همان‌طور که در این بخش نشان داده شد، برخی از زنان هم از راهبرد مقاومت بازتابی استفاده کرده‌اند. این مقاومت به شکل پذیرش از خود و روشنگری صورت گرفته که روند روبه‌رشد خود و اعتماد به نفس فرد را افزایش می‌دهد.

شکل‌گیری این نگرش و این دیدگاه با پیامدهای زیادی همراه هست که می‌توان فهرست‌وار آنها را شامل پیامدهای مثل دوگانگی و ابهام و چندگانگی، مسئولیت شخصی و ننگ، نسبت دادن برخی از مشکلات به وزن، عدم امنیت غذایی و خوردن احساسی، ابهام و تردید نسبت به دستورالعمل‌های پزشکی، پارادوکس خوش استایلی و چاقی، پذیرش برخی از کلیشه‌های مرتبط

با چاقی و ناآگاهی و ابهام نسبت به رفتارها مخاطره‌آمیز چاقی و ابهام در پیامدهای اصلی چاقی و اضافه وزن اشاره کرد.

بحث و نتیجه‌گیری

ادراک و روایت‌های زنان نشان داد که تصویر بدن و نوع نگاه به فرم بدن، یک ساختار ثابت و غیرقابل تغییر نیست. بلکه در صورت مواجهه زنان با تجربیات جدید و تفسیر مجدد تجربیات قدیم، این ساختار دچار تحول و تغییر می‌شود و ساختاری پویا و دارای نوسان است. تأثیر قدرتمند و ناخودآگاه رسانه‌ها بر تصویر بدن، با زمینه‌های داخلی زنان (اعتماد به نفس و انتقاد از خود) و روابط آنها با دیگران، مانند شریک زندگی مشترک و سایر زنان در تجربیات و ادراک مشارکت‌کنندگان کاملاً مشهود است. همچنین براساس ادراک و تجربیات مشارکت‌کنندگان می‌توان گفت که تصویر بدن نه تنها تحت تأثیر ماهیت نظرات دیگران می‌باشد؛ بلکه تفسیر و تعبیر این نظرات نیز تأثیرگذار می‌باشد. با این حال برخی روایت‌های مشارکت‌کنندگان نشان داد که هنجارهای فرهنگی اجتماعی درونی خود موجب پویا بودن این ساختار می‌شود، برخی دیگر پذیرش بدن خود را به دنبال روشی از تأمل و توانمندسازی توصیف می‌کردند. با توجه به این یافته‌ها، تلاش برای بهبود چهره بدن زنان و با تکمیل سلامت آنها، دیگر نمی‌تواند فقط روی کاهش قدرت ملموس صنعت و رسانه‌ها متمرکز شود. بلکه باید شامل تغییر روابط اجتماعی، شیوه‌ها و قراردادهای در روابط روزمره از جمله با متخصصان بهداشت، تعامل با همسران و شریک زندگی مشترک خود نظارتی و خود انتقادی را لحاظ کرد.

روایت‌های مشارکت‌کنندگان نشان داد که چندین هویت برای تأثیرگذاری بر درک تصویر بدن و این‌که در وضع چاقی و اضافه وزن به سر می‌برند، وجود دارد. مطابق سایر مطالعات تصویر بدن، علی‌رغم نگرانی مشارکت‌کنندگان در مورد کنترل وزن خود، احساس کردند که با توجه به این‌که مشغول کنترل وزن هستند؛ به همان نسبت طیف گسترده‌ای از اندازه بدن را می‌پذیرند و بر ظاهر کلی از جمله مو و لباس تأکید دارند. یونگ (۲۰۰۸) نیز در پژوهش خود به همین نتیجه

رسید و دریافت زنان سیاه‌پوست بیش از این‌که به دنبال کنترل وزن باشند، بیشتر نگران ظاهر خود مثل مو و لباس می‌باشند.

به‌جای تمایل به گنجاندن در دسته‌های وزنی تعریف شده از خارج، بسیاری از مشارکت‌کنندگان اظهار داشتند که مایلند به اندازه یا فرم بدنی خود، به‌ویژه قبل از بچه‌دار شدن، بازگردند. عامل دیگری که در درک تصویر بدن از زنان تأثیرگذار شناخته شد، زمینه‌های اجتماعی و خانوادگی بود. یافته‌های ما با مطالعات قبلی مطابقت دارد که نشان دادند شریک زندگی مشترک می‌تواند از طریق نظرات خود و به‌طور غیرمستقیم از طریق درک زنان از شکل و اندازه ترجیحی بدن همسر خود، بر تصویر بدن زنان تأثیر مثبت و منفی بگذارد. می‌توان گفت نظرات منفی شرکای زندگی خصوصاً برای زنان در برخی از موقعیت‌ها آسیب‌زا است؛ که ممکن است به دلیل نیاز آشکار زنان به جاذبه بین فردی و یافتن و حفظ یک شریک زندگی باشد. ظاهر زنان با توجه به رضایت زناشویی، کیفیت رابطه جنسی و وفاداری در روابط مهم‌تر از ظاهر مردان است و رضایت زناشویی با رضایت بدن ارتباط دارد. با این حال، نتایج نشان داد که شرکای عاشقانه یا شرکای بالقوه بر تصویر بدن زنان بزرگسال در رابطه با راحتی با فعالیت جنسی و صمیمیت تأثیر می‌گذارند. در پژوهشی که توسط بنفورت و همکاران (۲۰۰۸) در مورد زنان آمریکایی آفریقایی تبار انجام شده هم به برخی از این شرایط اشاره شده و این‌که شریک جنسی فرد در فرایند چاقی و نگرش نسبت به چاقی و بدن ایده‌آل پیوند چندجانبه‌ای دارد.

واکاوی داده‌ها نشان داد که روش‌های تفسیر، تلفیق و مقاومت در برابر فرهنگ اجتماعی در شکل‌گیری تصویر بدن از زنان، نگرش نسبت به چاقی را روشن می‌سازد. از دیدگاه این زنان، تصویر بدن سازه ایستایی نیست. بلکه دارای عناصر متعدد و پویا و متغیر است. به‌نظر می‌رسد این نمایشگر «سیال» تصویر بدن در تجارب و درک زنان از تجربیات آن و فرایند زیسته مشارکت‌کنندگان نهفته است. روایت‌های زنان چندین مضمون مشترک را نشان می‌دهد که متن فرهنگی و اجتماعی متقابل تصویر بدن را نشان می‌دهد. با این حال، زنان ممکن است پیام‌های فرهنگی-اجتماعی را که توسط کسانی که با آنها رابطه دارند به آنها منتقل می‌شود، دوباره تفسیر



کنند. تفسیر مجدد در یک زمینه مثبت‌تر ممکن است فرصتی را برای زنان فراهم کند که احساس عاملیت کنند و در برابر پیام‌های منفی مقاومت کنند.

بر این اساس می‌توان گفت که متخصصان بهداشت و نهادهای مربوطه باید مراقب باشند که نتایج این پژوهش را به‌طور جدی مورد توجه قرار دهند و در امر درمان و سیاست‌گذاری از آن به نحو احسن استفاده کنند. ضمناً تا زمانی که محیط اجتماعی به سمت پذیرش بیشتر طیف وسیعی از اندازه‌های بدن سالم تغییر نکند، این خطر همچنان باقی می‌ماند که با اعمال واسطه‌ها و عدم رضایت از تصویر بدن، پیامدهای سلامت جسمی و روحی آن گسترش یابد.

منابع

- آگاه هریس، مژگان. (۱۳۹۰). اثربخشی چهار مداخله روان‌شناختی بر مدیریت شاخص‌های وزن و ابعاد سلامت (زیستی - روانی - اجتماعی) افراد دارای اضافه وزن. رساله دکترا، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه پیام نور مرکز، ایران.
- اشتراوس، انسلم و کوربین، جولیت. (۱۳۹۲). مبانی پژوهش کیفی، فنون و مراحل تولید نظریه زمینه‌ای. ترجمه ابراهیم افشار. تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- پونده نژادان، علی‌اکبر، عطاری، یوسفعلی و دردانه، حسین. (۱۳۹۷). پیش‌بینی کیفیت زندگی براساس خوردن ذهن آگاهانه با میانجی‌گری تصویر بدنی و رفتارهای خوردن در زنان متأهل دارای اضافه وزن و چاقی. فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی، ۹(۳۴)، ۱۷۰-۱۴۱.
- حسنی‌پور ازگمی، سهیل، فتحعلی‌پور، محمد، دریابویی، خطبه‌سرا، رضا و سهیلی آزاد، علی‌اکبر. (۱۳۹۵). بررسی اضافه وزن و چاقی در دانشجویان علوم پزشکی تهران در سال ۱۳۹۴. مجله دانشگاه علوم پزشکی تربیت‌حیدریه، ۴(۴)، ۴۵-۴۰.
- خداپناه، مژده، سهرابی، فرامرز، احدی، حسین و تقی‌لو، صادق. (۱۳۹۶). نقش واسطه‌ای تنظیم شناختی هیجان در رابطه بین سیستم‌های مغزی-رفتاری با رفتارهای خوردن در افراد دارای اضافه وزن و چاقی. پژوهش در سلامت روان‌شناختی، ۱۱(۴)، ۷۳-۵۵.
- رستمی، نیر و راد، فیروز. (۱۳۹۸). تبیین جامعه‌شناختی مدیریت بدن در بین بانوان ورزشکار. مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان، ۱۷(۵۸)، ۹۴-۶۳.
- زرشناس، ساره، کربلایی نوری، اشرف، حسینی، سیدعلی، رهگذر، مهدی، سیدنور، رضا و مشتاق، نهاله. (۱۳۸۹). تأثیر ورزش هوازی بر نگرش زنان در مورد تصویر بدنی. توانبخشی، ۱۱(۲)، ۲۰-۱۵.
- صبائی ماسوله، فاطمه. (۱۳۹۰). رابطه خود تنظیمی، انتخاب ادراک شده، شایستگی ادراک شده و انگیزه فعالیت بدنی با بهزیستی روانی در مدیریت وزن ساکن تهران. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روانشناسی و علوم تربیتی، دانشگاه علامه طباطبائی.



صادق‌زاده، مرضیه، زارعی، زهرا و خرمايي، فرهاد. (۱۳۹۸). پیش‌بینی نارضایتی از تصویر بدنی دانشجویان دختر براساس ابعاد شخصیت. *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، ۱۷(۵۹)، ۹۹-۱۲۵.

صادقی فسائی، سهیلا، فاضل، رضا و رضایی، حسین. (۱۳۹۶). مطالعه جامعه‌شناختی رابطه مدیریت بدن و ارزش سرمایه جنسی در بین زنان (مورد مطالعه: زنان متولد دهه ۶۰ شهر همدان). *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، ۱۵(۳)، ۱۰۱-۱۴۴.

قادرزاده، امید، قادرزاده، هیرش و حسن‌پناه، حسین. (۱۳۹۱). تأثیر مصرف رسانه‌های جمعی بر مدیریت بدن. *زن و جامعه*، ۳(۱۱)، ۱۵۴-۱۲۵.

قانع عزآبادی، فرزانه و قاسمی، وحید. (۱۳۹۶). پدیده داغ ننگ چاقی در زنان ۴۴-۱۵ ساله در شهر یزد. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۸(۳)، ۶۰-۴۱.

گافمن، اروینگ. (۱۳۸۶). داغ ننگ: چاره‌اندیشی برای هویت ضایع شده. ترجمه مسعود کیانپور. تهران: نشر مرکز.

محتشم امیری، زهرا و مداح، محسن. (۱۳۸۵). بررسی میزان اضافه وزن و چاقی در بین دانشجویان پزشکی دختر دانشگاه گیلان. *مجله غدود درون ریز و متابولیسم ایران*، ۸(۲)، ۱۵۷-۱۶۲.

Agah Haris, M. (2011). The effectiveness of four psychological interventions on the management of weight indices and health dimensions (biological-psychological-social) of overweight people. PhD Thesis, Payame Noor University, Faculty of Humanities. (In Persian)

Carr, D., Freedman, A. M. & Patel, S. (2005). Is obesity stigmatization? body image, perceived discrimination and psychological well-being in the United States. *Journal of Social Behavior*, 46(1), 244-259.

Cogan, J. C. & Ernsberger, P. (1999). Dieting, weight, and health: Reconceptualizing research and policy. *Journal of Social Issues*, 55(2), 187-205.

Cornford, A. S., Barkan, A. L., Hinko, A. & Horowitz, J. F. (2012). Suppression in growth hormone during overeating ameliorates the increase in insulin resistance and cardiovascular disease risk. *American Journal of Physiology Endocrinology & Metabolism*, 303(10), E1264-E1272.

- Darbandi, M., Najafi, F., Pasdar, Y. & Rezaeian, S. (2020). Structural equation model analysis for the evaluation of factors associated with overweight and obesity in menopausal women in RaNCD cohort study. *Menopause*, 27(2), 208-215.
- Garn, S. M., Bailey, S. M., Solomon, M. A. & Hopkins, P. J. (1981). Effects of remaining family members on fatness prediction. *The American Journal of Clinical Nutrition*, 34(2), 148-153.
- Gerbner, G., Gross, L., Morgan, M. & Signorielli, N. (1994). Growing up with television: The cultivation perspective. In Bryant, J. & Zillmann, D. (Eds.), *Media effects: Advances in theory and research* (pp. 43-67). Lawrence Erlbaum Associates Publishers.
- Ghaderzadeh, O., Ghaderzadeh, H. & Hassan Panah, H. (2012). Effect of media consumption on womens, body management. *Quarterly Journal of Woman and Society*, 3(11), 125-154. (In Persian)
- Ghanez Ezabadi, F. & Ghasemi, V. (2017). Investigating the phenomenon of obesity stigma among 15-44 year old women in Yazd. *Journal of Applied Sociology*, (28)3, 41-60. (In Persian)
- Grace, S. G. (2020). Obesity: A sociological guide for health practitioners. *Australian Journal of Primary Health*, 26(5), 362-366.
- Hassanipour Azgomi, S., Fathalipour, M., Daryabeigi Khotbesara, R. & Soheili Azad, A. (2017). Prevalence of obesity and overweight in students of Tehran University of medical sciences in 2015. *Journal of Torbat Heydariyeh University of Medical Sciences*, 4(4), 40-45. (In Persian)
- Khodapanah, M., Sohrabi, F., Ahadi, H. & Taghiloo, S. (2018). The mediating role of cognitive emotion regulation in the relationship between brain-behavioral systems with eating behavior in individuals with overweight and obesity. *Research In Psychological Health*, 11(4), 55-73. (In Persian)
- Lemamsha, H., Randhawa, G. & Papadopoulos, C. (2019). Prevalence of overweight and obesity among Libyan men and women. *BioMed Research International*, <https://doi.org/10.1155/2019/8531360>.
- Malinowska, A. M., Mlodzik-Czyzewska, M. A. & Chmurzynska, A. (2020). Dietary patterns associated with obesity and overweight: When should misreporters be included in analysis? *Nutrition Reviews*, 70: 110605.
- Mohtasham Amiri, Z. & Maddah, M. (2006). Prevalence of overweight and obesity among female medical students in Guilan-2003. *Iranian Journal of Endocrinology and Metabolism*, 8(2), 157-162. (In Persian)
- Ogden, J. (2010). *The psychology of eating: From healthy to disordered behavior* (2nd ed). United Kingdom: John Wiley & Sons Ltd.



- Ponde Nejadan, A. A., Attari, Y. A. & Hossein, D. (2018). Evaluating the predicting model of life quality based on mindful eating with mediation of body-image and eating behaviors among married women with overweight and obesity. *Culture Counseling and Psychotherapy*, 9(34), 141-170. (In Persian)
- Popkin, B. M., Adair, L. S. & Ng, S. W. (2012). Global nutrition transition and the pandemic of obesity in developing countries. *Nutrition Reviews*, 70(1), 3-21.
- Ricciardelli, L. A. & McCabe, M. P. (2004). Bio psychosocial model of disordered eating and the pursuit of muscularity in adolescent boys. *Journal of Psychological Bulletin*, 130(2), 179-205.
- Rosengren, A. & Lissner, L. (2008). The sociology of obesity. In *Obesity and metabolism*. Karger Publishers, 36, 260-270.
- Rostami, N. & Rad, F. (2019). Sociological explanation of body management among female athletes. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 17(58), 63-94. (In Persian)
- Sabai Masole, M. (2011) Search results for the relationship between self-regulation, perceived choice, perceived competence and motivation of physical activity with mental well-being in weight management of women living in Tehran. Master Thesis, Faculty of Psychology and Educational Sciences, Allameh Tabatabai University. (In Persian)
- Sadeghi Fasaee, S., Fazel, R. & Rezaei, H. (2017). Sociological study of relationship between body management and women value of erotic capital: Case study of women born in 1980s in Hamedan city. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 15(52), 101-144. (In Persian)
- Sadeghzadeh, M., Zarei, Z. & Khormaei, F. (2019). Prediction of body image dissatisfaction of female students based on personality traits. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 17(59), 99-125. (In Persian)
- Saguy, A. C. & Riley, K. W. (2005). Weighing both sides: Morality, mortality, and framing contests over obesity. *Journal of Health Politics, Policy and Law*, 30(5), 869-923.
- Sharafi, S. E., Garmaroudi, G., Ghafouri, M., Bafghi, S. A., Ghafouri, M., Tabesh, M. R. & Alizadeh, Z. (2020). Prevalence of anxiety and depression in patients with overweight and obesity. *Obesity Medicine*, 17, 100-169.

- Strauss, A. & Corbin, J. (2013). Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques. (Translator: Ebrahim Afshar). Tehran: Nashr-e Ney. (In Persian)
- Sun, M., Feng, W., Wang, F., Li, P., Li, Z., Li, M. & Tse, L. A. (2018). Meta-analysis on shift work and risks of specific obesity types. *Obesity Reviews*, 19(1), 28-40.
- Tanwi, T. S., Chakrabarty, S., Hasanuzzaman, S., Saltmarsh, S. & Winn, S. (2019). Socioeconomic correlates of overweight and obesity among ever-married urban women in Bangladesh. *BMC public health*, 19(1), 842.
- Zar-Shenas, S., Karbalaeei-Nouri, A., Hosseini, S., Rahgozar, M., Seyed-Nour, R. & Moshtagh, N. (2010). The effects of aerobic exercise on body image attitudes in women. *Journal of Rehabilitation*, 11(2), 15-20. (In Persian).





نویسندگان

ghafari.na@gmail.com

اسفندیار غفاری نسب

دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

m_dlvrr@yahoo.com

مریم سادات دل‌آور

دکترای گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شیراز

مقاله پژوهشی

رابطه توانمندی زنان و مدارای زناشویی (مطالعه موردی زنان متأهل شهر تهران)

شراره مهدیزاده^۱ملیحه عابدی^۲

چکیده

دوام و سلامت نظام خانواده در گرو رفتار مداراجویانه هم‌سران است. از سویی، زنان نسبت به گذشته توانمندتر شده و این می‌تواند رفتار مداراجویانه آنان را در زندگی زناشویی تحت تأثیر قرار دهد. اما، در این باره خلأ معرفتی وجود دارد و این انگیزه‌ای شد تا پژوهش حاضر به بررسی تأثیر توانمندی زنان بر مدارای زندگی زناشویی بپردازد. برای این منظور، تعداد ۳۸۴ نفر از زنان متأهل ساکن مناطق ۲، ۸ و ۱۹ شهر تهران به‌صورت خوشه‌ای به‌عنوان نمونه آماری انتخاب شدند. داده‌های مورد نیاز از طریق پرسشنامه از آنها گردآوری شد و با نرم افزار SPSS تجزیه و تحلیل گردید. نتایج حاصله نشان داد متغیر مستقل (توانمندی زنان) بر متغیر وابسته (مدارای زناشویی) تأثیر معناداری دارد. همچنین، مهارت ارتباطی به‌عنوان یکی از متغیرهای میانجی، بر رابطه متغیر وابسته و مستقل به‌طور معناداری تأثیر دارد. به این صورت که افزایش توانمندی زنان، مهارت‌های ارتباطی آنها را بیشتر نموده و این مدارای آنها در زندگی زناشویی را افزایش داده است. به‌علاوه، رفتار مداراجویانه در زندگی زناشویی تحت تأثیر پایگاه اجتماعی و اقتصادی خانواده قرار دارد. در نهایت، رفتار مداراجویانه در زندگی زناشویی به معنی پذیرش

۱. دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

Sh.mehdizadeh@alzahra.ac.ir

۲. گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهراء، تهران، ایران.

nh.abedi65@gmail.com

* مقاله حاضر مستخرج از پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دفاع شده در دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهراء تحت عنوان «رابطه توانمندی زنان و مدارای زناشویی (مطالعه موردی زنان متأهل شهر تهران)» می‌باشد.

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۱۵



تفاوت‌ها در روابط زوجین است که با سن زنان و طول مدت ازدواج رابطه معکوس و معناداری دارد و در اوایل ازدواج بیشتر است.

واژگان کلیدی

مدارای زناشویی، توانمندی زنان، مهارت ارتباطی، زندگی زناشویی، برابری قدرت.

مقدمه و بیان مسئله

خانواده به‌عنوان مهم‌ترین نهاد اجتماعی که مبتنی بر روابط متقابل اجتماعی به‌وجود آمده، در فرهنگ ایرانی-اسلامی جایگاه والایی دارد. زیرا، مهد پرورش و تربیت نسل‌هاست. خانواده نیز در عام‌ترین تعریف، از رابطه بین یک زن و مرد به‌عنوان همسر به‌وجود می‌آید. زن و مردی که با حفظ استقلال نسبی خود، ناچار به پذیرش تفاوت‌های یکدیگر و سازگاری‌اند. بنابراین، خانواده بر این حقیقت استوار است که مردان و زنان مکمل یکدیگرند. لذا با ایجاد رابطه و پیوند بین دو فرد بر مبنای تفاوت‌ها آغاز می‌شود. از این‌رو، مدارا به معنای پذیرش و توانایی تحمل تفاوت‌ها برای رسیدن به تفاهم متقابل در روابط زناشویی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد (اندرسون، ۲۰۱۳: ۲۷۷).

اما، آمارها نشان می‌دهد انواع تنش و برخورد بین اعضای خانواده -به‌ویژه همسران- در سال‌های اخیر در جامعه ایران افزایش یافته و بعضاً به وقوع طلاق منجر گردیده است. به‌نحوی که در کلان‌شهر تهران در سال‌های اخیر به ازای هر سه ازدواج، تقریباً یک طلاق ثبت شده که در تاریخ ثبت احوال ایران بی‌سابقه است. از جمله، در سال ۹۸ تعداد ۱۷۴ هزار و ۸۳۱ طلاق ثبت شده که بیشترین میزان آن بر حسب طول مدت ازدواج مربوط به بازه زمانی ۱ تا ۲ سال و کمترین میزان آن مربوط به بازه زمانی ۲۱ تا ۲۹ سال است (به نقل از سازمان ثبت احوال، ۱۳۹۸). این افزایش آمار طلاق طی سال‌های اخیر می‌تواند مؤید آن باشد که رفتار مداراجویانه و پذیرش تفاوت‌ها و رسیدن به تفاهم دوطرفه در حل اختلافات بدون ظلم به یکی از طرفین در زندگی زناشویی بسیاری از خانواده‌های ایرانی رنگ باخته است (داتلی بیگی، ۱۳۹۶؛ بیاتی و همکاران،

۱۳۹۶ و جهانگیری و افراسیابی، ۱۳۹۰). حال آن‌که برخورداری از مهارت ارتباطی و سطحی از مدارا با کمک به پذیرش تفاوت‌ها و ایجاد تفاهم بیشتر بین همسران سبب حل بسیاری از مشکلات و افزایش رضایت از زندگی زناشویی و کاهش اطلاق می‌گردد (پی فن، ۲۰۱۴). البته، منظور از مدارا، پذیرش و تأیید مردم از جان و دل یا به اجبار نیست. بلکه نوعی توافق دوجانبه است که تاب‌آوری در برابر تفاوت‌ها را افزایش می‌دهد (اسکانون، ۲۰۰۳). این در صورتی است که در فرهنگ سنتی ایران، مدارا بیشتر به معنای عدم اعتراض تحت هر شرایطی (به تعبیر عامیانه سوختن و ساختن) است که می‌تواند نارضایتی از زندگی زناشویی را افزایش دهد و به طلاق منجر شود.

از سویی، یک طرف بحث زندگی زناشویی، زنان هستند که با افزایش ورود آنان به عرصه‌های مختلف زندگی اجتماعی، فرهنگی و سیاسی طی سال‌های اخیر، زندگی آنان شاهد تغییرات زیادی بوده و این بر زندگی زناشویی و روابط آنها با همسران بی‌تأثیر نمی‌باشد. از جمله، این‌که زنان به لحاظ فکری، تحصیلی و اقتصادی نسبت به قبل توانمندتر شده‌اند. یعنی ظرفیت و توانایی آنها برای انتخاب‌های موثر و سپس تغییر و تبدیل انتخاب‌های مذکور به کنش‌ها و نتایج مطلوب افزایش یافته (آلسوپ و ناین، ۲۰۰۶: ۱۰) و این تغییرات همراه با جنبش‌های آزادی‌خواهانه زنان و گسترش روابط اجتماعی خارج از خانه به‌طور چشم‌گیری نوع زندگی زنان و نظر آنان نسبت به نقش خود در خانواده و اجتماع را دگرگون ساخته است (استیل و کید، ۱۳۸۸). این افزایش توانمندی، پویایی جنسیتی درون خانگی را تغییر داده و زنان را قادر ساخته تا هنگامی که مورد خشونت همسران واقع می‌شوند، مقابله موثرتری داشته باشند (گائوتام و جیونگ، ۲۰۱۹). هرچند، مردان در کشورهای کم درآمد با توجه به تنوع تجربیات و هویت خود، طیف وسیعی از نگرش‌ها را نسبت به توانمندی زنان ابراز کرده‌اند و برخی از آنها تغییر هنجارهای

-
1. Pei-Fen Li
 2. Scanlon
 3. Alsop & Nain
 4. Steel & Kid
 5. Gautam & Jeong



جنسیتی را پذیرفته‌اند و نقش برابری طلبانه زنان را فرصتی برای پیشرفت خانواده می‌دانند. اما، برخی از مردان از توانمندی زنان احساس ناراضیاتی می‌کنند آن را تهدیدی برای هویت خود تفسیر می‌کنند (اکتر و فرانسیس تان^۱، ۲۰۲۱: ۹۱۰).

لذا، لزوم حفظ مطلوب رابطه زن و شوهر در تحکیم نهاد خانواده که با رابطه زن و مرد آغاز می‌شود، ایجاب می‌کند تأثیر توانمندی زنان و افزایش قدرت چانه‌زنی و مهارت‌های ارتباطی آنها بر روابط درون خانواده بررسی گردد (کلاسن^۲، ۲۰۱۸: ۲۸۰). به‌ویژه، در جامعه ایران که طی سال‌های اخیر شاهد تغییرات زیادی در زندگی زناشویی بوده و خواسته یا ناخواسته به توانمندتر شدن زنان منجر شده است، بررسی این موضوع دوچندان اهمیت دارد. در این راستا، پژوهش به دنبال کشف رابطه توانمندی زنان و مدارای زناشویی است. زیرا، طبق تعاریفی که ارائه شد، برقراری رابطه بر مبنای مدارای یک نوع توانایی است و با افزایش توانمندی زنان انتظار می‌رود رفتار مداراجویانه و برقراری رابطه با کیفیت در زندگی زناشویی تقویت شود.

پیشینه تجربی

دربا و شاهمرادی (۱۳۹۹) رابطه جرأت‌ورزی، ابرازگری هیجانی و رضایت زناشویی را با میانجی‌گری کیفیت زندگی در زنان ورزشکار و غیر ورزشکار بررسی نموده و نشان دادند مدل مورد نظر برازش مناسبی دارد و کیفیت زندگی بین جرأت‌ورزی و ابرازگری هیجانی با رضایت زناشویی نقش واسطه‌ای دارد. همچنین، رضایت زناشویی زنان ورزشکار به‌طور معناداری بیشتر از رضایت زناشویی زنان غیر ورزشکار است. این نتایج بیانگر اهمیت متغیرهای مرتبط با رضایت زناشویی و تأثیر فعالیت‌های ورزشی بر روابط زناشویی زنان است.

فرجی پاک و همکاران (۱۳۹۹) با روش فراتحلیل به مقایسه رضایت زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل پرداخته‌اند. به این صورت تعداد ۴۷ تحقیق انجام شده بین سال‌های ۱۳۷۹ تا ۱۳۹۶ بررسی و با استفاده از ملاک‌های درون‌سنجی، تعداد ۱۸ اثر انتخاب شد. یافته‌ها نشان داد، اندازه

1. Akter & Francis-Tan

2. Klasen

اثر ترکیبی در مدل اثرات ثابت ۰/۱۸۰ و در مدل اثرات تصادفی ۰/۲۸۲ بوده است. نتیجه آن که اشتغال زنان در رضایت زناشویی تأثیر مثبت معناداری دارد.

روحی و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهشی نشان دادند ویژگی‌های خودشکن و دیگرشکن افراد از یک سو منجر به آسیب رسیدن به خود آنها می‌شود. از سوی دیگر، سبب تعاملات سرد در روابط زناشویی می‌شود که نارضایتی زناشویی و کاهش کیفیت زناشویی از پیامدهای آن است. در نتیجه، شناسایی این ویژگی‌ها منجر به شکل‌گیری راهکارهای نوین در جهت تعدیل و مدیریت این ویژگی‌ها و متعاقب آن بهبود تعاملات و افزایش کیفیت زناشویی خواهد شد.

فتحی و آزادیان (۱۳۹۶) به بررسی تأثیر عوامل جمعیت‌شناختی بر رضایتمندی از زندگی زناشویی در زوجین ۳۵-۵۵ ساله پرداخته‌اند. یافته‌ها نشان داد رضایت زناشویی با متغیرهای سن ازدواج، سطح درآمد همسر، سطح تحصیلات فرد و سطح تحصیلات همسر رابطه مستقیم و معناداری دارد و با متغیرهای تفاوت سنی همسران رابطه معکوس و معناداری دارد. نتایج رگرسیونی نشان نیز داد متغیرهای جمعیت‌شناختی در رضایت زناشویی مؤثرند و ۳۳/۵ درصد از تغییرات رضایت زناشویی را تبیین می‌کنند.

جوادی و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی تأثیر آموزش مهارت‌های ارتباطی و تعاملات عاطفی در بستر ارزش‌های دینی و اثربخشی آن بر تعاملات احساسی زوجین در خانواده پرداخته‌اند. نتایج نشان داد آموزش مهارت‌های ارتباطی و تعاملات عاطفی با رویکرد آموزه‌های دینی جهت افزایش صمیمیت زوجین کاربردی است و می‌تواند در تقویت نهاد خانواده مؤثر باشد.

زارع و صفیاری جعفرآباد (۱۳۹۴) عوامل مؤثر بر رضایت از زندگی زناشویی را در زنان و مردان متأهل شهر تهران مورد مطالعه قرار داده و نشان دادند رضایت از زندگی زناشویی با میزان عشق و علاقه، طول مدت زندگی زناشویی، اختلاف سنی زوجین، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، میزان تحصیلات زوجین رابطه معناداری دارد. اما، رابطه معناداری بین رضایت از زندگی زناشویی و دیگر متغیرهای مستقل شامل استفاده از رسانه‌ها، تحصیلات همسان زوجین، میزان درآمد خانواده و وضعیت اشتغال زنان متأهل (شاغل و خانه‌دار) مشاهده نشد. سرانجام، نتایج



رگرسیون چندمتغیره نشان داد که تنها متغیر مستقل باقیمانده در معادله یعنی میزان عشق و علاقه زوجین به یکدیگر در حدود ۴۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند. بلالی و همکاران (۱۳۹۴) عوامل موثر بر تضاد نقش‌های زنان و رابطه آن با تعارضات خانوادگی در شهر همدان را مورد مطالعه قرار داده‌اند. نتایج نشان داد تعارضات مالی در میان انواع دیگر تعارض (جنسی و خانوادگی) وفور بیشتری دارد. جامعه‌پذیری جنسیتی (با ابعاد تقسیم کار جنسیتی، نقش مادری، نوع نگرش زن و شوهر به اشتغال زنان و همچنین میزان باورمندی زنان به کلیشه‌های جنسیتی)، رابطه مثبت و مستقیم با تجربه تضاد نقش در زنان دارد و تضاد نقش نیز عامل موثری در تجربه تعارضات خانوادگی زنان مورد تحقیق است. تقوی و همکاران (۱۳۹۲) با بررسی مقایسه سازگاری زناشویی زنان شاغل و غیر شاغل و عوامل مرتبط با آن در شهر مهاباد نشان دادند میزان سازگاری زناشویی زنان شاغل در مقایسه با زنان غیر شاغل بیشتر است.

لاسون و همکاران^۱ (۲۰۲۱) در مطالعه‌ای به بررسی تأثیر سطح رفاه زنان، سن زوجین و تمایل آنها به باروری بر رابطه زناشویی در کشور تانزانیا پرداخته‌اند، و این‌که آیا رابطه زناشویی بر مبنای علایق مشترک است یا صرفاً جنسی است؟. نتایج نشان داد تفاوت سنی بر نوع رابطه تأثیر دارد. زنان با همسران بزرگتر از خودشان رابطه صمیمی‌تر برقرار می‌کنند و مردان نیز با زنان کوچکتر از خود رابطه جنسی مطلوب‌تر دارند. همچنین، داشتن سطحی از رفاه در زنان، آنها را به ازدواج با مرد جوانتر از خود متمایل می‌کند.

لاسزلو و همکاران^۲ (۲۰۲۰) در پژوهشی به بررسی چالش‌های توانمندی اجتماعی و اقتصادی زنان و قدرت چانه‌زنی در خانه با کیفیت روابط پرداخته‌اند. نتایج نشان داد توانمندی‌های ظاهری چون درآمد، قدرت اجتماعی به صورت مستقیم و برخی عوامل مانند تحصیلات به صورت غیرمستقیم بر سطح روابط زناشویی و کیفیت آن تأثیر دارد.

1. Lawson et al

2. Laszlo et al

ون دامم و دیکسترا^۱ (۲۰۱۸) تأثیر منابع در اختیار همسران بر کیفیت روابط زناشویی را بررسی کرده‌اند. نتایج نشان داد سطح تحصیلات زنان و میزان دسترسی به منابع بر کیفیت زندگی زناشویی تأثیر معناداری دارد. تمایل زنان به ماندن در روابطی که به برابری اهمیت می‌دهد، بیشتر است. همچنین، زوج‌هایی که سطح تحصیلات و درآمد بالاتری دارند فشار روانی کمتری تجربه می‌کنند و رابطه ماندگارتری دارند. اما، در جوامعی که سطح چانه‌زنی زنان پایین‌تر است و رفاه کمتری را تجربه می‌کنند، تمایل به ترک رابطه بیشتر است.

کولیک و همکاران^۲ (۲۰۱۶) اختلاف در راهبردهای حل و فصل تمایزات دوجانبه همسران در اواخر بزرگسالی در بین ۷۶ زوج متأهل را با استفاده از تجزیه و تحلیل مدل وابستگی همسران به یکدیگر مورد بررسی قرار داده‌اند. یافته‌های آنها نشان داد زوجین به وابستگی دوجانبه با همسر خود تمایل بیشتری دارند. درحالی که تسلط و اجتناب از زورگویی کمترین اثر را داشتند. علاوه بر این، وابستگی بیشتر به توضیح ارزیابی زندگی زناشویی کمک می‌کند. زوجین با روابط مبتنی بر تفاهم دوجانبه، آرامش بیشتری در زندگی تجربه می‌کنند.

مرور پژوهش‌های پیشین نشان داد که این مطالعات بیشتر بر بررسی اثر انفرادی عوامل مختلف اجتماعی بر خانواده و روابط زوجین تمرکز داشته‌اند. همچنین، ابعاد توانمندی زنان از جمله شاغل بودن یا نبودن، مهارت ارتباطی و قدرت چانه‌زنی زنان به‌عنوان متغیر مستقل در نظر گرفته شده است. اما، بررسی تأثیر توانمندی زنان به‌عنوان فرایندی که همزمان ظرفیت‌های مختلفی را می‌آفریند از مجرای رفتار مداراجویانه بر روابط زناشویی در این مطالعات مغفول مانده و پژوهش حاضر با هدف پوشش این شکاف تحقیقاتی شکل گرفته است. به‌عبارتی، در این تحقیق، جنس رابطه زناشویی مبتنی بر مدارا مدنظر است.

چارچوب نظری

-
1. Van Damme & Dykstra
 2. Kulik et al



الیزابت بات، درجه تفکیک نقش‌های زن و مرد را با میزان تراکم شبکه‌ای که زوجین بیرون از خانه دارند، همبسته می‌داند. او این امر را در قالب فشارهای فرهنگی تبیین می‌کند. وقتی که شبکه متراکم است، اعضای شبکه به نوعی وفاق مشترک در مورد هنجارها دست می‌یابند و برای تبعیت از آنها به اعمال فشار اجتماعی غیر رسمی دست می‌زنند. این اشخاص دارای ارتباطات متعدد با یکدیگر هستند و به همیاری متقابل گرایش دارند (سگالن^۱، ۱۳۸۰).

به اعتقاد بات، روابط اجتماعی کلیه خانواده‌ها در جامعه حالت شبکه دارد؛ یعنی هر خانواده با تعدادی از افراد جامعه در تماس است. اما شبکه روابط بعضی خانواده‌ها پراکنده است و چگونگی تقسیم نقش‌های خانوادگی به نوع شبکه اجتماعی خانواده بستگی دارد. تحقیقات بات در رابطه با تقسیم نقش و روابط درون خانواده نشان از دو الگوی روابط خانوادگی دارد، که این روابط به رابطه زوجین با محیط اجتماعی و حمایت‌های شبکه‌های اجتماعی وابسته است. در الگوی اول زوجین هر یک نقش خود را به تنهایی ایفا می‌کند، هر کس در حیطه وظایف خود عمل می‌کند. زن و شوهر زیر یک سقف زندگی می‌کنند، اما علائق و سرگرمی‌های متفاوت و همچنین حیطه عمل و مسئولیت متفاوت دارند. در الگوی دوم، همسران اکثر وظایف را مشترک انجام می‌دهند و در تصمیم‌گیری‌های مهم با یکدیگر مشورت می‌کنند (اعزازی، ۱۳۹۴). بنابراین زوجینی که به‌طور مستقل نقش خود را ایفا کنند نسبت به زن و شوهرهایی که در زندگی مشارکت دارند، روابط چندان صمیمی ندارند. منافع، فعالیت‌ها و سرگرمی‌های مشترک سبب همدلی و هم‌فکری در بین زوجین می‌شود.

یکی از صاحب‌نظرانی که در مقوله کنش ارتباطی مفهوم دوگانگی ساختاری را به‌کار می‌گیرد، گیدنز^۲ است. از نظر گیدنز حیات اجتماعی نه صرفاً مجموعه‌ای از کنش‌های فردی است و نه مجموعه‌ای از ساختارهای اجتماعی، بلکه فرایندی است که مفهوم کلیدی آن عمل اجتماعی به‌شمار می‌آید و دارای جنبه عاملانه و ساختاری است. این دوگانگی در ساختارها در کلیه کنش‌های افراد موثر است. ازدواج و رابطه زناشویی نیز به نوعی کنش اجتماعی است که از این

1. Segalen
2. Giddens

قاعده مستثنی نیست. در ذهن تمامی افراد جامعه ازدواج نمادی است از یکی شدن زن و مرد در یک زندگی، اندیشه‌ها و هنجارها طی کنش متقابل فعال شده که در تعاملات تعبیر و تفسیر می‌شوند. افرادی که با هم کنش متقابل بیشتری دارند، معمولاً در ازدواج شرایط بهتری خواهند داشت (توسلی، ۱۳۹۲). با حضور زنان در عرصه‌های مختلف و تغییرات در سبک زندگی آنها، روابط قدرت درون خانواده‌ها تغییر کرده و به سمت برابری پیش رفته است. توزیع برابر قدرت، میان همسران بر پایه تعامل و همفکری، می‌تواند به کنش ارتباطی مداراجویانه منجر شود.

ساختارها خودشان را از طریق کنش‌های عاملیت ابراز می‌کنند و در فرآیند بازاندیشانه عاملیت و ساختار است که بستری برای وضعیت مدارا فراهم شده و رفتار مداراجویانه تولید و باز تولید می‌شود. آنچه که این رابطه‌ی پویای بین عاملیت و ساختار را ایجاد می‌کند آگاهی است. آگاهی از منابع خود و دیگری، بسترساز مدارا است. به عبارت دیگر، آگاهی از انتظارات ساختار از عاملیت و عاملیت از ساختار به همراه هم‌سازی عاملیت و ساختار، بسترساز کنش مداراجویانه است. اگر عاملیت و ساختار با هم هم‌سازی داشته باشند، مدارای اجتماعی به منصفه ظهور می‌رسد (جلائیان بخشنده و همکاران، ۱۳۹۶). عاملان یک کنش (زن و شوهر در رابطه زناشویی) نقش بسزایی در حفظ ساختار (زندگی زناشویی مداراجویانه) دارند.

عشق سیال که مورد بحث گیدنز است به دنبال تحقق برابری فرصت‌های زن و مرد در دسترسی به فرصت‌های اجتماعی با یک رابطه عاطفی است و پویایی، اعتماد و تعادل در قدرت از نتایج آن است (گیدنز، ۱۳۹۲). تغییرات ساختار اجتماع و موقعیت زنان منجر به برابری قدرت و افزایش مهارت ارتباطی زنان شده که این موارد از نظر گیدنز بر الگوی روابط درون خانواده (از جمله مدارا) مؤثر است. در این پژوهش از نظریات گیدنز در مورد برابری قدرت و رضایت از رابطه ناب و همچنین اثرات توانمندی بر برابری خواهی استفاده شده است.

از دیدگاه آلسوپ و ناین (۲۰۰۵) توانمندی تحت تأثیر دو عامل عاملیت و ساختار فرصت‌ها است. عاملیت به معنای توانایی یک کنشگر برای انتخاب معنادار است. به عبارتی، در اینجا کنشگر توانایی تصور گزینه‌های گوناگون و انتخاب از بین آنها را دارد. بانک جهانی برای سنجش توانمندی، ظرفیت‌هایی را به عنوان شاخص‌های عاملیت در نظر گرفته است. این ظرفیت‌ها



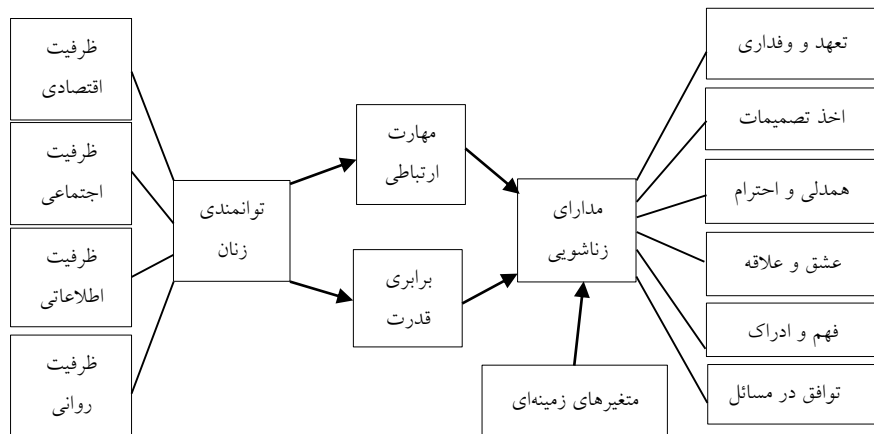
می‌تواند شامل ظرفیت‌های اقتصادی (شغل، درآمد، توانایی کسب شغل)، ظرفیت اجتماعی (تحصیلات، روابط اجتماعی، ارتباطات)، ظرفیت فرهنگی (سطح اطلاعات، مطالعه)، ظرفیت روانی (داشتن اعتماد به نفس، کنترل روانی بر خود و دیگران) باشند. در اختیار داشتن یک ظرفیت می‌تواند بر ظرفیت دیگر تأثیرگذار باشد. ساختار فرصت عبارت است از بافت رسمی و غیر رسمی که کنشگر در درون آن دست به کنش می‌زند. که شامل آداب و رسوم، قوانین، مقررات، چارچوب‌های تنظیم‌کننده و هنجارهای حاکم بر رفتار مردم هستند (آلسوپ و ناین، ۲۰۰۵). زنان توانمند با دسترسی به ظرفیت‌های متعدد، توسعه وجودی یافته و قدرت انتخاب‌شان افزایش می‌یابد، لذا می‌توانند ارتباطات خود را کنترل کنند و با به‌دست آوردن ظرفیت‌های روانی، مهارت‌های ارتباطی خود را افزایش دهند. از طرفی، با به‌دست آوردن ظرفیت اجتماعی و اطلاعاتی ادراک خود از موقعیت‌های اطراف بالاتر ببرند. البته، سطح توانمندی زنان در هر یک از ظرفیت‌های فوق به بافت فرهنگی خانواده و شرایط موجود در آن بستگی دارد.

در نظریه کنش‌ارتباطی، هابرماس^۱ معتقد است کنشگران برای رسیدن به درک مشترک از طریق استدلال، وفاق و همکاری با یکدیگر ارتباط متقابل برقرار می‌کنند (سیدمن^۲، ۱۳۹۵). درک متقابل از طریق گفتگوی متقابل، مقدمه رسیدن به یک زبان مشترک است. شرایط گفتگو زمانی به‌وجود می‌آید که کنش ارتباطی حضور داشته باشد و کنشگران در فضایی به دور از تنش نظرات خویش را مبادله کنند (هابرماس، ۱۳۹۴). خشونت و برخورد غیر منطقی، به رابطه لطمه‌های جبران‌ناپذیری وارد می‌کند، گفتگو و تعامل منطقی سبب ایجاد کنش ارتباطی مسالمت‌آمیز و مداراجویانه می‌شود. گفتگو، به فهم انگیزه کنش طرف مقابل کمک می‌کند و همین رسیدن به درک و فهم منجر به پذیرش تفاوت‌ها می‌شود و در نهایت بدون درگیری و خشونت رابطه و کنش تداوم می‌یابد. در پژوهش حاضر، این رویکرد در بحث از گفتگو و تعامل مسالمت‌آمیز در روابط و کنش‌ها مورد نظر است.

1. Habermas
2. Seidman

بورديو با استفاده از مفاهيمي مانند منش، ارتباط و ميدان سعی دارد اصول رفتار انساني را آشکار سازد. نکته مهم ديگر موقعيت کنشگران است. در واقع موقعيت، حلقه واسطه ميان منش و ميدان است که با توسل به آن اين نظريه شکل می‌گيرد. موقعيت کنشگران وابسته به سرمايه آنهاست. بنابر مقدار و نوع سرمايه‌اي که دارند جايگاه‌شان در فضای ميدان طبقات اجتماعي، ميدان قدرت، ميدان روشن فکري و ميدان توليد فرهنگي شکل می‌گيرند (بورديو^۱، ۱۳۹۲). يکي از عواملی که بر روی کنش و ارتباطات تأثير دارد، موقعيت و منش کنشگران است. افراد با به‌دست آوردن مهارت‌هاي ارتباطي بهتر به درک و مفاهيمه از آنچه در يک کنش رخ می‌دهد می‌رسند. با دسترسي به سرمايه‌هاي اجتماعي و حضور در ميدان‌هاي اجتماعي و تعامل با افراد مختلف درک بهتري از وجود تفاوت بين افراد پيدا می‌کنند. به نظر بورديو ميدان‌ها و فضاهای ساختاريافته، جايگاه‌هايی هستند که می‌توانند مستقل از ويژگي‌هاي اشغال‌کنندگان اين جايگاه‌ها، مورد تحليل قرار گيرند و تا حدودی تعيين‌کننده ويژگي‌هاي آنان باشند. ميدان‌ها ممکن است مربوط به سرمايه‌هايی چون اقتصادي، اجتماعي و فرهنگي باشد (همان).

مدل مفهومي پژوهش



شکل ۱. مدل مفهومي پژوهش



فرضیه‌های پژوهش

فرضیه کلی

۱. توانمندی زنان با مدارای زناشویی رابطه معناداری دارد.
۲. ابعاد توانمندی زنان با مدارای زناشویی رابطه معناداری دارد.

فرضیه‌های جزئی

۱. توانمندی زنان با مهارت ارتباطی آنان رابطه معناداری دارد.
۲. توانمندی زنان با برابری قدرت در خانواده رابطه معناداری دارد.
۳. داشتن مهارت ارتباطی زنان با مدارای زناشویی رابطه معناداری دارد.
۴. برابری قدرت در خانواده با مدارای زناشویی رابطه معناداری دارد.
۵. متغیرهای زمینه‌ای با مدارای زناشویی رابطه معناداری دارد.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نوع پیمایشی است. از آنجا که با هدف بررسی رابطه توانمندی زنان و مدارای زناشویی انجام شده، جامعه آماری مورد نظر شامل تعداد ۲۸۰۲۲۶۱ نفر زنان متأهل شهر تهران بر اساس آخرین سالنامه آماری مرکز آمار ایران است. از بین مناطق شهر تهران سه منطقه به صورت تصادفی شامل منطقه ۲ از طبقه بالا، منطقه ۸ از طبقه متوسط و منطقه ۱۹ از طبقه پایین انتخاب شده‌اند. در درون هر طبقه اعضا به صورت تصادفی انتخاب گردیده‌اند. با توجه به محاسبات و با $p=0/05$ و سطح اطمینان ۹۵ درصد، حجم نمونه برابر با ۳۸۴ نفر با استفاده از فرمول کوکران تعیین شد. جهت اطمینان از این که پرسشنامه‌های بی‌پاسخ نتایج را دچار اریب نکند، پرسشنامه‌های مازاد نیز به حجم نمونه اضافه شدند و نهایتاً ۴۰۰ پرسشنامه تحلیل شد. به منظور توزیع مناسب نمونه در بین مناطق با توجه به تعداد زنان متأهل هر منطقه تناسب گرفته شد. جدول زیر تعداد نمونه در هر منطقه را نشان می‌دهد.

جدول ۱. تناسب توزیع حجم نمونه در مناطق

حجم نمونه	درصد	جمعیت	
۱۹۲	۵۰	۲۲۶۶۶۳	منطقه ۲ (طبقه بالا)
۱۱۹	۳۱	۱۴۱۹۷۵	منطقه ۸ (طبقه متوسط)
۷۳	۱۹	۷۸۶۳۱	منطقه ۱۹ (طبقه پایین)
۳۸۴	۱۰۰	۴۴۷۲۶۹	جمع

منبع: یافته‌های پژوهش

در این پژوهش از پرسشنامه محقق ساخته برای گردآوری داده‌ها استفاده شد و گویه‌های آن در سطح اندازه‌گیری طیف لیکرت شامل سه گزینه کم، متوسط و زیاد طراحی شد. برای پاسخ‌ها امتیاز به ترتیب از (۱) کم تا (۳) زیاد در نظر گرفته شد. در این پرسشنامه ۱۸ گویه به سنجش شاخص مدارای زناشویی به عنوان متغیر وابسته اختصاص یافت. با استفاده از نظریات مرتبط با کنش‌های ارتباطی به ارتباطات زناشویی پرداخته شد که مقولات آن شامل تعهد و وفاداری، اخذ تصمیمات مشترک، همدلی و احترام متقابل، عشق و علاقه، فهم و درک و توافق در مسائل هستند. ۱۲ گویه به سنجش توانمندی زنان شامل ظرفیت‌های اقتصادی، اجتماعی، اطلاعاتی و روانی اختصاص پیدا کرد. سنجش متغیرهای مهارت ارتباطی و برابری قدرت نیز با ۱۰ گویه انجام شد. همچنین برای سنجش پایگاه اجتماعی و اقتصادی خانواده سؤالاتی از تحصیلات زوجین، درآمد خانوار، شغل، نوع مسکن و خودرو پرسیده شده که در نهایت با استانداردسازی کد پاسخ‌ها، شاخص پایگاه اجتماعی و اقتصادی خانواده ساخته شد. پس از گردآوری اطلاعات، داده‌ها در نرم افزار SPSS مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفتند.

آزمون مقدماتی، در یک نمونه ۴۰ نفری انجام شد و پایایی پرسشنامه و تک تک متغیرها با استفاده از آلفای کرونباخ مورد ارزیابی قرار گرفت که نتایج به شرح جدول زیر نشان داد ضریب آلفای پرسشنامه ۰/۸۵۳ درصد است.



جدول ۲. نتایج ضریب آلفای کرونباخ برای متغیرها و مؤلفه‌ها

متغیرها	ضریب آلفای کرونباخ	مؤلفه‌ها	ضریب الفا کرونباخ
متغیر مستقل (توانمندی زنان)	۰/۷۴۵	ظرفیت اقتصادی	۰/۷۴۰
		ظرفیت اجتماعی	۰/۶۷۳
		ظرفیت فرهنگی	۰/۷۵۸
		ظرفیت روانی	۰/۷۲۶
متغیرهای واسط		مهارت ارتباطی	۰/۶۲۳
		برابری قدرت	۰/۷۶۳
متغیر وابسته (مدارای زناشویی)	۰/۷۶۱	تعهد زناشویی	۰/۶۰۶
		تصمیم‌گیری مشترک	۰/۵۳۴
		احترام متقابل	۰/۵۱۲
		عشق و علاقه	۰/۷۲۱
		درک و فهم متقابل	۰/۶۷۸
		توافق بر سر مسائل	۰/۶۱۶
آلفای مجموع متغیرها			۰/۸۵۳

منبع: یافته‌های پژوهش

تعریف متغیرها

روابط زناشویی: عوامل متعددی از جمله جنسیت، تربیت، طبیعت و ... در برقراری ارتباط دخیل هستند. اما این که افراد هنگام برقراری ارتباط چگونه رفتار کنند، عمق رابطه را مشخص می‌کند. زندگی مشترک با ایجاد رابطه جنسی، صمیمیت و محرمیت توأم است و ایتزن و زین^۱ (۱۹۹۶) معتقدند رابطه زناشویی فرایندی است که در آن یک زوج با بیان افکار، عواطف و رفتار می‌کوشند به سوی تفاهمی هرچه کامل‌تر در تمام سطوح حرکت کنند (برناردز، ۱۳۹۶: ۲۳۲). رابطه موجود در ازدواج با دیگر روابط تفاوت دارد. به نوعی که در مقوله ازدواج با نوعی یکی شدن

1. Zinn & Eitzen
2. Bernardes

و رسیدن به دنیای مشترک مواجه هستیم. ازدواج و روابط ناشی از آن با نوعی صمیمیت و دوستی همراه است و این صمیمیت و دوستی هم از نظر فیزیکی و هم از نظر عاطفی و روانی اهمیت دارد. شدت و دوام روابط صمیمی به ویژگی‌های زن و شوهر بستگی دارد (چیل، ۱۳۹۴: ۵۶).

مدارای زناشویی: در زندگی زناشویی، اولین تفاوت موجود پس از جنسیت، اختلاف سنی است. بنابراین برای حفظ یک زندگی زناشویی، درک و فهم این تفاوت‌ها و رسیدن به یک مدارای دوجانبه ضروری است (استیل، ۱۳۸۸: ۵۳). شیوه تعامل افراد با هم متفاوت است. زیرا خاستگاه فکری افراد باهم تفاوت دارد و این تفاوت‌ها بر روی کیفیت کنش‌ها اثرگذار است (همان: ۱۸۱). وقوع کشمکش در خانواده اگر به یک معنای زبان مشترک برسد، منجر به مدارا می‌شود. عاملی که به نظم در خانواده منجر می‌شود تصمیم‌گیری و هم‌فکری است. بیشتر مطالعات به این نتیجه رسیده‌اند که زوج‌های خوشبخت به دلیل تصمیم‌گیری مشترک، گفتگوی مفید و توافق متقابل، به‌عنوان نمونه مشخص می‌شوند (چلبی، ۱۳۹۴: ۲۳۰).

توانمندی زنان: در تعریف این مفهوم به گستره وسیعی از مفاهیم مانند قدرت‌بخشی به افراد، تسلط بر انتخاب‌های خویش و حق انتخاب، افزایش ظرفیت‌های فردی و جمعی، افزایش سرمایه‌ها، کنترل داشتن و دسترسی به منابع، احساس استقلال و اعتماد به نفس بیشتر و غیره اشاره شده است. آمارتیا سن در کتاب توسعه به مثابه آزادی، مواردی نظیر کار خارج از خانه، کسب درآمد مستقل، داشتن تحصیلات و حقوق مالکیت را به‌عنوان جنبه‌های مهم توانمندی نام برده است. تعبیری از قابلیت و آزادی وجود دارد که بر توانایی انتخاب کیفیت زندگی (عاملیت) به‌جای رفاه‌گرایی صرف برای زنان تأکید می‌کند (سن، ۱۳۸۹: ۲۶۳). مالهاترا^۲ (۲۰۰۲) توانمندی را فرآیندی می‌داند که طی آن زنان با سازماندهی خود، اعتماد به نفس خود را ارتقا می‌بخشند و از حقوق خود در ارتباط با انتخاب آزاد و کنترل بر منابع استفاده می‌کنند. زنان باید بتوانند

-
1. Cheal
 2. Sen
 3. Malhatra



منافع و انتخاب‌های خود را تعریف کنند و خود را در جایگاهی ببینند که دارای حق انتخاب باشند. بر این اساس، توانمندی زنان مبتنی بر طیف وسیعی از مفاهیم شامل عاملیت، حق مالکیت، قدرت اقتصادی، قدرت چانه‌زنی و ... است که می‌توان به معنای کنترل زنان بر زندگی خود تعریف کرد (مالهاترا، ۲۰۰۲). به تعبیری، اصولاً توانمندی یک فرایند است که از سطح فردی (توان ذهنی) آغاز و تا سطوح اجتماعی (توان مشارکت در گروه‌ها و فعالیت اجتماعی)، اقتصادی (توان کنترل تصمیم‌گیری‌های اقتصادی) را در بر می‌گیرد (همان).

مهارت ارتباطی: مهارت ارتباطی به رفتارهایی اطلاق می‌شود که شخص از آن طریق می‌تواند با دیگران به نحوی ارتباط برقرار کند که به بروز پاسخ‌های مثبت و پرهیز از پاسخ‌های منفی منتهی شود. به عبارت دیگر، مهارت‌های ارتباطی به معنای توانایی برقراری ارتباط با دیگران به صورت کارآمد و اثرگذار است.

برابری قدرت در روابط زناشویی: توانمندی زنان را می‌توان پیشرفت از یک موقعیت نابرابر جنسیتی به موقعیت دیگر یعنی برابری دانست، که از سطح فردی شروع و تا سطوح اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و کسب قدرت چانه‌زنی و بیان اعتقادات حتی در داخل خانه و در ارتباط با همسر ادامه می‌یابد.

پایگاه اجتماعی و اقتصادی: از دیدگاه بورديو انسان‌ها همواره به لحاظ ساختاری در فضای چندبعدی جای گرفته‌اند که عمدتاً بر مبنای موقعیت طبقه اجتماعی شان تعریف شده است. طبقه اجتماعی به دسترسی فرد بر منابع گوناگون، پیوندهای اجتماعی و فرصت‌های اجتماعی مرتبط با شغل و نیز سن، جنسیت، وضعیت تحصیلات و جز آن اشاره دارد. بورديو کنش فرد را شهودی، استراتژی‌کننده و ابتکاری توصیف می‌کند (سیدمن، ۱۳۹۵). پایگاه اجتماعی تعیین‌کننده حقوق و وظایف انسان‌هاست و سبب دسترسی به یکسری از امکانات می‌شود. لذا پایگاه اجتماعی افراد بر رفتار و سرنوشت‌شان اثر دارد.

یافته‌ها

آمار توصیفی

میانگین سن پاسخگویان ۳۵/۵ سال و میانگین سن همسرانشان ۳۹/۵ سال است که نشان‌دهنده جوان بودن جمعیت مورد بررسی است. بالاترین میزان تحصیلات مربوط به مدرک کارشناسی است که نشان‌دهنده افزایش سطح سواد زنان است. کمترین میزان متعلق به گزینه‌های بیسواد و ابتدایی است. پس از پرسش از نوع شغل زنان به فهرستی از عناوین شغلی رسیدیم که شامل گروه‌های نام برده در جدول زیر است. براساس اطلاعات به‌دست آمده، ۵۱/۸ درصد یعنی نیمی از زنان خانه‌دار هستند. در بخش‌هایی که زنان مشغول به کار هستند شاهد اشتغال ایشان در مشاغل تخصصی و اداری هستیم. ۲۱ درصد متخصص بودن نشانه خوبی دال بر توانایی زنان در کسب مشاغل با پایگاه اجتماعی بالا است.

شاخص پایگاه اقتصادی و اجتماعی با ترکیبی از درآمد، میزان تحصیلات زوجین، نوع مسکن، شغل زوجین، داشتن خودرو و نوع آن تعیین گردید و برای هر خانواده به سه سطح پایین، متوسط و بالا تقسیم شد. اغلب خانوارهای مورد بررسی به میزان ۷۵/۵ درصد در سطح متوسط و تنها ۹ درصد در سطح بالا قرار دارند. پایگاه خانواده متغیر بسیار تأثیرگذاری بر رفتار فردی، منش، رفتارهای اجتماعی و خواسته‌های افراد است. به بیان بوردیو پایگاه اقتصادی و اجتماعی افراد تعیین‌کننده نفوذ اجتماعی و میزان دسترسی آنها به منابع قدرت است. منش نیز محصول تجربه کنشگران در ساختارهای اجتماعی است و به نوعی با ویژگی‌های طبقاتی فرد در فضای اجتماعی منطبق است. لذا رابطه مدارای زناشویی به‌عنوان نوعی کنش ارتباطی با پایگاه اجتماعی و اقتصادی بررسی گردید که نتایج در جدول ۳ آمده است.

جدول ۳. توزیع نسبی پاسخگویان برحسب متغیرهای زمینه‌ای

درصد	فراوانی	متغیر	
۳۵/۶	۱۴۲	دیپلم و زیر دیپلم	تحصیلات زنان
۴۷/۸	۱۹۱	کاردانی و کارشناسی	



۱۶/۸	۶۷	کارشناسی ارشد و بالاتر	سطوح شغلی زنان
۵۱/۸	۲۰۷	خانه دار	
۳	۱۲	آزاد	
۲۱	۸۴	متخصص	
۲۳/۶	۹۴	فرهنگی و کارمند	
۱۵/۵	۶۲	پایین	پایگاه اجتماعی و اقتصادی
۷۵/۵	۳۰۲	متوسط	
۹	۳۶	بالا	
۱۰۰	۴۰۰	کل	

منبع: یافته‌های پژوهش

پس از جمع‌آوری داده‌ها شاخص‌سازی انجام و شاخص‌های به‌دست آمده در بازه ۰ تا ۱۰۰ گذاشته شدند و درصد هر یک از شاخص‌ها و در نهایت هریک از متغیرها استخراج شد. در بررسی جدول ۴، به توزیع پاسخ‌ها برحسب متغیر وابسته پرداخته شده است. تعهد و وفاداری با میانگین ۸۸/۹۶ درصد نسبت به سایر متغیرها بیشتر است. تصمیم‌گیری مشترک به‌طور میانگین ۷۱/۹۴ درصد بیان شده است. احترام متقابل میانگین ۶۶/۹۰ درصد است که نسبت به سایر شاخص‌ها کمتر است. عشق و علاقه به‌طور میانگین ۷۵/۸۱ درصد است. درک و فهم متقابل میانگین ۷۳/۰۹ درصد است. میزان توافق در مسائل هم به‌طور میانگین ۶۸/۸۳ درصد است. اطلاعات موجود نشان می‌دهد که سطح مدارای زناشویی در مرتبه بالا و به‌طور میانگین ۷۱/۳۸ درصد گزارش شده است. در فرهنگ خانوادگی ما ایرانیان داشتن تعهد و وفاداری در رابطه زناشویی حرف اول را می‌زند که نیازمند یک رابطه توأم با آرامش است. اخذ تصمیم‌های مشترک، وجود عشق و علاقه نیز جمعاً در سطح بالایی است. با وجود بالا بودن میزان توافق در مسائل و احترام متقابل نسبت به سایر شاخص‌ها به سمت کم بودن متمایل است. اگر توافق در مسائل میان همسران باشد پیامد آن را در احترام متقابل می‌توان شاهد بود. باید در نظر داشت که میزان احترام متقابل، درک و فهم متقابل و توافق در مسائل در سطح خود قابل توجه است و می‌تواند

ناشی از هم‌تأثیری این شاخص‌ها باشد. به‌طور کلی میزان مدارای زناشویی در بین نمونه مورد بررسی که مجموعه‌ای از شاخص‌های نام برده است در سطح بالایی گزارش شده است.

جدول ۴. توزیع آماره‌ها برحسب مدارای زناشویی

انحراف معیار	میانگین (درصد)	ابعاد مدارای زناشویی
۱۴/۰۶	۸۸/۹۶	تعهد و وفاداری زناشویی
۲۲/۵۷	۷۱/۹۴	تصمیم‌گیری مشترک
۱۷/۳۹	۶۶/۹۰	احترام متقابل
۲۲/۲۸	۷۵/۸۱	عشق و علاقه
۱۶/۵۸	۷۳/۰۹	درک و فهم متقابل
۱۴/۵۲	۶۸/۸۳	توافق در مسائل
۱۹/۱۴	۷۱/۳۸	مدارا
	۴۰۰ نفر	تعداد کل پاسخگویان

منبع: یافته‌های پژوهش

در این قسمت نیز پس از جمع‌آوری داده‌ها شاخص‌سازی انجام شد و سپس شاخص‌های به‌دست آمده در بازه ۰ تا ۱۰۰ گذاشته شدند و درصد هر یک شاخص‌ها و در نهایت هر یک متغیرها استخراج شد. بر اساس اطلاعات جدول ۵، از بین ظرفیت‌های یاد شده، ظرفیت فرهنگی با میانگین ۷۸/۷۲ درصد در سطح بالا و ظرفیت روانی در مرتبه بعدی قرار دارند. اما ظرفیت اقتصادی و اجتماعی زنان، پایین‌تر از ظرفیت روانی و فرهنگی است. زنان نمونه مورد بررسی اغلب خانه‌دار هستند و این می‌تواند دلیلی بر پایین آمدن سطح ظرفیت اقتصادی باشد. همچنین، ظرفیت اجتماعی زنان مورد مطالعه که با میزان ارتباطات اجتماعی و فعالیت‌های اجتماعی سنجیده شده، به‌دلیل خانه‌دار بودن بیشتر آنها که ارتباطات اجتماعی کمتری را به دنبال دارد، نسبت به ظرفیت فرهنگی و روانی کمتر است. ظرفیت فرهنگی که با سطح اطلاعات و میزان مطالعات و فعالیت‌های فرهنگی سنجیده شده در سطح بالایی است. همین‌طور ظرفیت روانی



که توانایی حل مسائل و رویارویی با مشکلات را نشان می‌دهد نیز در سطح بالایی گزارش شده است. بالا بودن سطح ظرفیت فرهنگی و روانی نسبت به ظرفیت اجتماعی و اقتصادی زنان نمونه می‌تواند نشأت گرفته از تلاش زنان در جهت توانمندتر شدن باشد. این که زنان در مواردی که به خودشان مربوط است مثل تقویت روحیه، مطالعه و بالابردن اطلاعات تلاش‌های نتیجه بخش‌تری دارند. ولی آنجا که به حوزه عمومی مربوط می‌شود، مانند دسترسی به فرصت‌های شغلی، ظرفیت‌های اقتصادی و اجتماعی کاهش می‌یابد.

جدول ۵. توزیع آماره‌ها برحسب توانمندی زنان

انحراف معیار	میانگین (درصد)	ابعاد توانمندی زنان
۲۱/۴۴	۶۸/۱۱	ظرفیت اقتصادی
۱۸/۰۶	۶۷/۲۰	ظرفیت اجتماعی
۱۶/۶۹	۷۸/۷۲	ظرفیت فرهنگی
۱۵/۲۰	۷۶/۵۴	ظرفیت روانی
۱۴/۶۴	۶۹/۷۳	توانمندی
	۴۰۰ نفر	تعداد کل پاسخگویان

منبع: یافته‌های پژوهش

آزمون فرضیه‌ها

نتایج آزمون فرضیه‌ها به شرح جدول ۶ از رابطه مثبت میان توانمندی زنان و مدارای زناشویی با شدت همبستگی ۰/۳۳۷ و سطح معناداری ۰/۰۰۰ حکایت دارد. به این معنا که با افزایش میزان توانمندی زنان، مدارای زناشویی نیز افزایش می‌یابد که مؤید نظرات گیدنز مبنی بر تأثیر توانمندی بر داشتن کنش بهتر و مدارا مدارانه‌تر در روابط است. فرضیه‌های دیگر نیز رابطه معنادار بین ابعاد توانمندی و مدارای زناشویی را تأیید نمود. در میان ابعاد توانمندی، ظرفیت فرهنگی شدت رابطه بیشتر با مدارای زناشویی دارد.

آزمون فرضیه‌های مربوط به ارتباط با متغیرهای واسط نیز تأیید شد. در این بین رابطه بین مهارت ارتباطی و توانمندی زنان با $0/368$ شدت همبستگی قوی‌تری نسبت به برابری قدرت دارد. یعنی با افزایش توانمندی زنان، مهارت ارتباطی و برابری قدرت در زنان نیز افزایش می‌یابد. به بیان هابرماس داشتن یک کنش ارتباطی مناسب خود یک توانمندی است. همچنین بین مهارت ارتباطی و مدارای زناشویی با $0/486$ همبستگی نسبتاً قوی وجود دارد. یعنی زنانی که مهارت ارتباطی بالاتری دارند، مدارای بیشتری در روابط زناشویی دارند. میان مدارای زناشویی و متغیرهای زمینه‌ای نیز رابطه با شدت همبستگی‌های متفاوت معنادار شد. شدت رابطه پایگاه خانوادگی زنان و مدارا قابل توجه است و نشان داد که شرایط اقتصادی و اجتماعی حاکم در خانواده از جمله تحصیلات یا شغل همسر و میزان درآمد خانواده بر نوع روابط زن و شوهر اثرگذار است. همچنین رابطه معکوس بین طول مدت ازدواج و مدارای زناشویی، بیانگر آن است که با افزایش طول مدت ازدواج، مدارا به معنای درک و پذیرش تفاوت‌ها کمتر می‌شود. این موضوع نکته قابل تأملی است که نشان می‌دهد افراد در سال‌های ابتدایی زندگی مشترک، تلاش بیشتری برای یافتن زبان مشترک و رسیدن به تفاهم دارند. این مسئله در کنار رابطه معکوس سن زنان و مدارای زناشویی جای بحث عمیق‌تری دارد. با توجه به تعریفی که از مدارا ارائه شد می‌توان نتیجه گرفت که نسل جدید با وجود توانمندی‌هایی که نسبت به نسل قبل دارند، به یک رابطه باکیفیت بهتر مبتنی بر مدارا و درک تفاوت‌ها دست پیدا کرده‌اند.

جدول ۶. نتایج ضرایب همبستگی میان مدارای زناشویی و متغیرهای مستقل و واسط

متغیرهای مستقل	توانمندی زنان	ظرفیت اقتصادی	ظرفیت اجتماعی	ظرفیت فرهنگی	ظرفیت روانی	مهارت ارتباطی	برابری قدرت	پایگاه خانواده	طول مدت ازدواج	سن زنان
میزان همبستگی	۰/۳۳۷	۰/۲۶۰	۰/۲۹۴	۰/۳۷۱	۰/۲۹۶	۰/۴۸۶	۰/۲۴۹	۰/۶۸۸	-۰/۱۹۸	-۰/۱۴۵

منبع: یافته‌های پژوهش

آزمون رگرسیون



در آزمون رگرسیون، که نتایج آن در جدول ۷ آمده، مقدار ضریب همبستگی بین شاخص‌های توانمندی و متغیرهای واسط و زمینه‌ای با مدارای زناشویی ۰/۷۹۹ است که از همبستگی قوی حکایت دارد. مقدار ضریب تعیین تعدیل شده بیانگر این است که ۶۲ درصد از کل تغییرات مدارای زناشویی توسط متغیرهای باقی مانده در این معادله تبیین می‌شود. به عبارتی، متغیر مستقل، واسط و زمینه‌ای، ۶۲ درصد از واریانس متغیر مدارای زناشویی را پیش‌بینی می‌کنند.

پایگاه اجتماعی و اقتصادی خانواده با بتای ۰/۶۲۴ بیشترین اثر مشاهده شده را بر مدارای زناشویی دارد. توانمندی زنان با بتای ۰/۱۲۲ اثری نسبتاً ضعیف بر مدارای زناشویی دارد. طول مدت ازدواج نیز با بتای ۰/۱۳۵- معنادار بود. بنابراین، هرچه سال ازدواج پایین‌تر باشد واریانس بیشتری از مدارای زناشویی را تبیین می‌کند. از بین متغیرهای واسط مهارت ارتباطی در حد ضعیف تغییرات مدارای زناشویی را پیش‌بینی می‌کند. نتایج به دست آمده از آزمون رگرسیون نشان می‌دهد تغییرات مدارای زناشویی با متغیرهای باقی مانده در مدل به چه میزانی قابل پیش‌بینی است. نکته قابل تأمل در نتایج به دست آمده تأثیر ضعیف متغیرهای مستقل و واسط است و در مقابل اثر قوی پایگاه اجتماعی و اقتصادی خانواده است. در بخش چارچوب نظری معلوم شد که پایگاه اجتماعی و اقتصادی نیز یکی از مؤلفه‌های مهمی است که با توانمندی زنان رابطه دارد. در واقع جایگاه زنان در میدان و دسترسی به منابع در امر توانمندی آنها مؤثر است. در واقع، اثر ضعیف توانمندی و مهارت ارتباطی در کنار پایگاه اجتماعی و اقتصادی نشان می‌دهد توانمندی زنان و داشتن مهارت ارتباطی به تنهایی نمی‌تواند مدارای زناشویی را تبیین کند. با ورود پایگاه اجتماعی و اقتصادی تأثیر قوی می‌شود. با توجه به این که شاخص پایگاه اجتماعی و اقتصادی شامل تحصیلات و شغل همسران، درآمد خانوار، نوع مسکن، نوع شغل زنان در نظر گرفته شده، نشان می‌دهد که مدارا در رابطه زناشویی تحت تأثیر عوامل مختلفی است. در عین حال تأثیر توانمندی بر مدارای زناشویی نیز جدی است.

جدول ۷. نتایج رگرسیون

متغیرها	مقدار B	خطای استاندارد	بتا	مقدار t	معناداری
باقیمانده	۰/۸۵۹	۰/۱۱۶		۷/۴۲۹	۰/۰۰۰
توانمندی زنان	۰/۱۱۰	۰/۰۳۷	۰/۱۲۲	۲/۹۶۹	۰/۰۰۳
مهارت ارتباطی	۰/۰۶۳	۰/۰۲۷	۰/۰۶۵	۱/۶۲۶	۰/۰۲۰
برابری قدرت	-۰/۰۰۴	۰/۰۲۳	-۰/۰۱۹	-۰/۵۶۳	۰/۵۷۴
سن	۰/۰۸۴	۰/۰۲۷	۰/۱۱۷	۱/۵۰۲	۰/۱۳۴
طول مدت ازدواج	-۰/۰۲۶	۰/۰۱۲	-۰/۱۳۵	-۲/۲۵۴	۰/۰۲۵
پایگاه اجتماعی و اقتصادی خانواده	۰/۳۲۲	۰/۰۱۹	۰/۶۲۴	۱۵/۷۴۶	۰/۰۰۰
مقدار همبستگی		ضریب تعیین	مجذور تعدیل شده	خطای استاندارد تخمین	
۰/۷۹۹		۰/۶۳۸	۰/۶۲۶	۰/۲۴۴۵	

منبع: یافته‌های پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

در جریان مدرنیته مناسبات حاکم بر زندگی انسان‌ها در جوامع مختلف تغییرات بسیاری کرده است. در جریان این تغییرات زنان یکی از گروه‌هایی هستند که جایگاه، نقش، کیفیت زندگی، تعاملات و کنش‌هایشان تغییرات اساسی کرده است. این قبیل تحولات منجر به توانمند شدن زنان و جدا شدن از نقش‌های پیشین و ورود به عرصه جدیدی از خواسته‌ها و توانایی‌ها شده است. استفاده از انواع وسایل ارتباط جمعی و به‌ویژه سهولت دسترسی به فضای مجازی، منجر به آشنایی و آگاهی از جهانی گسترده‌تر و کسب توانمندی‌ها و مهارت‌هایی در زنان شده که بر زندگی شخصی و روابط زناشویی آنان تأثیر فراوان داشته است. در گذشته، روابط زناشویی در اکثر موارد به انفعال زنان اشاره داشت و این‌که علی‌رغم میل خویش باید خواسته‌های همسر را در هر شرایطی اجابت کنند. اما امروزه با توجه به تغییرات به‌وجود آمده، سازش و چشم‌پوشی



در روابط زناشویی به مراتب کم‌رنگ‌تر شده است. مدارا یک رابطه همراه با گذشت و توافق است که در آن تنش به حداقل ممکن برسد و تفاوت‌ها به نوعی پذیرفته شود که به نارضایتی نیانجامد. گیدنز اشاره می‌کند در یک کنش ارتباطی برای این‌که رابطه‌ای همراه با مدارا و تفاهم شکل بگیرد، لازم است یک سطحی از توانمندی وجود داشته باشد که منجر به کسب مهارت‌های ارتباطی در بین افراد شود. در دنیای امروز، افراد به دنبال برقراری رابطه سودمند و با کیفیت هستند و مانند گذشته راضی به حفظ روابط به هر قیمتی نیستند. در پژوهش‌های نیاز و نصرآبادی (۱۳۸۸) توانمندی افراد در روابط و نقش آنها در گروه و سازمان تأثیرگذار است و رابطه‌ای مستقیم بین توانمندی و نوع و کیفیت روابط وجود دارد. در تحقیق دیگری، زنان با داشتن سطح قابل توجهی از توانمندی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به شکل فعال می‌توانند تعامل سازنده داشته باشند. نتایج مطالعه فرجی پاک و همکاران (۱۳۹۹) نیز مؤید این است که زنان دارای سطحی از توانمندی، رضایت بیشتری از زندگی زناشویی دارند.

در پژوهش حاضر توانمندی زنان در سطح بالایی است که با چهار ظرفیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و روانی مورد سنجش واقع شده است. ظرفیت‌های فردی که زنان در راستای تقویت آن می‌کوشند نسبت به ظرفیت‌هایی که بیشتر در ارتباط با جامعه نمود می‌یابد، بالاتر گزارش شده است. از جمله می‌توان از ظرفیت فرهنگی و روانی که با ارتقای قدرت روحی و توانایی استقامت در برابر مشکلات و همچنین با کسب دانش و اطلاعات اندازه‌گیری می‌شود، نام برد. در مقابل، ظرفیت‌های اقتصادی و اجتماعی در سطح پایین‌تری نسبت به دو ظرفیت قبلی است که می‌تواند از کمبود فرصت برابر برای زنان در دستیابی به شغل و جایگاه اجتماعی ناشی شده باشد. در بررسی مدارا، برخی شاخص‌ها اعم از احترام متقابل، درک متقابل و توافق در مسائل نسبت به سایر شاخص‌ها در سطح متوسط قرار دارند که نشان‌دهنده ارتباط و هم‌تأثیری این سه شاخص بر یکدیگر است. زوجینی که به یکدیگر احترام می‌گذارند، بهتر می‌توانند تفاوت‌ها را درک کرده و به توافق برسند.

در مجموع با تأیید فرضیه اصلی، یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که با افزایش توانمندی زنان میزان مدارای زناشویی نیز افزایش می‌یابد. در واقع فرضیه اصلی پژوهش پذیرفته شد.

لاسزلو و همکاران (۲۰۲۰) نیز دریافتند که توانمندی زنان بر کیفیت روابط زناشویی تأثیر دارد. خجسته مهر و همکاران (۱۳۹۷) در پژوهش خود دریافتند توانایی‌های زوجین بر میزان مدارا و صمیمیت و کنترل روابطشان موثر است. البته شاخص ظرفیت فرهنگی از بین شاخص‌های توانمندی زنان رابطه قوی‌تری با مدارای زناشویی دارد. یعنی زنان با سطح سواد بالاتر و علاقه‌مند به فراگیری مهارت‌ها و دریافت اطلاعات و دانش، توانایی فهم و درک تفاوت‌های بیشتری دارند. طبق یافته‌های سفیری (۱۳۸۶) تحصیلات زنان بر میزان طرح نظرات در خانواده و نوع روابط زناشویی آنها موثر است. نکته مهم‌تر رابطه پایگاه اجتماعی و اقتصادی خانواده با مدارای زناشویی است، بدین معنی که خانواده‌هایی که از پایگاه اجتماعی و اقتصادی بالاتری برخوردارند و زن و شوهر هر دو تحصیلات و یا سطح درآمد بالاتری دارند، مدارای بیشتری نیز دارند. در این راستا، مسعودی و راد (۱۳۹۵) نتیجه گرفتند که پایگاه اجتماعی و اقتصادی خانواده و هرکدام از زوجین بر سازگاری در روابط زناشویی موثر است و تغییرات آن را تبیین می‌کند. بنابر نظر بورديو جایگاه و میزان دسترسی افراد به منابع بر روابط انسانی آنها اثرگذار است. طبقه اجتماعی، پایگاه خانواده و منزلت اجتماعی از جمله عواملی هستند که روابط را تحت تأثیر قرار می‌دهند. باتوجه به نظریات هابرماس و بورديو مبني بر تأثیری که توانمندی و پایگاه اجتماعی و اقتصادی افراد بر کیفیت روابط دارد، در این پژوهش نیز نشان داده شد که توانمندی و پایگاه اجتماعی و اقتصادی زناشویی نشان می‌دهد که با افزایش پایگاه اجتماعی و اقتصادی، روابط مبتنی بر مدارا در میان زوجین بیشتر می‌شود. یعنی در میان زوجین دارای سطح تحصیلات، شغل و درآمد بالاتر، درک و پذیرش تفاوت‌ها و کنار آمدن با آنها بیشتر است. وجود این عوامل در کنار یکدیگر بر کیفیت رابطه زناشویی مؤثر است. بنابر نظر آلسوپ توانمندی زنان و دستیابی به هر یک از ظرفیت‌ها وابسته به خاستگاه افراد و طبقه‌ای است که افراد در آن زندگی می‌کنند. افراد بسته به این که در چه ساختار اجتماعی و اقتصادی باشند به ظرفیت‌های گوناگون دسترسی پیدا می‌کنند. با تأییراتی که ساختارها بر کنش افراد دارند و در نظرات گیدنز نیز بر آن تأکید مجدد شده، پایگاه اجتماعی و اقتصادی به‌عنوان ساختار اساسی، بر نوع کنش و کیفیت کنش زناشویی تأثیرگذارند.



برابری قدرت به عنوان یکی از متغیرهای واسطه‌ای با مدارا نشان نداد. بنابر نظر گیدنز افرادی که در صدد ازدواج توأم با کیفیت و رضایت هستند، عملاً به یک آگاهی و تصور از تغییراتی که در موقعیت و قدرت خانواده ایجاد می‌شود، رسیده‌اند و آن را پذیرفته‌اند (سیدمن، ۱۳۹۵: ۱۹۱). چنان‌که تحقیقات پیرامون الگوی قدرت در خانواده ایرانی نشان داده که نوعی از نابرابری قدرت در خانواده‌های ایرانی وجود دارد. در واقع، نابرابری مشروع قدرت میان اعضای خانواده، مسئله مهمی نیست. در بررسی متغیرهای واسطه، صرفاً مهارت ارتباطی، تغییرات مدارای زناشویی را تبیین کرد. توانمندی انسان‌ها، مهارت‌های ارتباطی را ایجاد و افزون می‌کند و از جهت دیگر با تأثیر بر متغیر وابسته می‌تواند سطحی از تغییرات مدارای زناشویی را تبیین کند. نتایج به دست آمده از تحقیق با نتایج برخی پژوهش‌های پیشین از جمله با پژوهش جوادی و همکاران (۱۳۹۵) و ثناگویی و همکاران (۱۳۹۰) همسو است.

نتیجه دیگر این مطالعه وجود رابطه معکوس بین طول مدت ازدواج و مدارای زناشویی است. با توجه به آمار تکان دهنده رشد روزافزون طلاق در سنین پایین و سال‌های ابتدایی ازدواج، وجود این رابطه می‌تواند ابهام ایجاد کند. اما نکته حائز اهمیت در این تحقیق کیفیت روابط است. به این معنا که مدارا به معنای رسیدن به تفاهم و درک تفاوت‌ها همراه با میل قلبی و نه از سر اجبار، به نوعی دلالت بر کیفیت رابطه دارد. این تناقض نشان می‌دهد که زنان در سنین پایین‌تر و در سال‌های ابتدایی زندگی تلاش بیشتری برای رسیدن به تفاهم می‌کنند و در مقابل اگر به آن کیفیت مطلوب نرسند احتمال جدایی وجود دارد. در واقع، این نتایج که زنان در سنین بالاتر مدارای کمتری دارند، نشان می‌دهد در این سنین، کیفیت رابطه زناشویی چندان مطلوب نیست. در برخی موارد اعتقادات سنتی، نداشتن توانایی لازم و یا دلایل دیگر زنان را مجبور به ماندن و ادامه زندگی در شرایط نامتعادل می‌کند.

به‌طور کلی، با توجه به نتایج و وجود رابطه بین توانمندی زنان و مدارای زناشویی، و همچنین رابطه بین پایگاه اجتماعی و اقتصادی زنان با مدارای زناشویی می‌توان راه‌حلی برای تقویت عوامل مؤثر بر کیفیت رابطه زناشویی مدنظر قرار داد. با توانمند شدن زنان و تقویت مهارت‌های ارتباطی آنان، چنان‌که این پژوهش نشان داد، روابط مداراجویانه‌تری (به معنای درک تفاوت‌ها)

نسبت به نسل قبل ایجاد شده که می‌تواند از اهمیت کیفیت رابطه نزد نسل جدید حکایت کند و نباید دال بر فرار از ازدواج و تشکیل خانواده تلقی شود. آموزش مهارت‌های انتخابی پیش از ازدواج می‌تواند منجر به ازدواج با کیفیت و ماندگاری بالاتری شود. توانمند شدن زنان نشانه خوبی برای پذیرش تغییرات است و البته، در کنار تغییرات زنان لازم است مردان نیز تغییراتی داشته باشند.

منابع

- آدامز، لیندا و لنز، النیور. (۱۳۸۳). زن در آینه فرهنگ تفاهم. ترجمه پریچهر فرجادی. تهران: انتشارات آینه تفاهم.
- استیل، لیز و کید، وارن. (۱۳۸۸). جامعه‌شناسی مهارتی خانواده. ترجمه فریبا سیدان و افسانه کمالی. تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا، چاپ اول.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۹۴). جامعه‌شناسی خانواده. تهران: انتشارات و مطالعات زنان.
- برناردز، جان. (۱۳۹۶). درآمدی بر مطالعات خانواده. ترجمه محسن قاضیان. تهران: نشر نی، چاپ ششم.
- بلالی، اسماعیل، بختیاری سفر، زهره، محمدی، اکرم و محقی، حسین. (۱۳۹۳). عوامل مؤثر بر تضاد نقش‌های زنان و رابطه آن با تعارضات خانوادگی شهر همدان. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۷(۴)، ۱۱۷-۱۳۲.
- بورديو، پیر. (۱۳۹۲). نظریه کنش. ترجمه مرتضی مردیها. تهران: انتشارات نقش و نگار.
- بیاتی، پروانه، جهانبخش، اسماعیل و بهیان، شاپور. (۱۳۹۶). تبیین جامعه‌شناختی چالش‌ها و فرصت‌های مرتبط با مدارای اجتماعی شهروندان شهر تهران. *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۹(۲)، ۱۷-۳۹.
- تقوی، نعمت‌الله، صباغ، صمد و نصیری، حسام. (۱۳۸۹). مقایسه سازگاری زناشویی زنان شاغل و غیر شاغل و عوامل مرتبط با آن در شهر مهاباد. *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۳(۹)، ۶۸-۵۳.
- توسلی، غلامعباس. (۱۳۹۲). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: انتشارات سمت.
- ثناگویی، محمد، جان بزرگی، مسعود و مهدویان، علیرضا. (۱۳۹۰). رابطه الگوهای ارتباطی زوجین با رضایتمندی زناشویی. *اسلام و روان‌شناسی*، ۹، ۷۷-۵۷.
- جلانیان بخشنده، وجیهه، قاسمی، وحید و ایمان، محمد تقی. (۱۳۹۶). تدوین و سنجش مقیاس مدارای اجتماعی مبتنی بر نظریه ساخت یابی گیدنز. *پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، ۷(۱۲)، ۱۳۵-۱۶۰.

جوادی، بهناز، افروز، غلامعلی، حسینیان، سیمین و لواسانی، مسعود. (۱۳۹۵). آموزش مهارت‌های ارتباطی و تعاملات عاطفی در بستر ارزش‌های دینی و اثربخشی آن بر تعاملات احساسی زوجین در خانواده. پنجمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، تهران: اردیبهشت ۹۵.

جهانگیری، جهانگیر و افراسیابی، حسین. (۱۳۹۰). مطالعه خانواده‌های شهر شیراز در زمینه عوامل و پیامدهای مدارا. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۲۲(۳)، ۱۷۵-۱۵۳. چلبی، مسعود. (۱۳۹۴). تحلیل اجتماعی در فضای کنش. تهران: نشر نی. چمنی بالا، بیگلو. (۱۳۸۹). سطح توانمندی زنان متأهل و عوامل مرتبط با آن. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه علامه طباطبایی.

چیل، دیوید. (۱۳۹۴). خانواده‌ها در دنیای امروز. ترجمه مهرداد مهدی لیبی. تهران: نشر افکار. حیرت، عاطفه، فاتحی‌زاده، مریم، احمدی، احمد، اعتمادی، عذرا و بهرامی، فاطمه. (۱۳۹۳). نقش ابعاد سبک زندگی زوجی در پیش‌بینی سازگاری زناشویی. *زن و جامعه*، ۵(۲)، ۱۵۸-۱۴۵.

خجسته مهر، رضا، داتلی بیگی، مژگان و عباس‌پور، ذبیح اله. (۱۳۹۷). آزمون مدل مدارا با رویکرد اسلامی در بافت زندگی زناشویی. *روان‌شناسی خانواده*، ۵(۱)، ۷۰-۵۷. خلیلی، عماد. (۱۳۹۴). توانمندسازی اقتصادی زنان. کنفرانس بین‌المللی مدیریت و اقتصاد در قرن ۲۱، تهران: ۱۲ اسفندماه.

داتلی بیگی، مژگان. (۱۳۹۶). ساخت و اعتباریابی مقیاسی برای سنجش مدارا در روابط زناشویی مبتنی بر رویکرد دینی و بررسی رابطه آن با صمیمیت زناشویی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز. دربا، محمد و شاهمرادی، سمیه. (۱۳۹۹). رابطه جرأت‌ورزی و ابرازگری هیجانی و رضایت زناشویی با میانجی‌گری کیفیت زندگی در زنان ورزشکار و غیر ورزشکار. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۸(۳)، ۱۶۷-۷۵.



روحی، علیرضا، جزایری، رضوان السادات، فاتیحی زاده، مریم و اعتمادی، عذرا. (۱۳۹۶). شخصیت‌های اجتنابی در تعاملات زناشویی. *تحقیقات کیفی در علوم سلامت*، ۷(۱)، ۸۷-۷۲.

زارع، بیژن و صفیاری جعفرآباد، هاجر. (۱۳۹۴). مطالعه رابطه عوامل مؤثر بر میزان رضایت از زندگی زناشویی در میان زنان و مردان متأهل شهر تهران. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۳(۱)، ۱۱۱-۱۴۰.

سفیری، خدیجه. (۱۳۸۶). زنان و تحصیلات دانشگاهی. *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه خوارزمی*، ۱۵(۵۶-۵۷)، ۱۲۷-۱۰۱.

سگالن، مارتین. (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی تاریخی خانواده. ترجمه حمید الیاسی. تهران: انتشارات مرکز.

سن، آمارتیا. (۱۳۸۹). توسعه به مثابه آزادی. ترجمه وحید محمودی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

سیدمن، استیون. (۱۳۹۵). کشاکش آرا در جامعه شناسی. ترجمه شادی جلیلی. تهران: نشر نی. فتحی، سروش و آزادیان، عذرا. (۱۳۹۶). بررسی تأثیر عوامل دموگرافیک بر رضایتمندی از زندگی زناشویی زوجین ۳۵-۵۵. *شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، ۱۹(۷۵)، ۱۳۵-۱۱۱.

فرجی پاک، مهدی، خجسته مهر، رضا و امیدیان، مرتضی. (۱۳۹۹). مقایسه رضایت زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل: یک مطالعه فراتحلیل. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۸(۱)، ۲۰۱-۲۴۸.

گیدنز، آنتونی. (۱۳۹۲). چکیده آثار آنتونی گیدنز. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر ققنوس، چاپ دوم.

محمدی، بیوک. (۱۳۹۳). الگوی سنتی ساختار قدرت در برخی خانواده‌های ایرانی. *پژوهشنامه زنان*، ۵(۲)، ۱۱۱-۱۳۷.

- مسعودی اصل، شبنم و راد، فیروز. (۱۳۹۵). بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با ناسازگاری زناشویی در شهر تبریز. *مطالعات جامعه‌شناسی*، ۹(۳۱)، ۶۸-۴۷.
- نیازی، محسن و کارکنان نصرآبادی، محمد. (۱۳۸۸). توانمندسازی بر اساس راهبرد سرمایه اجتماعی. *تدبیر*، ۲۰۳، ۲۶-۲۱.
- هابرماس، یورگن. (۱۳۹۴). نظریه کنش ارتباطی. ترجمه کمال پولادی. تهران: نشر مرکز.
- Adams, L. & Lens, E. (2003). *Women in the mirror of understanding culture*. Translated by Parichehr Farjadi, Tehran: Ayneh Tafham Publications.
- Akter, S. & Francis-Tan, A. (2021). Partners or rivals? exploring the relationship between men's and women's empowerment in Bangladesh. *The Journal of Development Studies*, 57(6), 906-929.
- Alsop, R. & Nain, H. (2005). Measuring empowerment in practice: Structuring analysis and framing indicators. Policy Research Working Paper 35, World Bank, Washington, DC.
- Anderson, R. T. (2013). Marriage: What it is , Why it matters and the consequences of redefining it. *Heritage Foundation Backgrounders*, No2775, 1-12.
- Balali, E., Bakhtiari Safar, Z., Mohammadi, A. & Mohagegi, H. (2017). Effective factors of role conflict in women and its effect on family conflicts in Hamadan. *Journal of Applied Sociology*, 27(4), 117-132. (In Persian)
- Bernardes, J. (2016). Family studies: An introduction. Translated by Ghaziyani. Publishing: Ney. (In Persian)
- Bourdieu, P. (2013). *Raisons pratiques: Sur la theorie de l'action*. Tehran Publishing: Naghsh va Negar. (In Persian)
- Chalabi, M. (2014). Social analysis in the space of action. Tehran Ney Publishing. (In Persian)
- Cheal, D. (2014). Families in today's world: A comparative approach. Translated by Labibi. Publishing: Ney. (In Persian)
- Darba, M. & Shahmoradi, S. (2020). Predicting marital satisfaction based on assertiveness and emotional expressiveness considering the mediating role of quality of life in athletes and non-athletes women. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 18(3), 75-106. (In Persian)
- Datli Beigi, M. (2015). Construction and validation of a scale for measuring tolerance in marital relationships based on religious approach and examining its relationship with marital intimacy. Master Thesis, Faculty of



- Educational Sciences and Psychology, Shahid Chamran University, Ahvaz. (In Persian)
- Eitzen, D. S. & Zinn, M. B. (1996). *Social Problems*. Allyn & Bacon; 7th Edition.
- Ezazi, S. (2014). *Sociology of family*. Publication of Enlightenment and Women's Studies. Tehran (In Persian)
- Farajipak, M., Khojastehmehr, R. & Omidian, M. (2020). The comparison of marital satisfaction in employed and non-employed women: A Meta-Analysis. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 18(1), 201-248. (In Persian)
- Fathi, S. & Azadeian, A. (2017). The effect of demographic factors on marital satisfaction among 35 to 55 year old couples (resident in 3rd and 20th district of Tehran). *Women's Strategic Studies*, 19(75), 111-135. (In Persian)
- Gautam, S. & Jeong, H. S. (2019). Intimate partner violence in relation to husband characteristics and women empowerment: Evidence from Nepal. *Journal of Environmental Research and Public Health*. 16(5), 1-21.
- Giddens, A. (2013). *The Giddens reader*. Translated by Chavoshian. Phoenix Publications. (In Persian)
- Habermas, J. (2015). *The theory of communicative action*. Translated by Kamal Poladi. Tehran: Iran Newspaper, Publishing House. (In Persian)
- Hairat A., Fatehizadeh, M., Ahmadi A., Etemadi, A. & Bahrami, F. (2014). The role of couple lifestyle dimensions in predicting marital adjustment. *Journal of Women and Society*, 5(2), 145-158. (In Persian)
- Jahangiri, J. & Afrasiabi, H. (2011). Study of Shiraz families about a toleration, factors and consequences. *Journal of Applied Sociology*, 22(3), 153-175. (In Persian)
- Jalaeian Bakhshande, V., Ghasemi, V. & Iman, M. (2018). The development and measurability of social tolerance scale based on structuration theory of Giddens in Isfahan. *Two Quarterly Journal of Contemporary Sociological Research*, 7(12), 135-160. (In Persian)
- Javadi, B., Afrooz, G. A., Hosseinian, S. & Lavasani, M. (2016). Teaching communication skills and emotional interactions in the context of religious values and its effectiveness on emotional interactions between couples in the family. *Fifth Conference on the Iranian Islamic Model of Progress*. (In Persian)

- Khalili, E. (2014). Women's economic empowerment. International Conference on Management and Economics in the 21st Century. (In Persian)
- Khojasteh Mehr, R., Datli Bagi, M. & Abbaspour Z. (2018). Examining the tolerance model with islamic approach in the context of marital life. *Journal of Family Psychology*, 5(1), 57-70. (In Persian)
- Klasen, S. (2018). The impact of gender inequality on economic performance in developing countries. *Annual Review of Resource Economics*, 10(1), 279-298.
- Kulk, L., Walfishch, S. & Liberman, G. (2016). Spousal conflict resolution strategies and marital relations in late adulthood. *Personal Relationships*, 23(3), 456-474.
- Laszlo, S., Grantham, K., Oskay, E. & Zhang, T. (2020). Grappling with the challenges of measuring women's economic empowerment in intrahousehold setting. *World Development*, 132(C), 1-49.
- Lawson, D. W., Schaffnit, S. B. Hassan, A. & Urass, M. (2021). Shared interests or sexual conflict? Spousal age gap, women's wellbeing and fertility in rural Tanzania. *Evolution and Human Behavior*, 42(2), 165-175.
- Li, P. F. & Wickrama, K. A. S. (2014). Stressful life events, marital satisfaction, and marital management skills of Taiwanese couples. *Family Relations*, 63(2), 193-205.
- Malhatra. A., Schular, S. R. & Boender, C. (2002). Measuring womans empowerment as a variable in internatinal development. *The World Bank, Washington DC*.
- Masoudi Asl, S. & Rad, F. (2016). Marital discord and its related social factors. *Journal of Sociology Studies*, 8(31), 47-68. (In Persian)
- Miedema, S. S., Stwe, S. & Kyaw, A. T. (2016). Social inequalities, empowerment, and womens transitions into abusive marriages: A case study from Myanmar. *Gender & Society*, 30(4), 670-694.
- Mohammadi, S. B. (2015). Traditional model of power structure in some iranian families. *Pazhuheshnameh-ye Zanan (Women's Studies)*, 5(2), 111-137.
- Niazi, M. & Nasrabadi, M. (2009). Empowerment based on social capital strategy. *Journal of Tadbir*, 203. (In Persian)
- Panda ,U. K. (2011). Role conflict, stress and dual career couples: An empirical study. *The Journal of Famly and Welfare*, 57(2), 72-88.



- Roohi, A., Jazayeri, R., Fatehizadeh, M. & Etemadi, O. (2018). Avoidant personalities in marital interactions: A qualitative study. *Journal of Qualitative Research in Health Sciences*, 7(1), 72-87. (In Persian)
- Safiri, K. (2007). Women and university education. *Journal of the Faculty of Literature and Humanities*, 15(56-57), 101-127. (In Persian)
- Scanlon, T. M. (2003). *The difficulty of tolerance*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Segalen, M. (2001). *Historical anthropology of the family (Themes in the Social Sciences)*. Translated by Eliyasi. Tehran: Publication Markaz.
- Seidman, S. (2015). *Contested knowledge: Social theory today*. Publication: Ney. (In Persian)
- Sen, A. K. (2012). *Development as freedom*. Translated by Movaseghi. Publication: Tehran University. (In Persian)
- Shahid, H. & Shahid, W. (2016). A study on tolerance role in marital satisfaction. *The Journal of Social Studies*, 2(6), 13-26.
- Steel, L. & Kid, W. (2009). *Skills sociology of the family*. Translated by Fariba Seydan and Afsaneh Kamali. First Edition Publisher Al-Zahra University.
- Taqwa, N., Sabbagh, S. & Nasiri, H. (2010). Comparison of marital adjustment of employed and non-employed women and related factors in Mahabad. *Sociological Studies*, 3(9), 53-68. (In Persian)
- Tavasoli, G. A. (2014). *Soualogical theories*. Publications: Samt. (In Persian)
- Thanaggee, M., Janbozorgi, M. & Mahdavian, A. (2012). Relationship between marital satisfaction and communication patterns of couples. *Studies in Islam and Psychology*, 5(9), 57-77. (In Persian)
- Van Damme, M. & Dykstra, P. (2018). Spousal resources and relationship quality in eight European countries. *Community, Work & Family*, 21(5), 541-563.
- Zare, B. & Safyari Jafarabad, H. (2015). The study of marital satisfaction and its determinants on married women and men in Tehran city. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 13(1), 111-140. (In Persian)



نویسندگان

Sh.mehdizadeh@alzahra.ac.ir

شراره مهدی‌زاده

ایشان دانشیار گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا هستند و مقالات متعددی در مجلات علمی داخل کشور و خارج از کشور منتشر و در همایش‌های معتبر داخلی و بین‌المللی شرکت کرده‌اند.

nh.abedi65@gmail.com

ملیحه عابدی

ایشان دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد گروه علوم اجتماعی، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا هستند.

مقاله پژوهشی

سرمایه عاطفی به مثابه قدرت، زنان چگونه از قدرت عاطفی خود، سلاح مقاومت می‌سازند

محمدحسین شریفی ساعی^۱

تقی آزاد ارمکی^۲

چکیده

اغلب پژوهش‌های انجام شده پیشین در ایران، زنان فاقد سرمایه اقتصادی و فرهنگی را به‌مثابه زنان فاقد قدرت و توان مقاومت در مقابل سلطه مردانه در خانواده قلمداد کرده‌اند و کمتر به دیگر سرمایه‌های زنانه همچون «سرمایه عاطفی» توجه داشته‌اند. اما این پژوهش با هدف پاسخ به این پرسش شکل گرفته که زنان چگونه از «سرمایه عاطفی» خود در میدان خانواده به‌مثابه یک ابزار مقاومت در مقابل قدرت مردانه در خانه بهره می‌گیرند؟ لذا، این مطالعه، سازوکار مقاومت عاطفی زنان در خانواده را مورد واکاوی قرار داده است. در این راستا، با ۳۶ زن متأهل در شهر تهران مصاحبه شد. روش انجام پژوهش، کیفی؛ شیوه نمونه‌گیری، هدفمند؛ و روش تجزیه و تحلیل داده‌ها، تحلیل مضمون بوده است. یافته‌ها نشان داد برای زنان نسل جوان، سرمایه عاطفی نه تنها عامل انقیاد نیست. بلکه ابزاری برای مقاومت و فتح حوزه‌های دیگر خانه است. در این راستا، آنها از راهبردهایی چون «باج‌گیری عاطفی»، «قربانی‌سازی»، «شرمنده‌سازی» و «ائتلاف با فرزندان» به مقاومت در میدان عاطفی خانواده می‌پردازند تا بتوانند قدرت مردانه در خانه را مهار و توازن قدرت در خانواده را برقرار کنند. این نتایج گویای آن است که منابع مقاومت زنان در خانواده، متکثر و چندلایه‌اند و فراتر از منابع اقتصادی و فرهنگی است که تاکنون به آن

۱. دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

Sharifisaei@ut.ac.ir

۲. استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

tazad@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۱۷

پرداخته شده است.

واژگان کلیدی

قدرت، مقاومت، پدرسالاری، سرمایه عاطفی، مطالعات زنان و خانواده، مطالعات جنسیت

مقدمه و بیان مسئله

در مطالعه روابط قدرت در خانواده ایرانی، تاکنون دو رویکرد پژوهشی در بین محققان وجود داشته که هر یک داعیه‌های خاص خود را دارند. در رویکرد اول؛ زنان در خانه، ذاتاً فاقد قدرت اساسی محسوب می‌شوند؛ چرا که خانواده کانون پدرسالاری است. این دسته از محققان، نهاد خانواده را میدانی نابرابر و مکانی برای اعمال قدرت مردان و انقیاد زنان قلمداد نموده و بیان می‌دارند که به دلیل جامعه‌پذیری جنسیتی فراگیر و قدرت کلیشه‌های جنسیتی در خانواده‌های ایرانی، زنان، تحت سلطه مردان قرار دارند. نکته مهم در این رویکرد پژوهشی آن است که راه مقاومت و تغییر موازنه قدرت برای زنان در خانه، تقریباً بسته است؛ چرا که آنها حتی اگر تحصیلات و سرمایه فرهنگی بالایی داشته باشند و شاغل و صاحب درآمد هم باشند، باز هم باید در مقابل اقتدارگرایی مردان در خانه، به خاطر «حفظ زندگی» منفعل باشند و انعطاف به خرج دهند و از خواسته‌های خویش کوتاه بیایند و تسلیم تصمیمات مرد شوند.

در این نگاه، خانه ذاتاً کانون پدرسالاری است و پدرسالاری نیز نوعی ساختار تسلط و انقیاد جنسیتی زنان است؛ انقیادی که حتی با افزایش سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی در بین زنان نیز، این مناسبات سلطه در خانه، به راحتی برچیده نمی‌شوند. آنها برای تأیید دیدگاه خود شواهد مختلفی ارائه می‌دهند که زنان ایرانی با تحصیلات بالا و صاحب مشاغل با درآمدهای مناسب نیز از موقعیت خود رضایت ندارند و تحت ستم جنسیتی فراگیر در خانواده قرار دارند؛ چرا که فرهنگ مردسالاری حتی در بین خانواده‌های با تحصیلات بالا نیز حاکم است. از نظر آنها، ارزش‌های درونی‌شده زنان و مردان در دوران جامعه‌پذیری که مبتنی بر نقش‌های جنسیتی است، در کل دوران زندگی زناشویی، تقریباً بدون تغییر باقی می‌ماند. در این نگاه، ایدئولوژی جنسیتی



و نگرش‌های مربوط به آن به صورتی بسیار قدرتمند بر موقعیت و قدرت زنان در خانه سایه افکنده است؛ به طوری که حتی با افزایش درآمد و تحصیلات زنان نیز تغییر چندانی در ساختار قدرت در خانواده ایجاد نمی‌شود (ذوالفقارپور و همکاران، ۱۳۸۳ و کلاهی و شفیعی، ۱۳۹۶). پیامد این رویکرد پژوهشی، احتمالاً اصلاح خانواده توسط زنان نیست؛ بلکه گریز از آن است. به نظر می‌رسد پدیده‌هایی چون گسترش هم‌خانگی‌های بدون ازدواج و افزایش زندگی‌های مجردی در بین زنان تا حدی متأثر از این نگاه در بین بخشی از جامعه ایرانی باشد (معمار و یزدخواستی، ۱۳۹۴ و کریمیان و زارعی، ۱۳۹۵).

در رویکرد دوم، هرچند تاکنون قدرت در خانواده در دست مردان بوده است. اما این سلطه، پایدار نیست و قابل تغییر است. در این رویکرد، هرگونه دگرگونی در موازنه قدرت در درون خانواده، زمانی پدید می‌آید که هر کدام از زوجین، «منابع» بیشتری همچون تحصیلات، درآمد، اعتبار شغلی و جایگاه اجتماعی را به دست آورده یا تصاحب کرده باشد. در این رویکرد، تاکنون مردان صاحبان اصلی این منابع بوده‌اند؛ به همین دلیل، آنها قدرت اصلی را در خانه در دست داشتند؛ اما این وضعیت می‌تواند دگرگون شود. از این منظر، تغییر قدرت در خانه، محصول تغییر موازنه منابع و سرمایه‌هاست. محققان ایرانی قائل به این رویکرد در تحقیقات خود نشان می‌دهند زنانی که تحصیلات و سرمایه فرهنگی بالاتری دارند، نسبت به زنان با تحصیلات پایین، قدرت بیشتری در خانه دارند (گروسی، ۱۳۸۷؛ عنایت و دسترنج، ۱۳۸۹؛ زارع شاه‌آبادی و ماندنی، ۱۳۹۲؛ مردانی و موحد، ۱۳۹۵ و کافی و همکاران، ۱۳۹۵). همچنین زنانی که شاغل‌اند و سرمایه اقتصادی بالایی کسب کرده‌اند نسبت به زنان خانه‌دار، قدرت بیشتری در خانه دارند (سفیری و آراسته، ۱۳۸۷؛ امینی و همکاران، ۱۳۹۲ و میرزایی و همکاران، ۱۳۹۴).

لذا در رویکرد دوم، محققان نتیجه می‌گیرند که میان ساختار «قدرت» در خانواده و میزان دسترسی زنان به «منابع»، رابطه‌ای محکم وجود دارد. به عبارتی از نگاه آنها، زنان بدون سرمایه اقتصادی و فرهنگی، تقریباً قدرت چندانی در خانه ندارند و در تصمیم‌گیری‌های مهم در خانه، به نوعی فرودست هستند. اما اگر منابع یا همان سرمایه‌ها را به دست آورند، در خانه صاحب قدرت خواهند شد (توسلی و سعیدی، ۱۳۹۰ و نایی و گلشنی، ۱۳۹۲). در این رویکرد، محققان

حتی با ارائه تحلیل طبقاتی سعی کرده‌اند نشان دهند زنان در طبقات پایین‌تر به دلیل سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی اندک، از قدرت کمتری برخوردارند. اما زنان در طبقات بالاتر، به دلیل دسترسی به سرمایه‌ها و منابع ارزشمند، قدرت بیشتری در خانه دارند. به همین دلیل، این محققان نتیجه می‌گیرند که ساختار قدرت در خانواده‌های طبقات پایین، غیردموکراتیک و در طبقات بالا، دموکراتیک‌تر است (مهدوی و صبوری، ۱۳۸۲ و بخشی‌پور و همکاران، ۱۳۹۶). به عبارتی، در این رویکرد، «قدرت زنان در خانه» در مدار «روابط اقتصادی و طبقاتی» معنا می‌یابد. لذا زنان طبقات پایین‌تر، زنانی فرودست در خانه تلقی می‌شوند. بنابراین، نکته مهم و متفاوت در این رویکرد آن است که برخلاف رویکرد اول، امکان مقاومت زنان ایرانی در برابر سلطه جنسیتی در خانه را نه تنها متصور می‌دانند. بلکه شیوه تحقق آن را نیز از طریق دسترسی به «منابع» ارزشمند عنوان می‌کنند. منابع را هم عمدتاً دسترسی زنان به «تحصیلات» و «اشتغال» قلمداد می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۸۴). در این رویکرد، هرچند پدرسالاری در خانواده وجود دارد. اما فراگیر نیست و در خانواده‌هایی قابل مشاهده است که زنان از سرمایه‌های «اقتصادی» و «فرهنگی» محدودتری برخوردارند. این رویکرد پژوهشی، اکنون پارادایم غالب در مطالعات خانواده در ایران است.

وجه مشترک هر دو رویکرد پژوهشی مذکور این است که معتقدند خانواده، میدان قدرت است. اما رویکرد اول، قدرت در خانه را به دلیل فرهنگ جنسیتی و سلطه پدرسالاری، انحصاراً در دست مردان؛ و رویکرد دوم، قدرت را در دستن کسی می‌داند که «منابع» اقتصادی و فرهنگی را در اختیار دارد. با این حال، رویکرد دوم، نوعی نگاه مکانیکی و ساختاری به ابزارهای «عمده» قدرت در خانه دارد و آن را بیشتر امری متمرکز در کانون‌های خاص «اقتصادی» یا «فرهنگی» قلمداد می‌کند.

در این میان، رویکرد سومی نیز در زمینه مطالعه روابط قدرت در خانواده قابل تصور است که در ایران کمتر موضوع مطالعه بوده؛ و آن توجه به ریزقدرت‌ها در شبکه مویرگی روابط قدرت در خانواده است (شریفی ساعی و آزادارمکی، ۱۴۰۰). لذا فرضی که تحقیق حاضر بر اساس آن سامان یافته، دور شدن از قدرت متمرکز و تأکید بر مطالعه اشکال گوناگون قدرت و مقاومت



سیال و متکثر در میان زنان و در سطوح خرد زندگی در روابط زوجین است. به تعبیر فوکو،^۱ «قدرت همه جا هست؛ نه به این معنا که قدرت همه چیز را دربر می‌گیرد، بلکه به این معنا که قدرت از همه جا می‌آید. درست به همین دلیل، امکان مقاومت نیز در همه جا هست» (فوکو، ۱۳۸۸: ۱۰۸). در این نگاه، قدرت، نقطه مرکزی ندارد و الزاماً از روابط اقتصادی خانواده بر نمی‌خیزد. ساختارهای قدرت و مقاومت در بین زوجین، همواره پویا و سیال‌اند. در این رویکرد، مطالعه روابط قدرت در خانواده، صرفاً محدود به بررسی منابع ساختاری قدرت نیست. بلکه مطالعه نقاط بی‌شماری از رویایی و نبردهای پنهان و آشکار بین زوجین در میدان‌های مختلف و مطالعه کانون‌های بی‌ثباتی است که دائماً می‌توانند تغییر کنند؛ زیرا روابط قدرت و مقاومت در خانواده، بسیار پویا و شکننده است؛ چرا که در هر میدانی در خانواده، اگر اعمال قدرت هست، مقاومت هم هست و این یک نبرد بی‌انتها بر سر منابع ارزشمند است.

در این راستا، پرسش مهمی که در مورد سازوکار قدرت پدید می‌آید، نحوه واکنش افراد به آن است. زنان نیز همچون دیگر گروه‌های اجتماعی به قدرت واکنش نشان می‌دهند. با این که مناسبات قدرت «همه‌جایی» است، اما مقاومت^۲ نیز «همه‌جایی» است؛ مقاومتی که می‌تواند فراتر از ابزارهای اقتصادی یا فرهنگی مرسوم، با اهرم‌های عاطفی نیز صورت گیرد. تحقیقات پیشین حوزه مطالعات قدرت در خانواده در ایران، عمدتاً به نقش سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی در تولید قدرت برای زنان پرداخته‌اند و کمتر تحقیقی می‌توان یافت که به نقش سرمایه عاطفی زنان به‌عنوان یک مؤلفه قدرت اشاره نموده باشند. در این راستا، مطالعه حاضر با طرح این پرسش که زنان چگونه از سرمایه عاطفی خود در میدان خانواده به‌مثابه یک ابزار مقاومت در مقابل قدرت مردانه بهره می‌گیرند؟ سعی دارد سازوکار مقاومت عاطفی زنان در خانواده را مورد واکاوی بیشتر قرار دهد.

1. Foucault

۲. منظور از «مقاومت» در این مقاله، کنش‌های «آشکار یا پنهانی» است که در راستای به چالش کشیدن ساختارهای قدرت در خانواده عمل می‌کند؛ کنش‌هایی که نه تنها «تابعیت و انقیاد» را نفی می‌کنند بلکه «ایدئولوژی‌هایی» که از این «تابعیت» حمایت می‌کنند را نیز به چالش می‌کشند (ویتز، ۲۰۰۱: ۶۷۰).

چارچوب نظری

از نظر بوردیو،^۱ جامعه عرصه میدان‌های مختلفی چون اقتصاد، سیاست، آموزش، رسانه، دانشگاه، هنر، ورزش، خانواده و نظایر آن است. لذا هر فردی در جامعه در آن واحد در میدان‌های گوناگونی حضور دارد که در آنها مبارزه بر سر دستیابی به منابع خاص در جریان است (جنکینز^۲، ۱۹۹۲: ۵۲). هر میدانی از درون برحسب منطق روابط قدرت شکل می‌گیرد. لذا، میدان‌های مختلف، عرصه مبارزه و نبرد هستند؛ مبارزاتی که در آن صاحبان موقعیت‌های مسلط به دنبال حفظ وضع موجودند. در نقطه مقابل، فرودستان در پی دگرگونی وضع موجود و تغییر مناسبات قدرت هستند. بنابراین، میدان‌های مختلف، کانون قدرت و مقاومت بین فرادستان و فرودستان‌اند (بوردیو و واکوانت^۳، ۱۹۹۲: ۱۰۲). به همین دلیل، کشمکش و رقابت، ویژگی همیشگی میدان‌های گوناگون است؛ کشمکش‌هایی که الزاماً آشکار و عریان نیستند. بلکه اغلب به شکل نرم و پنهان در جریان هستند (شوآرتز^۴، ۱۹۹۷: ۱۲۱).

در این بین، خانواده نیز یکی از میدان‌های اجتماعی است که حداقل از پنج ریزمیدان یا میدان کوچک‌تر شامل «میدان اقتصادی»، «میدان فرهنگی»، «میدان اجتماعی»، «میدان عاطفی» و «میدان جنسی» تشکیل شده که اگرچه با یکدیگر در ارتباط هستند، اما تقریباً مستقل از هم عمل می‌کنند. بر این اساس، زنان به‌طور همزمان در میدان‌های مختلف خانواده حضور دارند و در تمام این میدان‌ها به مقاومتی پنهان یا آشکار برای تغییر موازنه قدرت در خانه مشغول‌اند. هر یک از این میدان‌های پنج‌گانه در خانواده، نوعی میدان قدرت است. به تعبیر فوکو اساساً هر رابطه‌ای، رابطه قدرت است (فوکو، ۱۹۸۳: ۲۱۷). از این منظر، صلح و ثبات در خانواده، نافی روابط قدرت نیست. بلکه محصول روابط قدرت است. روابط قدرت، صرفاً بیانگر نوع مناسبات میان «کارگر و کارفرما» و یا «استاد و شاگرد» در بیرون از خانه نیست. بلکه رابطه میان «عاشق و معشوق» در

-
1. Bourdieu
 2. Jenkins
 3. Bourdieu & Wacquant
 4. Swartz



درون خانه هم نوعی رابطه قدرت است. قدرت، حتی در خصوصی‌ترین حوزه‌های خانواده هم حضور دارد. به تعبیر فوکو، قدرت در روابط جنسی و عاطفه هم حضور دارد (فوکو، ۱۹۹۷: ۲۹۸). از این منظر، خانواده مجموعه‌ای از روابط قدرت در میدان‌های مختلف است. به عبارتی، میدان‌های گوناگون در خانواده، حوزه‌های کشمکش بر سر انواع سرمایه‌ها و نبرد قدرت و مقاومت برای دستیابی به منابع ارزشمند است؛ نبردی که اغلب خاموش و بی‌صدا در جریان است تا زنان از طریق مقاومت‌های چندلایه خود بتوانند قدرت و سلطه مردانه را به عقب رانده و ساختار قدرت در خانواده را متوازن‌تر سازند.

مقاومت زنان در میدان‌های مختلف خانواده، اغلب کرداری ظریف و غیرملموس دارد. این نوع مقاومت‌ها، غالباً آشکار نیست و نیازمند «تفسیری» از کنش‌های زنان است تا خود را آشکار سازد. نکته مهم این‌که زنان در تمام این میدان‌های پنج‌گانه خانواده، «جایگاه یکسانی» ندارند. به تعبیری، توانمندی زنان در هر میدان، یکسان نیست. آنها بر اساس شیوه‌های مبارزه و سرمایه‌های خاصی که در هر میدان دارند، می‌توانند در میدان‌های مختلف خانواده، «فرداست» و یا «فرو دست» باشند. به تعبیری، «فرداست» در یک میدان، می‌تواند «فرو دست» در میدان دیگری در خانواده باشد. با این همه، راهبرد اصلی زنان از مبارزه در میدان‌های مختلف خانواده، تقریباً یکسان است. آنها به دنبال «تغییر توازن قدرت» در خانواده به نفع خویش‌اند. اما تاکتیک‌ها و روش‌های عملی زنان برای رسیدن به این راهبرد در میدان‌های گوناگون خانواده یکسان نیست.

موقعیت و جایگاه زنان در هر میدانی در خانواده، براساس «سرمایه» آنها تعیین می‌شود. منظور از سرمایه، هر نوع خاستگاه و سرچشمه در یک میدان است که در توانمندی سوژه برای دستیابی به منافع خاصی که در آن میدان حاصل می‌گردد، موثر است (استونز، ۱۳۹۳: ۳۳۵). به عبارتی، سرمایه، هر منبعی است که در موقعیت خاصی اثر بگذارد و به سوژه امکان دهد از آن طریق به منفعت خاص در یک میدان دست پیدا کند. بوردیو، سرمایه را یک منبع صرفاً مادی (نظیر ثروت اقتصادی) قلمداد نمی‌کرد. بلکه در کنار سرمایه اقتصادی، از سرمایه فرهنگی (دانش و مهارت)، سرمایه اجتماعی (شبکه روابط) و سرمایه نمادین (منزلت و اعتبار) نیز به مثابه اشکال

دیگر سرمایه یاد می‌نمود (بورديو، ۱۹۸۵). البته محققان بعدی، با توسعه نظریه بورديو، به «سرمایه جنسی» و «سرمایه عاطفی» نیز پرداخته‌اند (بنگرید به: نووتنی^۱، ۱۹۸۱ و حکیم^۲، ۲۰۱۱). در نگاه بورديو، اشکال مختلف «سرمایه»، منابع گوناگون قدرت هستند و قدرت و استیلا بر دیگران، نه تنها از تصرف مادی بلکه از در اختیار داشتن منابع فرهنگی و اجتماعی نیز حاصل می‌شود. نکته مهم آن که «منابع قدرت» در میدان‌های گوناگون، متفاوت است. منبع قدرت در هر میدان، «سرمایه» مربوط به همان میدان است (بورديو، ۱۳۹۳: ۱۶۷). در میدان اقتصادی، عمدتاً دارایی‌های اقتصادی زن است که به او قدرت می‌دهد و در میدان فرهنگی، مهارت و دانش او می‌تواند برایش قدرت‌آفرین باشد. زنان در هر میدان، بر حسب سرمایه‌ای که در آن میدان دارند عمل می‌کنند.

بورديو علاوه بر ارتباط متقابل انواع سرمایه، فرآیندی را در نظر می‌گیرد که در آن یک شکل از سرمایه می‌تواند به شکل دیگری تبدیل شود. به عبارتی، در نگاه او سرمایه‌ها «قابل تبدیل به یکدیگر» هستند (بورديو، ۱۹۸۶). برای مثال، سرمایه اقتصادی را می‌توان به سرمایه فرهنگی تبدیل کرد. سرمایه فرهنگی را نیز می‌توان به سرمایه اجتماعی یا اقتصادی تبدیل کرد و بالعکس. در این راستا، زنی که تحصیلات بالایی دارد (سرمایه فرهنگی) می‌تواند از طریق آن به شغل مناسب و درآمد بالا دست یابد (سرمایه اقتصادی). به همین نسبت، زنی که سرمایه عاطفی دارد می‌تواند آن را به شیوه‌های مختلف و از طریق جلب محبت اطرافیان به سرمایه‌های اقتصادی، فرهنگی و یا اجتماعی مبدل سازد. بنابراین، بازتولید قدرت در خانواده، صرفاً از خلال مدارهای خطی ساده انجام نمی‌گیرد. بلکه، بازتولید قدرت در مجموعه‌هایی ترکیبی از میدان‌های گوناگون انجام می‌گیرند.

با این همه، بر اساس تحلیل بورديو، میزان قدرت یک زن در خانواده به حجم و ساختار سرمایه‌های او در میدان‌های مختلف بستگی دارد (بورديو، ۱۹۹۳: ۳۴). حجم سرمایه‌های یک زن در میدان‌های گوناگون می‌تواند متقارن یا نامتقارن باشد. در این راستا، زانی که همزمان

1. Nowotny
2. Hakim



دارای شغل و درآمد بالا (سرمایه اقتصادی) و تحصیلات بالا (سرمایه فرهنگی) و همچنین شبکه روابط اجتماعی قدرتمند باشد (سرمایه اجتماعی)، از قدرت بیشتری برخوردارند. اما، این همه ماجرا نیست؛ چرا که زنانی که از «سرمایه عاطفی» بالاتری برخوردارند، صاحب نیرویی قدرتمند در خانه هستند؛ که می‌تواند عشق و محبت را به دارایی‌های دیگر چون سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی تبدیل کند.

سرمایه عاطفی؛ منبع پنهان قدرت

تا نیم قرن پیش، مطالعه احساسات، بیرون از حوزه جامعه‌شناسی بود. اما در چند دهه اخیر، این رویکرد مسلط که مطالعه احساسات و عواطف را بیرون از صلاحیت جامعه‌شناسان می‌دانست، به چالش کشیده شده است (نووتنی، ۱۹۸۱؛ هوشچیلد، ۱۹۸۳؛ جکسون، ۱۹۹۳؛ دانکام و مارسدن، ۱۹۹۳؛ ویلیامز و بندلوی، ۱۹۹۷). یکی از اولین چالش‌ها توسط نووتنی (۱۹۸۱) ایجاد شد که با تکیه بر چارچوب مفهومی بوردیو، مفهوم سرمایه عاطفی را توسعه داد. او سرمایه عاطفی را گونه‌ای از سرمایه اجتماعی می‌دانست که مشخصه حوزه خصوصی است تا حوزه عمومی (نووتنی، ۱۹۸۱). به زعم وی، سرمایه عاطفی عموماً در دایره روابط عاطفی خانواده و دوستان محدود می‌شود و شامل منابع عاطفی است که فرد در اختیار کسانی قرار می‌دهد که برای آنها اهمیت قائل است. در سال‌های بعد، این مفهوم بیش از پیش توسعه یافت. امروزه سرمایه عاطفی، به‌مثابه مجموعه «دارایی‌ها و مهارت‌های عاطفی با ارزش، قدرت عشق و محبت، صرف وقت، توجه، مراقبت و نگرانی» در یک رابطه قلمداد می‌شود (آلات، ۱۹۹۳). بنابراین، سرمایه عاطفی را می‌توان به‌عنوان ذخیره منابع عاطفی در نظر گرفت که در طول زمان در درون یک رابطه، تولید و انباشت می‌شود. پیامد سرمایه عاطفی، ایجاد همدلی و ابراز محبت و عشق

1. Hochschild
2. Jackson
3. Duncombe & Marsden
4. Williams & Bendelow
5. Allatt

به طرف مقابل است که خود را در انرژی عاطفی فرد نمایان می‌سازد (کوئینگهام، ۲۰۱۶). همدلی، مهارتی عاطفی است که به فرد کمک می‌کند تا دغدغه‌ها و نگرانی‌های دیگران را درک نماید و با آنها خشونت‌آمیز رفتار نکند و در برخورد با آنها اصول مهربانی را در نظر داشته باشد. پیامد این همدلی و شفقت با دیگران، ایجاد صمیمیت و محبت متقابل است که منجر به تولید سرمایه عاطفی برای فرد می‌شود.

سرمایه عاطفی، منبعی از قدرت پنهان در روابط شخصی است که عمدتاً از کنش‌های عاطفی خرد در زندگی روزمره حاصل می‌شود. اگرچه فیلم‌های سینمایی و فرهنگ عامه اغلب حاکی از این است که روابط ایده‌آل، براساس ژست‌های عاشقانه بزرگ ساخته می‌شوند. اما شواهد علمی متعدد گویای آن است که موفقیت در یک رابطه عاطفی، ممکن است در واقع بر لحظات مثبت کوچک در زندگی روزمره استوار باشد؛ لحظاتی کوچک که شرکای رابطه، پیوسته با یکدیگر به اشتراک می‌گذارند. برای مثال، درگیر شدن در سرگرمی‌های مشترک یا فعالیت‌های اوقات فراغت و نشان دادن قدردانی نسبت به شریک زندگی، همگی باعث افزایش صمیمیت رابطه در طول زمان می‌شوند (آلگو و همکاران، ۲۰۱۰ و گیرمه و همکاران، ۲۰۱۴). حتی بحث و گفتگو در مورد بهترین رویدادهای روزانه با شریک رابطه نیز می‌تواند به انواع پیامدهای مثبت از جمله افزایش تعهد، صمیمیت و رضایت منجر شود (گیبل و ریس، ۲۰۱۰). این امر می‌تواند به ایجاد خلق و خوی مثبت برای هر دو شریک نیز منتهی شود؛ به نحوی که آنها حاضر باشند برای یکدیگر فداکاری‌های بسیار انجام دهند (هیکس و دایموند، ۲۰۰۸). بنابراین، حتی لحظات معمولی که ممکن است پیش پا افتاده به نظر برسند، این ظرفیت را دارند که کیفیت رابطه را عمق ببخشند. اگرچه این لحظات معمولی ولی مثبت در ظاهر ممکن است بی‌اهمیت به نظر برسند. اما تحقیقات جدیدتر نشان داده که انباشت لحظات مثبت در کنار هم به زوج‌ها کمک می‌کند سرمایه

-
1. Cottingham
 2. Algoe et al
 3. Girme et al
 4. Gable & Reis
 5. Hicks & Diamond



عاطفی ایجاد کنند؛ سرمایه‌ای که نه تنها روابط آنها را قوی‌تر می‌سازد. بلکه، می‌تواند آنها را از پیامدهای مضر مشکلات در روابط محافظت کند (والش و نف^۱، ۲۰۱۹).

نظریه سرمایه عاطفی، پاسخی به این سؤال است که چرا برخی از روابط (دوستانه یا عاشقانه) از مصیبت‌ها و تهدیدها جان سالم به‌در می‌برند. درحالی که برخی دیگر نمی‌توانند. در اینجا ایده اصلی مبتنی بر این است که هر رابطه‌ای، دارای یک «حساب بانکی عاطفی»^۲ است که از تجربیات «مثبت» و «مشترک» شرکای رابطه با یکدیگر تشکیل شده است (گاتمن و همکاران^۳، ۲۰۰۲). تجربیاتی مانند گفتگوهای صمیمی، پاسخ به نیازهای شریک، تولید خاطرات مشترک و امثال آنها که باعث می‌شود شرکای رابطه نسبت به یکدیگر احساس ویژه و ارزشمندی پیدا کنند. گاتمن و همکاران این مفهوم را هنگام توصیف اهمیت تعاملات در جریان زندگی روزمره مورد بحث قرار داده‌اند و عنوان می‌کنند که وقتی شرکای یک رابطه در زندگی روزمره، به جای دور شدن از هم، به سمت یکدیگر می‌روند و تجربیات مثبت مشترکی را رقم می‌زنند، این در واقع، همان «ذخیره پول عاطفی در بانک است» (گاتمن و همکاران، ۲۰۰۲: ۳۸۴). تجربیات عاطفی مثبت و مشترک، «ثروت و دارایی نهفته در یک رابطه» است. این سرمایه، منبع ذاتی یک رابطه خاص را تشکیل می‌دهد (فینی و لمی^۴، ۲۰۱۲). نظریه سرمایه عاطفی، پایه‌ای برای درک این نکته فراهم می‌کند که چرا تجربیات مثبت روزمره ممکن است تا این حد سودمند باشند (دراپور و گاتمن^۵، ۲۰۰۴؛ گاتمن، ۱۹۹۹). طبق این دیدگاه، وقتی زوجها تجربیات مثبتی را در کنار هم رقم می‌زنند، در حال ساخت سرمایه عاطفی هستند که می‌تواند به‌عنوان منبع مهمی از قدرت در رابطه بین آنها عمل کند.

در این راستا، سرمایه عاطفی، میزان سرمایه‌گذاری عاطفی مثبت در رابطه فرد است. بنابراین، «مثبت» بودن تجربه رابطه، یک معیار مهم است. سرمایه‌گذاری‌های عاطفی مثبت در یک رابطه، به‌صورت‌های گوناگونی متجلی می‌شوند. به‌طور مثال، این سرمایه‌گذاری ممکن است شامل ابراز

-
1. Walsh & Neff
 2. Emotional Bank Account
 3. Gottman et al
 4. Feeney & Lemay
 5. Driver & Gottman

عشق و محبت، لبخند، گفتگوهای صمیمی، شرکت در فعالیت‌های سرگرم‌کننده با شریک رابطه، برنامه‌ریزی برای انجام کارهای مشترک با او، خندیدن با هم و امثال آن باشد. در این بین، تجربیاتی که «مشترک» هستند اما «مثبت» نیستند (مانند تعارضات و کشمکش‌های زوجین)، نه تنها سرمایه عاطفی را تشکیل نمی‌دهند. بلکه، آن را تضعیف می‌کنند. با این حال، تجربیات مثبت و مشترک می‌توانند از رویدادهای منفی زندگی نیز پدیدار شوند. به‌عنوان مثال، داشتن یک مکالمه صمیمی یا شوخ‌طبعانه در مورد یک عامل استرس‌زا، یا ابراز عشق و محبت به‌عنوان وسیله‌ای برای ایجاد آرامش در یک زمان استرس‌زا، سرمایه عاطفی را تشکیل می‌دهد.

همچنین، با توجه به تعیین حدود سرمایه عاطفی، تجربیات مثبتی که «شریک رابطه» را درگیر نمی‌کند، سرمایه عاطفی را ارتقاء نمی‌دهد؛ زیرا سرمایه عاطفی، اساساً یک «سازه رابطه‌ای» است و صرفاً در درون یک رابطه شکل می‌گیرد (فینی و لمی، ۲۰۱۲). تماشای یک فیلم لذت‌بخش در خلوت و تنهایی و یا تفریحات مجردی، سرمایه عاطفی فرد در یک «رابطه» را افزایش نمی‌دهد. حتی احساس مثبت به شریک رابطه، بدون اعلام به او نیز، قدرت عاطفی چندانی در رابطه تولید نمی‌کند. لذا، سرمایه عاطفی زمانی شکل می‌گیرد که تجارب عاطفی مثبت به شریک رابطه «منتقل» شود (به‌طور مثال از طریق ابراز محبت، تشویق، تعریف و تمجید) یا این تجربیات عاطفی مثبت، «در کنار» شریک زندگی انجام شود (به‌طور مثال از طریق درگیر شدن در فعالیت‌های سرگرم‌کننده و تفریحات مشترک با شریک رابطه، گفتگوهای معنادار و صرف وقت با یکدیگر، خندیدن با هم و نظایر آن). به‌عبارت دیگر، سرمایه عاطفی شامل تمام رفتارهای مثبت روزانه رد و بدل شده بین شرکا است که باعث می‌شود شریک رابطه، احساس احترام، دوست داشته شدن و تأیید کند (عفیفی و همکاران^۱، ۲۰۱۶ و فینی و لمی، ۲۰۱۲).

سرمایه عاطفی در روابط مبتنی بر «پیوندهای قوی» نمود بیشتری دارد. پیوندهای قوی در روابطی ایجاد می‌شود که طرفین رابطه در آن مجموعه‌ای از عواطف و احساسات، صمیمیت و خدمات متقابل را در طول زمان به یکدیگر ارائه می‌دهند (مانیون^۲، ۲۰۰۷). سرمایه عاطفی

1. Afifi et al
2. Manion



می‌تواند در هر عرصه‌ای تولید شود. ولی مهم‌ترین عرصه تجلی این پیوندهای قوی در خانواده و حوزه خصوصی است (نووتنی، ۱۹۸۱). به همین دلیل، خانواده کانون میدان عاطفی در جامعه است؛ میدانی که یکی از دارایی‌های اصلی در آن، سرمایه عاطفی است. ارتقای سرمایه عاطفی در یک رابطه، منجر به انسجام بین اعضای گروه می‌شود. تجربیات مثبت و مشترک در یک رابطه، قدرت و نیرویی عاطفی خلق می‌کنند که می‌تواند بسیاری از تنش‌های رابطه را مدیریت کنند. در این بین، افرادی که از نیروی عاطفی بالاتری در خانواده برخوردارند، بهتر می‌توانند از این منبع قدرت پنهان در راستای مدیریت رابطه بهره بگیرند.

سرمایه عاطفی، نه کاملاً جنسیتی است و نه الزاماً زنانه؛ چرا که مردان نیز می‌توانند این سرمایه را در خود تقویت کنند (کوئینگهام، ۲۰۱۶). با این حال، معمولاً منبع اصلی سرمایه عاطفی در خانواده، زنان هستند؛ عرصه‌ای که آنان را دارای قدرتی شگرف در میدان عاطفی خانواده کرده است (نووتنی، ۱۹۸۱ و ری، ۲۰۰۴). به همین دلیل، حتی بورديو معتقد بود که «زنان در خانه، کارکردی شبه‌درمانی را انجام می‌دهند که زندگی عاطفی مردان را تنظیم، خشم آنها را آرام و به آنها کمک می‌کند تا بی‌عدالتی‌ها و مشکلات زندگی را بپذیرند» (بورديو، ۲۰۰۱: ۷۷). چنین توانایی در زنان برای مدیریت عاطفی همسر، آنها را دارای نیرویی فوق‌العاده کرده است. زنان به دلیل ویژگی‌های طبیعی و نوع خاص جامعه‌پذیری اولیه خود، معمولاً واجد چنین قدرت و سرمایه‌ای در سطح بالا هستند (زمبیلایس^۲، ۲۰۰۷). اگرچه سرمایه اقتصادی یا فرهنگی بالا، عمدتاً مخصوص زنان طبقات متوسط و بالایی جامعه است. ولی سرمایه عاطفی، حوزه‌ای فرابطقاتی است. زنان برای کسب سرمایه عاطفی، نیازی به تحصیلات و درآمد بالا ندارند. خاصیت سرمایه عاطفی، به‌گونه‌ای است که زنان با خاستگاه‌های فرهنگی و طبقاتی پایین نیز می‌توانند کانون‌های عاطفی در خانواده باشند (گیلیس^۳، ۲۰۰۶). لذا سرمایه عاطفی، گاه تنها دارایی زنانی است که از سرمایه‌های دیگر، بهره‌چندانی ندارند. ولی همین سرمایه‌ای که به‌ظاهر کم‌اهمیت جلوه داده

1. Reay
2. Zembylas
3. Gillies

می‌شود، گاه به آنها نیرویی می‌بخشد که از آن طریق می‌توانند حتی ساختار قدرت در خانواده را به نفع خود تغییر دهند.

غیبت سرمایه عاطفی در مطالعات اجتماعی ایران

مرور تحقیقات اجتماعی در ایران نشان می‌دهد که غالب پژوهش‌های ایرانی در سال‌های اخیر که به مطالعه ساختار قدرت در خانواده پرداخته‌اند، به سرمایه عاطفی زنان به مثابه یک ابزار قدرت در خانواده توجه چندانی نداشته‌اند. بخش عمده این تحقیقات، صرفاً با خوانشی خاص از «نظریه منابع»^۱ صورت پذیرفته که در تحقیقات بلاد و ولف^۲ در اواخر دهه ۱۹۶۰ در آمریکا مطرح شده که بیان می‌دارد شیوه توزیع قدرت در خانواده به منابعی وابسته است که هر یک از زوجین با ازدواج به خانواده آورده‌اند (بلاد و ولف، ۱۹۶۰). به عبارتی، بلاد و ولف عنوان می‌کنند که هر نوع تغییر در توازن قدرت در مناسبات زن و شوهر، به سمت فردی خواهد بود که در حال حاضر، بالاترین و مهم‌ترین منابع ارزشمند را در اختیار دارد. در این رویکرد نظری، «منابع» ارزشمند نیز شامل مواردی همچون درآمد و تحصیلات بالا و همچنین اعتبار و پایگاه شغلی فرد است که عمدتاً وابسته به عرصه اقتصادی خارج از خانه هستند؛ یعنی جایی که معمولاً مردان، تفوق بیشتری نسبت به زنان دارند. طبق این نظریه، هر یک از زوجین به میزان برخورداری از این منابع ساختاری، در اخذ تصمیمات در خانواده دارای قدرت هستند. عمده مطالعات ایرانی در سال‌های اخیر نیز با تکیه بر همین نظریه منابع انجام گرفته است. در این مطالعات، بر اشتغال و درآمد و تحصیلات زنان (سرمایه اقتصادی و فرهنگی) به عنوان اصلی‌ترین منابع ساختاری قدرت تأکید فراوان شده که زنان در صورت دارا بودن آنها می‌توانند توزیع قدرت در خانواده را متوازن کنند (سفیری و آراسته، ۱۳۸۷؛ گروسی و همکاران، ۱۳۸۷؛ عنایت و دسترنج، ۱۳۸۹؛ زارع و ماندنی، ۱۳۹۲؛ امینی و همکاران، ۱۳۹۲؛ میرزایی و همکاران، ۱۳۹۴؛ مردانی و موحد، ۱۳۹۵ و کافی و همکاران، ۱۳۹۵).

1. Resource Theory
2. Blood & Wolfe



این‌ها نشانگر آن است که پژوهش‌های پیشین در ایران، توجه چندانی به سایر منابع قدرت زنان در خانواده نداشته‌اند و میدان‌های قدرت در خانواده را محدود به میدان‌های اقتصادی و فرهنگی کرده‌اند. لذا، عمدتاً زنانی را دارای قدرت فرض کرده‌اند که از این دو میدان سربلند بیرون آمده‌اند. بالعکس، زنانی که در میدان‌های اقتصادی و فرهنگی ضعیف هستند را لاجرم زنانی فرودست و فاقد قدرت و توان مقاومت در مقابل سلطه مردانه در خانواده قلمداد نموده‌اند. این درحالی است که مطالعه حاضر (برخلاف تحقیقات پیشین)، مناسبات قدرت در خانواده را فراتر از دو میدان اقتصادی و فرهنگی می‌بیند و روابط قدرت در خانواده را فرایندی پویا، تحول‌یابنده و همه‌جایی می‌بیند و نقاط مقاومت زنانه را نه محدود به نقاطی ساختاری در خانواده (مانند اقتصاد خانواده)، بلکه این نقاط را گسترده، پیچیده و چندلایه در نظر می‌گیرد. در این راستا، از مقاومت زنانه در میدان عاطفی خانواده سخن می‌گوید و این‌که چگونه زنان با تاکتیک‌های مختلف می‌کوشند قدرت و سلطه مردانه در خانه را از طریق توان و نیروی خود در میدان عاطفی مهار کنند. از طرفی، آنها چگونه می‌توانند با تبدیل سرمایه عاطفی خود به اشکال دیگر سرمایه (مانند سرمایه اقتصادی و فرهنگی) حوزه‌های قدرت خویش در خانواده را وسعت بخشند و از این طریق، توزیع قدرت در خانواده را به نفع خود تغییر دهند.

روش پژوهش

این تحقیق، یک پژوهش با «رویکرد کیفی» است که به دنبال شناسایی الگوهای مقاومت زنان در میدان عاطفی خانواده است. بهره‌گیری از روش‌های کیفی در زمینه شناسایی الگوهای مقاومت زنان کمک می‌کند تا ابعاد مختلف پدیده مورد بررسی به نحو دقیق‌تری مورد مطالعه قرار گیرد. در این پژوهش، برای جمع‌آوری داده‌ها از تکنیک مصاحبه نیمه‌ساختاریافته^۱ و تعاملی^۲ برای گفتگو با زنان تهرانی بهره گرفته شده است. شیوه کار به این شکل بود که سؤالات متعددی در قالب «راهنمای مصاحبه» طراحی شدند که پاسخگویان می‌توانستند به شکل باز و تفسیری به

-
1. Semi-Structure Interview
 2. Interactive

آنها پاسخ بگویند. توالی سؤالات برای شرکت‌کنندگان، الزاماً یکسان نبود. ترتیب سؤالات، کاملاً به فرآیند مصاحبه و نحوه پاسخ‌های هر یک از شرکت‌کنندگان بستگی داشت. با این حال، راهنمای مصاحبه این اطمینان را ایجاد می‌کرد که موضوعات مشابهی مورد پرسش و واکاوی قرار گیرند. برخی از مهم‌ترین سؤالات در راهنمای مصاحبه شامل موارد زیر بود:

«آیا همه تصمیم‌گیری‌های مهم در خونه رو شوهرت می‌گیره یا تو هم سعی می‌کنی در تصمیم‌گیری‌ها سهیم باشی؟ معمولاً در تصمیم‌گیری‌های خونه چطوری مداخله می‌کنی؟ وقتی احساس می‌کنی شوهرت داره بهت زور می‌گه چیکار می‌کنی؟ آیا تسلیم میشی یا مقاومت می‌کنی؟ اگر مقاومت می‌کنی، این کار رو چطوری انجام میدی؟ برام چند تا مثال بزن. چطوری سعی می‌کنی خواسته‌ها رو به شوهرت تحمیل کنی؟ معمولاً وقتی یک کاری رو بخوای شوهرت انجام بده و اون تمایلی نداشته باشه، چطوری قانعش می‌کنی که همون کاری که می‌خوای رو انجام بده؟ تا حالا پیش اومده سعی کنی با عشق و محبت و عاطفه، کاری کنی که شوهرت تسلیم خواسته‌ها بشه؟ اگر این تجربه‌ها رو داشتی از اون تجربیات برام بگو». هدف از این سؤالات و سؤالات مشابه، دستیابی به تاکتیک‌ها و روش‌هایی بود که زنان از طریق سرمایه عاطفی خود، تلاش می‌کردند که توازن قدرت در خانواده را به نفع خود تغییر دهند.

در این پژوهش، فرآیند جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها، به صورت «پی در پی» صورت گرفت و بعد از هر مصاحبه، بلافاصله مراحل کدگذاری انجام می‌شد. در این راستا، با توجه به این که هدف پژوهش، شناسایی الگوهای قدرت و مقاومت در بین زنان بود، از روش «تحلیل مضمون^۱» جهت تجزیه و تحلیل داده‌ها استفاده شد. این شیوه به دنبال الگویابی در درون متن داده‌ها و مصاحبه‌هاست؛ به طوری که مضامین از داده‌های خام مورد مطالعه استخراج می‌شوند (توماس و هاردن، ۲۰۰۸).

-
1. Thematic Analysis
 2. Thomas & Harden



«جمعیت مورد مطالعه» در این پژوهش «زنان متأهل تهرانی» بوده‌اند که با استفاده از تکنیک «نمونه‌گیری هدفمند»^۱ فرایند نمونه‌گیری شروع شد و با «نمونه‌گیری نظری»^۲ تداوم یافت. در این راستا، از تکنیک نمونه‌گیری هدفمند برای انتخاب زنان مورد مطالعه بهره گرفته شد. از تکنیک نمونه‌گیری نظری نیز برای تعیین تعداد زنان مورد نیاز برای مطالعه و کشف مسیر مفهومی پژوهش استفاده گردید. در واقع، فرایند نمونه‌گیری در این پژوهش براساس مضامینی صورت می‌گرفت که در خلال تحلیل ظهور می‌یافتند. این شیوه از نمونه‌گیری دارای خصوصیت انباشتی بوده و مبتنی بر مفاهیم و مضامین به‌دست آمده از نمونه‌های قبلی است (چارمز^۳، ۲۰۰۶: ۹۶). در نهایت با بهره‌گیری از معیار «اشباع مفهومی»^۴ در مورد تعداد نمونه‌های مورد نیاز تصمیم‌گیری شد. طبق این معیار، هنگامی که محقق دریافت انجام تعداد بیشتر مصاحبه، در عمل دانسته‌های بیشتری برای تحقیق به همراه ندارد، فرایند گردآوری اطلاعات جدیدتر را متوقف نمود. در نهایت، پس از انجام ۳۶ مصاحبه عمیق و نیمه‌ساخت‌یافته، اشباع مفهومی به‌دست آمد. بازه سنی سوژه‌های مورد مطالعه بین ۲۴ تا ۴۵ سال و میانگین سنی آنها حدود ۳۰ سال بود. عموم زنان مورد مطالعه دارای سطح اقتصادی متوسط یا پایین بودند. از بین زنان مورد مطالعه، ۸ درصد دارای تحصیلات دکترا، ۲۸ درصد دارای تحصیلات کارشناسی ارشد، ۲۵ درصد دارای تحصیلات کارشناسی و کاردانی؛ و ۳۹ درصد دارای تحصیلات دیپلم و پایین‌تر بودند. همچنین ۵۸ درصد از زنان مورد مطالعه، خانه‌دار و غیرشاغل و ۴۲ درصد شاغل بودند. در آخر این‌که ۶۳ درصد از زنان مورد مطالعه (۲۳ نفر) دارای فرزند و ۳۶ درصد فاقد فرزند بودند. در بین زنان دارای فرزند، حدود ۳۰ درصد دارای ۱ فرزند (۱۱ زن)، ۳۰ درصد دارای ۲ فرزند (۱۱ زن) و ۳ درصد (۱ زن) نیز دارای ۳ فرزند بودند.

یافته‌های تحقیق

1. Purposeful Sampling
2. Theoretical Sampling
3. Charmaz
4. Conceptual Saturation

میدان عاطفی خانواده، یکی از ریزمیدان‌ها در درون میدان بزرگتری به نام خانواده است که از عرصه‌های قدرت زنان تلقی می‌شود که از طریق نبردهای مختلف در قالب این میدان می‌توانند توازن قدرت در میدان‌های دیگر خانواده را نیز تنظیم کنند. طبق یافته‌های پژوهش حاضر، استراتژی مقاومت زنان در میدان عاطفی خانواده، حداقل شامل چهار تاکتیک عمده شامل «باج‌گیری عاطفی»، «قربانی‌سازی»، «شرمنده‌سازی» و «ائتلاف با فرزندان» است. هر یک از تاکتیک‌های مذکور، زیرمقولات خاص خود را دارند که در قالب جدول زیر آورده شده است.

جدول ۱. تاکتیک‌های زنان در میدان عاطفی خانواده

ریزمقولات	تاکتیک‌های عمده	نوع میدان
باج‌گیری عریان	باج‌گیری عاطفی	میدان عاطفی خانواده
باج‌گیری پنهان		
مقایسه‌های منفی		
فرورفتن در نقش قربانی	قربانی‌سازی	
قربانی‌سازی فرصت‌طلبانه		
شرمنده‌سازی عافیت‌جویانه	شرمنده‌سازی	
شرمنده‌سازی انتقام‌جویانه		
ائتلاف موقتی / ائتلاف دائمی	ائتلاف با فرزندان	
ائتلاف آشکار / ائتلاف پنهان		

منبع: یافته‌های پژوهش

حال در ادامه این بخش به توضیح مبسوط هر یک از تاکتیک‌های زنان در میدان عاطفی خانواده و شیوه‌های مواجهه آنان در این میدان پرداخته می‌شود.

باج‌گیری عاطفی



باج‌گیری عاطفی از مهم‌ترین شیوه‌های مقاومت زنان در میدان عاطفی خانواده است تا از این طریق بتوانند توازن قدرت در خانه را به نفع خویش تغییر دهند. اگر در باج‌گیری مالی، غریبه‌ها از فرد باج‌گیری می‌کنند. اما باج‌گیری عاطفی، در روابط نزدیک و صمیمی رخ می‌دهد. باج‌گیری عاطفی، سازوکار تحمیل تقاضایی معین به کسی است که از نظر «عاطفی» به فرد باج‌گیر وابستگی دارد و از تهدید به جدایی یا دوری او مضطرب می‌شود (فوروارد، ۱۳۹۴: ۲۱). در بستر زندگی خانوادگی، هرگاه یکی از زوجین احساس کند که همسرش در تعامل با او حاضر است از بخش مهمی از خواسته‌های خود، صرفاً با هدف «حفظ رابطه» عقب‌نشینی کند احتمالاً درگیر یک باج‌گیری عاطفی است. باج‌گیری عاطفی، زمانی رخ می‌دهد که «رابطه دو طرف» به اندازه «دستاوردهای تعامل» بین آنها دارای اهمیت باشد. به عبارتی باج‌گیری عاطفی، باج‌گیری بر سر خود «رابطه» است. در این شیوه، «رابطه عاطفی» فرد به گروگان گرفته می‌شود. این تاکتیک، اگرچه مخصوص زنان نیست. ولی شیوه‌ای پیچیده و بسیار کارا از مقاومت زنانه در مواجهه با اعمال قدرت مردان در خانه است. در باج‌گیری عاطفی، برخی زنان با استفاده از موضع برتر عاطفی خود، همسر خویش را تحت فشار قرار می‌دهند و از این طریق، مطالبات خود را محقق می‌سازند. هرچند باج‌گیری عاطفی در خانه نیز می‌تواند به باج‌گیری مالی ختم شود. اما هرچه هست، سازوکار آن از نبرد در میدان عاطفی خانواده می‌گذرد. در این راستا، فیروزه ۳۲ ساله و دارای مدرک کارشناسی می‌گوید:

«هر مردی یک رگ خوابی داره که باید اون رو شناخت تا بشه مرد رو کنترل کرد. یکی با سکس آروم می‌شه، یکی با پول. شوهر منم با محبت (شناسایی شیوه‌های نفوذ).^۱ من خیلی از چیزهای مهمی که از شوهرم می‌خوام رو با محبتی که بهش می‌کنم، ازش می‌گیرم (قدرت نرم زنانه). مثلاً بهش خیلی احترام می‌ذارم یا خیلی قریون صدقه‌اش می‌رم و خواسته‌هام رو دقیقاً همون موقعی که دارم نازش می‌کنم بهش می‌گم. این‌طوری مخالفتش کمتر می‌شه و زودتر نرم می‌شه (مطالبه‌گری از مسیر نفوذ عاطفی در همسر).

۱. عبارات داخل پرانتز، مضامین و کدهای محققان بر روایت‌های مصاحبه‌شوندگان است.

در اکثر موارد هم موفق بودم و به اهدافم رسیدم (قدرت سرمایه عاطفی در تحقق مطالبات زنانه) من درسته یک زن خونه دارم و سر کار نمیرم ولی با همین روش، تونستم کاری کنم که تا الان همه دارایی های شوهرم به نام من باشه (تبدیل سرمایه عاطفی به سرمایه اقتصادی). این طوری شوهرم رو در کنترل خودم گرفتم. من با عشق، شوهرم رو کنترل می کنم (سرمایه عاطفی؛ ابزار کنترل همسر).

زنان به دلیل توانایی ها و نفوذ عاطفی و حمایتی خود، به تدریج صاحب شکلی از قدرت در میدان خانواده می شوند که از آن می توانند در موقعیت های مختلف برای دستیابی به اهداف و مطالبات خویش بهره بگیرند. در این راستا، آنان از مهارت های عاطفی و قدرت همدلی و همدردی خود، نه به عنوان یک ضعف بلکه گاه به مثابه یک اهرم مقاومت و ابزار فشار در مقابل قدرت مردان در میدان های دیگر خانواده استفاده می کنند و از این طریق، موازنه قدرت در خانه را تغییر می دهند. زنان در موقعیت های مختلف، می توانند از خدمات عاطفی و حمایتی که در زندگی خصوصی به همسر خود ارائه می دهند، در زمان مناسب به شکل ابزاری برای رسیدن به خواسته هایشان بهره بگیرند. در این راستا، آنها به گونه ای رفتار می کنند که گویا هر عدم توافقی با همسر، عاملی تعیین کننده برای نقض ارتباط و یا گسستن آن است و همین خطر قهر، جدایی یا اتمام رابطه توسط آنها، مهم ترین تهدید و ابزار فشار توسط این دسته از زنان بر علیه همسری است که به آنها از منظر عاطفی وابسته است. در بیشتر موارد، باج گیری عاطفی نه به طور آشکار و نه با قدرت و تهدید مستقیم، بلکه با لطافت و نرمی و به طور غیرمستقیم انجام می گیرد تا در شکل رابطه ای مثبت و دوستانه (و نه پر تنش)، اهداف مورد نظر زن در خانواده حاصل شود. در این راستا، مریم ۳۷ ساله و دیپلم می گوید:

«من به شوهرم خیلی محبت می کنم (انرژی عاطفی زنانه). اونم در عوض من رو خیلی دوست داره و می دونم بدون من اصلاً نمی تونه زندگی کنه (وابستگی عاطفی همسر). ولی خب منم شیطنت های خودم رو دارم. همه اش کنارشم و باید در جریان همه کارهای باشم (نظارت و کنترل زنانه) ولی همیشه سعی می کنم با محبت و نرمی کارام رو پیش ببرم. با همین محبت هایی که بهش می کنم حسابی مطیع من شده. تقریباً هر کاری بگم



حتی اگر مخالف باشه چون منو دوست داره در نهایت انجام میده (سرمایه عاطفی؛ مولفه قدرت زن). مثلاً شوهرم یک دوستی داره که من ازش خوشم نمیاد. دوست ندارم با اون زیاد رفت و آمد کنه. یکبار فهمیدم که داره با اون دوستش کار جدیدی رو شروع می‌کنه. وقتی فهمیدم مخالفت کردم و گفتم من موافق نیستم و نمی‌خوام باهاش کار کنی که بخواد ارتباط باهاش بیشتر باشه (مقاومت زنانه، کنترل روابط کاری همسر). شوهرم گفت الکی حساسی و توجهی نکرد (مخالفت همسر). بهش گفتم اصلاً اگر اون وارد زندگی کاری‌ات بشه، من از زندگی‌ات می‌رم. اگه منو دوست داری باید این موضوع رو بذاری کنار و دیگه اصلاً حرفشو نزنی (باج‌گیری عاطفی؛ تهدید به جدایی). وقتی شوهرم دید همه‌اش ناراحتی می‌کنم، با یک بهونه‌ای همکاری با دوستش رو به هم زد (دستیابی به هدف؛ موفقیت در باج‌گیری).

چرخه باج‌گیری عاطفی دارای شش مرحله متناوب به قرار ۱- درخواست یک امتیاز توسط زن؛ ۲- مخالفت همسر؛ ۳- فشار و اصرار زن بر خواسته خود؛ ۴- تهدید زن به قهر، دوری یا حتی از بین بردن رابطه؛ ۵- تسلیم همسر؛ ۶- تکرار باج‌گیری در عرصه‌های دیگر است (فوروارد، ۱۳۹۴: ۲۳-۲۵). این چرخه نشان می‌دهد که زنان با تاکتیک باج‌گیری عاطفی و برای رسیدن به خواسته‌های خود، از ابزارهای «فشار» و «تهدید» همسر بهره می‌گیرند. به عبارتی، هر خواسته‌ای از همسر و پذیرش آن توسط دیگری، به معنای باج‌گیری عاطفی نیست. بلکه باج‌گیری زمانی رخ می‌دهد که باج‌دهنده، نظری مخالف دیدگاه و خواسته باج‌گیر داشته باشد. اما توان مخالفت پایدار نداشته باشد و در نهایت تسلیم خواسته او شود. از سویی، باج‌گیرنده برای رسیدن به خواسته‌اش و تسلیم طرف مقابل، از تکنیک‌های «فشار» و «تهدید» استفاده کند.

در باج‌گیری عاطفی در خانواده، مردان به تدریج می‌آموزند که تسلیم شدن در مقابل خواسته‌های زن، شاید راحت‌ترین راه رهایی از فشار همسر باشد. از طرفی، فرایند باج‌گیری عاطفی به گونه‌ای است که خود را بازتولید می‌کند؛ بدین معنا که بعد از موفقیت در دستیابی به هر

خواسته‌ای، به جای آن که تمام شود، به بهانه‌های گوناگون دیگری مجدداً تکرار می‌گردد. چرا که زنان بعد از تسلیم نمودن شوهر خویش از طریق باج‌گیری عاطفی به این نتیجه می‌رسند که زیر فشار قرار دادن همسر و القای احساس گناه در او، در نهایت شوهر را تسلیم و زن را به هدف خویش می‌رساند و همین عامل، به مثابه انگیزه و پاداشی بزرگ، برای تکرار مجدد باج‌گیری در دفعات بعدی عمل می‌کند. لذا باج‌گیری عاطفی در زندگی زناشویی، اگرچه نقطه شروع دارد، ولی نقطه پایانی ندارد و به راحتی تمام نمی‌شود؛ زیرا که می‌تواند در قالب موضوعات مختلف تا سال‌های طولانی ادامه یابد. در این راستا، مهسا ۲۸ ساله و دارای مدرک کارشناسی ارشد می‌گوید:

«من پول ندارم به پای همسرم بریزم (سرمایه اقتصادی پایین). ولی همیشه بهش خیلی محبت و توجه می‌کنم و حتی گاهی براش غیرتی هم می‌شم (حمایت عاطفی از همسر). شوهرم خیلی این روحیه حامی‌گری من رو دوست داره (جذب شوهر با سرمایه عاطفی زنانه). اونم در عوض همه چی رو برام فراهم کرده. مثلاً من وقتی ازدواج کردم دیپلم بودم (سرمایه فرهنگی پایین در هنگام ازدواج) ولی شوهرم همه هزینه‌های دانشگاهم رو تا الان داده که تونستم در خونه شوهر، فوق‌لیسانس بگیرم (تبدیل سرمایه عاطفی به سرمایه فرهنگی). تازه یک ماشین هم برام خریده و به نامم زده که بتونم راحت‌تر دانشگاه برم و برگردم (تبدیل سرمایه عاطفی به سرمایه اقتصادی)».

باج‌گیری عاطفی، حداقل با سه شیوه «باج‌گیری عریان»، «باج‌گیری پنهان»؛ و مقایسه‌های منفی انجام می‌گیرد. زنان در باج‌گیری عریان، با صراحت و در بی‌پرده‌ترین حالت ممکن نشان می‌دهند که چه خواسته‌ای دارند و این که در صورت عدم تمکین شوهر، چه پیامدهایی در انتظار او خواهد بود. آنان در این شیوه، خشم خود را به سمت «همسر» نشانه می‌روند و از این طریق اعلام می‌کنند که اگر به خواسته‌هایشان نرسند چه بر سر «رابطه با همسر» می‌آورند. زنان در باج‌گیری عریان، وقتی همسر خود را به انجام کاری مجبور می‌کنند او را در تنگناهای دوگانه



گرفتار می‌سازند. این دسته از زنان، همسرشان را ناگزیر می‌کنند که میان آنها و کسی که دوست دارند یکی را انتخاب کنند و شرایطی پدید می‌آورند که تصمیم‌گیری برای شوهر، بسیار سخت و دشوار شود. در این تاکتیک، اگر انتظارات زنان محقق نگردد تهدید آنها می‌تواند ابعاد خطرناک‌تری به خود بگیرد؛ طرد، محرومیت عاطفی و یا حتی خشم شدید، برخی از مواردی است که می‌تواند مرد را هدف خود قرار دهد. در این راستا، لیلا ۳۷ ساله و دارای مدرک کارشناسی می‌گوید:

«من با شوهرم رابطه خیلی خوبی دارم و محرم همه غم‌ها و غصه‌هاش منم (سرمایه عاطفی زن)، ولی با خانواده‌اش مخصوصاً مادر و خواهرش اصلاً راحت نیستم. خیلی وقت بود که می‌خواستم یک کاری کنم که ارتباطمون با اونها کمتر بشه تا این که یک بار با مادرش دعوا شد و خواهرش پشت مادرش رو گرفت. منم به شوهرم گفتم باید بین من و خانواده‌اش یکی رو انتخاب کنه (تله عاطفی؛ دوراهی پذیرش خواسته معشوق یا جدایی از او). گفتم اگر می‌خوای با اونا باشی من دیگه باهات نمی‌تونم ادامه بدم. اولش می‌گفت سوتفاهم شده و تو نباید ناراحت بشی (مخالفت همسر) اما من کوتاه نیامدم و دوباره دعوا راه انداختم (افزایش سطح تنش عاطفی در خانواده). شوهرم هم که نگران بود رابطه‌اش با من خراب نشه، دیگه ارتباطش رو با خانواده مادرش خیلی کمتر کرد (دستیابی به هدف؛ موفقیت در باج‌گیری عاطفی)».

دومین شیوه باج‌گیری زنان در خانواده، «باج‌گیری عاطفی پنهان» است. زنان در این شیوه، خشم را به جای همسر، متوجه «خود» می‌سازند و نشان می‌دهند که اگر به خواسته‌هایشان نرسند چه بر سر «خود» می‌آورند و چه آسیب‌هایی می‌بینند. این دسته از زنان، منجر به ایجاد احساس گناه شدید در همسر می‌شوند و به این ترتیب، همسر را در فشار قرار می‌دهند و از این طریق خواسته خود را مطالبه می‌کنند. این زنان به گونه‌ای رفتار می‌کنند که گویی احساس بدبختی، بیماری، نارضایتی و یا بداقبالی‌شان صرفاً یک راه‌حل دارد؛ و آن هم این‌که آن‌چه را که از همسر می‌خواهند به آنها داده شود. آنها با کلماتی غیرمستقیم به همسر خود یادآوری می‌کنند که اگر خواسته‌هایشان را پاسخگو نباشند این زنان دچار درد و رنج می‌شوند و در این میان، تنها مسبب

این دردها و رنج‌ها نیز شوهر است. این زنان از این طریق، وجدان همسر را نشانه می‌گیرند تا بتوانند به هدف خویش دست یابند. کبری ۳۴ ساله با مدرک سوم راهنمایی و خانه‌دار می‌گوید:

«من وقتی ناراحتم و یک خواسته‌ای از همسرم دارم یا سر موضوعی تنش داریم و من نمی‌تونم قانعش کنم که حرفم رو گوش کنه، اونوقت چند روزی خودمو می‌زنم به مرضی و افسردگی و همه‌اش گریه می‌کنم (مقاومت از طریق تظاهر به بیماری). وقتی همسرم این وضعیت رو می‌بینه دلش برام می‌سوزه و می‌گه زنم داره از بین میره (تله عاطفی، القای احساس گناه در همسر). واقعاً هم همین‌ام؛ یعنی تا به خواسته‌ام نرسم آرام و قرار ندارم و حالم بده ... البته اغراق هم می‌کنم و همسرم وقتی این وضعیت رو می‌بینه دیگه کوتاه میاد (موفقیت در باج‌گیری عاطفی؛ تحمیل خواسته‌های زن در رابطه)».

در شکل‌های پیچیده‌تر، این دسته از زنان تهدید می‌کنند که اگر خواسته‌هایشان توسط همسر انجام نشود، حتی به زندگی «خود» خاتمه می‌دهند و یا به «خودشان» صدمه‌های مختلفی می‌رسانند؛ زیرا می‌دانند یکی از موثرترین تهدیداتی که مردان را می‌تواند تسلیم کند بی‌توجهی آنها به سلامتی و شادی و رضایت خود است. این شیوه منجر به احساس گناه در همسر می‌شود. بزرگترین تهدید این زنان که می‌تواند باعث وحشت اطرافیان گردد این است که خودشان را خواهند کشت. این تهدید که بسیار جدی تلقی می‌شود خود به‌مثابه یک ابزار قدرت عمل می‌کند و به همین دلیل، همواره توسط برخی زنان تکرار می‌شود؛ زیرا نتایج عملی آن می‌تواند رضایت‌بخش باشد. حتی اگر مردی، با «تهدید به خودکشی» نیز تسلیم خواسته زن نشود، «نمایش خودکشی» می‌تواند ابزاری باورپذیرتر برای این دسته از مردان تلقی شود که خطر خودکشی بسیار جدی است و لذا باید به خواسته زن تن دهند. الهام، ۲۴ ساله، دیپلم و خانه‌دار در این زمینه می‌گوید:

«با همسرم سر مسائل مختلف خیلی بحث داشتیم و اون کوتاه نمی‌اومد (اختلاف در خانواده). از طرفی همدیگه رو هم خیلی دوست داشتیم (وابستگی متقابل). گفتم یک کاری کنم بترسه؛ شاید این‌طوری اصلاح بشه چون هرچی بحث می‌کردیم درست نمی‌شد (برنامه‌ریزی برای مقاومت پیچیده‌تر). یکبار رفتم داروخونه چند بسته قرص



خواب گرفتم و همه قرص‌ها رو درآوردم ریختم سطل آشغال و با بسته‌های خالی قرص رفتم خونه. فقط دو تا دونه خوردم که خوابم بره. بسته‌های خالی قرص رو هم گذاشتم کنارم و خوابیدم. حسایی خوابم برده بود و همسرم اومده صحنه رو دید و فکر کرد همه قرص‌ها رو خوردم و خودکشی کردم (نمایش خودکشی زن). سعی کرد منو سریع از خواب بیدار کنه اما چون دو تا قرص خورده بودم واقعاً خوابم می‌اومد. اونم خیلی ترسیده بود. فکر می‌کرد دارم می‌میرم (القای ترس به شوهر؛ ترس از دست دادن). سریع زنگ زده بود به اورژانس. اومدن معده‌مو شستشو دادند اما شوهرم آخرش نفهمید که من اون قرص‌ها رو نخورده بودم (تله عاطفی) ولی این ترسی که در اون شکل گرفت خیلی خوب بود. چون دیگه بعد از اون خودکشی ظاهری، همه چیزایی که من بهش حساس بودم رو کاملاً سعی می‌کرد مراعات کنه (تغییر رفتار شوهر)؛ چون می‌ترسه من دوباره خودکشی کنم و این سری دیر برسه و من از بین برم (موفقیت در باج‌گیری عاطفی؛ تغییر توازن قدرت در خانواده).

یکی دیگر از شیوه‌های فشار زنان به شوهران خود برای پذیرش خواسته‌های آنان، بهره‌گیری از تاکتیک «مقایسه‌های منفی» است. یافته‌های پژوهش نشان داد که این دسته از زنان، ابتدا مردی دیگر را به‌عنوان الگوی هدف انتخاب می‌کردند و سپس همسر را با او مقایسه و از این طریق، عملکرد همسر را مورد نقد و سرزنش غیرمستقیم قرار می‌دادند. آن‌گاه این الگوی هدف از طریق مقایسه منفی، به ابزاری در راستای فشار به شوهر برای مشابهت به او تبدیل می‌شود. مقایسه‌های منفی، به شوهر احساس بی‌کفایتی می‌بخشد و نوعی احساس گناه را به او القاء می‌کند که به اندازه آن الگو، فردی توانمند و مورد قبول نیست. این احساس اگر تداوم یابد می‌تواند چنان نگران‌کننده شود که مرد برای آن‌که به زن خود ثابت کند در مورد او اشتباه می‌کرده است، تسلیم خواسته‌اش شود؛ و این دقیقاً همان هدفی است که زن می‌خواهد. در این زمینه ندا، ۳۶ ساله و دارای مدرک کارشناسی می‌گوید:

«شوهرم منو خیلی دوست داره و همیشه سعی می‌کنه با چیزایی که می‌خره منو خوشحال کنه (عشق به‌مثابه سرمایه، نقش سرمایه عاطفی زن). منم وقتی می‌خوام شوهرم برام یک

کار خاصی بکنه، معمولاً مستقیم بهش نمی‌گم بلکه دو سه تا نمونه از مردهایی که همون کارو برای زن‌شون کردن رو پیدا می‌کنم و به بهونه‌های مختلف اون رو توی خونه مطرح می‌کنم تا شوهرم بدون این‌که من به‌طور مستقیم بهش گفته باشم، بفهمه که الان چه چیزی من رو خوشحال می‌کنه و باید برام چی بخره! (نقش مطالبات غیرمستقیم). مثلاً بهش چند وقت پیش گفتم که یکی از دوستانم، به مناسبت سالگرد ازدواجشون شوهرش براش ماشین خرید (مقایسه منفی). این ماجرا رو به بهونه‌های مختلف هر بار با یک حسرت خاصی می‌اوادم توی خونه می‌گفتم (ایجاد احساس گناه در همسر)! می‌دونستم همسرم با این حرف‌ها ناراحت می‌شه و به غیرتش برمی‌خوره ولی چون شوهرم وضع مالی‌اش بد نبود من بازم اینو می‌گفتم (تحریک غیرت مردانه). تا این‌که چند وقت بعد، برای سالگرد ازدواج‌مون، دیدم شوهرم برام یک ماشین خرید! (موفقیت در باج‌گیری؛ تبدیل سرمایه عاطفی به سرمایه اقتصادی)».

اینها گویای آن است که باج‌گیری عاطفی، نوعی مقاومت در بازی قدرت در درون خانه است. زنان با گروگان‌گیری رابطه و وجدان همسر، در فکر بُردهای موقتی و حتی طولانی‌اند. آنان اگر نتوانند از طریق سرمایه‌های دیگر خود در مقابل همسر، مقاومت کنند و توازن قدرت در خانواده را به نفع خویش تغییر دهند، از سرمایه عاطفی خود به‌عنوان اهرمی برای فشار به همسر برای پذیرش خواسته‌هایشان بهره می‌گیرند. طبق یافته‌های این پژوهش، به‌نظر می‌رسد که باج‌گیری عاطفی، احتمالاً شیوه‌ای است که در بین زنان در طبقات اجتماعی مختلف وجود دارد و به نوعی، امری فراطبقاتی است و وابستگی چندانی به سرمایه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی زنان ندارد و زنان در طبقات اجتماعی گوناگون، از این مهارت خاص برای پیشبرد اهداف خویش در خانه بهره می‌گیرند.

قربانی‌سازی

یکی دیگر از راهبردهای زنانه برای مقاومت در میدان عاطفی خانواده، تاکتیک «قربانی‌سازی» است. یافته‌های این پژوهش نشان داد که زنان از ابزارهای به‌ظاهر انقیادآمیز موجود، به‌عنوان



سلاحی جهت مقاومت در برابر انقیاد خود استفاده می‌کنند. آنها گاه با پذیرش ظاهری معیارهای انقیاد و فرو رفتن در نقش قربانی برای استفاده از این موقعیت، جهت خلق قدرت بهره می‌گیرند. به عبارتی، تاکتیک «قربانی‌سازی» یکی از شیوه‌های مقاومت زنانه در مواجهه با برخی کنشگری‌های همسر است. آنها در مقابله با همسر سلطه‌گر، طبق منطق موقعیت عمل می‌کنند. منطق موقعیت به این معناست که زنان در مواجهه با همسر سلطه‌طلب الزاماً از خود «مقاومتی» عریان و آشکار» نشان نمی‌دهند. بلکه در برخی موقعیت‌ها، «مقاومت پنهان» را به عنوان شیوه‌ای کارآمدتر مورد توجه قرار می‌دهند. در این وضعیت، زنان در موقعیت قربانی فرو می‌روند و از این طریق، ستم جنسیتی بر علیه خود را برجسته می‌سازند. آنها از این طریق سعی می‌کنند با ایجاد عذاب وجدان در همسر و احساس پشیمانی در او منجر به تغییر نگرش‌ها و رفتارهایش شوند و از این مسیر، ساختار سلطه را تضعیف و توازن قدرت در خانه را تغییر دهند. به عبارتی، برخی زنان از قرار گرفتن در موقعیت قربانی به مثابه فرصتی برای تصرف میدان‌های خانواده بهره می‌گیرند. در این زمینه، سارا ۳۴ ساله و دارای مدرک کارشناسی ارشد می‌گوید:

«من و شوهرم رابطه خیلی عاشقانه‌ای با هم داشتیم تا این‌که یکبار از گوشی تلفنش فهمیدم داره خیانت می‌کنه (افشای خیانت؛ ایجاد ناامنی عاطفی برای زن). وقتی بهش گفتم که با این کارش رابطه عاشقانه‌مون رو نابود کرده خیلی ناراحت شد و گریه کرد. منم به‌عنوان قهر از خونه رفتم (مقاومت از طریق طرد عاطفی همسر). خیلی عذاب وجدان گرفته بود. هرچقدر عذرخواهی می‌کرد قبول نمی‌کردم (سکوت عاطفی؛ فرو رفتن در نقش قربانی) اون خیلی منو دوست داشت و می‌ترسید برای همیشه منو از دست بده (وابستگی عاطفی شوهر؛ سرمایه عاطفی بالا برای زن). گفتم اگر برگردی جبران می‌کنم (جابجایی موقعیت‌ها؛ فرد بی‌وفا در موقعیت ضعف). گفتم فقط به یک شرط برمی‌گردم؛ اونم این‌که خونه رو بکنی به نام من تا مطمئن بشم که واقعاً توبه کردی و دیگه از اون کارها نمی‌کنی. اونم فوراً گفت باشه حتماً. منم خونه رو ازش گرفتم و برگشتم (قربانی‌سازی فرصت‌طلبانه؛ چیرگی در میدان عاطفی راهی برای فتح میدان اقتصادی خانواده)».

قربانی‌سازی در بین زنان، یک شیوه کنترل شوهر و تسلط بر میدان‌های خانواده و منابع آن است. این سیاست غیرعلنی زنانه، گاه منجر به پذیرش ظاهری سلطه و از سوی دیگر، مقاومت غیررسمی در قالب فرورفتن در نقش قربانی می‌شود. آنان سعی می‌کنند از فضاها و موقعیت‌های زندگی روزمره به‌عنوان فرصت‌هایی برای مقاومت پنهان بهره بگیرند. زنان با قربانی‌نمایی از خود، نظرها را به سوی خویش جلب می‌کنند. آنان، مظلومیت خود در خانه را به راحتی بازنمایی و حتی بزرگ‌نمایی کرده و با چاشنی اشک و مویه، ستم‌دیدگی خویش را برای اطرافیان به تصویر می‌کشند و از آنجا که به‌طور معمول، قدرت فیزیکی مردان و در موارد متعددی حتی قدرت مالی آنها بر زنان برتری دارد. از منظر عموم، ستم‌دیدگی یک زن در رویارویی با قدرت مردانه پذیرفتنی‌تر است و این مظلومیت به آنها نوعی معصومیت و حتی آبرو و منزلت می‌بخشد. آنها از همین طریق می‌توانند با جلب حمایت اطرافیان از خود، دایره کنترل بر همسر و یا طرد او را افزایش دهند و دایره قدرت او را محدود سازند.

شرمنده‌سازی

یکی دیگر از شیوه‌های مقاومت زنان در خانه، بهره‌گیری از تاکتیک شرمنده‌سازی در مواجهه با مردان است. شرمنده‌سازی زنان، در واقع نوعی ابراز عدم تأیید اجتماعی نسبت به رفتاری خاص برای تحریک ندامت در همسر است. زنان این شیوه را در موقعیت‌هایی به‌کار می‌برند که معمولاً همسر آنها خطایی عمده مانند توهین شدید، درگیری یا حتی خیانت را مرتکب شده باشد. آنها از این طریق سعی می‌کنند تحولات در میدان خانواده را به دقت کنترل کنند. تاکتیک شرمنده‌سازی توسط زنان، عمدتاً به دو شیوه «شرمنده‌سازی عافیت‌جویانه» و «شرمنده‌سازی انتقام‌جویانه» انجام می‌گیرد. اولی، بیشتر از جنس مقاومت نرم و دومی از جنس مقاومت سخت است. از طرفی، تاکتیک اولی در بین زنان مورد مطالعه رایج‌تر بود و دومی، محدودتر و خاص‌تر.

در شیوه اول، زنان با بهره‌گیری از راهبرد «شرمنده‌سازی عافیت‌جویانه» سعی می‌کنند زمینه‌ای فراهم کنند که مرد به نادرستی رفتار و هنجارشکنی خود پی برده و «شرمسار» شود؛ آنها سپس با ابراز ندامت همسر، او را می‌بخشند. در این فرایند، شرمندگی و عذرخواهی مرد و



سپس بخشش زن، نقش کلیدی دارد. در این راستا، زنان مورد مطالعه در این پژوهش به تدریج آموخته بودند که باید شوهر را به‌گونه‌ای مثبت و سازنده شرمندہ کنند؛ یعنی نوعی از شرمندہ‌سازی که شخصیت شوهر را لکه‌دار نکرده و آنها را با زن و خانواده بیگانه نسازد و همچنین باعث نفی و طرد آنها از سوی همسر یا دیگر اعضای خانواده نشود و اتفاقاً بالعکس، منجر به تغییر در نگرش شوهر و ایجاد احترام بیشتر او به ارزش‌های زن در درون خانه شود. زنان در این مطالعه بیان می‌کردند که در موقعیت‌هایی که همسر آنها احساس می‌کرد در هنگام رخداد خطا توسط شوهر، با وی برخورد «منصفانه‌ای» صورت گرفته و با عدم افشای خطای مرد نزد دیگران، آبرو، حیثیت و احترامش خدشه‌دار نشده است، احساس شرمندگی بیشتری می‌کردند و همچنین احتمال بیشتری داشت که در آینده از تکرار آن خطا پرهیز کند و درصدد جبران برآیند. ویدا، ۳۲ ساله و فوق دیپلم می‌گوید:

«چندسال پیش یکبار با شوهرم بحثم شد. اونم وسط بحث با عصبانیت یک سیلی زد به صورتم. لبم پاره و کبود شد (خسونت خانگی، اعمال قدرت فیزیکی). من اونوقت هیچی نگفتم. فقط گریه کردم و رفتم اتاق و دیگه باهاش حرفی نزدم (مقاومت از طریق قهر و طرد عاطفی همسر). اون از کارش خیلی ناراحت شد و عذاب وجدان گرفت (شکل‌گیری بحران عاطفی). فرداش قرار بود خانواده شوهرم بیان خونه ما مهمونی. من مهمونی رو کامل برگزار کردم و جلوی اونها هم باهاش حرف می‌زدم که خانواده‌اش نفهمن ما دیشب دعوا کردیم. حتی وقتی مادر شوهرم پرسید صورتت چی شده؟ گفتم خوردم زمین ولی نگفتم پسرش زده (حفظ حیثیت اجتماعی همسر). این طوری آبروی شوهرم رو پیش خانواده‌اش حفظ کردم. شوهرم از این کارم بیشتر خجالت کشید (شرمندہ‌سازی). بعد از مهمونی، فقط اشک می‌ریخت و عذرخواهی می‌کرد (القای احساس گناه). منم بخشیدمش (بخشش از موضع اقتدار) بعد از اون دیگه نه‌تنها هیچ‌وقت برخورد فیزیکی با من نمی‌کنه (تغییر رفتار) بلکه حتی محبتش هم به من بیشتر شده، حرف‌شنوی‌اش هم بیشتر شده (افزایش اقتدار زنانه؛ تغییر توازن قدرت در خانه)».

اینها گویای آن است که بهره‌گیری زنان از راهبرد «شرمنده‌سازی عافیت‌جویانه»، منجر به نابودی عزت نفس و احساس رسوایی برای همسر آنها نمی‌شود. بلکه از طریق ایجاد احساس پشیمانی و انگیزه جبران در همسر منجر به نزدیکی او با زن می‌گردد. چرا که زنان با استفاده از این راهبرد، «رفتار اشتباه» همسر (و نه «شخصیت» او) را مورد طرد و انکار قرار می‌دهند. آنها با بهره‌گیری از این راهبرد، وجدان همسر را بیدار و به‌جای جسم او، روح و جانش را مجازات می‌کنند تا جایی که آثار ندامت و پشیمانی در مرد مشاهده شود. زنان با این شیوه، به شخصیت همسر توجه می‌کنند و به همان اندازه، او را شرمنده و مجازات می‌سازند و همسر نیز که دچار شرمندگی شده است، احتمالاً خطای کمتری را در آینده تکرار خواهد کرد. این وضعیت در بلندمدت موجب هموار شدن مسیر تحقق جامعه‌پذیری مجدد همسر در مسیر دلخواه زن در خانواده می‌شود. در این راستا نسرین ۳۸ ساله و دارای مدرک دیپلم و خانه‌دار چنین می‌گوید:

«یک مدتی با شوهرم سر چیزای مختلف خیلی بحث و دعوا داشتیم (افزایش تنش در خانواده). اصلاً حرفام رو گوش نمی‌کرد و از دستش ناراحت بودم و حتی درست و حسابی با هم حرف نمی‌زدیم (فاصله ارتباطی با همسر). توی همین وضعیت، اون یک‌جا در کارش پول کم آورده بود و داشت چک‌اش برگشت می‌خورد. خیلی ناراحت بود (شکل‌گیری بحران اقتصادی برای همسر). فوری رفتم هرچی طلا داشتم رو فروختم و پولش رو ریختم به حسابش و بهش گفتم (فداکاری، حمایت اقتصادی در زمان بحران). خیلی خوشحال شد. منو که دید اشک توی چشمش جمع شده بود. باور نمی‌کرد من در اون وضعیت که از دستش خیلی ناراحت بودم حاضر باشم این کارو برایش بکنم و همه طلاهام رو برایش فدا کنم (حمایت در زمان بحران؛ ارتقای محبوبیت و سرمایه عاطفی زن). خیلی پیش من شرمنده شد. وقتی دید که به‌خاطر آبروی شوهرم، حاضریم همه دعوایم با اون رو فراموش کنم و پیام کمک‌اش تا مشکلاتش برطرف بشه (شرمنده‌سازی شوهر). شوهرم اون طلاها رو بعداً برام جبران کرد ولی بعد از اون قضیه، در خونه انگار یک آدم دیگه شده. محبتش به من خیلی بیشتر شده (تغییر رفتار،



جامعه‌پذیری مجدد همسر). همه‌اش می‌گه من بهت خیلی بد کردم؛ باید بیشتر جبران کنم. الان دیگه هرچی تو بگی گوش می‌کنم (تغییر توازن قدرت در خانه به نفع زن)» نکته مهم این که بخشش زنان در این موقعیت، ناشی از ضعف و یا تسلیم آنها در شرایط پذیرش سلطه نیست؛ بلکه اتفاقاً برخلاف آن است. آنها در این موقعیت، خطای شوهر را نمی‌پذیرند و مقابل او ایستادگی و مقاومت می‌کنند. ولی با ابراز ندامت شوهر از خطا و سپس عذرخواهی او، آنگاه از موضع اقتدار (و نه ضعف) وارد فاز بخشش می‌شوند تا شرایط را به حالت عادی برگردانند. به عبارتی، زنان با بهره‌گیری از تاکتیک «شرمنده‌سازی عافیت‌جویانه»، اگرچه در نهایت همسر خطاکار را می‌بخشند. اما در ابتدا در مقابل رفتار خطای همسر، مقاومت می‌کنند و کوتاه نمی‌آیند؛ چرا که به نظر آنها، مسامحه در برابر خطاهای بزرگ، در بلندمدت فقط به وخامت اوضاع می‌انجامد. از طرفی، زنان مورد مطالعه در این موقعیت معتقدند که انگ‌زنی یا شرمنده‌سازی غیرمحترمانه و طردکننده همسر نیز، صرفاً وخامت امور را در پی خواهد داشت و ممکن است سطح تنش در خانه را افزایش دهد. لذا زنان مورد مطالعه با عدم سکوت و محکومیت رفتار شوهر، در عین حفظ احترام به او، منجر به ایجاد پشیمانی در همسر می‌شدند و سپس با انجام مناسک گذشت، بخشش و تعهد، سعی می‌کردند از تکرار خطا جلوگیری کنند. در واقع زنان مورد مطالعه با این شیوه، سعی می‌کردند با حفظ پیوندهای دوستی، انس، محبت و احترام به همسر، رفتار خطا و اشتباه او را در آینده کاهش دهند و مناسبات قدرت در خانه را نیز در دست بگیرند. در این زمینه، رویا ۳۰ ساله و دیپلم می‌گوید:

«اگر شوهرت رفتار بدی داشته باشه و بهش تذکر ندی، بعداً هم ممکنه تکرار کنه. برای همین، من معمولاً اگر شوهرم خطایی بکنه به‌راحتی ازش نمی‌گذرم و بهش تذکر میدم (مقاومت و نه تسلیم)؛ منتها اونقدر با مهربونی و محبت این کارو می‌کنم که هم تأثیرش بیشتر بشه و هم خودش از کاری که کرده بعداً شرمنده بشه (سیاست شرمنده‌سازی). وقتی که شرمنده شد و ازم عذرخواهی کرد اونوقت سریع می‌بخشمش (بخشش بعد از اظهار شرمندگی). این طوری معنی بخشش‌ام این نمی‌شه که اون کار خطاش رو تأیید کردم. بلکه اتفاقاً بعد از عذرخواهی‌اش و این‌که قول بده دیگه تکرار نکنه، اون رو

می‌بخشم (بخشش از موضع قدرت و نه ضعف). تا حالا بارها این کارو کردم و با این روش، انگار شوهرم رو بعد از ازدواج دوباره تربیت کردم؛ چون خیلی از اخلاق‌های بدش رو به‌تدریج و با مهربونی از بین بردم و الان تقریباً همون کسی شده که من می‌خوام (قدرت سرمایه عاطفی؛ جامعه‌پذیری مجدد همسر)».

راهبرد دیگر شرم‌نده‌سازی زنانه، بهره‌گیری از تاکتیک «شرمنده‌سازی انتقام‌جویانه» است. در این راهبرد، شوهر خطاکار، اساساً بخشیده نمی‌شود. بلکه رسوایی و خطای او افشا می‌شود و طرد و بدنام می‌گردد. این شیوه، کمتر در بین زنان مورد مطالعه، شایع بود و به‌نظر می‌رسد که بیشتر در موقعیت‌هایی کاربرد دارد که زنان به دلایل مختلف، دیگر به دنبال اصلاح رابطه و تداوم آن نیستند و به نوعی در پی انتقام و یا جدایی از شوهر هستند. این شیوه از شرم‌نده‌سازی، مبتنی بر الصاق برچسب و لکه ننگ بر شوهر خطاکار از طریق اقدامات قضایی، محاکمه و اعمال مجازات به روش‌های مختلف است. این‌گونه ایجاد شرم‌نده‌سازی از طریق بی‌آبرو کردن و کاهش اعتبار اجتماعی شوهر خطاکار به‌جای آن‌که به طرد رفتار خطا پردازد، بیشتر به طرد شخصیت همسر خطاکار می‌پردازد. در این رابطه، صبا ۳۱ ساله و لیسانس می‌گوید:

«من و شوهرم قبل از این‌که از هم جدا بشیم با هم همکار بودیم، دوستان مشترک زیادی داشتیم (شبکه روابط اجتماعی مشترک). به هر حال چون همسرم بود همیشه سعی می‌کردم اگر خطایی هم می‌کنه پنهان کنم و به کسی نگویم تا آبروش نره (حفظ اعتبار اجتماعی همسر) ولی بعداً فهمیدم با همه این گذشت‌های من، با یک زنی دوست شده و داره به من خیانت می‌کنه و اصلاً هم از کارش پشیمون نیست (خیانت همسر، ایجاد ناامنی عاطفی به زن). به خودم گفتم باید این کارهاش رو به همه بگویم تا همه بفهمند این مرد چه شخصیتی داره (مقاومت از طریق بی‌اعتبارسازی اجتماعی). رفتم این کارهاش رو به همه گفتم؛ هم به خانواده‌اش و هم به خیلی از دوستای مشترک‌مون (شرمنده‌سازی انتقام‌جویانه). وقتی همه توی محل کارش فهمیدن خیلی آبروش رفت (افشای داغ ننگ؛ بدنامی و رسوایی). خیلی از دوستان مشترک‌مون به خاطر این کارش با من، باهاش قطع



ارتباط کردند (آسیب به شبکه روابط فردی شوهر). حتی دیگه نتونست در محل کارش بمونه و از اونجا هم رفت (آسیب به موقعیت شغلی و اقتصادی شوهر).»

در حالی که «شرمنده‌سازی عافیت‌جویانه» از جنس ترمیمی و اصلاحی عمل می‌کند. اما راهبرد «شرمنده‌سازی انتقام‌جویانه»، بیشتر از جنس برچسب زننده، تنبیهی و به‌دنبال سرزنش، تحقیر و رسواسازی شوهر به دلیل رفتار خطاکارانه است. این شیوه از شرمنده‌سازی، مسیر بازگشت شوهر به کانون خانواده را از بین می‌برد و یا حداقل بسیار سخت می‌کند؛ چرا که منجر به کاهش یا نابودی عزت‌نفس شوهر، احساس طرد خانوادگی در نزد او و همچنین افشاگری‌های زن به‌مثابه تهدیدی برای موقعیت‌های شغلی و اجتماعی شوهر تلقی می‌گردد. با این همه، هرچند این شیوه از رفتار، چندان در میان زنان مورد مطالعه شایع نبود. اما در برخی از زنان که احساس می‌کردند در حق آنها جفای بسیاری شده و از طرفی امکان مقابله و خروج از رابطه و جدایی را برای خود فراهم‌تر می‌دیدند، رواج بیشتری داشت.

نکته مهم این که زنان مورد مطالعه، الزاماً به دو دسته متفاوت و با دو گونه از تاکتیک شرمنده‌سازی قابل تقسیم نبودند. بلکه در موارد متعدد، زنان بعد از مدت‌ها تجربه کردن تاکتیک اول (شرمنده‌سازی عافیت‌جویانه) و به اصطلاح فرصت دادن به همسر، در نهایت وارد فاز تاکتیکی دوم (شرمنده‌سازی انتقام‌جویانه) می‌شدند و از این طریق، سطح تقابل با شوهر را از مقاومت نرم به مقاومت سخت تبدیل می‌کردند. این گویای آن است که زنان در این شیوه، با افشای خطای شوهر در نزد دیگران و حتی در محاکم قضایی، وارد چرخه «عدم تأیید، رسوایی و سپس طرد» می‌شدند. آنها از این طریق، مناسک رسواسازی همسر خطاکار را به اجرا می‌گذاشتند و هزینه‌های خطا را برای او چنان بالا می‌بردند که اثر آن تا سال‌ها بر زندگی و حتی شخصیت شوهر ماندگار شود.

ائتلاف با فرزندان

یکی دیگر از ابعاد مقاومت زنان در خانه، بهره‌گیری آنها از فرزندان در میدان قدرت است. حضور فرزند در خانه، نیرویی به مادر می‌دهد که زنان در خانواده‌های بدون فرزند، از آن

بی‌بهره‌اند. به تعبیر زیمل^۱، یک گروه دو نفره هنگامی که با ورود عضو جدید به گروهی سه نفره تبدیل می‌شود، شاید در ظاهر و از منظر کمی، تغییر زیادی نکرده باشد. ولی از بُعد کیفی، تحولاتی ژرف در الگوهای مناسبات بین اعضا شکل خواهد گرفت (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۹۳: ۷۱). برای مثال در یک خانواده دو نفره (شامل مرد و زن)، دو عضو صرفاً با یکدیگر مواجه هستند و کناره‌گیری هر کدام از این دو نفر، موجب نابودی کلیت خانواده می‌شود. از این رو مرد یا زن در خانواده دونفره، کمتر با تهدید «طرد» روبرو می‌شود. اما با ورود فرزند و پیدایش خانواده سه نفره، به تدریج ساده‌ترین ساختاری شکل می‌گیرد که می‌تواند فشار جمعی را بر فرد تحمیل کند. در گروه دو نفره چیزی به نام توطئه جمعی امکان تحقق ندارد. ولی در گروه سه نفره امکان توطئه دو نفر بر علیه نفر سوم وجود دارد. همچنین، در خانواده سه نفره، امکان «طرد» و «به حاشیه راندن» نفر سوم پدید می‌آید (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۹۳: ۷۲). به عبارتی، در گروه سه نفره امکانی ظهور می‌کند که می‌توان اسم آن را «ائتلاف» نامید. در گروه دو نفره چیزی به نام ائتلاف وجود ندارد. چرا که دو نفر نمی‌توانند در خانه بر علیه یکدیگر ائتلاف و هم‌دستی کنند و کاری را انجام دهند. اما خانواده سه نفره (شامل پدر، مادر و فرزند) می‌تواند با شکل‌گیری ائتلاف‌های درون خانه، اراده خود را از طریق ائتلاف بین دو عضو، بر عضو سوم تحمیل کند.

در این میان، یکی از انگیزه‌های ائتلاف، تغییر موازنه قدرت در خانه است. اولین و شاید قدرتمندترین شکل‌های ائتلاف، نه در بیرون از خانه بلکه در درون آن است. یعنی همان «ائتلاف با فرزندان» که ساده‌ترین و در عین حال قوی‌ترین شیوه‌های ائتلاف بر علیه همسر است. چرا که حمایت‌های عاطفی را از همسری که بر ضد او ائتلاف شده می‌گیرد و با طرد خانگی او، همسر را نه در بیرون، بلکه در خود خانه به حاشیه می‌راند. به همین دلیل، ائتلاف با فرزندان می‌تواند توازن قدرت در خانه را به کلی تغییر دهد. در این راستا، در برخی از خانواده‌هایی که پدر و مادر با یکدیگر اختلاف دارند، هر یک از زوجین سعی می‌کنند با فرزند بر علیه والد دیگر ائتلافی تشکیل دهند تا از این طریق بتوانند میدان قدرت در خانه را به دست بگیرند و خواسته



خود را بر طرف مقابل تحمیل کنند. با این حال در نبرد ائتلاف‌سازی در درون خانه، زنان اگر برنده نباشند، معمولاً بازنده نیستند؛ چرا که مادر، روح جمعی خانواده است و فرزندان اگر با مادر ائتلاف نکنند، بر علیه مادر ائتلاف نمی‌کنند و اگر تعارضی بین والدین در خانه شکل بگیرد، فرزندان عموماً به جبهه مادر می‌پیوندند. در این رابطه، مرضیه ۴۵ ساله و دارای مدرک کارشناسی مامایی می‌گوید:

«وقتی شوهرم بعد از سال‌ها زندگی مشترک، به من خیانت کرد، بچه‌ها بزرگ بودن. دیگه می‌دونستند که پدرشون با زن‌های دیگه رابطه داره. اون روزا خیلی شرایط سختی بود. خیلی گریه می‌کردم (بحران عاطفی در خانه). گاهی با بچه‌ها حرف می‌زدم. اونا درکم می‌کردن و به من حق می‌دادن (همدلی فرزندان با مادر). پسرم چندبار به طرفداری از من، با پدرش دعوا کرد (تقابل فرزند با پدر برای حمایت از مادر). حتی دخترم بعد از این‌که پدرش با من دعوا کرد، دیگه با پدرش حرفی نزد. دیگه پیش‌اش نمی‌رفت و کلاً باهاش قهر بود (فرزندان؛ نیروهای مقاومت مادر در خانه). بعد از اون شوهرم توی خونه کاملاً منزوی شده بود (طرد خانگی شوهر توسط همسر و فرزندان) و این خیلی اذیت‌اش می‌کرد تا این‌که به خاطر بچه‌ها دست از اون کارهاش برداشت و گرنه بچه‌هاش رو از دست می‌داد (موفقیت در کنترل همسر از طریق ائتلاف با فرزندان)».

ائتلاف با فرزند برای مادران، نیاز به سرمایه اقتصادی یا حتی سرمایه فرهنگی و اجتماعی خاصی ندارد. حتی در این مسیر، سرمایه جنسی و زیبایی مادر نیز ملاک نیست؛ او همین‌که «مادر» است و بیشترین پیوند عاطفی و احساسی را با فرزند دارد به او توانی می‌دهد که فرزندان در مواقع نیاز، خود را سرباز او احساس می‌کنند و برای اهداف و خواسته‌های مادر تلاش می‌کنند. به همین دلیل، ائتلاف با فرزند، بتدریج یک ابزار مقاومت پنهان پیش روی زنان قرار می‌دهد که از این طریق، در موقعیت‌های مختلف می‌توانند توازن قدرت در خانه را به نفع خود تغییر دهند. اینها گویای آن است که وقتی زنان از قدرت ساختاری و سرمایه‌های اقتصادی و اجتماعی برابری نسبت به شوهران خود برخوردار نباشند و با این حال، در مسائل مختلف با همسر خود اختلاف داشته باشند، برای خروج از تنش و در عین حال حفظ موجودیت بیشتر

خود در رابطه، به سمت «ائتلاف با فرزندان» به عنوان نیروهای قدرت‌آفرین سوق پیدا می‌کنند. در این راستا، مادری که در تقابل‌ها با همسر خویش، احساس عدم امنیت یا ضعف می‌کند از طریق ائتلاف با فرزندان، تلاش می‌کند که جبهه‌ای قدرتمند برای چانه‌زنی موثرتر در درون خانه ایجاد کند.

ائتلاف با فرزندان، صرفاً در زمان بروز کشمکش‌های اساسی رخ نمی‌دهد؛ بلکه این ائتلاف‌ها می‌تواند برای دستیابی به اهداف کوچک‌تر و با برد کوتاه‌تر نیز شکل بگیرد. از طرفی، ائتلاف با فرزندان، می‌تواند موقتی یا دائمی باشد. این ائتلاف می‌تواند آشکار یا حتی پنهان باشد. به‌طور مثال، در تنش‌های سطحی و گذرا (و نه اساسی و دائمی)، ایجاد ائتلاف‌های پنهان با فرزندان که ظاهری مسالمت‌جویانه دارد و حتی پدر از وقوع ائتلاف نیز خبری ندارد، ابزاری مناسب برای زنان در راستای پیشبرد اهداف‌شان تلقی می‌شود. به‌عبارتی، بروز کشمکش عمیق، پیش‌شرط ائتلاف‌سازی زنان در خانه نیست. بلکه آنها می‌توانند در موارد مختلفی و حتی پیش‌پا افتاده‌ترین مسائل از برگ برنده فرزندان برای تحمیل اراده خود بر همسر بهره بگیرند. در این رابطه، فریبا ۳۹ ساله، دارای مدرک سوم راهنمایی و خانه‌دار می‌گوید:

«همسر، بچه‌ها رو خیلی دوست داره و اصلاً دلش نیامد در مقابل خواست بچه‌ها مخالفت کنه (قدرت عاطفی فرزندان بر روی پدر). بچه‌ها هم که دلشون با منه و من هر چی بگم گوش می‌کنن (سرمایه عاطفی مادر). گاهی ما سه تایی نقشه می‌کشیم که هر سه تا با هم یک حرفی رو بزنین تا پدرشون قبول کنه (ائتلاف در خانه). یا گاهی من یک خواسته‌ای دارم به شوهرم می‌گم که بچه‌ها این جور می‌خوان و بچه‌ها هم با من هماهنگ هستن و به پدرشون اصرار می‌کنند و اونم قبول می‌کنه (تحمیل اراده زن در خانه از طریق ائتلاف با فرزندان).

پیامد ائتلاف‌سازی برای مادر این است که او بسیاری از خواسته‌هایش را از زبان فرزندان به شوهر بیان می‌کند. او خود را نماینده مطالبات فرزندان می‌کند و نه الزاماً نماینده مطالبات خویش. در این وضعیت پدر، حتی اگر بنای مخالفت با خواسته مادر را هم داشته باشد به دلیل علاقه و محبت به فرزندان، تسلیم خواسته آنان می‌شود. اینها گویای آن است که هر کدام از والدین که



حمایت فرزندان را در خانه در اختیار داشته باشد عملاً نوعی قدرت فراگیر را در خانه به دست گرفته که از بسیاری سرمایه‌های دیگر در خانه، قدرتمندتر است. در این راستا، حوریه، ۳۸ ساله، دارای مدرک سیکل و خانه‌دار می‌گوید:

«من دو تا پسر دارم؛ یکی شون ۱۶ سالشه و یکیش ۱۱ سالشه. وقتی با شوهرم دعوا مون می‌شه. پسرا با پدرشون برخورد می‌کنن و می‌گن حق نداری با مامان دعوا کنی (مقاومت از طریق تشکیل جبهه‌ای قدرتمند با فرزندان). بچه‌ها با پدرشون هم خوبن. اما اگر بین من و پدرشون دعوایی بشه همیشه طرف من رو می‌گیرند و دور من جمع میشن (مادر؛ روح جمعی خانواده). دلشون برای من می‌سوزه. اگه یک زمانی بخوام جدا بشم از همسر، مطمئن‌ام بچه‌ها میان سمت من و پدرشونو رها می‌کنن (سرمایه بین نسلی در خدمت مادر). به بچه‌هام گفتم یک بار که خسته شدم و شاید یک روزی دیگه نتونم این وضعیت رو ادامه بدم، پسر بزرگم گفت مامان من کنارتم و تنهات نمی‌ذارم (حمایت عاطفی فرزندان از مادر)».

با این همه، به نظر می‌رسد که هرچه روابط زوجین به سمت اختلافات بیشتری سوق پیدا کند، احتمال ائتلاف با فرزندان در بین زنان افزایش می‌یابد. از طرفی، می‌توان گفت که ائتلاف با فرزند اگرچه می‌تواند «موقتی» باشد (مانند پیگیری یک مطالبه خاص و تحمیل نظرات خود در یک مورد محدود به همسر) و یا حتی می‌تواند «دائمی» باشد (مانند مواجهه با همسر معتاد یا همسری که نیازمند قدرتی بالا در مقابله برای مهار اوست) و یا حتی ائتلاف در خانه می‌تواند به صورت «آشکار» یا «پنهان» عمل کند. اما هرچه که هست زنان با ائتلاف‌سازی و ایجاد سرمایه بین‌نسلی در درون خانواده و نفوذ خود بر فرزندان، ساختار قدرت در خانه را تغییر می‌دهند و از این طریق می‌توانند در فرایند انواع تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان که مربوط به خانواده است، به گونه‌ای فعال حضور داشته باشند.

بحث و نتیجه‌گیری

این پژوهش، روایت‌گر زنانی است که می‌کوشند با بهره‌گیری از مقاومت‌های عاطفی، مناسبات قدرت در درون خانه را به نفع خود تغییر دهند. نتایج این مطالعه گویای آن بود که زنان در میدان عاطفی خانواده، مشغول انواعی از مقاومت‌های آشکار و پنهان هستند؛ مقاومت‌هایی که می‌توان آنها را در قالب مفاهیمی چون «باج‌گیری عاطفی»، «قربانی‌سازی»، «شرمنده‌سازی» و «ائتلاف با فرزندان» مفهوم‌سازی کرد. این شیوه‌های مختلف مقاومت در راستای تلاش برای تغییر موازنه قدرت در درون خانه انجام می‌گیرند. یافته‌های این پژوهش نشان داد که زنان از طریق سرمایه عاطفی و مقاومت در میدان عاطفی خانواده می‌توانند قدرت مردانه در حوزه‌های دیگر را تا حدی مهار کنند. در این راستا، زنان مورد مطالعه با سرمایه عاطفی خود توانسته بودند در موارد متعدد، خشونت یا خیانت مردانه را تا حدی کنترل کنند و روابط اجتماعی، کاری و خانوادگی همسر خویش را در اختیار بگیرند و برای عرصه‌های مختلف زندگی، جایگاه خود را در فرایند تصمیم‌گیری‌ها در درون خانواده ارتقاء دهند. از طرفی، یافته‌های این مطالعه برخلاف نتایج نووتنی که سرمایه عاطفی در خانواده و حوزه خصوصی را فاقد قابلیت تبدیل مستقیم به سرمایه‌های دیگر مانند سرمایه فرهنگی و اقتصادی می‌دانست (نووتنی، ۱۹۸۱: ۱۴۸)؛ نشان داد بخشی از زنان توانسته بودند از سرمایه عاطفی خود به‌عنوان ابزاری برای دستیابی به سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی نیز استفاده کنند و از این طریق، دایره اقتدار خود در خانواده را بیشتر و چندبعدی‌تر سازند. از طرفی، نتایج این پژوهش منطبق با یافته‌های گاتمن و همکاران (۲۰۰۲)، فینی و لمی (۲۰۱۲)، کوتینگهام (۲۰۱۶) و والش و نف (۲۰۱۹) نشان داد ارتقای سرمایه عاطفی زنان، منجر به افزایش قدرت و توانمندی آنها در حوزه‌های مختلف می‌گردد.

طبق این نتایج، چیزی که در بین زنان جوان در خانواده ایرانی قابل مشاهده است مفهومی جدیدی از «مقاومت» در سطح سیاست خرد و مقاومت‌های مویرگی است که بر علیه قدرت اعمال شده مردان در خانواده به‌کار می‌رود؛ مقاومت‌هایی زنانه که اغلب در درون خانه به‌طور خاموش و بی‌صدا در جریان است. به نظر می‌رسد که زنان نسل جوان در مواجهه با اعمال قدرت مردان در هریک از ریزمیدان‌های خانواده، اگر بتوانند در همان میدان به روش‌های مختلف به مقاومت می‌پردازند اما اگر نتوانند، باز هم تسلیم نمی‌شوند؛ چرا که این بار، آنها میدان نبرد را



تغییر می‌دهند. به‌طور مثال، زنان اگر نتوانند سلطه مردان در میدان اقتصادی خانواده را در همان میدان و با اشتغال و یا درآمدزایی خود پاسخ دهند، این اعمال قدرت مردانه در آن حوزه‌ها را در عرصه‌هایی چون میدان عاطفی پاسخ می‌دهد. لذا میدان عاطفی، از عرصه‌های مهم کشمکش و نبرد در خانواده است؛ کشمکش‌هایی که معمولاً از این میدان «آغاز» نمی‌شوند. بلکه به این میدان «ختم» می‌شوند. این نشانگر آن است که «بازنده، برنده است». بازنده یک میدان، برنده میدان‌های دیگر است و این را بخشی از زنان نسل جوان ایرانی به‌خوبی آموخته‌اند که اگر نتوانند در «میدان اقتصادی» در خانواده مبارزه کنند و منابع ارزشمند را از آن خود کنند، عرصه مقاومت را به «میدان‌های دیگر» بکشانند که نسبت به همسر خویش قدرت بیشتری دارند. آنها از این طریق می‌توانند توازن قدرت در خانه را تغییر دهند. در این راستا، میدان عاطفی خانواده یکی از کانون‌های اصلی مبارزه اجتماعی برای زنانی است که از سرمایه‌های اقتصادی و فرهنگی کمتری در میدان‌های دیگر برخوردارند. آنها می‌توانند قدرت اقتصادی مردان در خانه را با نبرد در میدان عاطفی، تا حد زیادی خنثی کنند و در ساختار قدرت در خانواده، موقعیت خود را تغییر دهند. اینها گویای آن است که منابع مقاومت زنان در خانواده، متکثرند و فراتر از منابع اقتصادی و فرهنگی است که تاکنون پژوهش‌های گوناگون به آن پرداخته‌اند. مقاومت زنانه، گاه آشکار و گاه پنهان و از جنس نافرمانی است. نقاط مقاومت نیز پراکنده و سیال است. مقاومت زنانه در خانواده، هیچ جایگاه و کانون مرکزی ندارد و در عرصه‌های مختلف و به‌طور نامتمرکز عمل می‌کند. زنان از مقاومت‌های مویرگی و ریز در حوزه‌های گوناگون در جهت مواجهه با قدرت مردان در خانواده بهره می‌گیرند. چندشکلی بودن مقاومت در خانواده موجب شکل‌گیری تکثر و تنوع در مبارزه‌های نرم و پنهان شده که نشانی از کثرت مقاومت‌ها در عرصه‌های مختلف در درون خانواده است.

این وضعیت حاکی از آن است که قدرت فراگیر و سلطه کامل مردانه در خانواده، حداقل در نسل‌های جدید زنان کمتر می‌تواند شاهدهی برای خود بیابد. در خانواده، اساساً «یک میدان» و «یک قدرت» (مثل قدرت اقتصادی) وجود ندارد که با تصرف آن بتوان بر یک رابطه، به‌طور کامل مسلط شد. به همین دلیل، «پدرسالاری در خانه» (به معنای «سلطه حداکثری») بر یک رابطه

زناشویی)، حداقل در نسل‌های جدید ایده‌ای تضعیف شده است. زیذا هیچ مردی نمی‌تواند به راحتی «سالار» تمام ریزمیدان‌های خانواده باشد. به همین دلیل قدرت مردانه در خانواده، هیچگاه کامل نمی‌شود بلکه همیشه در مقابل آن، می‌توان عصیان کرد. حتی اگر در همان میدان نتوان مقاومت کرد، زنان میدان نبرد در درون خانواده را تغییر داده و به عرصه‌هایی می‌کشاند که خود بر آن تسلط بیشتری دارند و این بار مردان، معمولاً بازنده میدان جدید خواهند بود و از این طریق، توازن قدرت در خانواده، در سطحی دیگر ایجاد خواهد شد.



منابع

- استونز، راب. (۱۳۹۳). متفکران بزرگ جامعه‌شناسی. ترجمه مهرداد میردامادی. تهران: نشر مرکز.
- امینی، محمد، حسینیان، سیمین و امینی، یوسف. (۱۳۹۲). بررسی ورود زنان به عرصه اشتغال و تأثیر آن بر میزان قدرت آنها در تصمیم‌گیری‌های درون خانواده. *زن و جامعه*، ۴(۱)، ۱-۲۷.
- بخشی‌پور، مریم، آقاجانی مرسا، حسین و کلدی، علیرضا. (۱۳۹۶). تبیین جامعه‌شناختی توزیع قدرت متقارن و نامتقارن در خانواده و تأثیرات آن بر سبک زندگی زنان (مورد مطالعه: زنان متأهل شهر تهران). *بررسی مسائل اجتماعی ایران*، ۸(۲)، ۲۳۲-۲۰۹.
- بورديو، پی‌یر. (۱۳۹۳). تمایز؛ نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی. ترجمه حسن چاوشیان. تهران: نشر ثالث.
- توسلی، افسانه و سعیدی، وحیده. (۱۳۹۰). تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی. *زن در توسعه و سیاست*، ۹(۳)، ۱۴۹-۱۳۳.
- ذوالفقارپور، محبوبه، حسینیان، سیمین و یزدی، سیده منوره. (۱۳۸۳). بررسی رابطه میان ساختار قدرت در خانواده با رضامندی زناشویی زنان کارمند و خانه‌دار شهر تهران. *پژوهش‌های مشاوره*، ۳(۱۱)، ۴۶-۳۱.
- روزنبرگ، برنارد و کوزر، لوئیس آلفرد. (۱۳۹۱). نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی، چاپ ششم.
- زارع شاه‌آبادی، اکبر و ماندنی، رقیه. (۱۳۹۲). عوامل موثر بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده‌های شهر سپیدان. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۱(۲)، ۲۹۳-۲۷۵.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۴). زن، قدرت و خانواده؛ پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده. *پژوهش زنان*، ۳(۲)، ۵۰-۲۹.
- سفیری، خدیجه و آراسته، راضیه. (۱۳۸۷). بررسی رابطه سرمایه اقتصادی زنان با نوع روابط همسران در خانواده. *تحقیقات زنان (مطالعات زنان)*، ۲(۱)، ۱۴۷-۱۱۴.

شریفی ساعی، محمدحسین و آزاد ارمکی، تقی. (۱۴۰۰). قدرت و مقاومت زنان در خانواده ایرانی؛ روایت زنان از شیوه‌های مقاومت فرهنگی در خانواده. *تحقیقات فرهنگی ایران*، ۱۴(۱)، ۳۶-۱.

شویره، کریستین و فونتین، اولیویه. (۱۳۸۵). واژگان بوردیو. ترجمه مرتضی کتبی. تهران: نشر نی.

عنایت، حلیمه و دسترنج، منصوره. (۱۳۸۹). مطالعه ساختار قدرت در خانواده (مطالعه موردی شهر لار). *زن در توسعه و سیاست*، ۸(۱)، ۱۲۴-۱۰۷.

فوروارد، سوزان. (۱۳۹۴). باج‌گیری عاطفی؛ وقتی اطرافیان از ترس، تعهد و احساس گناه برای استثمار شما استفاده می‌کنند. ترجمه منیژه شیخ جواد. تهران: انتشارات پیکان. فوکو، میشل. (۱۳۸۸). اراده به دانستن. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده. تهران: نشر نی.

کافی، مجید.، لیلیا و سادات‌دل‌اور، مریم. (۱۳۹۵). سرمایه فرهنگی زنان و ساختار توزیع قدرت در خانواده. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۴(۱)، ۱۲۳-۱۰۵.

کریمیان، نادر و زارعی، اقبال. (۱۳۹۵). بررسی کیفی وضعیت زندگی زنان دارای رابطه همخانگی با جنس مخالف. *زن و جامعه*، ۷(۲)، ۶۷-۳۹.

کلاهی، محمدرضا و شفیعی، فاطمه. (۱۳۹۶). تجربه روایت شده زنان از ساختار قدرت در خانواده. *انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱۳(۴۸)، ۱۵۰-۱۲۹.

گروسی، سعیده. (۱۳۸۷). بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهرستان کرمان. *مطالعات اجتماعی-روانشناختی زنان*، ۶(۲)، ۲۵-۷.

مردانی، مرضیه و موحد، مجید. (۱۳۹۵). بررسی عوامل موثر بر جایگاه زنان در ساختار قدرت نهاد خانواده (نمونه موردی: زنان متاهل شهر شیراز). *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۳(۸)، ۷۱-۴۳.

معمار، ثریا و یزدخواستی، بهجت. (۱۳۹۴). تجارب زیسته دختران شاغل ۳۰ تا ۴۹ سال از تجرد. *مسائل اجتماعی ایران*، ۶(۲)، ۱۷۲-۱۴۹.



- مهدوی، محمدصادق و صبوری خسروشاهی، حبیب. (۱۳۸۲). بررسی ساختار قدرت در خانواده. *مطالعات اجتماعی-روانشناختی زنان (مطالعات زنان)*، ۱(۲)، ۶۸-۲۷.
- میرزایی، حسین، آقایاری هیر، توکل و کاتبی، مهناز. (۱۳۹۴). بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های شهر تبریز. *علوم اجتماعی*، ۱۲(۱)، ۹۱-۶۹.
- نایی، هوشنگ و گلشنی، میمنت. (۱۳۹۲). تأثیر منابع در دسترس زنان بر قدرت تصمیم‌گیری در خانواده (مطالعه تجربی شهر بابل). *زن در توسعه و سیاست*، ۱۱(۱)، ۱۵۲-۱۳۵.
- Afifi, T. D., Merrill, A. F. & Davis, S. (2016). The theory of resilience and relational load. *Personal Relationships*, 23, 663-683.
- Algoe, S. B., Gable, S. L. & Maisel, N. C. (2010). It's the little things: Everyday gratitude as a booster shot for romantic Relationships. *Personal Relationships*, 17, 217-233.
- Allatt, P. (1993). Becoming privileged: The role of family processes, in I. Bates and G. Riseborough. (eds) *Youth and Inequality*. Buckingham: Open University Press.
- Amini, M., Hosseinian, S. & Amini, Y. (2013). An investigation of the effects of employment of women on their power in decision making in their fFamilies. *Sociology of Women (Journal of Women and society)*, 4(1), 1-27. (In Persian)
- Bakhshipour, M., Aghajani Mersa, H. & Kaldi, A. (2018). A sociological analysis of symmetric and asymmetric distribution of power in family and its impacts upon women's life style. (Case study: married women in Tehran). *Iranian Journal of Social Problems*, 8(2), 209-232. (In Persian)
- Blood, R. O. & Wolfe, D. M. (1960). *Husbands and wives: The dynamics of married living*, Glencoe Illinois: Free Press.
- Bourdieu, P. (1985). Social space and the genesis of groups. *Theory and Society*, 14(6), 723-744.
- Bourdieu, P. (1986). The forms of capital. in *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*, Edited by J. G. Richardson. New York: Greenwood Press.
- Bourdieu, P. (1993). *Sociology in question*. London: Sage.
- Bourdieu, P. (2001). *Masculine domination*. Cambridge: Polity Press.
- Bourdieu, P. (2014). *Distinction: A social critique of the judgement of taste*, Translated by Hasan Chavoshian. Tehran, Sales Press. (In Persian)
- Bourdieu, P. & Wacquant. L. (1992). *An invitation to reflexive sociology*. Chicago, University of Chicago Press.

- Charmaz, K. (2006). *Constructing grounded theory: A practical guide through qualitative analysis*. London, Sage Publications.
- Chauvire, K. & Fontaine, O. (2006). *Le vocabulaire de Bourdieu*, Translated by Morteza Kotobi. Tehran, Ney Press. (In Persian)
- Cottingham, M. (2016). Theorizing emotional capital. *Theory and Society*, 45, 451-470.
- Driver, J. L. & Gottman, J. M. (2004). Daily marital interactions and positive affect during marital conflict among newlywed couples. *Family Process*, 43, 301-314.
- Duncombe, J. & Marsden, D. (1993). Love and intimacy: The gender division of emotion and 'emotion work' – a neglected aspect of sociological discussion of heterosexual relationships. *Sociology*, 27(2), 221-241.
- Enayat, H. & Dastranj, M. (2010). A study on the power distribution structure in family (The case study: Lar city). *Women in Development and Politics*, 8(1), 107-124. (In Persian)
- Feeney, B. C. & Lemay, E. P. (2012). Surviving relationship threats: The role of emotional capital. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 38 (8): 1004–1017.
- Forward, S. (2015). Emotional blackmail: When the people in your life use fear, obligation, and guilt to manipulate you. Translated by Manijeh sheykh Javadi. Tehran, Peykan Press. (In Persian)
- Foucault, M. (1983). The subject and power. In: Michel Foucault: Beyond Structuralism and Hermeneutics, Hubert L. Dreyfus and Paul Rabinow. The University of Chicago Press.
- Foucault, M. (1997). *Ethics: Subjectivity and truth*, edited by Paul Rabinow; Translated by Robert Hurley and others, The Penguin Press.
- Foucault, M. (2009). *La volonté de savoir*. Translated by Nikoo Sarkhosh and Afshin Jahandideh. Tehran, Ney Press. (In Persian)
- Gable, S. L. & Reis, H. T. (2010). Good news! capitalizing on positive events in an interpersonal context. In M. P. Zanna (Ed.), *Advances in experimental social psychology* (Vol. 42, pp. 195–257). San Diego, CA: Academic Press.
- Garosi, S. (2008). Power structure in the families of Kerman. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 6(2), 7-25. (In Persian)
- Gillies, V. (2006). Working class mothers and school life: Exploring the role of emotional capital. *Gender and Education*, 18(3), 281–293.



- Girme, Y. U., Overall, N. C. & Faingataa, S. (2014). "Date Nights" take two: The maintenance function of shared relationship activities. *Personal Relationships*, 21, 125-149.
- Gottman, J. M. (1999). *The marriage clinic: A scientifically based marital therapy*. New York, NY: Norton.
- Gottman, J. M., Driver, J. & Tabares, A. (2002). Building the sound marital house: An empirically derived couple therapy. In A. S. Gurman & N. S. Jacobson (Eds.), *Clinical Handbook of Couple Therapy* (3rd ed., pp. 373-399). New York, NY: Guilford.
- Hakim, C. (2011). *Erotic capital: The power of attraction in the boardroom and the bedroom*. New York, Basic Books.
- Hicks, A. M. & Diamond, L. M. (2008). How was your day? couples' affect when telling and hearing daily events. *Personal Relationships*, 15, 205-228.
- Hochschild, A. R. (1983). *The managed heart: The commercialisation of human feeling*. Berkeley / Los Angeles: University of California Press.
- Jackson, S. (1993). Even sociologists fall in love: An exploration in the sociology of Emotions. *Sociology*, 27(2), 201-220.
- Jenkins, R. (1992). *Pierre Bourdieu*. London, Routledge.
- Karimiyan, N. & Zarei, E. (2016). A qualitative study: The effect of opposite-sex premarital cohabitation on women's life status. *The Journal of Women and Society*, 7(2), 39-67. (In Persian)
- Kolahi, M. & Shafiee, F. (2017). Women's narrated experience of power structure in family. *Quarterly of Cultural Studies & Communication*, 13(48), 129-150. (In Persian)
- Mahdavi, M. & Sabouri Khosrowshahi, H. (2003). The structure of power distribution within the family. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 1(2), 25-65. (In Persian)
- Majid Kafi, M., Bahmani, L. & Sadat Delavar, M. (2016). Cultural capital of women and the structure of power distribution in family (case study: Shiraz city). *Women in Development and Politics*, 14(1), 105-123. (In Persian)
- Manion, C. (2007). Feeling, thinking, doing: Emotional capital, empowerment, and women's education. In I. Epstein (Ed.), *Recapturing the Personal: Essays on Education and Embodied Knowledge in Comparative Perspective* (pp. 87-109). Charlotte, Information Age Publishing.

- Mardani, M. & Movahed, M. (2017). Study on determinants of women's status in power structure of family. *Journal of Sociology of Social Institutions*, 3(8), 71-43. (In Persian)
- Memar, S. & Yazd Khasti, B. (2016). Lived experiences of working girls aging between 30 to 49 about celibacy. *Half-Yearly of Social Problems of Iran*, 6(2), 149-172. (In Persian)
- Mirzaei, H., Aghayari Hir, T. & Katebi, M. (2015). Investigation of the distribution of power in families in Tabriz. *Journal of Social Sciences*, 12(1), 69-91. (In Persian)
- Nayebi, H. & Golshani, M. (2013). The effect of resources available to women on decision-making power in the family (case study: Babol, Iran). *Women in Development and Politics (Women's Research)*, 11(1), 135-152. (In Persian)
- Nowotny, H. (1981). 'Women in Public Life in Austria' in C. Fuchs Epstein and R. Laub Coser (eds) *Access to Power: Cross-National Studies of Women and Elites*. London, George Allen & Unwin.
- Reay, D. (2004). Gendering Bourdieu's concepts of capitals? emotional capital, women, and social class. *The Sociological Review*, 52: 57-74.
- Safiri, K. & Arasteh, R. (2008). The study of women's economics capitals and the types of relationships with their spouses. *The Journal of Women's Studies*, 2(1), 114-147. (In Persian)
- Saroukhani, B. (2005). Woman, power and family: A study of the position of women in the pyramid of power in the family. *Women in Development and Politics*, 3(2), 29-50. (In Persian)
- Sharifi Saei, M. H. & Azadarmaki, T. (2021). Women's power and resistance in the Iranian family: Women's narrative of cultural resistance strategies in the family. *Journal of Iranian Cultural Research*, 14(1), 1-36. (In Persian)
- Stones, R. (2014). *Key sociological thinkers*. Translated by Mehrdad Midamadi. Tehran, Markaz Press. (In Persian)
- Swartz, D. (1997). *Culture and power: The sociology of Pierre Bourdieu*. University of Chicago press Ltd, London.
- Tavasoli, A. & Saeidi, V. (2011). The impact of women's employment on power structure in eyvankey families, Iran. *Women in Development and Politics*, 9(3), 133-149. (In Persian)



- Thomas, J. & Harden, A. (2008). Methods for the thematic synthesis of qualitative research in systematic reviews. *BMC Medical Research Methodology*, 8(45), 1-10.
- Walsh, C. M. & Neff, L. A. (2019). The importance of investing in your relationship: Emotional capital and responses to partner transgressions. *Journal of Social and Personal Relationships*, 37(2), 581-601.
- Weitz, R. (2001). Women and their hair: Seeking power through resistance and accomodation. *Gender & Society*, 15(5), 667-686.
- Williams, S. & Benedelow, G. (1997). (eds) *Emotions in social life: Critical themes and contemporary issues*. London: Routledge.
- Zare Shahabadi, A. & Mandani, R. (2013). Factors influencing the decision-making power of women in the family sepidan, Iran. *Women in Development and Politics*, 11(2), 275-293. (In Persian)
- Zembylas, M. (2007). Emotional capital and education: Theoretical insights from Bourdieu. *British Journal of Educational Studies*, 55(4), 443-463.
- Zolfaghari, M., Hoseinian, S. & Yazdi, S. (2004). The relationship between family power structure and marital satisfaction among employed and unemployed married women in Tehran, Iran. *Counseling Research and Development*, 3(11), 31-46. (In Persian).



نویسندگان

Sharifisaei@ut.ac.ir

محمد حسین شریفی ساعی

ایشان دانش آموخته مقطع دکتری جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران هستند.

tazad@ut.ac.ir

تقی آزاد ارمکی

ایشان استاد گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران هستند و کتب و مقالات متعددی را در این حوزه تألیف کرده‌اند.

مقاله پژوهشی

رابطه رضایت زناشویی و حمایت اجتماعی ادراک شده با رضایت از زندگی در زنان متأهل: بررسی نقش تعدیل‌گر اشتغال و وضعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده

فرزانه میکائیلی منیع^۱مهدی شیرزاده^۲شهر آب خیز^۳

چکیده

این پژوهش با هدف بررسی رابطه رضایت زناشویی و حمایت ادراک شده از همسر با رضایت از زندگی در زنان متأهل با نقش تعدیل‌کنندگی اشتغال و وضعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده به منصفه ظهور رسیده و از نوع مقطعی، توصیفی-همبستگی با رویکرد مدلسازی معادلات ساختاری است. جامعه پژوهش شامل زنان متأهل شهر ارومیه بود که از این بین ۴۵۲ نفر به صورت غیر تصادفی هدفمند برای مطالعه انتخاب شدند. داده‌ها با استفاده از پرسشنامه‌های جمعیت شناختی، رضایت از زندگی داینر (۱۹۸۵)، رضایت زناشویی کانزاس و حمایت اجتماعی ادراک شده زیمت و همکاران (۱۹۸۸) به شکل برخط گردآوری شد و از مدلسازی معادلات ساختاری و نرم‌افزار smart PLS برای تحلیل آنها استفاده شد که نتایج نشان داد رضایت زناشویی ($\beta=0.588, t=12.734$)، حمایت اجتماعی ادراک شده همسر ($\beta=0.179, t=2.449$) و وضعیت اقتصادی-اجتماعی ادراک شده ($\beta=0.199, t=5.158$) بر

۱. دانشیار گروه روان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران. (نویسنده مسئول)

f.michaeli.manee@gmail.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

mahdishirzade313@gmail.com

۳. دانش آموخته کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران.

abkhizsh@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۱۷

رضایت از زندگی اثر مستقیم و معناداری دارد. به علاوه، نقش تعدیل‌گر وضعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک‌شده در مسیر حمایت ادراک‌شده از طرف همسر به رضایت از زندگی معنادار است ($\beta = 0.153$). ($t = 2.336$) در کل شاخص‌های برازش مدل ساختاری مطلوب بودند ($GOF = 0.599$). براین اساس می‌توان گفت بهبود متغیرهای پیش‌گفته در افزایش رضایت از زندگی زنان متأهل نقش مهمی داشته است و این امر می‌تواند راهبردهایی را جهت آموزش در کارگاه‌های آموزشی توسط مشاوران خانواده در راستای ارتقای رضایت زندگی زنان متأهل ارائه دهد.

واژگان کلیدی

رضایت زناشویی، حمایت اجتماعی ادراک شده از همسر، رضایت از زندگی، اشتغال، وضعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده.

مقدمه و بیان مسئله

زنان نیمی از جمعیت هر جامعه‌ای را شکل می‌دهند و دارای مسائل و نیازهای خاص خود هستند (میرزایی و همکاران، ۱۳۹۳). در این میان، ازدواج و تأهل موجب تغییر قابل توجه در شرایط و زندگی زنان می‌شود و اشتغال نیز این مسئله را حادث می‌کند. به طوری که زنان متأهل شاغل اغلب با نقش‌های متعددی مانند انتظار فداکاری، ایجاد تعادل بین زندگی کاری و شخصی بدون آسیب دیدن یکی از آنها، همسری ایده‌آل، مادری کردن و تربیت بی‌نقص فرزندان توصیف می‌شوند (اوغورلو و همکاران^۱، ۲۰۱۸). برخی پژوهش‌ها نشان داده‌اند که انجام وظایف زنان در خانواده در کنار فعالیت خارج از خانه، زنان شاغل را در معرض تعارض جدی قرار داده و آنها را مستعد ایجاد تنش و آسیب جسمی و روحی (شنبهاگ و جوزف^۲، ۲۰۱۲) و مشکلاتی مانند تعارض کار/خانواده (حیدری و دهقانی، ۱۳۹۵) می‌نماید. برخی پژوهش‌ها نیز با مقایسه رضایت از زندگی و رضایت زناشویی در گروه زنان شاغل و غیرشاغل گزارش کرده‌اند که در زنان متأهل شاغل رضایت زناشویی (فرجی‌پاک و همکاران، ۱۳۹۹) و رضایت از زندگی (لیث و تمنائی‌فر، ۱۳۹۸) بیشتر از زنان متأهل خانه‌دار است. به عبارت دیگر؛

1. Uğurlu et al
2. Shanbhag & Joseph



پیشینه پژوهشی نتایج متناقضی در باب نقش اشتغال در بهزیستی و رضایت از زندگی^۱ زنان متأهل آشکار کرده است. به طور کلی رضایت از زندگی به عنوان یکی از ابعاد مهم روان‌شناسی مثبت شاخص کلیدی و اصلی کیفیت زندگی بوده (وو و همکاران^۲، ۲۰۲۰) و با سلامتی، عملکرد مطلوب در کار و رشد اجتماعی (پراکاش و همکاران^۳، ۲۰۱۹) مرتبط است. این در حالی است که رضایت پایین از زندگی سبب ایجاد تنش می‌شود و برخی از افراد برای رفع تنش به وجود آمده مکانیسم‌های مقابله‌ای نادرست و ناسازگارانه‌ای را به کار می‌گیرند که به نوبه خود تنش بیشتری ایجاد می‌کند و این وضعیت می‌تواند با افزایش رفتارهای پرخطر همراه باشد (تاناکا و همکاران^۴، ۲۰۱۴). در این بین، رضایت زنان از زندگی زمینه مساعدی را برای سلامت روانی، و کارآمدی و توانمندی آن‌ها در حوزه خانواده و جامعه فراهم می‌کند، و آثار آن نه تنها در ابعاد مختلف زندگی خود زنان که نیمی از ساختار اجتماعی ایران را تشکیل داده‌اند، بلکه در سطح خرد و کلان و در حوزه‌های مختلف جامعه نمود می‌یابد. از سویی، نارضایتی زنان از زندگی و تجارب منفی مانند فشار روانی، افسردگی و اضطراب هم بر زندگی فردی و اجتماعی زنان و هم بر حضور آنان در عرصه‌های مختلف مانند فرهنگی، علمی، اقتصادی، اجتماعی، سیاسی در جامعه اثرگذار است. لذا مطالعه رضایت از زندگی زنان متأهل شاغل با توجه به مشکلات خاص این قشر ضروری می‌نماید. با این وجود پژوهش‌های انجام گرفته درباره رضایت از زندگی در حوزه زنان در طی سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۷ حدود ۲۱ درصد کل پژوهش‌های حوزه رضایت از زندگی را به خود اختصاص داده است (۲۵ مقاله از ۱۱۶ مورد) (زکی، ۱۳۹۸) که با توجه به اهمیت موضوع میزان قابل توجهی نمی‌باشد. بنابراین با در نظر داشتن مسایل زنان متأهل، حوزه رضایت از زندگی زنان متأهل و عوامل مرتبط با آن، بررسی و مطالعه بیشتری را می‌طلبد. لذا در مطالعه حاضر عوامل اجتماعی و ذهنی شامل رضایت زناشویی، حمایت اجتماعی ادراک شده از جانب همسر، اشتغال و موقعیت اجتماعی-اقتصادی

1. Life Satisfaction
2. Wu et al
3. Prakash et al
4. Tanaka et al

ادراک شده در قالب یک مدل روابط ساختاری تبیین‌کننده رضایت از زندگی زنان متأهل مورد بررسی قرار گرفتند. علاوه بر این، در اغلب پژوهش‌هایی که مدل روابط ساختاری را برای تبیین رضایت از زندگی را بررسی کرده‌اند، اشتغال و موقعیت اجتماعی-اقتصادی به صورت میانجی بوده‌اند و یا در برخی از پژوهش‌ها رضایت از زندگی در گروه‌های زنان شاغل و غیرشاغل در پژوهش‌های علی-مقایسه‌ای بررسی شده‌اند. بر این اساس در پژوهش حاضر جهت مطالعه رضایت از زندگی همراه با متغیرهای پژوهشی پیش‌گفته، اشتغال و موقعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده به‌عنوان تعدیل‌گر در مدل پیشنهادی مورد بررسی قرار گرفتند که نتایج حاصله علاوه بر افزودن به دانش کنونی از رضایت از زندگی زنان، می‌تواند در رابطه با دانش موجود درخصوص نقش اشتغال در رضایت از زندگی زنان نیز حائز اهمیت باشد.

پیشینه تجربی

کاساپوغللو و یابانیگول^۱ (۲۰۱۸) با بررسی نقش واسطه‌ای معنویت در رابطه بین رضایت زناشویی زوجین و رضایت از زندگی نشان دادند بین رضایت زناشویی و رضایت از زندگی افراد رابطه معناداری وجود دارد و با افزایش سطح رضایت زناشویی، میزان رضایت از زندگی افزایش می‌یابد.

بیلدیز و بیتمیز (۲۰۱۶) در پژوهشی با عنوان «نقش میانجی عزت نفس در رابطه بین رضایت زناشویی و رضایت از زندگی در افراد متأهل» نشان دادند که رضایت زناشویی، رضایت از زندگی را پیش‌بینی می‌کند. آنها نتیجه گرفتند وجود یک رابطه سالم بین همسران می‌تواند رضایت زناشویی را افزایش دهد و باعث شود همسران از طریق بازخورد مثبت به یکدیگر احساس ارزش کنند. در نتیجه رضایت آنان از زندگی بهبود می‌یابد.

سیدلکی و همکاران^۲ (۲۰۱۴) با بررسی رابطه حمایت اجتماعی با بهزیستی ذهنی نشان دادند که حمایت اجتماعی ادراک شده با رضایت از زندگی و عواطف منفی ارتباط دارد.

1. Kasapoğlu & Yabanigül

2. Siedlecki et al



گوموش^۱ (۲۰۱۵) در پژوهش خود با بررسی رابطه حمایت اجتماعی ادراک شده و رضایت از زندگی و مهارت‌های حل مسئله در افراد متأهل دریافت که حمایت اجتماعی ادراک شده با امید، رضایت از زندگی و بهزیستی روان‌شناختی رابطه مثبت دارد.

کیم و همکاران^۲ (۲۰۱۵) نشان دادند که موقعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده و سلامت از پیش‌بینی‌کننده‌های رضایت از زندگی می‌باشند. همچنین، طبقه اجتماعی ادراک شده در ترکیب با سطح تحصیلات با رضایت از زندگی رابطه دارد.

چارچوب نظری

رضایت از زندگی احساس رضایتی است که فرد نسبت به کل زندگی خویش دارد (داینر و داینر^۳، ۱۹۹۶) و به‌طور کلی به این بستگی دارد که شخص کیفیت زندگی خود را چگونه ارزیابی می‌کند (اوزمن و همکاران^۴، ۲۰۲۱). به‌نظر چیکریکسی^۵ (۲۰۱۶)، رضایت از زندگی حاصل ارزیابی شناختی افراد از تفاوت بین آنچه افراد می‌خواهند به آن دست یابند، و پیشرفت‌ها و امتیازات لذت‌بخش و رضایت‌بخشی است که در آن لحظه دارند. میزان رضایت از زندگی یکی از شاخص‌های سلامت و بهداشت روانی است و پژوهش‌های انجام شده پیرامون آن به‌طور کلی با دو رویکرد پایین-بالا و بالا-پایین انجام شده است (داینر و همکاران^۶، ۱۹۹۹). نظریه‌های پایین-بالا رضایت کلی از زندگی را تابع عوامل موقعیتی و محیطی رضایت در حوزه‌های مختلف، مانند تحصیلات، وضعیت ازدواج، فرزندآوری، شغل و موارد مرتبط با آن، وضعیت سلامتی، درآمد، مسکن، اوقات فراغت، و خانواده در نظر می‌گیرند (هایدرمایر و گوریتز^۷، ۲۰۱۶ و کای‌کندال و همکاران^۸، ۲۰۱۵). همچنین پژوهشگران معتقدند در کیفیت رضایت کلی فرد از

1. Gümüş
2. Kim et al
3. Diener & Diener
7. Özmen et al
5. Çikrikci
6. Diener et al
7. Heidemeier & Göritz
8. Kuykendall et al

زندگی عوامل مختلفی دخیل هستند. به‌عنوان مثال این‌که کدام یک از حوزه‌(های) زندگی برای فرد در اولویت قرار دارد و یا ارزش‌ها و معیارهای او در زندگی چیست (اردوغان و همکاران^۱، ۲۰۱۲).

پژوهش‌ها در مورد سطح رضایت از زندگی زنان نتایج متناقض و عوامل تأثیرگذار مختلفی را نشان داده‌اند. به‌عنوان مثال مشخص شده که رضایت از زندگی علاوه‌بر جنسیت، به سن، درآمد، سطح تحصیلات، وضعیت تاهل و سطوح رشد ملی^۲ بستگی دارد. به‌طوری که در کشورهای ثروتمند، و در گروه‌های سنی بالاتر و با تحصیلات بالاتر در گروه زنان متأهل رضایت از زندگی بالاتری دیده می‌شود (گراهام و چاتوپادیای^۳، ۲۰۱۳). هوانگ و همکاران^۴ (۲۰۱۸) نیز نشان داده‌اند که زنان متأهل ساکن روستاهای چین در سطح پایینی از رضایت از زندگی برخوردار هستند. جوشانلو و جووانوویک^۵ (۲۰۲۰) نیز در پژوهش خود دریافتند که علی‌رغم فقدان شرایط عینی مطلوب برای زنان در سطح جهان، زنان در بیشتر مناطق جغرافیایی مورد مطالعه رضایت از زندگی بیشتر و در آفریقای سیاه رضایت کمتری از مردان دارند. بنابراین می‌توان گفت رضایت از زندگی متغیری فرهنگ بسته است.

یکی از عوامل تأثیرگذار بر رضایت از زندگی زنان متأهل، رضایت زناشویی است که براساس روابط بین‌فردی با همسر تعریف می‌شود. رضایت زناشویی، یک حالت ذهنی و روانی است که حاصل ارزیابی امتیازات حاصل از ازدواج با فرد مقابل است و برای ادامه مطلوب و باکیفیت زندگی مشترک یک عنصر حیاتی به‌شمار می‌رود (سنچز-فیونتز و همکاران^۶، ۲۰۱۴). رضایت زناشویی به‌عنوان احساس شادی فردی یا لذت و شادی زوجین با در نظر گرفتن تمام جنبه‌های ازدواج تعریف می‌شود (دین و همکاران^۷، ۲۰۱۷). رضایت زناشویی نه تنها به خانواده‌ای شاد

-
1. Erdogan et al
 2. National Levels of Development
 3. Graham & Chattopadhyay
 4. Huang et al
 5. Joshanloo & Jovanović
 6. Sánchez-Fuentes et al
 3. Dinh et al



منجر می‌شود. بلکه در رضایت از زندگی و بهزیستی زوجین نیز نقشی اساسی دارد (بیلال و رسول^۱، ۲۰۲۰ و ییلدیز و بیتمیر^۲، ۲۰۱۶).

عامل مهم دیگر، حمایت اجتماعی ادراک شده^۳ از جانب همسر است. به‌طور کلی شبکه روابط افراد شامل سه گروه منابع حمایتی خانواده، دوستان و دیگری ارزشمند^۴ است (زیمت و همکاران^۵، ۱۹۸۸) که منظور از دیگری ارزشمند در زندگی افراد متأهل شریک زندگی یا همسر می‌باشد. منظور از حمایت اجتماعی ادراک شده این است که فرد چه پنداشت و درک و شناختی از گروه دوستان، اعضای خانواده و دیگران به‌عنوان حامیان مادی، روان‌شناختی و همه‌جانبه او در مواقع نیاز دارد (ایانوئو همکاران^۶، ۲۰۱۹). به‌طور کلی حمایت اجتماعی متغیری چندبعدی است و بعد عملکردی^۷ یکی از آنهاست. این بعد دربردارنده وجوه متمایز حمایت عاطفی^۸، حمایت عملی^۹ و ائتلاف و یکپارچگی اجتماعی^{۱۰} می‌باشد. این وجوه در شکل‌گیری رضایت از زندگی نقش بسزایی دارند (کازپرزاک^{۱۱}، ۲۰۱۰). در این راستا کوهن و ویلز^{۱۲} (۱۹۸۵) معتقدند با چشم‌پوشی از سایر منابع حمایتی، حمایت همسر به تنهایی قادر است نقش محوری و اصلی در رضایت زناشویی داشته باشد.

افزون براین در ایران در طی دو دهه اخیر همگام با افزایش سطح تحصیلات زنان، میزان اشتغال آنها رشد چشمگیری داشته است. این پدیده اجتماعی از عوامل تأثیرگذار بر ابعاد فردی و خانوادگی می‌باشد و تأثیر آن در افزایش کیفیت زندگی نشان داده شده است (احمدی و سوخته نژاد، ۱۳۹۴). در این بین متغیری که به‌نظر می‌رسد با وضعیت شغلی افراد مرتبط باشد،

-
4. Bilal & Rasool
 5. Yildiz & Baytemir
 3. Perceived Social Support
 4. Significant Others
 5. Zimet et al
 6. Ioannou et al
 7. Functional
 8. Emotional Support
 9. Practical Support
 10. Social Integration
 11. Kasprzak
 12. Cohen & Wills

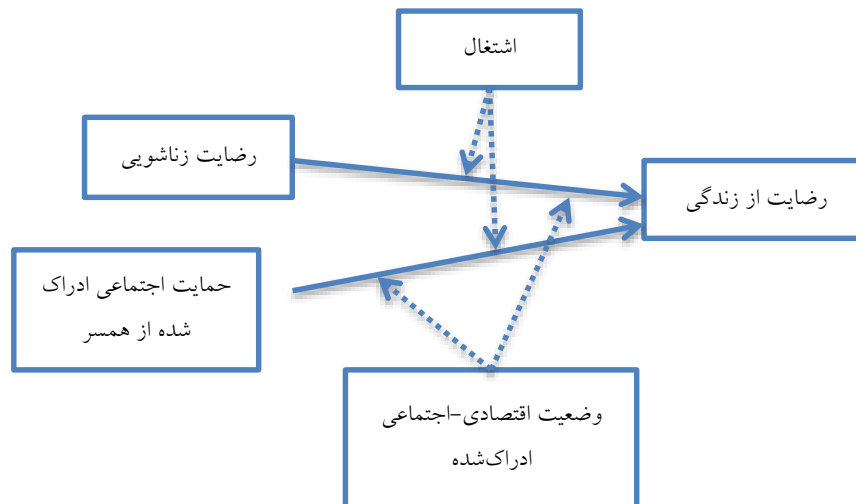
وضعیت اجتماعی-اقتصادی عینی فرد است. این متغیر موقعیت اقتصادی و اجتماعی فرد در مقایسه با دیگران است که به طور گسترده با استفاده از سه شاخص درآمد، تحصیلات و شغل اندازه گیری می شود و با رضایت از زندگی رابطه نشان داده است. با این وجود آنچه در تجربه رضایت از زندگی موثر است ارزیابی ذهنی از شرایط کلی زندگی است. لذا به نظر می رسد موقعیت اجتماعی-اقتصادی ذهنی یا ادراک شده فرد در تجربه یا عدم تجربه رضایت از زندگی اهمیت داشته باشد. وضعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده برداشت فردی از موقعیت خود در مقایسه با موقعیت اجتماعی-اقتصادی دیگران است (هوانگ و همکاران، ۲۰۱۷) و نگ و همکاران^۱ (۲۰۱۷) اظهار داشتند که وضعیت اجتماعی-اقتصادی درک شده بهتر، تأثیر مثبت و معناداری بر رضایت از زندگی دارد.

مدل نظری پژوهش

بنا به پیشینه پژوهشی که مرور شد و چارچوب نظری که بیان شد، مدل مفهومی پژوهش را می توان به صورت شکل ۱ ترسیم کرد. بر اساس این مدل ارائه شده، سؤال پژوهشی زیر مطرح می شود:

آیا ترکیب متغیرهای رضایت زناشویی و حمایت اجتماعی ادراک شده از همسر با توجه به نقش تعدیل گری اشتغال و وضعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده قادرند رضایت از زندگی را در زنان متأهل پیش بینی کنند؟

1. Ng et al



شکل ۱. مدل مفهومی پژوهش

روش پژوهش

جامعه پژوهش تمام زنان متأهل منطقه شمال غرب ایران بود که حداقل یک سال از زندگی مشترک آنها گذشته بود و هنگام پژوهش با همسر زندگی می کردند. روش نمونه گیری غیرتصادفی هدفمند بود. بعد از طراحی آزمون ها با استفاده از فرم نگار گوگل، به سبب شیوع بیماری COVID-19 و عدم دسترسی به نمونه ها و امکان ناپذیر بودن اجرای حضوری، لینک آنها در گروه های اجتماعی قرار داده شد و از افراد تقاضا گردید که در صورت تمایل و صدق شرایط پژوهش با شرایط آنها، به آزمون ها پاسخ دهند و سپس لینک را به دیگر زنان دارای شرایط مورد نظر پژوهش ارسال نمایند. در پایان دوره دوماهه اجرا، ۴۵۲ نفر به آزمون ها پاسخ کامل دادند و همین تعداد وارد تحلیل شدند.

ابزار گردآوری داده ها

۱- پرسشنامه جمعیت‌شناختی

پرسشنامه جمعیت‌شناختی محقق ساخته شامل اطلاعات درخواستی درباره سن، تحصیلات، وضعیت شغلی و موقعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده بود.

۲- پرسشنامه رضایت از زندگی^۱ داینر و همکاران^۲ (۱۹۸۵)

پرسشنامه رضایت از زندگی داینر و همکاران (۱۹۸۵) با ۵ گویه در طیف ۵ درجه‌ای لیکرت از کاملاً مخالفم (۱) تا کاملاً موافقم (۵) مؤلفه شناختی بهزیستی ذهنی را اندازه‌گیری می‌کند. نمره کل می‌تواند از ۵ تا ۲۵ باشد (داینر و همکاران، ۱۹۸۵). آلفای کرونباخ مقیاس رضایت از زندگی در پژوهش حیدری (۱۳۹۶) معادل ۰/۷۰ برای زنان به‌دست آمد. در پژوهش حاضر مقدار این ضریب برابر با ۰/۷۸۶ شد.

۳- پرسشنامه رضایت زناشویی کانزاس^۳ (KMSS)

جهت سنجش رضایت زناشویی از پرسشنامه رضایت زناشویی کانزاس استفاده شد. زیرا، بنابر توصیه عرب‌علیدوستی و همکاران (۱۳۹۴) اگر پژوهشگران تنها نمره کل رضایت زناشویی را لازم داشته باشند از پرسشنامه کانزاس می‌توانند استفاده نمایند. در این پژوهش نیز تنها نمره کل رضایت زناشویی مورد نیاز بود. لذا، استفاده از پرسشنامه روا و پایایی کانزاس جهت سنجش متغیر رضایت زناشویی زنان ایرانی در اولویت قرار گرفت که توسط شام و همکاران^۴ (۱۹۸۳) تدوین و دارای سه سؤال با مقیاس هفت درجه‌ای لیکرت بسیار ناراضی (۱) تا بسیار راضی (۷) است. دامنه نمره کل آن از ۳ تا ۲۱ می‌باشد. آلفای کرونباخ در پژوهش این پژوهشگران ۰/۸۴ به‌دست آمد. در پژوهش جاری آلفای کرونباخ برابر با ۰/۸۵۵ به‌دست آمد.

1. Satisfaction with Life Scale (SWLS)

2. Diener et al

3. Kansas Marital Satisfaction Scale

4. Schumm et al



- پرسشنامه حمایت اجتماعی ادراک شده^۱ زیمت و همکاران (۱۹۸۸)

جهت سنجش حمایت اجتماعی ادراک شده از جانب همسر پرسشنامه حمایت اجتماعی ادراک شده زیمت و همکاران (۱۹۸۸) مورد استفاده قرار گرفت. این پرسشنامه ۱۲ گویه‌ای در مقیاس ۷ درجه‌ای لیکرت از کاملاً مخالفم (۱) تا کاملاً موافقم (۷) حمایت اجتماعی از سه منبع خانواده، دوستان و افراد مهم (دیگری ارزشمند) را می‌سنجد. هریک از ابعاد ۴ سوال و دامنه نمره کل مقیاس از ۱۲ تا ۸۴ است. نمره بالاتر نشان‌دهنده حمایت اجتماعی ادراک شده بیشتر است (زیمت و همکاران، ۱۹۸۸). در پژوهش حاضر سؤالات زیرمقیاس ارزشمند دیگری به‌کار رفت. بشارت (۱۳۸۶) در پایان نامه خود ضرایب آلفای کرونباخ را برای بعد دیگری ارزشمند برابر با ۰/۸۹ به‌دست آورد (بشارت، ۱۳۹۸). در پژوهش حاضر آلفای کرونباخ برای زیرمقیاس موردنظر برابر با ۰/۸۵۸ به‌دست آمد.

در پژوهش جاری از روش تحلیل مدلسازی معادلات ساختاری و نرم‌افزار نسبتاً جدید PLS Smart استفاده شد. یکی از تکنیک‌های مدلسازی معادلات ساختاری کمترین مربعات بخشی PLS است که بر واریانس بین سازه‌ها تمرکز کرده است. این نرم‌افزار از روش بوت‌استرپ^۲ برای بررسی روابط و بررسی نقش تعدیل‌گری متغیرها استفاده می‌کند. برای بررسی مدل، ابتدا برای سنجش روابط متغیرهای پنهان با گویه‌های سنجش آنها از مدل بیرونی استفاده می‌شود. مدل بیرونی، ارتباط گویه‌ها را با سازه‌ها بررسی می‌کند. در واقع تا ثابت نشود سؤالات پرسشنامه، متغیرهای پنهان را به خوبی اندازه‌گیری کرده‌اند، نمی‌توان روابط ساختاری را آزمود. برای بررسی کیفیت الگوی ساختاری، پایایی، روایی همگرا با محاسبه واریانس استخراج شده (AVE)، شاخص ضریب تعیین (R^2) متغیرهای مکنون درون‌زا، شاخص ارتباط پیش‌بین Q^2 (Cv. Red) و $cv.com$ ، معیار اندازه اثر f^2 و معیار GOF (برازش مدل کلی) محاسبه و تفسیر شدند.

یافته‌ها

1. Multidimensional Scale of Perceived Social Support
2. Bootstrap

یافته‌های جمعیت‌شناختی در جدول ۱ و یافته‌های توصیفی در جدول ۲ ارائه شده‌اند.

جدول ۱. وضعیت مشخصات جمعیت‌شناختی پژوهش

درصد	فراوانی	جمعیت‌شناختی		درصد	فراوانی	جمعیت‌شناختی	
۳۳/۲	۱۵۰	۳۰-۱۸	سن	۵/۵	۲۵	زیردیپلم	تحصیلات
۳۳/۲	۱۵۰	۴۰-۳۱		۱۵/۹	۷۲	دیپلم	
۱۷	۷۷	۵۰-۴۱		۶/۲	۲۸	فوق دیپلم	
۱۶/۶	۷۵	۶۵-۵۰		۴۲/۷	۱۹۳	لیسانس	
۵۰/۲	۲۲۷	خانه‌دار	شغل	۲۴/۳	۱۱۰	فوق لیسانس	وضعیت اقتصادی اجتماعی ادراک‌شده
۱/۸	۸	دانشجو		۵/۳	۲۴	دکتری	
۱۶/۶	۷۵	معلم		۲/۲	۱۰	ضعیف	
۸/۸	۴۰	خوداشتغالی		۱۱/۵	۵۲	کمتر از متوسط	اقتصادی
۵/۱	۲۳	کارمند		۵۲/۷	۲۳۸	متوسط	
۰/۹	۴	کارمند دانشگاه		۳۱/۲	۱۴۱	بالاتر از متوسط	اجتماعی
۱/۵	۷	پزشک		۲/۴	۱۱	ثروتمند	
۳/۸	۱۷	بازنشسته		-	-	-	-
۲/۷	۱۲	مشاغل بهداشتی درمانی		-	-	-	-
۸/۶	۳۹	سایر		-	-	-	-

منبع: یافته‌های پژوهش

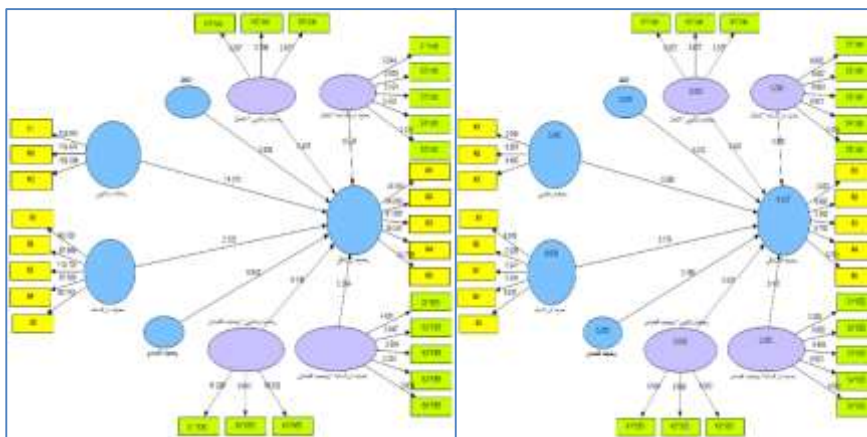


جدول ۲. شاخص‌های توصیفی، نرمالیتی و ماتریس همبستگی متغیرهای پژوهش

متغیر	شاخص‌های توصیفی		نرمالیتی		آزمون همبستگی پیرسون		
	میانگین	انحراف معیار	چولگی	کشیدگی	۱	۲	۳
رضایت زناشویی	۵/۵۲۲	۰/۹۲۶	-۱/۲۹۵	۱/۵۲۱	۱		
حمایت ادراک شده از طرف همسر	۳/۰۲۷	۰/۸۵۳	۰/۰۵۱	-۰/۶۹۳	۰/۲۴۲**	۱	
رضایت از زندگی	۳/۳۵۷	۰/۸۷۳	-۰/۲۰۹	-۰/۲۲۳	۰/۶۱۲**	۰/۲۴۶**	۱

منبع: یافته‌های پژوهش

بررسی جدول (۲) نشان داد مقدار ضریب چولگی و ضریب کشیدگی در تمام متغیرها در بازه (۲، -۲) قرار دارد. لذا توزیع داده‌ها به توزیع نرمال نزدیک است. نتایج آزمون همبستگی پیرسون نشان داد که رضایت زناشویی و حمایت ادراک شده با رضایت از زندگی ارتباط مثبت و مستقیم دارند. جدول (۳) نتایج تحلیل عاملی تأییدی را برای متغیرهای اصلی مدل براساس شکل (۲) نشان می‌دهد. سؤالاتی که بار عاملی آنها کمتر از ۰/۵ است، حذف می‌شوند.



شکل ۲. مدل اندازه‌گیری پژوهش با نمایش بار عاملی (راست) و سطح معناداری (چپ)

منبع: یافته‌های پژوهش

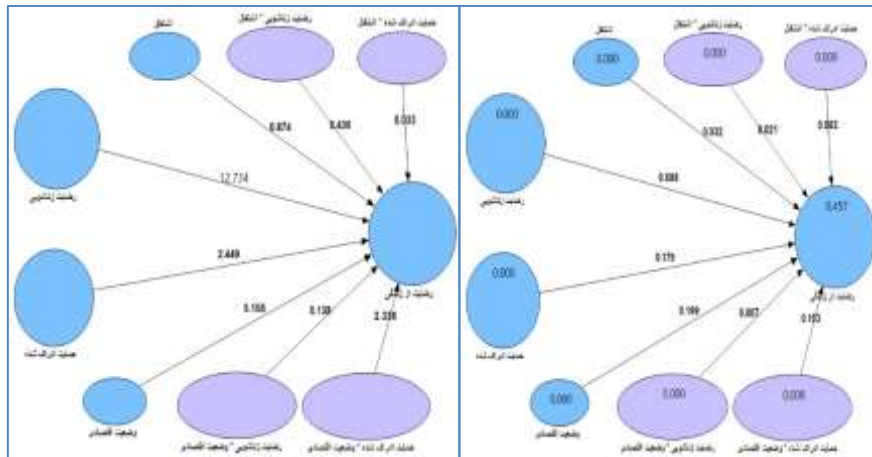
با توجه به نتایج ارایه شده در جدول (۳) تحلیل عاملی تأییدی در مدل اندازه‌گیری نشان داد بار عاملی تمام سؤالات بیشتر از ۰/۵ و مقدار آماره t آنها بیشتر از ۱/۹۶ است. لذا مدل اندازه‌گیری از نظر روایی مورد تأیید قرار گرفت. با توجه به نتایج جدول (۳) مقدار آلفای کرونباخ و پایایی ترکیبی برای تمام متغیرها بالای ۰/۷ و مقدار AVE بالای ۰/۴ است، بنابراین مناسب بودن وضعیت پایایی و روایی همگرای پژوهش تأیید شد. مقادیر شاخص R^2 و Q^2 و $cv.com$ برای متغیرهای درون‌زای مکنون در سطح مناسبی قرار دارند و نشان می‌دهند که قدرت پیش‌بینی مدل در خصوص این متغیرها در حد مطلوبی است. مقدار اندازه اثر از رابطه زیر محاسبه شد:

$$f^2 = (R^2_{included} - R^2_{excluded}) / (1 - R^2_{included}) \quad (۱) \text{ رابطه}$$

در نرم‌افزار PLS، اندازه اثر سازه برون‌زای رضایت زناشویی روی سازه درون‌زای رضایت از زندگی ۰/۵۸۷ است که اثری قوی دارد؛ همچنین اندازه اثر سازه برون‌زای حمایت ادراک شده از طرف همسر بر روی سازه درون‌زای رضایت از زندگی ۰/۱۹۸ است که اثری متوسط دارد. مقدار معیار GOF (برازش مدل کلی) نیز از طریق رابطه زیر محاسبه شد:

$$GOF = \sqrt{\text{average (AVE)} \times \text{average (R}^2\text{)}} \quad (۲) \text{ رابطه}$$

با توجه به مقدار به دست آمده برای GOF به میزان ۰/۵۹۹، برازش بسیار مناسب و قوی مدل کلی تأیید می‌شود. در ادامه، مدل ساختاری پژوهش در حالت ضرایب مسیر و سطح معناداری در شکل (۳) و جدول (۴) گزارش شده است. نتایج بررسی مسیرهای مدل در جدول (۴) گزارش شده است.



شکل ۳. مدل ساختاری پژوهش با نمایش ضرایب مسیر (راست) و سطح معناداری (چپ)

منبع: یافته‌های پژوهش

جدول ۴. ضرایب مسیر و سطح معناداری در مدل پژوهشی آزمون شده

نتیجه	سطح معناداری (t-value)	ضریب مسیر (β)	مسیر
معنادار	۱۲/۷۳۴	۰/۵۸۸	تأثیر رضایت زناشویی بر رضایت از زندگی
معنادار	۲/۴۴۹	۰/۱۷۹	تأثیر حمایت ادراک شده از طرف همسر بر رضایت از زندگی
غیرمعنادار	۰/۸۷۴	۰/۰۳۲	تأثیر اشتغال بر رضایت از زندگی
غیرمعنادار	۰/۴۳۶	۰/۰۲۱	تأثیر رضایت زناشویی بر رضایت از زندگی با نقش تعدیلگر اشتغال
غیرمعنادار	۰/۰۳۳	۰/۰۰۲	تأثیر حمایت ادراک شده از طرف همسر بر رضایت از زندگی با نقش تعدیلگر اشتغال
معنادار	۵/۱۵۸	۰/۱۹۹	تأثیر وضعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده بر رضایت از زندگی
غیرمعنادار	۰/۱۳۸	۰/۰۰۷	تأثیر رضایت زناشویی بر رضایت از زندگی با نقش تعدیلگر وضعیت اجتماعی اقتصادی ادراک شده
معنادار	۲/۳۳۶	۰/۱۵۳	تأثیر حمایت ادراک شده از طرف همسر بر رضایت از زندگی با نقش تعدیلگر وضعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده

منبع: یافته‌های پژوهش

طبق جدول ۴، اثر رضایت زناشویی، حمایت ادراک شده و وضعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده بر رضایت از زندگی و نقش تعدیل‌گری وضعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده در تأثیر حمایت ادراک شده از طرف همسر بر رضایت از زندگی معنادار است. زیرا مقدار t در مسیرهای مذکور بیشتر از مقدار بحرانی ۱/۹۶ می‌باشد. در مقایسه با تأثیر حمایت اجتماعی ادراک شده، تأثیر رضایت زناشویی بر رضایت از زندگی بیشتر است (حمایت اجتماعی ادراک شده $\beta >$ رضایت زناشویی β). همچنین مشخص می‌شود که متغیر اشتغال بر رضایت از زندگی اثر معناداری ندارد و نقش تعدیل‌کنندگی آن در رابطه متغیرهای رضایت زناشویی و حمایت اجتماعی ادراک شده با رضایت از زندگی غیرمعنادار است. چرا که مقدار t در مسیرهای مذکور کمتر از مقدار بحرانی ۱/۹۶ می‌باشد.

بحث و نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه بین رضایت زناشویی و حمایت اجتماعی ادراک شده از طرف همسر با رضایت از زندگی در زنان متأهل با توجه به نقش تعدیل‌گری اشتغال و وضعیت اقتصادی-اجتماعی ادراک شده انجام گرفت. نتایج حاکی از برازش کلی مدل برای زنان متأهل بود. در ادامه مسیرهای مدل مورد بحث قرار گرفته‌اند.

مسیر رضایت زناشویی و رضایت از زندگی در زنان متأهل معنادار بود. این نتیجه با پژوهش‌های ییلدیز و بیتمیز (۲۰۱۶)، بولگان و سیفتکی^۱ (۲۰۱۷)، کاساپوغللو و یابانینگول (۲۰۱۸)، بیلال و رسول (۲۰۲۰) و ایمانی و همکاران (۱۳۹۴) همسویی دارد. در تبیین این یافته می‌توان گفت که بنا به نظریه پایین-بالای رضایت کلی از زندگی، رضایت از حوزه ازدواج و موارد مرتبط با آن در تعیین سطح رضایت از زندگی افراد نقش دارد (مانند هایدرومایر و گوریتز، ۲۰۱۶). از طرفی بنابه نظر اردوغان و همکاران (۲۰۱۲) بسته به اولویت و ارزش‌های فردی



رضایت از حوزه‌های مختلف بر رضایت از زندگی اثر می‌گذارد. لذا از آنجا که در جوامع شرقی رضایت زناشویی و روابط مطلوب با همسر یکی از اولویت‌ها و ارزش‌های زندگی به‌خصوص نزد زنان است و به آن بهای زیادی می‌دهند (بیلال و رسول، ۲۰۲۰)، رضایت زناشویی می‌تواند بر رضایت از زندگی تأثیر مثبت داشته باشد. ایوب و اقبال^۱ (۲۰۱۱) نیز در پژوهش مروری خویش گزارش دادند که رضایت زناشویی نقش موثری در رضایت از زندگی زنان دارد. در نتیجه فردی که از رابطه خود با همسرش در جنبه‌های مختلف زندگی زناشویی رضایت و خشنودی دارد، به‌طور کلی از زندگی و در جنبه‌های مختلف آن به‌طور جزئی رضایت خواهد داشت (ایمانی و همکاران، ۱۳۹۴). کاساپوخلو و یابانگیول (۲۰۱۸)، ییلدیز و بیتیمز (۲۰۱۶) و اوگولوسگی و باورز^۲ (۲۰۱۳) نیز نشان دادند که رضایت از روابط زناشویی و تعاملات با همسر برای تجربه احساس خرسندی و رضایت از زندگی زنان نقش محوری دارد. در پژوهش دهشیری و موسوی (۱۳۹۳) که به مقایسه سطح رضایت از زندگی در زنان و مردان دارای رضایت زناشویی و بدون رضایت زناشویی پرداخته‌اند، مشخص شد افرادی که از روابط زناشویی خود رضایت داشتند سطح رضایت بالاتری از زندگی و شادکامی نیز دارند. به‌نظر دهشیری و موسوی (۱۳۹۳) از آنجا که زنان به برقراری و حفظ روابط و تعاملات اجتماعی به ویژه روابط عاطفی اهمیت می‌دهند و گرایش دارند با افرادی که در شبکه اجتماعی خود با افرادی که احساس صمیمیت می‌کنند همدردی و همدلی کنند، رضایت از زندگی و شادکامی و بهزیستی ذهنی آنها وابسته به رضایت از تعاملات با همسر و رضایت زناشویی می‌باشد. به‌نظر ییلدیز و بیتیمز (۲۰۱۶) نیز بازخورد مثبت در روابط رضایت‌بخش بین زوجین موجب بهبود احساس ارزشمندی و عزت نفس و در نتیجه رضایت از زندگی می‌گردد.

حمایت اجتماعی ادراک شده از طرف همسر بر رضایت از زندگی اثر مثبت معنادار داشت که با نتایج پژوهش‌های دیگری همسو می‌باشد (سیدلکی و همکاران، ۲۰۱۴؛ گوموش، ۲۰۱۵؛

1. Kuykendall et al
2. Golsky & Bowers

هان و همکاران^۱، ۲۰۲۱ و کونگ و همکاران^۲، ۲۰۱۹). حمایت اجتماعی ادراک شده سبب می‌شود فرد سطوحی از عشق و مراقبت از جانب دیگران را نسبت به خود درک کند، احساسات و هیجانات مثبتی را تجربه کند و بهزیستی او تحت تأثیر قرار بگیرد (ایوانو و همکاران، ۲۰۱۹). افرادی که لحظات خوشایند بیشتری را تجربه کرده باشند، رضایت بیشتری از زندگی داشته و شادکام‌تر هستند (بریف و همکاران^۳، ۱۹۹۳). علاوه بر این، حمایت اجتماعی به‌مثابه نیروی مانع از ناامیدی و احساس ضعف افراد شده و دانش جدیدی از راهبردهای مقابله و راه‌حل‌ها فراهم می‌آورد که در بهبود تجارب مثبت و رضایت‌بخش در زندگی موثر می‌باشند (مرادی و همکاران، ۱۳۹۳). یالسین^۴ (۲۰۱۱) نیز نشان داده که حمایت اجتماعی بهزیستی و رضایت از زندگی را پیش‌بینی می‌کند و با تجارب استرس‌زا و منفی رابطه عکس دارد. نصیری و لیک‌نبی و عبدالملکی (۱۳۹۵) دریافتند که حمایت اجتماعی ادراک شده با کاهش استرس تجربه شده اثر مثبتی در کیفیت زندگی زنان سرپرست خانوار دارد. بنابراین به‌نظر می‌رسد حمایت اجتماعی و ادراک از سطح آن، به‌ویژه در شرایط استرس‌زا بر توان افراد برای مقابله سالم با مسایل زندگی می‌افزاید. به‌نحوی که بهزیستی آنان به میزان کمتری از آثار منفی شرایط فشارزا متأثر شود (عزتی و همکاران، ۱۳۹۲). به این ترتیب با تجربه بهزیستی، تجارب رضایت‌بخش و در نتیجه رضایت از زندگی تجربه می‌شود.

اما مسیر رابطه بین دو متغیر اشتغال و رضایت از زندگی معنادار نشد که این نتیجه با یافته‌های تانگ و همکاران^۵ (۲۰۱۸) و شرودر^۶ (۲۰۲۰) همخوانی دارد که نشان دادند برخلاف گروه کلی و گروه مردان، اشتغال در پیش‌بینی رضایت از زندگی زنان نقش معناداری ندارد. در تحلیل دقیق‌تر و بررسی بیشتر بر حسب ویژگی‌های شغلی مانند درآمد نیز رابطه معناداری با رضایت از زندگی زنان به‌دست نیامد. این پژوهشگران نتیجه گرفتند که زنان در مقایسه با مردان، همچنان

-
1. Han et al
 2. Kong et al
 3. Brief et al
 4. Yalcin
 5. Tang et al
 6. Schröder



در استخدام شدن و اشتغال در حرفه‌های متناسب با تحصیلات و توانمندی‌های خود در فشار هستند. در نتیجه شکاف جنسیتی موجود می‌تواند عدم معناداری مشارکت در نیروی کاری در رضایت از زندگی زنان را توجیه کند. به نظر آنها به دلایل مذکور زنان شاغل نمی‌توانند از اشتغال لذت ببرند و رضایت از زندگی را تجربه کنند. نتیجه تحقیق توده رنجبر و عراقی (۱۳۹۷) در یک نمونه ایرانی نیز نشان داد که اشتغال زنان باعث تغییر در ساختار خانواده، و ایجاد تعارض بیشتر و شادی کمتر در زندگی شده و در نقش‌های جنسیتی نیز ابهام ایجاد نموده است. به طور کلی، اشتغال زنان علی‌رغم پیامدهای مثبتی مانند استقلال مالی، بهبود اقتصاد خانواده، عزت نفس و خودارزشمندی، به دلیل وجود وظایف مرتبط با نقش مادری و همسری فشار مضاعفی را برای زنان به بار می‌آورد (آیکان و اسکین^۱، ۲۰۰۵) و موجب تجربه تعارض کار/خانواده و در نهایت احساس بیگانگی از کار و تجربه احساس انزوا، ناکامی و بیزاری از خود می‌شود (شهریاری و نبوی، ۱۳۹۳). در همین راستا چن و همکاران^۲ (۲۰۱۴) نیز در بررسی عوامل موثر بر مشارکت زنان در کار یا منبع نیروی انسانی زنان در مناطق شهری و خارج از شهر دریافتند که برای مناطق دور از شهر عوامل خانوادگی توانسته بر میزان مشارکت اثری منفی داشته باشد. از سویی، عوامل فرهنگی-اجتماعی و نگرش‌های جنسیتی مانع پیشرفت زنان به مراتب بالایی شغلی و به اصطلاح موجب بروز پدیده اجتماعی سقف شیشه‌ای می‌شود. این مسئله موجب افزایش نگرش جامعه‌پذیری ناتوانی و خودناتوان انگاری زنان و در نتیجه کاهش توانمندی زنان در سازمان (عطف و همکاران، ۱۳۹۶) و کاهش رضایت از زندگی (بیات ریزی و همکاران، ۱۳۹۹) می‌گردد. هرچند، اشتغال می‌تواند آثار مثبتی در زندگی و ویژگی‌های فردی زنان داشته باشد. اما احساس نارضایتی از وضع موجود و ادراک مسئله سقف شیشه‌ای و فقدان فرصت کسب مراتب بالاتر سازمانی به علت قدرت‌گرایی فرهنگی حاکم (شفی و همکاران، ۱۳۹۹) مانع از تجربه احساس رضایت و خشنودی از حوزه کار که عاملی موثر در تجربه رضایت از زندگی است (ترکمن و

1. Aycan & Eskin

2. Chen et al

فتحی، ۱۳۹۵) می‌شود. داسگوپتا و همکاران^۱ (۲۰۱۵) نیز در پژوهش خود درباره نیروی کارگر نشان دادند که حدود ۹۱ درصد از تفاوت در درآمد زنان و مردان غیرقابل توجیه است. دلیل این تفاوت دستمزد علی‌رغم موقعیت‌های اجتماعی-اقتصادی یکسان، به تبعیض و کلیشه‌ها و باورهای قالبی جنسیتی برمی‌گردد. در پایان این پژوهشگران عنوان نمودند که عنایت به چند نکته می‌تواند در رفع این نابرابری موثر بیفتد. از آن جمله می‌توان به تدارک تمهیداتی جهت بهبود دسترسی برابر به استخدامی برای زنان و مردان؛ فراهم ساختن محیطی توانمندساز برای کارکنانی که مسئولیت‌های خانوادگی دارند؛ ارتقای امنیت اجتماعی به‌ویژه برای زنانی که از مناطق دور از شهر سر کار می‌روند؛ و طراحی یک برنامه مناسب و صحیح برای اصول و برنامه بازنشستگی اشاره کرد. قاضی‌نژاد و سنگری سلیمانی (۱۳۹۵) نیز نشان دادند که صرف اشتغال نمی‌تواند بهزیستی، سلامت و رضایت زنان را فراهم کند. بلکه نوع شغل، کیفیت و مطلوبیت شرایط شغلی، توانمندی‌های اجتماعی و روانی حاصل از اشتغال نتایج مثبتی دارد. به طوری که زنان شاغل برخوردار از استقلال مالی، روابط اجتماعی قوی و حمایت اجتماعی بالا، سلامت اجتماعی بیشتری دارند. به این ترتیب می‌توان گفت علی‌رغم این که اشتغال یکی از حوزه‌های زندگی است و می‌تواند نتایج مثبتی مانند سلامت اجتماعی داشته باشد و بر رضایت از زندگی اثرگذار باشد، با تأثیر پذیرفتن از عوامل اجتماعی و فرهنگی و باورهای رایج، نتوانست اثر معناداری را بر رضایت از زندگی آشکار کند. احتمالاً به این علت که زنان از ابعاد یا مؤلفه‌های شغلی خود احساس رضایت کافی ندارند. زیرا ماهیت و موقعیت شغلی و میزان درآمد زنان متأهل شاغل بر سطح رضایت از زندگی آنها موثر است (چوی و لیم آ، ۲۰۲۰) که در پژوهش حاضر حالت کلی اشتغال مدنظر قرار گرفت. با این حال یک عامل مهم در نتایج متناقض رابطه رضایت از زندگی زنان و اشتغال، تأثیر بافت فرهنگی و نگرش‌های حاکم بر جامعه می‌باشد. نقش تعدیل‌گری اشتغال در مسیر رضایت زناشویی به رضایت از زندگی معنادار نیست. آنچه در این رابطه خودنمایی می‌کند دیدگاه همسران نسبت به اشتغال زنان است که حائز اهمیت

1. Dasgupta et al

2. Choi & Lim



می‌باشد. به عنوان مثال در پژوهشی نشان داده شد که زنان دیدگاه مثبت‌تری به اشتغال زنان داشته و مهم‌ترین آثار آن را استقلال مالی و بهبود سلامت روانی زنان عنوان کرده‌اند. اما مردان به این مورد اشاره‌ای نکرده و به جای آن امکان بروز اختلافات خانوادگی و زناشویی را مطرح کرده‌اند (رفعت‌جاه و خیرخواه، ۱۳۹۲)، به‌علاوه، این نوع دیدگاه مردان نشان داد که به‌طور کلی زنان بخش شرقی جهان معنای خاصی برای ازدواج قائلند و تأکید زیادی بر روابط زناشویی دارند. بنابراین رضایت زناشویی نقشی اساسی در زندگی این زنان دارد (بیلال و رسول، ۲۰۲۰ و ایوب و اقبال، ۲۰۱۱). به‌ویژه در بافت فرهنگی ایران که مبتنی بر دین اسلام است، زنان دیدگاهی با جهت‌گیری مذهبی و دینی نسبت به اشتغال زنان به‌ویژه در بیرون از خانه و خانه اتخاذ می‌کنند (کرمی، ۱۳۹۵). در مجموع می‌توان گفت رضایت زناشویی به‌عنوان جزئی اجتناب‌ناپذیر از کیفیت زندگی زنان به‌خصوص در جوامع شرقی و ایران که بافتی مبتنی بر دین اسلام دارد، نقشی انکارناپذیری در رضایت از زندگی آنان ایفا می‌کند و احتمال دارد اشتغال یا عدم اشتغال زنان، اثر معناداری بر رابطه رضایت زناشویی و رضایت از زندگی نشان ندهد. به‌طوری که دهشیری و موسوی (۱۳۹۳) توضیح داده‌اند اهمیت روابط زوجین و رضایت زناشویی برای زنان در این رفتار و واکنش زنان منعکس می‌شود که در تعارضات زناشویی احساس تنش بیشتری می‌کنند، با بهره از مکانیسم‌های دفاعی بیشتر سعی در حل تعارض دارند، و در پی راه حلی برای حفظ زندگی زناشویی خود یا بهبود و ارتقای آن مراجعات بیشتری به مراکز مشاوره دارند. از سوی دیگر چنان که پیش‌تر بیان شد، فشار روانی حاصل از تعارض نقش‌های خانوادگی و شغلی و علاوه بر آن باورهای کلیشه‌ای جنسیتی و معضل سقف شیشه‌ای با توقف حرکت رو به رشد زنان، باورهای ناتوانمندی زنان در اجرای نقش‌های حرفه‌ای به‌ویژه مراتب بالاتر را تحکیم می‌کند. این در حالی است که منابع شخصی و یا در کل خودباوری‌های^۱ افراد بر ادراک فردی از توانایی کنترل و مشارکت موفقیت‌آمیز در رویدادهای محیط از جمله شغل فرد اثرگذار می‌باشند (هاب‌فول و همکاران^۲، ۲۰۰۳). بر این اساس، تحکیم این باورهای ناتوانمندی به عقب‌نشینی

1. Self-Beliefs
2. Hobfoll et al

زنان از مراتب بالاتر شغلی و کاهش درگیری در کار منجر می‌شود و بر رضایت از زندگی زنان نیز اثر می‌گذارد (بیات‌ریزی و همکاران، ۱۳۹۹). لازم به ذکر است که ماهیت شغلی نیز می‌تواند تأثیر قابل توجهی بر تجربه رضایت زناشویی (زنجانی و باقیات اصفهانی، ۱۳۹۲) و در نتیجه رابطه بین رضایت زناشویی و رضایت از زندگی داشته باشد.

نقش تعدیل‌گری اشتغال در رابطه حمایت اجتماعی ادراک شده از جانب همسر و رضایت از زندگی نیز معنادار نشد. به‌طور کلی مطابق پژوهش رستگار خالد (۱۳۸۳) شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه ایران طوری است که سطح تعارض کار/خانواده برای زنان بیشتر است. در این بین، نقش حمایت‌های اجتماعی از جانب خانواده و همسر در مقایسه با حمایت اجتماعی از جانب سازمان در کاهش فشارهای روانی حاصل از کار پررنگ‌تر بوده (رستگار خالد، ۱۳۸۳) و اثر مثبت و مستقیمی بر رضایت از زندگی زنان دارد (زنجانی و باقیات اصفهانی، ۱۳۹۲). بنابر نتایج پژوهش پورمیرغفاری و همکاران (۱۴۰۰) حمایت اجتماعی تاب‌آوری شغلی شاغلان را افزایش می‌دهد. به‌نظر این پژوهشگران حمایت اجتماعی به‌مثابه قوی‌ترین نیروی مقابله‌ای در مواجهه موفقیت‌آمیز فرد با شرایط تنش‌زا است و تحمل مشکلات را تسهیل می‌کند. این امر برای زنان شاغل که با مشکلات عدیده‌ای که پیش‌تر اشاره شد درگیر هستند، اهمیت بیشتری می‌یابد. همان‌گونه که پیش‌تر عنوان شد، بروز معضل سقف شیشه‌ای موجب اتخاذ دیدگاه‌های مختلفی نسبت به اشتغال زنان شده و بر درک و ذهنیت زنان از سطح حمایت اجتماعی دریافت شده تأثیر می‌گذارد. به‌عنوان مثال؛ رفعت‌جاه و خیرخواه (۱۳۹۲) نشان دادند درحالی که مردان در رابطه با اشتغال زنان به‌خصوص در پست‌های مدیریتی از مشکلات فرهنگی و نامناسب بودن ساعات کار گله‌مند بودند، زنان به موانع و مشکلات سازمانی و خانوادگی و به‌عبارتی عدم حمایت از جانب آنها اشاره داشتند. این یافته نشان می‌دهد که زنان نه تنها از حمایت کافی مردان و سازمان در پست‌های مدیریتی بهره‌مند نبوده‌اند. بلکه با موانعی از جانب آنان نیز مواجه شده‌اند و این موجب شده که زنان سطح پایینی از حمایت اجتماعی و خانوادگی را درک کنند. از آنجا که میزان حمایت دریافت شده ادراکی متضمن نوعی منفعت پایدار و مطمئن برای افراد است و



بیشتر از حمایت اجتماعی دریافت شده در بهزیستی فرد موثر است (هلگسون و کوهن^۱، ۲۰۰۴) می‌توان انتظار داشت که حمایت اجتماعی ادراکی در سطح پایین با رضایت پایین مرتبط باشد و یا رابطه‌ای نشان ندهد. بنابراین احتمالاً عوامل فرهنگی اجتماعی بر یافته پژوهش حاضر تأثیرگذار بوده‌اند.

اثر مثبت وضعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده بر رضایت از زندگی معنادار بود که با نتیجه پژوهش یان و همکاران^۲ (۲۰۲۰) همسو می‌باشد. نتایج تحقیق لنج و همکاران^۳ (۲۰۲۰) نیز نشان داد با افزایش سطح وضعیت اجتماعی ذهنی، رضایت مالی مردم (از جمله درآمد خانواده، وضعیت مسکن، کار و وضعیت اقتصادی) و رضایت بین فردی (شامل رضایت فردی از خانواده، محله، دوستان، همکاران، همسر و سایر روابط) بالاتر خواهد بود. رحمانی و همکاران (۱۳۹۰) نیز نشان داده‌اند که وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان با استرس ادراک شده و افسردگی همبسته است. به طوری که سطح بالای وضعیت اجتماعی-اقتصادی با سطح پایین استرس ادراک شده و افسردگی رابطه دارد. پس می‌توان گفت که سطح بالایی از وضعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده با افزایش سطح رضایت از زندگی در زنان متأهل مرتبط است. بنابراین، وقتی افراد موقعیت خود را با دیگران مقایسه می‌کنند و خود را در وضعیت بالاتری قرار می‌دهند، خوش‌بینی و امیدواری را تجربه می‌کنند. این امر می‌تواند رضایت از شغل و درآمد را افزایش دهد و متعاقباً منجر به افزایش رضایت از زندگی شود. به عبارت دیگر اگر ارزیابی فردی از شرایط زندگی مثبت باشد، این امر می‌تواند بسیاری از رفتارها و نگرش‌های وی نسبت به وضعیت و شرایط اجتماعی خود را تحت تأثیر قرار دهد.

از طرف دیگر، نقش تعدیل‌گری وضعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده زنان در اثر رضایت زناشویی بر رضایت از زندگی غیرمعنادار است. پژوهشی که این متغیرها را در کنار هم و به صورت مسیر تعدیل‌گری بررسی کرده باشد، یافت نشد. با این حال در حالت کلی پژوهش

1. Helgeson & Cohen

2. Yan et al

3. Leng et al

رابطه مستقیم موقعیت اجتماعی-اقتصادی را با رضایت زناشویی نشان داده است (بنی فاطمه و طاهری تیمورلویی، ۱۳۸۸). درونه و همکاران (۱۳۹۶) در پژوهش خود در نمونه زنان ایرانی دریافتند که سن زوجین، مدت ازدواج، تحصیلات زوجین، شاخص دارایی و درآمد مستقل زنان با رضایت جنسی ارتباط معنی داری دارد. همچنین تحصیلات مردان، شاخص دارایی و درآمد مستقل با رضایت زناشویی زنان ارتباط دارد. در این بین شاخص دارایی، قوی ترین ارتباط را با رضایت جنسی و زناشویی زنان داشت. به باور آذرکیش و همکاران (۱۳۹۶) زنان دارای درآمد، رفاه بالاتر و خودکارآمدی بیشتری دارند و این امر موجب رضایت جنسی بالاتر می شود و کسب درآمد موجب استقلال مالی، آزادی و احساس مفید بودن می شود که پیامد آن، رضایت از زندگی است. بنابراین درحالت کلی موقعیت اجتماعی-اقتصادی می تواند به واسطه ایجاد رضایت زناشویی منجر به تجربه رضایت از زندگی شود. همچنین امیرعلی اکبری و همکاران (۱۳۹۴) نشان داده اند که وضعیت اجتماعی-اقتصادی با استرس ادراک شده و افسردگی در زنان در سنین باروری مراجعه کننده به مراکز بهداشتی مشهود همبسته است. به طوری که سطح بالای وضعیت اجتماعی-اقتصادی با سطح پایین استرس ادراک شده و افسردگی رابطه دارد. همچنین، وضعیت اجتماعی-اقتصادی به واسطه تأثیر بر حمایت اجتماعی و استرس درک شده با افسردگی رابطه منفی نشان داد. به این معنا که با بهبود وضعیت اجتماعی-اقتصادی و در نتیجه بهبود حمایت اجتماعی از فشار روانی کاسته شده و احتمال افسردگی و افت بهزیستی کاهش می یابد. بنابراین می توان این گونه نتیجه گیری کرد که وضعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده، به عنوان یک عامل آسیب پذیری مهم عمل می کند و می تواند زوجین را حتی در سطوح بالاتری از استرس قرار دهد. زیرا افرادی که ارزیابی منفی از طبقه اقتصادی و اجتماعی خود دارند فشار روانی بیشتری را تجربه می کنند. اما در مقابل کسانی که ارزیابی مثبتی از زندگی خویش داشته باشند خود را در شرایط بهتری می بینند و استرس کمتری را در زندگی تجربه می کنند. به عبارت دیگر، وضعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده الگوهای متفاوتی را در سطوح شناختی، احساسی و رفتاری تعیین می کند. چنین تفاوت هایی می تواند در رضایت زناشویی افراد و درک میزان حمایت اجتماعی دریافت شده از همسر تأثیر داشته باشد. وضعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده به درک فرد از



جایگاه سلسله مراتبی وی در جامعه اشاره دارد، و متأثر از ارزش‌های اجتماعی است و با توجه به این که ذهنیت افراد در رابطه با موقعیت و جایگاه خود در جامعه در حال تغییر است؛ وضعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده نمی‌تواند تأثیرات پایداری را روی رضایت زناشویی و رضایت از زندگی افراد داشته باشد. با این حال احتمالاً تفاوت در نمونه پژوهشی حاضر و پژوهش‌های مذکور موجب شده این اثر وضعیت اجتماعی-اقتصادی در مدل آشکار نشود. همچنین آنچه در این پژوهش‌ها مورد بررسی قرار گرفته، موقعیت اجتماعی-اقتصادی واقعی فرد است که متفاوت از آن نوع موقعیت اجتماعی-اقتصادی است که زنان خود را در آن رتبه و موقعیت قرار می‌دهند. نقش تعدیل‌گری وضعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده زنان در اثر حمایت اجتماعی ادراک شده از همسر بر رضایت از زندگی معنادار است. این یافته با نتیجه هان و همکاران (۲۰۲۱) همسو می‌باشد. به‌نظر می‌رسد بافت فرهنگی ایران و دیدگاه مردان نسبت به جایگاه زن و مرد در خانواده و موقعیت اجتماعی-اقتصادی ادراک شده زنان بر یافته پژوهشی حاضر اثرگذار بوده است. به‌عنوان مثال، در رابطه با اشتغال زنان می‌توان گفت که اشتغال و به‌ویژه مناصب شغلی بالاتر و مشاغل با درآمد بیشتر علاوه بر وظایف شغلی و فشار روانی امکانات اقتصادی و منزلت اجتماعی بیشتری را برای کارکنان فراهم می‌کنند و شرایط شغلی مختلف، تجارب مختلفی برای کارکنان به بار آورده و نگرش و موقعیت اقتصادی-اجتماعی ادراک شده آنان را شکل می‌دهند (جواهری و همکاران، ۱۳۸۹). در این بین، عوامل مختلف فرهنگی و اجتماعی که موجب سمت‌گیری دیدگاهی سنتی نسبت به جایگاه زنان و مردان در خانواده می‌گردد، موجب می‌شود مردانی که زنان آنان به لحاظ اقتصادی و موقعیت اجتماعی در سطح بالا یا برابر با آنها باشند، و یا زنان موقعیت اجتماعی-اقتصادی خود را بدین شکل ارزیابی کرده باشند، احساس کنند زنان رقیب آنها شده‌اند و جایگاه تعیین‌کننده خود در موقعیت اجتماعی خانواده و به‌عنوان منبع تأمین امنیت و رفاه خانواده را از دست داده‌اند. در نتیجه، احساس ناخشنودی، ناهماهنگی و ناسازگاری در روابط زوجین و در خانواده ایجاد می‌شود (سبحانی و شادمهر، ۱۳۹۳). همه این موارد می‌تواند رضایت زناشویی و رضایت از زندگی را نیز متأثر کند. در این بین در صورت برخورداری زنان

از حمایت اجتماعی از جانب همسر موانع و مشکلات و احساسات منفی مذکور کم‌رنگ‌تر شده، رضایت زناشویی آسیب ندیده و اثر مثبت آن بر رضایت از زندگی زنان افزایش می‌یابد. اما در صورت عدم حمایت اجتماعی ادراک شده از جانب همسر، زنان با موقعیت اجتماعی-اقتصادی بالا فشار روانی بیشتری تجربه می‌کنند که بر رضایت زناشویی، رضایت از زندگی و رابطه بین این دو متغیر اثر منفی می‌گذارد. در این میان می‌توان به پژوهش امیرعلی اکبری و همکاران (۱۳۹۴) نیز اشاره کرد که نشان داد سطح بالای وضعیت اجتماعی-اقتصادی زنان با کاهش احتمال افسردگی آنان رابطه دارد. همچنین وضعیت اجتماعی-اقتصادی به واسطه حمایت اجتماعی و استرس درک‌شده، با افسردگی رابطه منفی نشان داد. به این شکل که با بهبود وضعیت اجتماعی-اقتصادی و در نتیجه بهبود حمایت اجتماعی از فشار روانی کاسته شده و احتمال افسردگی و افت بهزیستی کاهش می‌یابد. از آنجا که بهزیستی روان‌شناختی با رضایت از زندگی رابطه مثبت دارد (محمدی، ۱۳۹۳) می‌توان گفت این فرایند در نهایت منجر به تجربه رضایت زندگی می‌شود. در مجموع، مدل روابط ساختاری پیشنهادی برازش مطلوبی را نشان داد. به این معنا که متغیرهای مدل به‌طور کلی در کنار هم و در یک مدل تعدیل‌گر توانستند رضایت از زندگی زنان متأهل ایرانی را تبیین و پیش‌بینی کنند و بر آن اثر داشته باشند. با مقایسه مقدار اثر، نقش رضایت زناشویی اهمیت بیشتری می‌یابد. به این معنا که رضایت زناشویی برای زنان متأهل ایرانی بخش قابل توجهی از حد رضایت و خشنودی کلی آنان از زندگی را شکل می‌دهد. چنان‌که پیش از این بیان شد نظریه پایین-بالای بهزیستی ذهنی یا رضایت از زندگی (داینر و همکاران، ۱۹۹۹) معتقد است رضایت از زندگی متأثر از رضایت از حوزه‌های ارجح برای افراد است. بنابراین رضایت از حوزه زناشویی به‌عنوان اولویت اول در بین سایر حوزه‌های زندگی زنان اثر قابل توجهی بر رضایت از زندگی آنان خواهد داشت.

نتایج این تحقیق علاوه بر افزایش دانش ما در مورد عوامل مؤثر بر رضایت از زندگی به لحاظ کاربردی می‌تواند در امر بهبود روابط بین زوجین و داشتن درک درست از زندگی، مورد استفاده مشاوران و روان‌شناسان خانواده قرار بگیرد. از این رو پیشنهاد می‌شود در مورد اهمیت رضایت



زناشویی و رضایت از زندگی آموزش‌هایی در زمان ازدواج و بعد از آن توسط پزشکان خانواده و مشاوران ازدواج برای زنان متأهل صورت گیرد.

از محدودیت‌های تحقیق نیز استفاده از پرسشنامه برای آگاهی از رضایت از زندگی زنان متأهل بود که اگر در تحقیقات آینده بتوان از مصاحبه استفاده نمود شاید نتایج متفاوتی به دست آید. همچنین تعمیم نتایج به همه افراد باید با احتیاط انجام شود. زیرا این تحقیق فقط بر روی زنان متأهل انجام شده است.

به تحقیقات آتی نیز پیشنهاد می‌شود به بررسی مجزای نوع شغل در کنار متغیرهای پژوهش حاضر در منطقه جغرافیایی متفاوتی اقدام نمایند.

منابع

- آذرکیش، مریم، نادری، فرح، عسکری، پرویز و حیدری، علیرضا. (۱۳۹۶). اثربخشی آموزش جنسی بر بخشایشگری رنجش خاص زناشویی و پایداری ازدواج زنان متأهل شهر آبادان. سلامت جامعه، ۱۱(۴)، ۲۹-۲۰.
- احمدی، امیدعلی و سوخته نژاد، کتایون. (۱۳۹۴). بررسی کیفیت زندگی بین زنان شاغل و زنان خانه دار در شهرشوشتر. دومین کنفرانس ملی توسعه پایدار در علوم تربیتی و روانشناسی، مطالعات اجتماعی و فرهنگی، تهران.
- امیرعلی اکبری، صدیقه، وامقی، روشنگر، ساجدی، فیروزه، سجادی، حمیرا، علوی مجد، حمید و حاجی قاسمعلی، سهیلا. (۱۳۹۴). ارتباط وضعیت اقتصادی-اجتماعی، استرس درک شده، حمایت اجتماعی و خشونت خانگی با افسردگی زنان در سنین باروری: به کارگیری مدل تحلیل مسیر. آموزش بهداشت و ارتقای سلامت ایران، ۳(۴)، ۴۰۱-۳۹۱.
- ایمانی، مهدی، کاظمی رضایی، علی، پیرزاده، حجت‌الله، ولیخانی، احمد و کاظمی رضایی، ولی. (۱۳۹۴). نقش واسطه‌ای خودکارآمدی و خوش‌بینی در رابطه میان رضایت زناشویی و رضایت از زندگی زنان آموزگار شهر نهاوند. مشاوره و روان‌درمانی خانواده، ۵(۳)، ۷۹-۵۰.
- بشارت، محمدعلی. (۱۳۹۸). مقیاس چندبعدی حمایت اجتماعی ادراک شده: پرسشنامه، روش اجرا و نمره‌گذاری. روانشناسی تحولی: روانشناسان ایرانی، ۱۵(۴۰)، ۴۴۹-۴۴۷.
- بنی فاطمه، حسین و طاهری تیمورلویی، طاهره. (۱۳۸۸). تعیین عوامل اجتماعی-فرهنگی مرتبط با میزان رضایت از زندگی زناشویی در میان زنان متأهل شهر آذرشهر. مطالعات جامعه‌شناسی، ۱(۲)، ۳۰-۷.
- بیات‌ریزی، مهتاب، سلیمی، حسین، فرح بخش، کیومرث و فرخی، نورعلی. (۱۳۹۹). بررسی تأثیر آموزش برنامه مداخلاتی مثبت‌گرا بر رضایت از زندگی در زنان شاغل. پژوهش پرستاری، ۱۵(۳)، ۸۵-۷۷.



- پورمیرغفاری، زینب السادات، زارع بهرام آبادی، مهدی و باقری، فریبرز. (۱۴۰۰). بررسی نقش واسطه‌ای حمایت اجتماعی در رابطه بین سرمایه روانشناختی با تاب آوری شغلی شاغلان. *روانشناسی اجتماعی*، ۹(۶۰)، ۲۱-۳۰.
- توده‌رنجبر، محسن و عراقی، فاطمه. (۱۳۹۷). بررسی رابطه رضایت‌مندی از زندگی زناشویی بین زنان شاغل و خانه‌دار و همسران آنها. *مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی*، ۱(۶)، ۲۳-۴۰.
- ترکمن، سولماز و فتحی، سروش. (۱۳۹۵). تحلیل اثرهای اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان (مطالعه موردی زنان شاغل در وزارت علوم، تحقیقات و فناوری. *پژوهشی زن و جامعه*، ۷(۴)، ۱۳-۲۶.
- جواهری، فاطمه، سراج‌زاده، سید حسین و رحمانی، ریتا. (۱۳۸۹). تحلیل اثرات اشتغال زنان بر کیفیت زندگی آنان (مطالعه موردی: زنان شاغل در وزارت جهاد کشاورزی). *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، ۸(۲)، ۱۶۲-۱۴۳.
- حیدری، مرضیه. (۱۳۹۶). بررسی روابط چندگانه میان رضایت از زندگی، رضایت زناشویی و رضایت جنسی با بهبود کیفیت زندگی زناشویی زنان متأهل شهرستان آباده. *پژوهشی زن و جامعه*، ۸(۳۲)، ۲۰۵-۲۲۸.
- حیدری، آرمان و دهقانی، حمیده. (۱۳۹۵). واکاوی کیفی پیامدهای اشتغال زنان متأهل و بسترهای تعدیل‌کننده آن (مورد مطالعه معلمان آموزش و پرورش شهر دلوار). *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۳(۸)، ۷۳-۹۵.
- درونه، طیبه، ازگلی، گیتی، شیخان، زهره و نصیری، ملیحه. (۱۳۹۶). بررسی ارتباط عوامل اقتصادی و جمعیت‌شناختی با رضایت جنسی و زناشویی در یک نمونه از زنان ایرانی در سال‌های ۹۵-۱۳۹۴. *مجله دانشکده پزشکی اصفهان*، ۳۵(۴۱۸)، ۵۶-۵۰.

- دهشیری، غلامرضا و موسوی، سید فاطمه. (۱۳۹۳). نقش تعدیل‌کننده‌ی جنس در مقایسه‌ی شادکامی و رضایت از زندگی (بهزیستی ذهنی) متأهلین دارای/ بدون رضایت زناشویی. *رویش روان‌شناسی*، ۳(۷)، ۱۹-۳۰.
- رفعت‌جاه، مریم و خیرخواه، فاطمه. (۱۳۹۲). مسائل و چالش‌های اشتغال زنان در ایران از دیدگاه شاغلان مدیریتی. *مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی*، ۱(۲)، ۱۵۶-۱۳۰.
- رستگارخالد، امیر. (۱۳۸۳). رابطه کار/خانواده: تفاوت‌های جنسیتی در برخورداری از حمایت اجتماعی. *پژوهش زنان*، ۲(۲)، ۷۵-۵۵.
- رحمانی، فرناز، سید فاطمی، نعیمه، اسدالهی، ملیحه و سیدرسولی، الهه. (۱۳۹۰). عوامل مستعدکننده افسردگی پس از زایمان. *پرستاری ایران*، ۲۴(۷۲)، ۷۸-۸۷.
- زنجانی، حبیب‌الله و باقیات‌اصفهانی، زینب. (۱۳۹۲). بررسی تأثیر اشتغال و زندگی خانوادگی بر میزان رضایتمندی زنان معلم از زندگی (مطالعه موردی معلمان شاغل آموزش و پرورش ناحیه یک کرج). *مطالعات علوم اجتماعی ایران*، ۱۰(۴)، ۱۳-۳۱.
- زکی، محمدعلی. (۱۳۹۸). تبیین جامعه‌شناختی رضایت از زندگی زنان: بررسی مؤلفه‌ها، الگوهای اجتماعی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن (مورد: مقایسه زنان شاغل و خانه‌دار ۰۲-۹۴ ساله شهر اصفهان). *مطالعات کاربردی در علوم اجتماعی و جامعه‌شناسی*، ۲(۸)، ۱-۲۰.
- سبحانی، زهره و شادمهر، محدثه. (۱۳۹۳). اثر اشتغال زنان بر روابط و ساختار خانوادگی. *دومین کنفرانس ملی جامعه‌شناسی و علوم اجتماعی*، تهران.
- شفی، آرزو، اعتباریان، اکبر و ابراهیم‌زاده دستجردی، رضا. (۱۳۹۹). الگوی تفسیری پیامدهای سقف شیشه‌ای برای زنان با تأکید بر لایه‌های هژمونی پذیرش قدرت. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۸(۴)، ۱۳۶-۶۹.
- شهریاری، مرضیه و نبوی، سید عبدالحسین. (۱۳۹۳). علل و پیامد تعارض کار خانواده و بررسی بیگانگی از کار به عنوان یکی از پیامدهای آن. *پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی*، ۳(۱)، ۴۵-۵۹.



عرب علیدوستی، علیرضا، نخعی، نوذر و خانجانی، نرگس. (۱۳۹۴). پایایی و روایی پرسشنامه‌های رضایت زناشویی کانزاس و اینریچ کوتاه شده به زبان فارسی. *بهداشت و توسعه*، ۴(۲)، ۱۶۷-۱۵۸.

عزتی، عادلہ، نوری، ربابه و حسنی، جعفر. (۱۳۹۲). الگوی روابط ساختاری حمایت اجتماعی، راهبردهای مقابله‌ای و برچسب اجتماعی با علائم افسردگی در زنان نابارور استان تهران در سال ۱۳۸۹. *مجله زنان، مامایی و نازایی ایران*، ۱۶(۴۵)، ۲۸-۲۰.

عطف، زهرا، قاسمی همدانی، ایمان و حاج علیان، مهناز. (۱۳۹۶). تأثیر سقف شیشه‌ای بر عدم بکارگیری مدیران زن در سازمان‌های دولتی استان مازندران. *رسالت مدیریت دولتی*، ۸(۲۷)، ۸۱-۹۲.

فرجی پاک، مهدی، خجسته مهر، رضا و امیدیان، مرتضی. (۱۳۹۹). مقایسه رضایت زناشویی زنان شاغل و غیرشاغل: یک مطالعه فراتحلیل. *مطالعات اجتماعی روانشناختی زنان*، ۱۸(۱)، ۲۴۸-۲۰۱.

قاضی نژاد، مریم و سنگری سلیمانی، هاجر. (۱۳۹۵). رابطه شغل و سلامت اجتماعی زنان. *زن در توسعه و سیاست*، ۱۴(۳)، ۲۸۸-۲۷۳.

کرمی، فیروزه. (۱۳۹۴). ابعاد مسولیت فرهنگی دولت اسلامی در مدیریت حوزه اشتغال زنان. *مجله مدیریت فرهنگی*، ۹(۳۰)، ۳۱-۱۵.

لیث، حکیمه و تمنائی فر، محمدرضا. (۱۳۹۸). بررسی مقایسه‌ای سلامت روان و رضایت از زندگی زنان شاغل و غیرشاغل. *مجله اصول بهداشت روانی*، انتشار آنلاین ۱۶ آبان ۱۳۹۸.

محمدی، صفیه. (۱۳۹۳). رابطه بهزیستی روانشناختی، رضایت زناشویی و کیفیت زندگی با رضایت از زندگی در دانشجویان متأهل دانشگاه علوم و تحقیقات خوزستان. *کنفرانس بین‌المللی علوم رفتاری و مطالعات اجتماعی*، تهران.

مرادی، مرتضی، شیخ الاسلامی، راضیه، احمدزاده، مزده و چراغی، اعظم. (۱۳۹۷). حمایت اجتماعی، نیازهای اساسی روان‌شناختی و بهزیستی روان‌شناختی: واریسی یک مدل علی در زنان شاغل. *روان‌شناسی تحولی: روان‌شناسان ایرانی*، ۱۰(۳۹)، ۳۰۹-۲۹۷.

میرزایی، حسین، آقایی هیر، توکل و کاتبی، مهناز. (۱۳۹۳). بررسی کیفیت زندگی زنان متأهل در چارچوب نهاد خانواده. *جامعه‌شناسی نهادهای اجتماعی*، ۱(۳)، ۹۳-۷۱.

نصیری ولیک بنی، فخرالسادات و عبدالملکی، شوبو. (۱۳۹۵). تبیین ارتباط حمایت اجتماعی ادراک شده با کیفیت زندگی با نقش میانجی استرس ادراک شده در زنان سرپرست خانوار شهر سمنجان. *جامعه‌شناسی کاربردی*، ۴(۲۷)، ۹۹-۱۱۶.

- Ahmadi, O. A. & Sokhteh Nejad, K. (2015). Investigating of the life quality of weman with and without Job in Shooshtar. *Second National Conference of Constant Development in Educational Science and Psychology, Social and Cultural Studies*, Tehran. (In Persian)
- Amir Aliakbari, S., Vameghi, R., Sajedi, F., Sajjadi, H., Alavi Majd, H. & Hajjghasemi, S. (2016). Relationship between socio-economic status, perceived stress, social support and domestic violence with women's depression in reproductive age using path analysis (relationship between domestic violence with women's depression). *Journal of Health Education and Health Promotion*, 3(4), 391-401. (In Persian)
- Arab Alidusti, A., Nakhaee, N. & Khanjani, N. (2015). Reliability and validity of the persion versions of the Enrich marital satisfaction (breief version) and Kansas marital satisfaction scales. *Health and Development Journal*, 4(2), 158-167. (In Persian)
- Ataf, Z., Ghasemi Hamedani, I. & Haj Alian, M. (2017). The effect of glass ceiling on the non-use of female executives in governmental organizations in Mazandaran province. *Public Policy In Administration*, 8(27), 81-92. (In Persian)
- Aycan, Z. & Eskin, M. (2005). Relative contributions of childcare, spousal support, and organizational support in reducing work-family conflict for men and women: The case of Turkey. *Sex Roles*, 53(7), 453-471.
- Ayub, N. & Iqbal, S. (2011). The factors predicting marital satisfaction: A gender difference in Pakistan. *International Journal of Interdisciplinary Social Sciences*, 6(7), 63-74.



- Banifatemeh, H. & Taheri, T. (2009). Identifying the cultural social factors on the satisfaction rate of matrimony among married women in Azarshahr. *Journal of Sociology Students*, 1(2), 7-30. (In Persian)
- Bayat Rizi, M., Salimi, H., Farahbakhsh, K. & Farokhi, N. (2020). An assessment of the impact of teaching positive intervention program on life satisfaction of the employed women. *Iranian Journal of Nursing Research*, 15(3), 77-85. (In Persian)
- Besharat, M. A. (2019). Multi dimensional scale of perceived social support: Questionnaire, execution, and ranking. *Evolutionary Psychology: Iranian Psychologists*, 15(40), 447-449. (In Persian)
- Bilal, A. & Rasool, S. (2020). Marital satisfaction and satisfaction with life: Mediating role of sexual satisfaction in married women. *Journal of Psychosexual Health*, 2(1), 77-86.
- Brief, A. P., Butcher, A. H., George, J. M. & Link, K. E. (1993). Integrating bottom-up and top-down theories of subjective well-being: the case of health. *Journal of Personality and Social Psychology*, 64(4), 646-653.
- Bulgan, G. & Çiftçi, A. (2017). Psychological adaptation, marital satisfaction, and academic self-efficacy of international students. *Journal of International Students*, 7(3), 687-702.
- Chen, J., Shao, X., Murtaza, G. & Zhao, Z. (2014). Factors that influence female labor force supply in China. *Economic Modelling*, 37, 485-491.
- Çikrikci, Ö. (2016). The effect of internet use on well-being: Meta-analysis. *Computers in Human Behavior*, 65, 560-566.
- Cohen, S. & Wills, T. A. (1985). Stress, social support, and the buffering hypothesis. *Psychological Bulletin*, 98(2), 310-57.
- Choi, S. & Lim, K. (2020). Life satisfaction, occupation and gender. *Journal of Asian Sociology*, 49(1), 57-74.
- Daraei, M. & Mohajery, A. (2013). The impact of socioeconomic status on life satisfaction. *Social Indicators Research*. 112(1), 69-81. (In Persian)
- Daroonch, T., Ozgoly, G., Sheikhan, Z. & Nasiry, M. (2017). A study on the relationship of economic and demographic factors with sexual and marital satisfaction in a sample of Iranian women, 2015-2016. *Journal of Isfahan Medical School*, 35(418), 50-56. (In Persian)
- Dasgupta, S., Matsumoto, M. & Xia, C. (2015). Women in the labour market in China. International Labour Organization. Bangkok: ILO.
- Dehshiri, G. & Musavi, S. F. (2014). The moderator role of gender in comparing happiness and marital satisfaction. *Journal of Psychology*, 3(7), 19-30. (In Persian)

- Diener, E., Emmons, R., Larsen, J. & Griffin, S. (1985). The satisfaction with life scale. *Journal of Personality Assessment*, 49(1), 71-75.
- Diener, E., Suh, E. M., Lucas, R. E. & Smith, H. L. (1999). Subjective well-being: Three decades of progress. *Psychological Bulletin*, 125(2), 276-302.
- Diener, E. & Diener, C. (1996). Most people are happy. *Psychological Science*, 7, 181-185.
- Dinh, H., Cooklin, A. R., Leach, L. S., Westrupp, E. M., Nicholson, J. M. & Strazdins, L. (2017). Parents' transitions into and out of work-family conflict and children's mental health: Longitudinal influence via family functioning. *Social Science & Medicine*, 194, 42-50.
- Erdogan, B., Bauer, T. N., Truxillo, D. M. & Mansfield, L. R. (2012). Whistle while you work a review of the life satisfaction literature. *The Journal of Management and Governance*, 38, 1038-1083.
- Ezzati, A., Nouri, R. & Hasani, J. (2013). Structural relationship model between social support, coping strategies, stigma and depression in infertile women in Tehran 2010. *Iranian Journal of Obstetrics, Gynecology and Infertility*, 16(45), 20-28
- Farajipak, M., Khojastehmehr, R. & Omidian, M. (2020). The comparison of marital satisfaction in employed and non-employed women: A meta-analysis. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 18(1), 201-248. (In Persian)
- Ghazinejad, M. & Sangari Soleymani, H. (2016). The relationship between jobs and social health of women. *Women in Development & Politics*, 14(3), 273-288. (In Persian)
- Graham, C. & Chattopadhyay, S. (2013). Gender and well-being around the world. *International Journal of Happiness and Development*, 1(2), 212-232.
- Gümüş, H. (2015). The married individuals with perceived social support level relationship between life satisfaction and problem solving skills. *Journal of Research in Education and Teaching*, 4(3), 150-162.
- Han, J., Leng, X., Gu, X., Li, Q., Wang, Y. & Chen, H. (2021). The role of neuroticism and subjective social status in the relationship between perceived social support and life satisfaction. *Personality and Individual Differences*, 168, 1-6.
- Heidari, M. (2018). Examining the multi relationships among life satisfaction, marital satisfaction and sexual satisfaction with the life quality improvement of married women in Abadeh city. *Sociology of women (Journal of Woman and Society)*, 8(32), 205-228. (In Persian)



- Heidari, A. R., Asskary, P. & Azarkish, M. (2012). Relation of some demographic factors with marital commitment, sexual satisfaction and life satisfaction in women. *The Journal of American Science*, 8(2), 194-199.
- Heidari, A. & Dehghani, H. (2017). A qualitative study on consequences of married women's employment and its moderators: School teachers in Delvar City. *Journal of Sociology of Social Institutions*, 3(8), 73-95. (In Persian)
- Heidemeier, H. & Göritz, A. S. (2016). The instrumental role of personality traits: Using mixture structural equation modeling to investigate individual differences in the relationships between the Big Five traits and life satisfaction. *Journal of Happiness Studies*, 17(6), 2595-2612.
- Helgeson, V. S. & Cohen, S. (1999). Social support and adjustment to cancer: Reconciling descriptive, correlational, and intervention research. *Health Psychology*, 15(2), 135-148.
- Hobfoll, S. E., Johnson, R. J., Ennis, N. & Jackson, A. P. (2003). Resource loss, resource gain, and emotional outcomes among inner city women. *Journal of Personality and Social Psychology*, 84, 632-643.
- Huang, H., Liu, S., Sharma, A., Zou, F., Tian, F. & Wu, H. (2018). Factors associated with life satisfaction among married women in rural China: a cross-sectional study based on large-scale samples. *Psychology Research and Behavior Management*, 11, 525-533.
- Huang, S., Hou, J., Sun, L., Dou, D., Liu, X. & Zhang, H. (2017). The effects of objective and subjective socioeconomic status on subjective well-being among rural-to-urban migrants in China: The moderating role of subjective social mobility. *Frontiers in Psychology*, 8, 1-9.
- Imani, M., Kazemi Rezaie, S., Pirzadeh, H., Valikhani, A. & Kazemi Rezaie, S. (2015). The mediating role of self-efficacy and optimism in the relation between marital satisfaction and life satisfaction among female teachers in Nahavand. *Family Counseling and Psychotherapy*, 5(3), 50-71. (In Persian)
- Ioannou, M., Kassianos, A. P. & Symeou, M. (2019). Coping with depressive symptoms in young adults: Perceived social support protects against depressive symptoms only under moderate levels of stress. *Frontiers in Psychology*, 9, 1-11.
- Javaheri, F., Serajzadeh, S. & Rahmani, R. (2010). Female employment and quality of life analysis of the effects of women's employment on their life quality case study: Iranian female employees in the ministry of agriculture.

- Woman in Development and Politics (Women's Research)*, 8(2), 143-162. (In Persian)
- Joshanloo, M. & Jovanović, V. (2020). The relationship between gender and life satisfaction: analysis across demographic groups and global regions. *Archives of Women's Mental Health*, 23, 331–338.
- Karami, F. (2016). Islamic state of cultural responsibility in the management of women's employment. *Journal of Cultural Management*, 9(30), 15-31. (In Persian)
- Kasapoğlu, F. & Yabanigül, A. (2018). Marital satisfaction and life satisfaction: The mediating effect of spirituality. *Spiritual Psychology and Counseling*, 3(2), 177-195.
- Kasprzak, E. (2010). Perceived social support and life-satisfaction. *Polish Psychological Bulletin*, 41(4), 144-154.
- Kim, J. H., Yoo, K. B., Park, E. C., Lee, S. G. & Kim, T. H. (2015). Combined effects of education level and perceived social class on self-rated health and life satisfaction: Results of Korean labor and income panel study wave 8-wave 15. *Health and Quality of life Outcomes*, 13(1), 1-10.
- Kong, F., Gong, X., Sajjad, S., Yang, K. & Zhao, J. (2019). How is emotional intelligence linked to life satisfaction? The mediating role of social support, positive affect and negative affect. *Journal of Happiness Studies*, 20(8), 2733–2745.
- Kuykendall, L., Tay, L. & Ng, V. (2015). Leisure engagement and subjective well-being: A meta-analysis. *The Psychological Bulletin*, 141, 364.
- Lee, S. H., Lee, J. & Choi, I. (2020). Life satisfaction in later life: The interplay of marital condition and income among elderly Koreans. *Sustainability*, 12(8), 1-8.
- Leis, H. & Tammanaei Far, M. (2019). Comparative study of mental health and life satisfaction of employed and unemployed woman. *Journal of Fundamentals of Mental Health*, Available Online from 07 November 2019. (In Persian)
- Leng, X., Han, J., Zheng, Y., Hu, X. & Chen, H. (2020). The role of a “happy personality” in the relationship of subjective social status and domain-specific satisfaction in China. *Applied Research in Quality of Life*, 16(6), 1-19.
- Mirzaei, H., Aghayari, T. & Katebi, M. (2014). A study on life quality among married women in family institution. *Journal of Sociology of Social Institutions*, 1(3), 71-93. (In Persian)



- Moradi, M., Sheikholeslami, R., Ahmadzadeh, M. & Cheraghi, A. (2014). Social support, basic psychological needs and psychological well-being: examining a causal model in employed women. *Evolutionary Psychology: Iranian Psychologists*, 10(39), 297-309. (In Persian)
- Mohammadi, S. (2015). Relationship between psychologist well-being, marital satisfaction and life quality with life satisfaction in married students of science and research university of Khozestan. *International Conference of Behavioral Sciences and Social Studies*, Tehran. (In Persian)
- Nasiri, F. & Abdolmaleki, S. (2017). Explaining the relationship between perceived social support and quality of life, perceived stress mediator role in female-headed households in Sanandaj. *Journal of Applied Sociology*, 4(27), 99-116. (In Persian)
- Ng, S. T., Tey, N. P. & Asadullah, M. N. (2017). What matters for life satisfaction among the oldest-old? Evidence from China. *PloS One*, 12(2), 1-16.
- Ogolsky, B. G. & Bowers, J. R. (2013). A meta-analytic review of relationship maintenance and its correlates. *Journal of Social and Personal Relationships*, 30(3), 343-367.
- Özmen, S., Özkan, O., Özer, Ö. & Yanardağ, M. Z. (2021). Investigation of COVID-19 fear, well-being and life satisfaction in Turkish society. *Social Work in Public Health*, 36(2), 164-177.
- Pourmirghaffari, Z., Zarebahramabadi, M. & Bagheri, F. (2021). Investigating the mediating role of social support in the relationship between psychological capital and job resilience of employees. *Scientific Journal of Social Psychology*, 9(60), 21-31. (In Persian)
- Prakash, K. C., Oakman, J., Nygard, C. H., Siukola A., Lumme-Sandt, K., Nikander, P. & Neupane, S. (2019). Intention to retire in employees over 50 years. What is the role of work ability and work life satisfaction? *International Journal of Environmental Research and Public Health*, 16(14), 2500.
- Rafatjah, M. & Kheirkhah, T. (2012). The issues and challenges of women's employment in Iran from the view point of working managers. *Journal of Studies of Socio-Cultural Development*, 1(2), 130-156. (In Persian)
- Rahmani, F., Seyedfatemi, N., Asadollahi, M. & Seyedrasooli, A. (2011). Predisposing Factors of Postpartum Depression. *Iran Journal of Nursing*, 24(72), 78-87. (In Persian)
- Rajabi Gilan, N., Khezeli, M. & Zardoshtian, S. (2021). The effect of self-rated health, subjective socioeconomic status, social capital, and physical

- activity on life satisfaction: A cross-sectional study in urban western Iran. *BMC Public Health*, 21(1), 233.
- Rasregar Khaled, A. (2004). Work/family relation: Gender differences in receiving social support. *Woman in Development and Politics (Women's Research)*, 2(2), 55-75. (In Persian)
- Sánchez-Fuentes, M. D. M., Santos-Iglesias, P. & Sierra, J. C. (2014). A systematic review of sexual satisfaction. *International Journal of Clinical and Health Psychology*, 14(1), 67-75.
- Schröder, M. (2020). Men lose life satisfaction with fewer hours in employment: Mothers do not profit from longer employment-evidence from eight panels. *Social Indicators Research*, 152(1), 317-334.
- Schumm, W. R., Scanlon, E. D., Crow, C. L., Green, D. N. & Buckler, D. L. (1983). Characteristics of the Kansas marital satisfaction scale in a sample of 79 married couples. *Psychological Reports*, 53, 583-588.
- Shafi, A., Etebariyan, A. & Ebrahimzadeh Dastjerdi, R. (2020). Interpretive model of glass ceiling consequences for women with an emphasis on hegemonic layers of power acceptance. *Women's Studies Sociological and Psychological*, 18(4), 69-126. (In Persian)
- Shahryari, M. & Nabavi, S. (2014). Reasons and outcomes of work-family conflict and work alienation as one of its outcomes. *Strategic Research on Social Problems in Iran University of Isfahan*, 3(1), 45-59. (In Persian)
- Shanbhag, D. & Joseph, B. (2012). Mental health status of female workers in private apparel manufacturing industry in Bangalore city, Karnataka, India. *International Journal of Collaborative Research on Internal Medicine & Public Health*, 4(12), 1893-1900.
- Siedlecki, K. L., Salthouse, T. A., Oishi, S. & Jeswani, S. (2014). The relationship between social support and subjective well-being across age. *Social Indicators Research*, 117, 561-576
- Sobhani, Z. & Shadmehr, M. (2015). The effects of the woman's occupation on the Family relationships and structure. *Second National Conference of Sociology and Social Science*. Tehran. (In Persian)
- Tanaka, M., Afifi, T. O., Wathen, C. N., Boyle, M. H. & Macmillan, H. L. (2014). Evaluation of sex differences in health-related quality of life outcomes associated with child abuse: Results from the ontario child health study. *Epidemiology and Psychiatric Sciences*, 1, 1-11.
- Tang, F., Chen, H., Zhang, Y. & Mui, A. C. (2018). Employment and life satisfaction among middle-and old-aged adults in China. *Gerontology and Geriatric Medicine*, 4, 1-8.



- Toodeh Ranjbar, M. & Araghi, F. (2018). Investigating of the marital satisfaction between weman with and without job. *Journal of New Results in Humanistic Science Studies*, 6(1), 23-40. (In Persian)
- Torkamamn, S. & Fathi, S. (2017). Study the effect of women's employment concerns over the quality of their lives. *Sociology of Women (Journal of Woman and Society)*, 7(4),13-25. (In Persian)
- Uğurlu, N. S., Türkoğlu, B., Kuzlak, A. & Gupta, A. (2018). Stereotypes of single and married women and men in Turkish culture. *Current Psychology*, 40, 213-225.
- Wu, Y. T., Nelis, S. M., Quinn, C., Martyr, A., Jones, I. R., Victor, C. R., Knapp, M., Henderson, C., Hindle, J. V., Jones, R. W., Kopelman, M. D., Morris, R. G., Pickett, J. A., Rusted, J. M., Thom, J. M., Litherland, R., Matthews, F. E. & Clare, L. (2020). Factors associated with self- and informant ratings of quality of life, well-being and life satisfaction in people with mild-to-moderate dementia: results from the improving the experience of dementia and enhancing active life programme. *Age and Ageing*, 49(3), 446-52.
- Yalcin, I. (2011). Social support and optimism as predictors of life satisfaction of college student. *International Journal for the Advancement & Counselling*, 33, 79-87.
- Yan, W., Yang, K., Wang, Q., You, X. & Kong, F. (2020). Subjective family socioeconomic status and life satisfaction in Chinese adolescents: The mediating role of self-esteem and social support. *Youth & Society*, 53(7), 1047-1065.
- Yildiz, M. A. & Baytemir, K. (2016). A mediation role of self-esteem in the relationship between marital satisfaction and life satisfaction in married individuals. *Journal of the Faculty of Education*, 17(1), 67-80.
- Zanjani, H. & Baghiat Esfahani, Z. (2014). The effect of employment and family life on satisfaction of the female teachers (Case study: The employed teachersin zone one, Karaj). *Journal of Socio - Cultural Changes*, 10(4), 13-31. (In Persian)
- Zaki, M. A. (2019). Sociological explanation of women's life satisfaction: a study of components, social patterns and social factors affecting it (Case: Comparison of employed and housewives aged 20-49 in Isfahan). *Applied Studies in Social Sciences and Sociology*, 2(8), 1-20. (In Persian)
- Zimet, G. D., Dahlem, N. W., Zimet, S. G. & Farley, G. K. (1988). The multidimensional scale of perceived social support. *Journal of Projective Techniques and Personality Assessment*, 52, 30-41.



© 2022 Alzahra University, Tehran, Iran. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution-Noncommercial 4.0 International (CC BYNC 4.0 license) (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc-nd/4.0/>).



نویسندگان

f.michaeli.manee@gmail.com

فرزانه میکائیلی منبع

ایشان عضو هیأت علمی و دانشیار گروه روان‌شناسی دانشگاه ارومیه هستند و در حال حاضر به تدریس دروس تخصصی مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری تخصصی رشته روان‌شناسی و گرایش‌های روان‌شناسی تربیتی و عمومی اشتغال دارند. همچنین، در حوزه تخصصی روان‌شناسی تربیتی آثار مکتوب متعددی شامل کتاب تالیفی، ترجمه و مقالات دارند.

mahdishirzade313@gmail.com

مهدی شیرزاده

ایشان دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی از دانشگاه ارومیه و در این حوزه دارای مقاله و کتاب می‌باشند.

abkhizsh@gmail.com

شهر آب خیز

ایشان دانش‌آموخته کارشناسی ارشد روان‌شناسی تربیتی از دانشگاه ارومیه و در این حوزه دارای مقاله می‌باشند.

مقاله پژوهشی

تحلیل جنسیتی نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی

فعال زنان^۱مریم منتظری^۲افسانه توسلی^۳زهرا میرحسینی^۴

چکیده

در فرایند اجتماعی شدن، برخی نگرش‌ها و باورها در افراد درونی می‌شود و در مناسبت‌های اجتماعی و سیاسی، همسو با فرهنگ حاکم، رفتار مورد انتظار بروز می‌یابد. در این پژوهش، نوع نگرشی که نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان وجود دارد در دانشجویان مورد بررسی قرار گرفته است. برای این منظور، تعداد ۳۷۰ نفر دانشجوی زن و مرد ساکن شهر تهران با استفاده از فرمول کوکران به‌عنوان حجم نمونه تعیین شدند و داده‌های جمع‌آوری شده از آنان با ضریب همبستگی پیرسون، رگرسیون همزمان و آزمون Z فیشر مورد تحلیل قرار گرفتند. یافته‌ها نشان داد بین متغیر پایگاه اجتماعی-اقتصادی و نگرش نسبت به مشارکت فعال زنان ارتباط معناداری وجود ندارد. از میان متغیرهای تأثیرگذار بر نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان، متغیرهایی چون احساس اثربخشی سیاسی ($I=0/43$) زن و ($I=0/29$) مرد، وجود کلیشه‌های جنسیتی ($I=0/50$) زن و ($I=0/35$) مرد، باور به مرد سالاری ($I=0/58$) زن و ($I=0/37$) مرد و سقف شیشه‌ای ($I=0/52$) زن و ($I=0/34$) مرد بیشترین تأثیر را نشان دادند و تحلیل

۱. مقاله حاضر مستخرج از پایان نامه کارشناسی ارشد نویسنده ردیف اول در دانشگاه الزهرا می‌باشد.

۲. کارشناسی ارشد گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا، تهران، ایران

momontazery@yahoo.com

۳. دانشیار گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی، دانشگاه الزهرا، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

afsaneh_tavassoli@alzahra.ac.ir

۴. استادیار گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا، تهران، ایران.

Z.mirhosseini@alzahra.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۸



جنسیتی، بر اثرگذاری موارد ذکر شده در بین دانشجویان زن بیشتر از دانشجویان مرد تأکید داشت. حضور اندک زنان در عرصه سیاست می‌تواند ناشی از جامعه‌پذیری سیاسی باشد که سیاست را امری مردانه تلقی کرده و زنان را به حاشیه رانده است.

واژگان کلیدی

مشارکت سیاسی، جامعه‌پذیری جنسیتی، کلیشه‌های جنسیتی، سقف شیشه‌ای، احساس اثربخشی سیاسی.

مقدمه و بیان مسئله

میزان مشارکت سیاسی در هر جامعه‌ای دلالت بر توسعه‌یافتگی دارد و تحت تأثیر مستقیم و غیرمستقیم برخی عوامل می‌باشد. هر جامعه بنا بر اعتبار و درجه‌ای که برای حضور و فعالیت زنان قائل است میزان توسعه‌یافتگی خود را نشان می‌دهد. اما در واقعیت، زنان برای دستیابی به موقعیت‌های برابر با مردان در عرصه‌های مختلف اجتماعی و سیاسی با موانع جدی مواجه‌اند. بسیاری از نظریه‌پردازان و صاحب‌نظران بخش مهمی از این موانع را به شیوه جامعه‌پذیری، پیش‌داوری‌ها و کلیشه‌های جنسیتی منتسب کرده و مجموعه‌ای از عوامل را به‌عنوان موانع مهم و سد راه پیشرفت زنان در نظر می‌گیرند (پیشگاهی فرد و زاهدی، ۱۳۸۹: ۲۶). طبق آمار سازمان ملل زنان نیمی از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهند و دوسوم کارهای جهان را آنها انجام می‌دهند. این درحالی است که حدود ۱۰ درصد درآمد جهان برای زنان و تنها ۱ درصد مالکیت برای آنها است (آبوت و والاس، ۱۳۹۷: ۷۱). در ایران نیز مشارکت سیاسی زنان بسیار پایین است. جایگاه بالای شاخص «اثرگذاری سیاسی» (که از سه زیر شاخص حضور زنان در پارلمان، زنان در موقعیت‌های وزارت، میزان حضور یک زن در صدر ریاست بر کشور در ۵۰ سال گذشته تشکیل می‌شود) دال بر عدم پوشش شکاف جنسیتی در ایران است. به‌نحوی که ایران در این گزارش با یک روش‌شناسی ثابت و مشخص، از میان ۱۵۶ کشور جایگاه ۱۵۰ را به‌دست آورده است. مشارکت سیاسی در سطح بالا، دال بر زنده بودن جامعه و داشتن ارتباط دو سویه بین ساختارها و کنشگران می‌باشد (علمی، ۱۳۹۹: ۱۰۰). هریک از مقولات زن یا مرد بودن مبتنی بر یکسری

تصورات است که نوع نگرش و رفتار مورد انتظار را تداعی می‌سازد. مفاهیم و فرایندهای جنسیتی رفتار، افکار، اعمال و ارتباطات فرد را جهت داده و ساختارهای اجتماعی را شکل می‌دهند و به تداوم این فرایند کمک می‌کنند (نیازی، ۱۳۹۳: ۸۳). ارونسون^۱ (۱۳۸۱) معتقد است که بزرگ شدن در یک جامعه سنت‌گرا باعث پذیرش اغلب پیش‌داوری‌ها می‌شود. نگرش‌ها و ارزش‌های جوامع به‌خصوص جوامع در حال توسعه به لحاظ قدرت‌طلبی در حیطه ساختارهای مردسالارانه بوده و سبب انحصارگرایی برای مردان می‌شود (جانک و چو^۲، ۲۰۲۰). زنان می‌بایست در کنار ایفای نقش اصلی خود در خانواده به‌عنوان مادر و همسر خانه‌دار به مسئولیت‌های اجتماعی هم‌پردازند و بسته به نگرش خود، مشارکت سیاسی را به صورت‌های گوناگونی انجام دهند. در دهه‌های اخیر تحولاتی در مناسبات اجتماعی و سیاسی زنان رخ داده و همسو با افزایش سطح سواد و گسترش آموزش عالی، ارتقای توانمندی، مطالبات زنان نیز افزایش یافته است (نظری و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۲). گروهی از زنان، مشارکت اجتماعی و حضور در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی را ضروری دانسته و گروهی از آنان اولویتی برای مشارکت‌های اجتماعی قائل نیستند و همسو با جایگاه و بافت سنتی که در آن قرار دارند ارجحیت را حول خانواده خویش تعریف می‌کنند. این‌که زنان کدامین نقش اجتماعی را پذیرا باشند به عوامل بسیاری بستگی دارد که می‌توان به نوع اجتماعی‌شدن و فرایند جامعه‌پذیری افراد اشاره نمود. ساختارهای اجتماعی نگرش مثبت یا منفی نسبت به مشارکت در افراد ایجاد می‌کنند و از طریق نهاد خانواده، نهاد آموزشی، فرایند یادگیری اجتماعی و فرایند جامعه‌پذیری بر کنشگران تأثیر می‌گذارند.

در حقیقت، تعداد بسیار کمی از زنان هستند که قدرت سیاسی را جستجو و از آن استفاده می‌کنند. زنان در سیاست جدی گرفته نمی‌شوند و مردان به‌عنوان بازیگران اصلی عرصه سیاسی محسوب می‌شوند. به اعتقاد استفانی^۳ (۱۳۷۹)، تفاوت‌های مبتنی بر جنسیت ساخته ذهن انسان می‌باشد. نظام فرهنگی در هر جامعه‌ای با توجه به ارزش‌ها و هنجارهای موجود، اعمال

-
1. Aronson
 2. Jung & Cho
 3. Stephanie



تبعیض آمیزی علیه زنان اعمال می‌کند و موانعی را ایجاد می‌نماید و زنان را به حاشیه رانده و فعالیت آنها را در تمامی زمینه‌ها تحت تأثیر قرار می‌دهد (اریکسون^۱، ۲۰۰۴: ۲۹). در برخی موارد وجود کلیشه‌های جنسیتی، زیر سایه مردسالاری نوعی سقف شیشه‌ای را تداوم می‌بخشد و مانعی بر سر راه فعالیت زنان ایجاد می‌کند. کلیشه‌های جنسیتی «یکسری از تصورات ذهنی قالب‌بندی شده را بدون راستی‌آزمایی به زنان و مردان نسبت داده و از افراد انتظار دارد طبق همان قالب‌ها، رفتار متناسب نشان دهند. کلیشه‌سازی نوع خاصی از خصوصیات و توانایی‌ها را به زنان نسبت می‌دهد که در مردان یافت نمی‌شود و از طرفی توانایی و خصوصیتی را برای مردان قائل است که زنان از آن بی‌بهره هستند. افراد برای جلوگیری از طرد اجتماعی در چارچوب هنجارهای اجتماعی مبتنی بر کلیشه‌های جنسیتی خود رفتار می‌کنند» (اعزازی، ۱۳۸۰: ۴۵-۴۶).

در تقسیم‌بندی‌های نیروهای اجتماعی، زنان آگاهانه یا ناآگاهانه به حاشیه رانده می‌شوند و رشد و ترقی آنها برای سایرین بی‌اهمیت تلقی می‌شود و دستیابی آنها به درجات بالاتر، عجیب و بعید می‌باشد. زیرا، پدیده‌ای خلاف تصورات مرسوم می‌باشد. این فرایند در تمامی عرصه‌های اجتماعی و سیاسی بر زنان عارض می‌شود و حاکی از وجود نوعی سقف شیشه‌ای است و بنابر توافقاتی ضمنی و نانوشته از ارتقاء زنان ممانعت به عمل می‌آورد (ویرث^۲، ۲۰۰۲: ۲). سقف شیشه‌ای به‌عنوان یک استعاره ناشی از نابرابری زنان در برابر مردان تعریف می‌شود و بر انحصارگرایی مردسالاری در کشورهای در حال توسعه دلالت دارد (شفی و همکاران، ۱۳۹۹).

با عنایت به مطالب پیش‌گفته، هدف اصلی این پژوهش «بررسی نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان» در بین دو گروه دانشجویان زن و مرد می‌باشد. دانشجویان به‌عنوان گروهی با پایگاه و منزلت اجتماعی بالاتر و اثرگذاری بیشتر در امور سیاسی و اجتماعی به‌عنوان نمونه آماری مورد مطالعه انتخاب شده‌اند. مشارکت سیاسی دانشجویان به‌عنوان قشر روشنفکر و تأثیرگذار اجتماعی در مقایسه با سایر گروه‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است. زیرا نقش سیاسی دانشجویان به‌صورت مشارکت سیاسی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی به شکل مستقیم

1. Erickson

2. Wirth

و غیرمستقیم، از جمله نفوذ بر سیاست‌های دولتی، افکار عمومی، مشارکت در ساختار قدرت و تأثیرگذار در نگرش خانواده‌ها می‌باشد (بشیریه، ۱۳۹۸: ۲۵۵). مشارکت دانشجویان در امر سیاسی، درصد قابل توجهی را به خود اختصاص می‌دهد و سایر گروه‌های اجتماعی را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد. اما آنچه به‌عنوان یک مساله مطرح می‌باشد: بین ورودی دانشگاه‌ها و ورود زنان در عرصه‌های اجتماعی و تصدی مناصب سیاسی، تناسبی وجود ندارد. این حضور اندک زنان ناشی از چه عواملی می‌باشد؟ چه نوع ممانعت‌هایی در این زمینه وجود دارد؟ دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان چگونه نگرشی دارند؟ این نگرش در بین دانشجویان زن و مرد چگونه بازتاب می‌یابد؟

پیشینه تجربی

ماندیت مرا و یکتا^۱ (۲۰۲۱) حقوق زنان افغان از جمله حقوق سیاسی و اجتماعی، چالش‌های پیش روی مشارکت سیاسی آنها و الگوی زندگی قبیله‌محور با مشخصه مردسالاری که در نهایت به محوریت مردانگی در جامعه منجر می‌شود را از نظر تاریخی و فرهنگی مورد بررسی قرار داده‌اند. از نظر آنها جامعه قبیله‌ای محافظه‌کار سنتی افغان‌ها مانع پیشرفت زنان شده است. اعتقادات، تعصبات و روندهای مردسالارانه از جمله جامعه‌پذیری همراه با فرهنگ سنتی قبیله‌ای و نهادهای اجتماعی تحت حاکمیت استبدادی در طول تاریخ کشور، باعث ایجاد یک انشعاب ریشه‌دار در جامعه شده که ظلم، تبعیض و استبداد را تداوم می‌بخشد و روایت‌های مردانه تاریخ، دین و اقدامات فرهنگی زنان را با موانع آموزشی، ناامنی و اقتصادی روبرو می‌کند.

رای^۲ (۲۰۲۰) مشارکت همه شهروندان را دلیل اصلی دموکراسی لیبرال می‌داند. البته مشروط به این‌که زنان و مردان به‌طور مساوی و یکسان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی نقش آفرینی داشته باشند. مشارکت سیاسی و نمایندگی زنان تا حدودی یک تناقض را نشان می‌دهد. از یک طرف، مشارکت زنان به‌عنوان یک رأی‌دهنده به معنای برابری جنسیتی است. از سوی دیگر، نسبت

1. Meera & Yekta

2. Rai



زنانی که رهبری سیاسی باشند بسیار پایین است. در واقع، تعداد بسیار کمی از زنانی هستند که قدرت سیاسی را جستجو می‌کنند و از آن استفاده می‌نمایند. زنان در سیاست جدی گرفته نمی‌شوند و مردان به‌عنوان بازیگران اصلی محسوب می‌شوند. اما توجه به این موضوع لازم است که کیفیت دموکراسی و موفقیت سیاسی در گرو مشارکت سیاسی فراگیر است و این حضور فزاینده زنان را مطالبه می‌کند.

بروجردی (۱۴۰۰) در تحقیق خود بیان داشته که طبق منشور «حقوق و مسئولیت‌های زنان در جمهوری اسلامی» مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، شرایط درون خانواده و محیط اجتماعی برای داشتن مشارکت زنان در احزاب در نظر گرفته شده است. در نتیجه وجود سلیقه‌های نامتجانس، زنان از حضور سیاسی و جایگاه تصمیم‌گیری به دور مانده‌اند.

علمی (۱۳۹۹) توسعه‌یافتگی را در گرو وجود مشارکت سیاسی بالا در نظر گرفته و نشان داد دسترسی به رسانه‌های ارتباط جمعی، بیگانگی اجتماعی، سن و جنس، پایگاه اجتماعی-اقتصادی شهروندان با مشارکت سیاسی رابطه معنی‌داری دارد. با توجه به پایین بودن مشارکت شهروندان این وضعیت ناشی از عوامل ساختاری در نظام اجتماعی و فرهنگی بوده و گسستگی افراد از جامعه را منتج می‌شود.

صادقی فسایی و خادمی (۱۳۹۵) در پژوهشی با عنوان «فرا تحلیل چهارده پژوهش در حوزه مشارکت زنان» با بررسی بیش از ۲۹ پایان‌نامه، ۲۱۲ کتاب، ۱۲۳ مقاله، بر این مساله تأکید نمودند که مشارکت زنان در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی دارای بدنه و مدل نظام‌مند نیست و تحت تأثیر فضای گفتمانی دولت‌های حاکم است. همچنین، آنها پژوهش‌های مرتبط با زنان طی ۴ دهه اخیر در جمهوری اسلامی در قالب مفاهیمی چون نمای کاریکاتوری مشارکت زنان، قرائت تک‌بعدی و سیاست‌زدگی مشارکت سیاسی زنان، دسته‌بندی کردند و تأکید نمودند که باید با نگاهی عمیق، مبنایی و فرادولتی به تبیین همه‌جانبه مشارکت زنان در تمامی ابعاد پرداخته شود.

سفیری و منصوریان راوندی (۱۳۹۴) در پژوهشی که با عنوان «کلیشه‌های جنسیتی و سلامت اجتماعی» دریافتند بین کلیشه‌های جنسیتی و پذیرش اجتماعی زنان رابطه مستقیم و معناداری

وجود دارد. این درحالی است که دربارهٔ مردان، رابطهٔ بین کلیشه‌های جنسیتی و یکپارچگی، انطباق و شکوفایی اجتماعی مستقیم و معنادار است. بر این اساس، تقویت کلیشه‌های جنسیتی مثبت، عمدتاً در مردان، حس مفید بودن در جامعه را افزایش می‌دهد. از سویی، تقویت کلیشه‌های جنسیتی منفی در زنانی که سطح تحصیلات پایینی دارند، به کاهش خصوصیات مثبت برای رشد و تعالی فردی و اجتماعی آنها منجر شده است.

نظری (۱۳۹۳) تأثیر جامعه‌پذیری بر مشارکت سیاسی زنان در سطوح بالای تصمیم‌گیری را مورد بررسی قرار داده است. یافته‌ها نشان داد زنان بر اثر جامعه‌پذیری متفاوت و کلیشه‌های جنسیتی القاء شده، سیاست را حیطه‌ای مردانه تلقی کرده و تمایلی برای داشتن مشارکت سیاسی از خود نشان نمی‌دهند. این تحقیق تأکید نمود که زنان به دلیل نداشتن الگوی مناسب با نقش‌های اجتماعی به‌طور عام و نقش‌های سیاسی به‌طور خاص آشنا نمی‌شوند و نمی‌توانند مناصب رده بالا را احراز نمایند.

توسلی و سعیدی (۱۳۹۰) با بررسی تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی دریافتند میزان دسترسی افراد خانواده (زن و مرد) به منابعی همچون درآمد و تحصیلات می‌تواند به افزایش قدرت آنها منجر می‌گردد. در این بین، مشارکت اقتصادی زنان می‌تواند اقتدار را به نفع آنها تغییر دهد. اما اعتقاد به ایدئولوژی جنس‌گرایانه در زنان اقتدار را به نفع مردان در خانواده افزایش می‌دهد.

بررسی و مرور پژوهش‌های پیشین نشان داد در زمینه تحلیل جنسیتی نگرش دانشجویان - به‌عنوان یکی از کنشگران فعال و تأثیرگذار در جامعه - نسبت به مشارکت‌های سیاسی زنان شکاف تحقیقاتی وجود دارد و این انگیزه‌ای شد تا تحقیق حاضر با هدف پوشش این خلأ مطالعاتی به منصف ظهور برسد.

چارچوب نظری

مشارکت سیاسی به‌عنوان یک مبحث بین‌رشته‌ای می‌تواند توسط صاحب‌نظران رشته‌های مختلف از جمله علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی در ابعاد مختلف مورد بررسی قرار گیرد. اما،



این تحقیق به دنبال بررسی نگرش نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان بین دانشجویان زن و مرد است. در این بین، نگرش دانشجویان از عوامل بیرونی (ساختارها) و درونی (شخصیت) تأثیر می‌پذیرد و در مجموع از مشارکت سیاسی ممانعت می‌کند. از جمله، آنچه بر اثر جامعه‌پذیری به‌عنوان جنسیت و نقش‌های جنسیتی در ذهن افراد شکل گرفته (برنز، ۲۰۰۱ به نقل از هاشمی و شهرآرای، ۱۳۸۷: ۲۸) در آینده به نگرش، اعمال، رفتار و علایق آنها در مواجهه با نابرابری جنسیتی جهت می‌دهد (لیپر و فریدم، ۲۰۰۷: ۵۷۳).

نظریه ساختارگرایی ساختاری

بورديو علاقه‌مند به از میان برداشتن ضدیت کاذب میان عینیت‌گرایی و ذهنیت‌گرایی و به تعبیر خودش «ضدیت بیهوده میان فرد و جامعه» بود (ریتزر به نقل از بورديو، ۱۳۸۴: ۷۱۶). وی از اردوگاه بنیان‌گذاران عینیت‌گرایی علوم اجتماعی فاصله گرفت. زیرا کنشگران نادیده گرفته می‌شدند. همچنین، از ذهنیت‌گرایان که در پی تأمل، تبیین و بازنمودهای جهان اجتماعی از منظر کنشگران بودند و ساختارها را نادیده می‌گرفتند، فاصله گرفت و برخلاف این دو دسته بر وجود رابطه دیالکتیکی بین ساختارهای عینی و پدیده‌های ذهنی تأکید داشت و نظریه «ساختارگرایی ساختاری» را ارائه نمود (همان، ۷۱۶). انسان‌ها مجهز به یکسری از رشته طرح‌های «ملکه ذهن شده» هستند و توسط آنها جهان اجتماعی‌شان را ادراک، فهم، ارزیابی و ارزش‌گذاری می‌کنند و از طریق همین طرح‌ها عملکردشان را تولید و درک می‌نمایند. از منظر دیالکتیکی، ساختمان ذهنی محصول ملکه ذهن شده ساختارهای جهان اجتماعی می‌باشد (بورديو، ۱۹۸۸: ۷۲۲). ساختمان ذهنی، مطابق ماهیت جایگاه افراد در جهان اجتماعی تغییر می‌کند و برای افراد گوناگون ساختمان ذهنی واحدی وجود ندارد. ساختمان ذهنی هم جهان اجتماعی را تولید می‌کند و هم خودش تولید شده جهان اجتماعی است. کنشگران اجتماعی، ارزش‌ها و باورهای فرهنگ حاکم و الزامات ساختارها را در درون خود نهادینه کرده و دارای نوعی نگرش می‌شوند و در طی

1. Berns
2. Leaper & Friedman
3. Bourdieu

تعاملات و ارتباطات، رفتار خاصی از خود بروز می‌دهند. ساختارهای اجتماعی تعیین‌کننده و جهت‌دهنده نگرش عاملان اجتماعی می‌باشند و دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی و البته مشارکت سیاسی زنان طبق ساختار و بستر اجتماعی که در آن قرار گرفته‌اند دارای نوعی نگرش می‌باشند که عملکرد منطبق با آن را حین تعاملات اجتماعی از خود بروز می‌دهند.

جامعه‌پذیری سیاسی

پای و همکاران^۱ (۱۳۸۰)، جامعه‌پذیری سیاسی را همسو با جامعه‌پذیری به صورت فرایندی و تدریجی در نظر می‌گیرد و معتقد است که جامعه‌پذیری سیاسی از طریق رشد در افراد نفوذ می‌کند و شامل سه مرحله می‌باشد. مرحله اول (تشخیص هویت): کودک با فرهنگ جامعه آشنا می‌شود و از طریق آموزش یاد می‌گیرد چگونه عضو اجتماع شود. یادگیری در این مرحله به صورت پنهان و آشکار اعمال می‌شود. در این مرحله، فرد هویت خود را به عنوان یک عضو جامعه می‌پذیرد و اجتماعی می‌شود. مرحله دوم (جامعه‌پذیری سیاسی): در این مرحله فرد نسبت به جهان سیاسی خود آگاهی یافته و نحوه فهم حوادث سیاسی و قضاوت درباره آنها را کسب می‌کند و به درونی‌سازی فرهنگ سیاسی می‌پردازد و هویت سیاسی هم در این مرحله به منصفه ظهور می‌رسد. مرحله سوم (گمارش سیاسی): درست زمانی است که فرد از وضعیت انفعالی به سمت شهروند مشاهده‌گر فعال میل پیدا می‌کند. در مجموع این فرایند به صورت مرحله‌ای و پیوسته است که در جریان رشد فرد تکامل می‌یابد و هویت سیاسی فرد ساخته می‌شود (خواجه سروی، ۱۳۹۴: ۶). روند جامعه‌پذیری سیاسی در افراد به صورت تدریجی شکل می‌گیرد و استحکام می‌یابد. افراد طبق جامعه‌پذیری سیاسی که به صورت فرایندی طی کرده‌اند (و فرهنگ سیاسی درونی سازی کرده‌اند) وارد تعاملات اجتماعی می‌شوند.

نظریه احساس اثربخشی سیاسی



این نظریه، یکی از نظریه‌های روان‌شناختی است که با توجه به پیامدهایی که در فرد ایجاد می‌کند، تأثیرات زیادی در مشارکت سیاسی دارد. احساس اثربخشی سیاسی نوعی نگرش سیاسی است که در آن فرد احساس سودمندی و کنترل بر نظام را دارد و با توجه به تصوراتش، برای ادامه مشارکت سیاسی ترغیب می‌شود. عکس این موضوع نیز می‌تواند صورت پذیرد و مصداق آن در جامعه قابل رویت می‌باشد. زیرا این تصور برای کنشگران القا می‌گردد که مسئولین توجهی به حضور و خواسته آنها ندارند و این حالت سرخوردگی و سردی در ادامه، عدم تمایل به شرکت در فرایند مشارکت سیاسی را به همراه می‌آورد. دال^۱ (۱۳۹۲) در کتاب «تحلیل سیاسی پیشرفته» به این موضوع از زاویه کسب منافع و سود اشاره می‌کند و اظهار می‌دارد که مشارکت سیاسی افراد زمانی که فرد ارزش بالایی نسبت به پاداش حاصله از مشارکت قائل باشد، افزایش می‌یابد. در غیر این صورت و بروز احساس بی‌کفایتی سیاسی از مشارکت سیاسی خودداری خواهد کرد (پناهی، ۱۳۸۶: ۲۹).

نظریه‌های کمبود مشارکت سیاسی زنان

زنان برای انجام انواع فعالیت‌های اجتماعی در مقایسه با مردان از شرایط محدودتری برخوردارند که این محدودیت‌ها می‌تواند به‌طور اختصاصی موقعیت زنان را تحت شعاع قرار دهد. زنان برای داشتن مشارکت سیاسی نیازمند داشتن مقدمات، امکانات و بسترهایی می‌باشند تا از عواملی که نقش بازدارنده برای آنها دارند، رهایی یابند.

کلیشه‌های جنسیتی

وجود کلیشه‌های جنسیتی، با نوعی پیش‌داوری نسبت به جنسیت افراد همراه است و نوعی قضاوت را دربر می‌گیرد. افراد با توجه به منابعی که در دست دارند قابلیت‌های خود را بروز می‌دهند. یا به دلیل عدم دسترسی به منابع ارزشمند در موضع فروتر باقی می‌مانند و ناگزیر ادامه

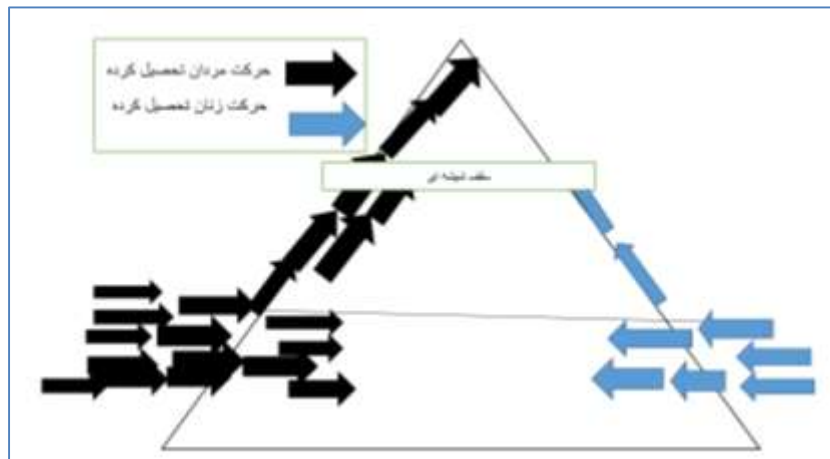
می‌دهند. در جوامع با ریشه‌های سنتی از زنان انتظار می‌رود در نقش‌های سنتی خود باقی بمانند و به‌عنوان فردی مطیع در تمامی امور حضور داشته باشند (حتی در امور سیاسی پیرو پدران و شوهران خود باشند). کلیشه‌های جنسیتی بر پایه باورها، رفتارهای مورد انتظار هر جنس را تعیین می‌کند. گرمین^۱ (۲۰۰۵) کلیشه‌های جنسیتی را نوعی ساختارهای فرهنگی مشترک در جامعه می‌داند که ویژگی‌های زنان و مردان در آن مشخص می‌شود و افراد با ویژگی‌های از پیش تعیین‌شده شناسایی می‌شوند. او معتقد است که کلیشه‌های جنسیتی نوعی درک و تعصب درون‌گروهی محسوب می‌شوند و در ارزیابی افراد نسبت به دیگری نقش‌آفرینی می‌نمایند. کلیشه‌های جنسیتی به دو نوع توصیفی و تجویزی تقسیم می‌شوند و هریک در زمینه خاصی کاربرد دارند. کلیشه‌های جنسیتی توصیفی نشان‌دهنده نوع رفتار مردم در گروه‌ها هستند و بر احساساتی بودن زنان تأکید دارند. در مقابل کلیشه‌های جنسیتی تجویزی صراحتاً بر نوع رفتار مورد انتظار از هر جنس تأکید کرده و خواستار همسویی افراد می‌باشند و با محوریت، نوعی اهرم فشار و ایجاد سازگاری اجتناب‌ناپذیر جلوه می‌نمایند که در صورت عدول و گریز، فرد را گرفتار سرزنش و مجازات می‌نمایند (هاید^۲، ۱۳۹۴: ۷۸).

سقف شیشه‌ای

اصطلاح سقف شیشه‌ای از سال ۱۹۷۰ در آمریکا شکل گرفت تا نشان دهد که زنان و گروه‌های اقلیت در تلاش برای بهبود شرایط شغلی با چه موانعی روبه‌رو هستند. سقف شیشه‌ای مجموعه‌ای از نگرش‌ها و تعصبات منفی است و مانع از آن می‌شود تا زنان مانند سایر گروه‌های اجتماعی در سلسله مراتب سازمانی حرکت صعودی و رو به بالا داشته باشند (صفری و فروغی ابری، ۱۳۸۹: ۴۴). سقف شیشه‌ای بیان می‌کند که زنان در دستیابی به سطوح بالای مناصب اجرایی با شکست مواجه می‌شوند. درحالی که تمام تلاش و توانایی خود را به کار می‌برند، اما به ندرت، نتیجه دلخواه را کسب کرده و در بیشتر مواقع با نوعی سرخوردگی و ناکامی شرایط

-
1. German
 2. Hyde

نابرابر را می‌پذیرند و بر این باورند که نوعی سقف شیشه‌ای از موفقیت آنها ممانعت به‌عمل می‌آورد (چی و لی^۱، ۲۰۰۷: ۲۶). با وجود افزایش زنان در محیط‌های اجتماعی، میزان ارتقای زنان به سطوح عالی و رده بالا، علی‌رغم پیشرفت تحصیلی و تجربیات حرفه‌ای، امری بعید می‌باشد (غلامزاده و همکاران، ۱۳۹۴). زنان در تحرکات اجتماعی با موانعی چون تبعیض جنسیتی، عدم تحرک عمودی، تحمل فشارهای خانوادگی و اجتماعی مواجه شده و به‌طور رسمی و غیررسمی پذیرای آنها می‌شوند. زنان در مواجهه با سقف شیشه‌ای نمی‌توانند از یک سطح به بعد پیشرفتی داشته باشند و در سطوح پایینی استقرار داده می‌شوند (شفی و همکاران، ۱۳۹۹).



شکل ۱. سقف شیشه‌ای در تصدی مناصب سیاسی رده بالا برای زنان

منبع: (غلامزاده و همکاران، ۱۳۹۴ برگرفته از ORSE study)

در شکل بالا سعی شده تا میزان حضور زنان تحصیل‌کرده در فعالیت‌های سیاسی نشان داده شود. در قاعده هرم حضور حداکثری زنان و مردان برای رای دادن مشاهده می‌شود (طبق آمارها مشارکت سیاسی مردان بیش از زنان است). در میانه هرم، مشارکت سیاسی فعال شامل عضویت

در احزاب، نمایندگی مجلس، معاونت سیاسی و اجرایی در نظر گرفته شده و حضور زنان کمتر است و از یک سطحی به بعد زنان قادر به پیشرفت نیستند و طبق توافقات ضمنی و نانوشته در رأس هرم قدرت جایی ندارند و با نوعی ممانعت و سقف شیشه‌ای روبه‌رو می‌شوند. حضور زنان در مناصب رده بالا، علی‌رغم داشتن مهارت و شایستگی پذیرفته نمی‌شود و این به صورت نامحسوس و عادی در اجتماع تسری یافته و تعریف شده و زنان ملزم به پذیرش آن می‌باشند.

نظریه‌های فمینیستی

فمینیسم که در ابتدا در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری شکل گرفت، امروزه در بیشتر کشورهای جهان به صورت جنبش اجتماعی طرفدار برابری زن و مرد در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حضور دارد و خواهان از میان بردن هرگونه تبعیض علیه زنان می‌باشد و آن را نتیجه مردسالاری می‌داند و بر این باور است که مردسالاری تنها نوعی تسلط ساده نمی‌باشد. بلکه نظامی است که تمام مکانیسم‌های نهادی و ایدئولوژیکی را در دسترس خود دارد و به صورت پنهان و آشکار در جهت تحقق سلطه مردان بر زنان به کار گرفته می‌شود (میشل^۱، ۱۳۸۳: ۱۲). باور رایج میان فمینیست‌ها این است که نظریه‌های اجتماعی و سیاسی توسط مردان، برای مردان و درباره مردان نگاشته شده و جریان غالب اجتماعی و سیاسی، تداوم جایگاه فرودستی زنان را به صراحت یا تلویحی پذیرفته و آن را یک امر بدیهی انگاشته و انقیاد زنان در تفکر سیاسی مدنظر آنها فاقد اهمیت محوری می‌باشد (بیسلی^۲، ۱۳۹۷: ۲۹). طبق این رویکرد، فرهنگ مردسالاری، فرهنگ حاکم بر جامعه است که از طریق فرایند جامعه‌پذیری و یادگیری اجتماعی، در افراد نهادینه می‌شود و مردان از موقعیت برتر در تمام زمینه‌ها بهره‌مند می‌شوند. حتی سیاست امری مردانه محسوب شده و زنان در حاشیه نگه داشته می‌شوند و صحنه سیاسی صرفاً رنگ و بوی مردانه دارد (پناهی، ۱۳۸۶: ۵۹).

-
1. Michelle
 2. Beasley



پس از مطالعه و بررسی نظریات مختلف می‌توان بیان کرد، طبق نظریه ساختارگرایی ساختاری بوردیو، وجود رابطه دیاکتیکی بین ساختار و عاملیت، مبین این مسئله است که ساختمان ذهنی افراد مطابق جایگاه اجتماعی آنها شکل می‌گیرد. بوردیو از ساختمان ذهنی به عادت‌واره یاد می‌کند و معتقد است ساختمان ذهنی در نتیجه اشغال بلندمدت یک جایگاه اجتماعی شکل می‌گیرد. البته ساختمان ذهنی بین افراد متفاوت است و طبق جنسیت و طبقه اجتماعی ساختمان ذهنی متفاوتی هم ایجاد می‌شود. ساختمان ذهنی هم جهان اجتماعی را تولید می‌کند و خودش تولید شده جهان اجتماعی می‌باشد. ساختمان ذهنی یک ساختار سازمان‌دهنده می‌باشد (بوردیو، ۱۹۸۸: ۷۲). به عبارتی در درون ساختارها، عاملان اجتماعی طبق جایگاهی که دارند و نوع جامعه‌پذیری جنسیتی که داشته‌اند نگرش خاصی را کسب کرده و با کمک عادت‌واره‌ها به درک جهان اجتماعی نائل شده و به تعامل می‌پردازند و رفتار سیاسی مورد انتظار از خود نشان می‌دهند و در نهایت به بازتولید ساختارها کمک می‌کنند. دال (۱۳۹۲) بر این موضوع تأکید داشت که اگر افراد در حین تعاملات و مشارکت سیاسی دارای احساس اثربخشی سیاسی باشند، مبنی بر اثرگذاری سیاسی در تصمیمات دولتی، این بازخورد مثبت، نوعی تشویق برای ادامه مشارکت سیاسی محسوب می‌شود و عکس قضیه نیز متصور است. طبقه اجتماعی که فرد به آن تعلق دارد، منافع فرد را جهت می‌دهد. حتی میزان مشارکت سیاسی فرد را شکل می‌دهد. دال () و لیپست^۱ (۱۴۰۰) هم بر این موضوع مبنی بر افزایش مشارکت سیاسی همسو با پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتر تأکید دارند. علی‌رغم حضور روزافزون زنان و بالا رفتن آگاهی سیاسی، داشتن مشارکت و فعالیت سیاسی، حضور زنان در رده‌های بالای سیاسی از یک حدی ارتقا نمی‌یابد و به نوعی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم، با موانعی روبه‌رو می‌باشد که مانند سقفی شیشه‌ای از پیشرفت آنها ممانعت می‌کند.

فرضیه‌های پژوهش

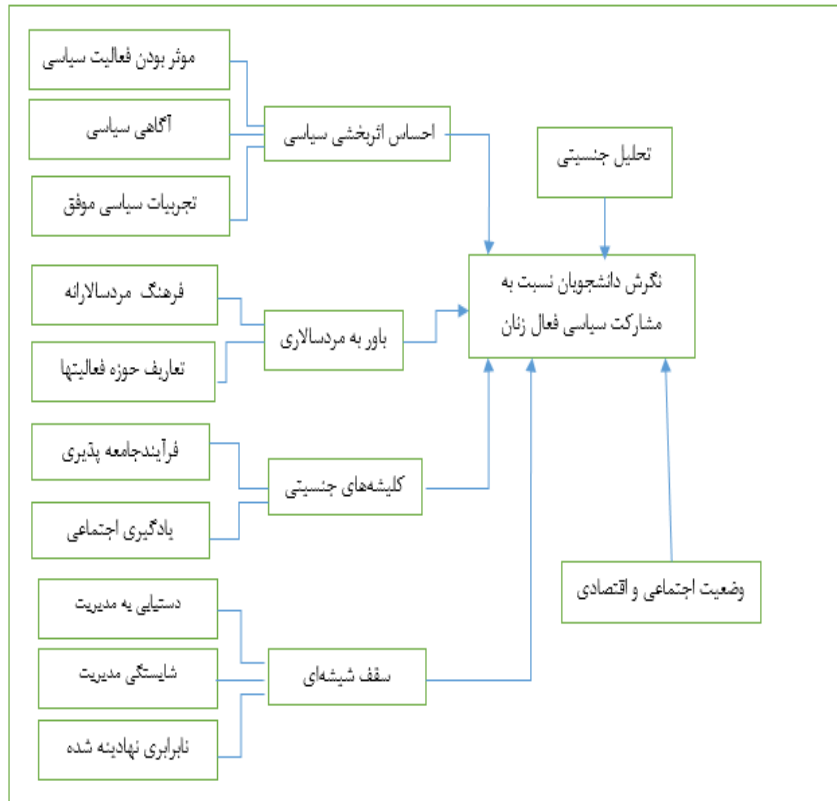
1. Lipset

فرضیه اصلی: به نظر می‌رسد الگوی پیش‌بینی نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان در بین دانشجویان مرد و زن تفاوت معناداری دارد.

فرضیه‌های فرعی:

- بین وضعیت اجتماعی-اقتصادی و «نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان» رابطه معناداری وجود دارد.
- بین احساس اثربخشی سیاسی و «نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان» رابطه معناداری وجود دارد.
- بین باور به مردسالاری و «نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان» رابطه معناداری وجود دارد.
- بین باور به سقف شیشه‌ای و «نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان» رابطه معناداری وجود دارد.
- بین کلیشه‌های جنسیتی و «نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان» رابطه معناداری وجود دارد.

مدل مفهومی پژوهش



شکل ۲. مدل مفهومی پژوهش

روش پژوهش

این پژوهش به روش پیمایشی و با استفاده از ابزار پرسشنامه به‌عنوان یکی از رایج‌ترین ابزارهای بررسی نگرش‌ها و دیدگاه‌های افراد در علوم اجتماعی، به بررسی نگرش دانشجویان در مورد مشارکت سیاسی زنان پرداخته است. در ادامه، ابتدا تعاریف نظری و عملیاتی متغیرهای اصلی پژوهش ارائه و با استفاده از مقیاس‌های متناسب و ضریب آلفای کرونباخ،

اعتبار مقیاس‌ها بررسی و روایی (قابلیت اعتماد) پاسخ‌های داوران و متخصصان علوم اجتماعی در خصوص معرف‌ها ارزیابی شده است (اعتبار صوری). پس از جمع‌آوری اطلاعات و پردازش آنها از طریق نرم افزار SPSS، آمارهای توصیفی و استنباطی (ضریب همبستگی پیرسون، رگرسیون، Z فیشتر و ...) ارائه شده است.

جامعه آماری پژوهش، دانشجویان دانشگاه‌های تهران، علامه، الزهراء، امام صادق، تربیت مدرس و علوم تحقیقات ساکن تهران بودند. از آنجا که هدف بررسی نگرش دانشجویان است، با بازبینی در پیشینه فعالیت‌های دانشجویان دانشگاه‌های مختلف نمونه‌ای هدفمند از دانشگاه‌ها انتخاب شدند تا از طیف‌های مختلف دانشجویان با زمینه‌های فکری و سیاسی متفاوت در نمونه وجود داشته باشد. پس از اخذ واریانس در مرحله پری تست، با استفاده از فرمول نمونه‌گیری کوکران تعداد ۳۷۰ نفر به روش سیستماتیک انتخاب و با تناسب‌گیری، ۲۰۵ نفر زن و ۱۶۵ نفر مرد مورد بررسی قرار گرفتند. در جدول ۱ نتایج بررسی آلفای کرونباخ متغیرها آورده شده که بیانگر مناسب بودن ابزار سنجش است.

جدول ۱. بررسی پایایی آلفای کرونباخ

آلفای کرونباخ			متغیرهای پیش بین
کل	مرد	زن	
۰/۷۹	۰/۷۵	۰/۸۶	وضعیت اجتماعی و اقتصادی
۰/۷۴	۰/۷۶	۰/۷۴	احساس اثربخشی سیاسی
۰/۷۶	۰/۸۳	۰/۷۳	باور به مرد سالاری
۰/۸۰	۰/۸۲	۰/۸۰	باور به سقف شیشه‌ای
۰/۷۶	۰/۷۹	۰/۷۵	وجود کلیشه‌های جنسیتی

منبع: یافته‌های پژوهش

تعاریف نظری و عملیاتی متغیرهای تحقیق



متغیر وابسته تحقیق «نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان» است که تحلیل جنسیتی شده و تفاوت نگرش دانشجویان زن و مرد نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان به طور جداگانه‌ای تحت تأثیر متغیرهای مستقل فرعی شامل «وضعیت پایگاه اجتماعی-اقتصادی، احساس اثربخشی سیاسی، باور به مردسالاری، سقف شیشه‌ای، وجود کلیشه‌های جنسیتی» مورد بررسی قرار گرفته است.

مشارکت سیاسی

دایره المعارف بین‌المللی علوم اجتماعی تعریف زیر را برای مشارکت سیاسی ارائه می‌دهد: «مشارکت سیاسی، فعالیت داوطلبانه اعضای جامعه در انتخاب رهبران و شرکت مستقیم و غیرمستقیم در سیاست‌گذاری عمومی است» (سیدامامی، ۱۳۸۶). برای ساختن شاخص مشارکت سیاسی، بر اساس معیار اعتبار صوری، معرف‌های متناسب برگزیده شد و با توجه به این‌که وزن و اهمیت مشارکت سیاسی در گویه‌های مختلف یکسان نیست، هریک از سطوح مشارکت سیاسی طبق اهمیت و اولویت خود باید درجه‌ای را اقتباس کنند. به‌عنوان مثال، داشتن مقامات سیاسی، بالاترین وزن اختصاصی را می‌پذیرد. در مقابل، عدم شرکت در انتخابات کمترین وزن انتخابی را به خود اختصاص می‌دهد. در ادامه با توجه به دامنه تغییرات و استفاده از مدل تحلیل عاملی، روند مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و هریک از موارد مشخص می‌شود. در مرحله بعدی که داده‌ها گردآوری شدند، با استفاده از ماتریس همبستگی دوبه‌دوی همه متغیرها بررسی شده و با استفاده از تکنیک تحلیل عاملی، ماتریس همبستگی متقابل مؤلفه‌ها تعیین می‌شود و شاخص مشارکت سیاسی تأیید می‌شود.

متغیر مشارکت سیاسی برای زنان در دو بعد مشارکت سیاسی منفعلانه و با شاخص‌هایی نظیر: رفتار سیاسی متفاوت در بین، داشتن مشارکت کمتر، مشارکت سیاسی صرفاً در حد رأی دادن، تابعیت از مردان خانواده می‌توان در نظر داشت و در بعد مشارکت سیاسی فعال، شاخص‌هایی

نظیر: مشارکت سیاسی آگاهانه و برنامه‌ریزی شده، حضور در مناصب سیاسی رده بالا اعم از کاندیداتوری نمایندگی مجلس شورای اسلامی و ریاست جمهوری را می‌توان در نظر داشت.

وضعیت پایگاه اجتماعی-اقتصادی (S.E.S)

برخی از نظریه‌پردازان پایگاه اجتماعی افراد را مترادف طبقه اجتماعی محسوب کرده و آنها را معادل هم در نظر می‌گیرند. بیرو^۱ (۱۳۸۰) طبقه اجتماعی را دربرگیرنده اشخاص و گروه‌هایی می‌داند که به‌عنوان یک واحد اجتماعی در سلسله مراتب جامعه به حساب می‌آیند و هر طبقه دارای پایگاه و منزلت خاص خود است. اعضای طبقه دارای شرایط زندگی نسبتاً مشابهی هستند و نقش‌های مشابهی دارند. اگر پایگاه را بر اساس ثروت و درآمد، موقعیت شغلی، تحصیلی یا ترکیبی از آنها در نظر داشته باشیم (پناهی، ۱۳۸۶). برای سنجش این متغیر از شاخص‌هایی نظیر میزان درآمد، وضعیت ملکی خانه مسکونی (در بعد عینی) و شاخص‌هایی نظیر (ارزیابی فرد در مورد تحصیلات و سرمایه اقتصادی (در بعد ذهنی) استفاده شده است.

احساس اثربخشی سیاسی

احساس اثربخشی سیاسی را با میزان تمایل و شرکت در انتخابات می‌توان ارزیابی کرد. اگر افراد احساس کنند کنش سیاسی و فعالیت سیاسی آنها اعم از رأی دادن و حضور در مناسبت‌های سیاسی، اثربخشی سیاسی لازم را دارد، مسلماً به مشارکت سیاسی ترغیب شده و حضوری فعال خواهند داشت. به عبارتی، بین اثربخشی سیاسی و مشارکت سیاسی رابطه معناداری وجود دارد (باستانی، ۱۳۸۶). برای سنجش این متغیر از شاخص‌هایی نظیر میزان آگاهی سیاسی و وجود تجربه‌های سیاسی قبلی استفاده شده است.

کلشه‌های جنسیتی

^۱. Alain Birou



گرمن (۲۰۰۵) کلیشه‌های جنسیتی را ناشی از ساختارهای فرهنگی مشترک در جامعه می‌داند که تعیین‌کننده ویژگی‌های مردان و زنان می‌باشد. وی معتقد است که کلیشه‌ها و تعصبات میان اعضای یک گروه اجتماعی بر درک و ارزیابی افراد تأثیر گذاشته و ذهنیتی ثابت و ایستا درباره زنان و مردان ایجاد می‌کند (هاید، ۱۳۹۴: ۷۲). طبق فرایند شناختی، نوعی باور در افراد ایجاد می‌شود که رفتار مورد انتظار را به‌عنوان زن یا مرد بودن در فرد تعریف می‌کند. این متغیر در دو بعد جامعه‌پذیری با شاخص‌هایی نظیر تربیت متفاوت بین دختران و پسران، برخورد با افراد طبق جنسیت‌شان، جایگاه فرادستی مردان نسبت به زنان و در بعد یادگیری اجتماعی با شاخص‌هایی نظیر سیاست را امری مردانه دانستن، عدم پذیرش زنان در مناصب سیاسی رده بالا، احراز مشاغل متناسب با روحیه زنان مورد بررسی قرار گرفته است.

باور به مردسالاری

بعد نظری این متغیر را می‌توان در نظریه‌های فمینیستی جویا شد که علت اصلی تبعیض‌های جنسیتی علیه زنان را در فرهنگ مردسالاری می‌داند. علت اصلی نابرابری زنان ناشی از کنترل و تسلط مردان است که منجر به فرودستی زنان و کم ارزش دانستن آنان می‌شود. این متغیر با شاخص‌هایی چون نظام مردسالاری عامل اصلی تبعیض است و حوزه فعالیت مردان عرصه‌های عمومی و حوزه فعالیت زنان عرصه خصوصی است، ارزیابی شده است.

باور به سقف شیشه‌ای

سقف شیشه‌ای مجموعه‌ای از نگرش‌ها و تعصبات منفی است که مانع از حضور زنان و گروه‌های اقلیتی در سطوح عالی می‌شود (صفری و فروغی ابری، ۱۳۸۹: ۴۴). وجود سقف شیشه‌ای در مشارکت سیاسی از حضور زنان در سطوح عالی و رده بالای سیاسی و سطح نخبگان حکومتی ممانعت کرده و تعریفی برای حضور زنان و احراز جایگاه سیاسی رده بالا ندارند. این متغیر با

شاخص‌هایی نظیر ممانعت از ورود زنان به سطوح بالای سیاسی و تسری تبعیض جنسیتی در تمامی سطوح مورد بررسی قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

آمار توصیفی داده‌ها

با توجه به نتایج جدول ۲، میانگین وضعیت اجتماعی-اقتصادی دانشجویان زن نسبت به دانشجویان مرد بالاتر است. اما میانگین احساس اثربخشی سیاسی، باور به مردسالاری و وجود کلیشه‌های جنسیتی دانشجویان زن و نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان در دانشجویان زن بالاتری است و این نشان می‌دهد این نوع نگرش‌ها در زنان بیشتر از مردان است که طبیعی نیز هست. زیرا زنان نگرش‌ها و باورهای مربوط به خودشان را بهتر درک می‌کنند. با لحاظ کجی ۲ \pm (شوماخر و لوماکس^۱، ۲۰۱۰) و کشیدگی ± ۷ (وست و همکاران^۲، ۱۹۹۵)، کجی و کشیدگی تمامی متغیرها در سطح مطلوبی قرار داشته و نرمال بودن تک متغیره مورد پذیرش است.

جدول ۲. شاخص‌های توصیفی متغیرهای پژوهشی به تفکیک دانشجویان زن و مرد

متغیرها	کمینه	بیشینه	میانگین	انحراف معیار	کجی	کشیدگی	سازه‌ها
وضعیت اجتماعی و اقتصادی	۱/۸۳	۴/۶۷	۳/۳۴	۰/۷۷	-۰/۱۷	-۱/۰۸	زن (۲۰۵ نفر)
احساس اثربخشی سیاسی	۲/۳۳	۴/۳۳	۳/۷۰	۰/۴۲	-۱/۲۲	۲/۱۲	
باور به مردسالاری	۰/۱۳	۳/۸۸	۲/۲۵	۰/۷۷	۰/۰۵	-۰/۴۸	
باور به سقف شیشه‌ای	۲/۰۰	۴/۶۷	۳/۸۲	۰/۷۳	-۱/۱۹	۰/۶۱	
وجود کلیشه‌های جنسیتی	۱/۱۸	۴/۲۷	۲/۹۶	۰/۶۳	-۰/۳۷	-۰/۲۰	
نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان	۱/۳۸	۳/۲۵	۲/۳۱	۰/۳۷	۰/۰۵	-۰/۴۴	
وضعیت اجتماعی و اقتصادی	۱/۸۳	۴/۶۷	۳/۱۴	۰/۷۵	۰/۱۷	-۰/۹۲	مرد (۱۹۵ نفر)

^۱. Schumaker & Lomax

^۲. West et al



-۱/۰۳	۰/۰۶	۰/۳۲	۳/۸۰	۴/۳۲	۳/۳۳	احساس اثربخشی سیاسی
۰/۱۱	۰/۳۲	۰/۶۲	۰/۹۹	۲/۸۸	-۰/۳۷	باور به مرد سالاری
۲/۲۷	-۱/۱۴	۰/۶۱	۲/۲۹	۳/۲۵	۰/۲۵	باور به سقف شیشه ای
-۰/۳۴	۰/۰۴	۰/۵۳	۲/۱۲	۳/۲۵	۰/۹۸	وجود کلیشه های جنسیتی
-۰/۵۰	۰/۰۰	۰/۳۹	۳/۸۰	۴/۷۵	۳/۰۰	نگرش نسبت به مشارکت سیاسی زنان

منبع: یافته‌های پژوهش

آمار استنباطی داده‌ها

در پژوهش حاضر جهت پاسخگویی به فرضیات پژوهشی از رگرسیون همزمان و همبستگی پیرسون استفاده شده است. مقایسه دانشجویان زن و مرد نیز با آزمون Z فیشر صورت گرفته است. در مدل رگرسیون همزمان و وضعیت اجتماعی و اقتصادی، احساس اثربخشی سیاسی، باور به مردسالاری، باور به سقف شیشه‌ای و وجود کلیشه‌های جنسیتی به‌عنوان متغیرهای پیش بین و نگرش نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان به‌عنوان متغیر ملاک وارد معادله شدند. تحلیل‌ها به تفکیک دو گروه دانشجویان زن و مرد انجام شد. پیش از اجرای تحلیل به بررسی مفروضات رگرسیون شامل نرمال بودن توزیع خطاها، استقلال خطاها و همخطی چندگانه بین متغیرهای پیش‌بین پرداخته شد. بررسی نرمال بودن توزیع خطاها با استفاده از نمودار نرمال و آزمون کالموگروف-اسمیرنوف^۱ صورت گرفت. سطح معناداری کمتر از $P < ۰/۰۰۱$ در این آزمون نشان‌دهنده نرمال بودن توزیع خطاهاست (میرز و همکاران^۲، ۱۳۹۹). تحلیل‌ها نشان داد که توزیع خطاها در گروه دانشجویان زن ($Z=۰/۲۰$, $P=۰/۲۰$, $df=۲۰۵$) و دانشجویان مرد ($Z=۰/۰۷$, $P=۰/۰۶$, $df=۱۶۸$) نرمال است.

از میان متغیرهای تأثیرگذار بر نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان، متغیرهایی چون احساس اثربخشی سیاسی ($F=۰/۴۳$ زن و $F=۰/۲۹$ مرد)، وجود کلیشه‌های

1. Kolmogorov- Smirnov
2. Meyers et al

جنسیتی ($F=-0/50$ زن و $F=-0/35$ مرد)، باور به مردسالاری ($F=-0/58$ زن و $F=-0/37$ مرد) و سقف شیشه‌ای ($F=-0/52$ زن و $F=-0/34$ مرد) بیشترین تأثیر را نشان دادند. یافته‌ها حاکی از مقایسه دانشجویان زن و مرد با استفاده از تبدیل Z فیشر به مقایسه ضرایب همبستگی چندگانه نشان داد در گروه دانشجویان زن و مرد تفاوت معناداری وجود دارد ($Z=3/28, P<0/01$). مقایسه متغیرهای پیش‌بین نیز نشان داد که در هر دو گروه دانشجویان زن و مرد احساس اثربخشی سیاسی، باور به مردسالاری، باور به سقف شیشه‌ای و وجود کلیشه‌های جنسیتی قادر به پیش‌بینی نگرش نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان هستند. اما وضعیت اجتماعی و اقتصادی قادر به پیش‌بینی نگرش نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان نیست ($P>0/05$), ($Z=-0/19$). مقایسه ضرایب استاندارد شده رگرسیون نشان داد که باور به مردسالاری و باور به سقف شیشه‌ای در گروه دانشجویان زن ضریب بالاتری نسبت به گروه دانشجویان مرد دارد ($Z=-2/60, P<0/01$). وجود کلیشه‌های جنسیتی ضریب بالاتری در مردان دارد و در احساس اثربخشی سیاسی نیز تفاوتی در ضریب استاندارد شده رگرسیون نیست. بر این اساس فرضیه اصلی پژوهش حاضر تأیید می‌شود ($Z=-2/27, P<0/05$). بدین معنی که متغیرهای احساس اثربخشی سیاسی، باور به مردسالاری، باور به سقف شیشه‌ای و وجود کلیشه‌های جنسیتی قادر به پیش‌بینی نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان هستند ($P>0/05$), ($Z=1/53$). مقایسه گروه‌ها نشان‌دهنده وجود تفاوت معنادار در واریانس تبیین شده میان آنهاست. در گروه زنان متغیرهای پیش‌بین سهم بیشتری در تبیین نگرش نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان دارند. برای زنان باور به مردسالاری و وجود سقف شیشه‌ای بیشترین تأثیر و برای مردان باور به مردسالاری و وجود کلیشه‌های جنسیتی بیشترین نقش را در نگرش مثبت نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان دارد.



جدول ۳. تحلیل فرضیات

نتیجه	آزمون مورد استفاده	عنوان	فرضیه
تأیید	رگرسیون همزمان چندگانه آزمون Z فیشر ضریب همبستگی پیرسون	به نظر می‌رسد الگوی پیش‌بینی نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان در بین دانشجویان زن و مرد تفاوت معناداری دارد.	فرضیه اصلی
عدم تأیید	زن ($r=0/04, P>0/01$) مرد ($r=0/06, P>0/01$) ($Z=-0/19, P>0/05$)	بین وضعیت اجتماعی-اقتصادی و نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان رابطه معناداری وجود دارد.	فرضیه فرعی اول
تأیید	زن ($r=0/43, P<0/05$) مرد ($r=0/29, P<0/01$) ($Z=1/53, P>0/05$)	بین احساس اثربخشی سیاسی و نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان رابطه معناداری وجود دارد.	فرضیه فرعی دوم
تأیید	زن ($r=-0/58, P<0/01$) مرد ($r=-0/37, P<0/01$) ($Z=-2/60, P<0/01$)	بین باور به مردسالاری و نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان رابطه معناداری وجود دارد.	فرضیه فرعی سوم
تأیید	زن ($r=-0/52, P<0/01$) مرد ($r=-0/34, P<0/01$) ($Z=-2/11, P<0/05$)	بین باور به سقف شیشه‌ای و نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان رابطه معناداری وجود دارد.	فرضیه فرعی چهارم
تأیید	زن ($r=-0/50, P<0/01$) مرد ($r=-0/35, P<0/01$) ($Z=-2/27, P<0/05$)	بین وجود کلیشه‌های جنسیتی و نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان رابطه معناداری وجود دارد.	فرضیه فرعی پنجم

منبع: یافته‌های پژوهش

بحث و نتیجه‌گیری

مشارکت سیاسی زنان، انواع مختلفی دارد و مشارکت سیاسی منفعلانه تا فعال را دربر می‌گیرد. مشارکت سیاسی منفعلانه زنان را می‌توان با شاخص‌هایی نظیر «داشتن رفتار سیاسی متفاوت نسبت به مردان، مشارکت سیاسی کمتر، مشارکت سیاسی در حد رأی دادن، تابعیت از پدران و

شوهران در امر سیاسی، ...» در نظر گرفت. در مقابل مشارکت سیاسی فعال زنان با شاخص‌هایی همچون «مشارکت سیاسی آگاهانه و برنامه‌ریزی شده، تصدی مناصب سیاسی رده بالا، کاندیداتوری نمایندگی مجلس شورای اسلامی، کاندیدای ریاست جمهوری، ...» در نظر داشت. چگونگی شکل‌گیری نگرش افراد تحت تأثیر ساختمان ذهنی‌شان می‌باشد. ساختمان ذهنی هم جهان اجتماعی را تولید می‌کند و هم خودش تولید شده جهان اجتماعی می‌باشد. طبق نظر بوردیو، ساختمان ذهنی یک ساختار ساختاردهنده است و به صورت «دیالکتیک ملکه ذهن شده عوامل خارجی و خارج شدن عوامل درون ذهنی» توصیف می‌شود (بوردیو، ۱۹۹۸: ۷۲). بوردیو از آن با نام عادت‌واره یاد می‌کند و معادل آمادگی در نظر می‌گیرد که عامل انسانی طی فرایند یادگیری و جامعه‌پذیری در طول زندگی کسب کرده و در برابر موقعیت‌های مختلف اجتماعی با شیوه‌های معین واکنش نشان دهد. عادت‌واره بر این موضوع تأکید دارد که ما چگونه سرگذشت خود را به دوش می‌کشیم و با شرایط فعلی تطبیق می‌دهیم و تصمیم می‌گیریم به گونه‌ای خاص کنش داشته باشیم (گرنفل، ۱۳۸۹: ۱۰۷). فرهنگ سیاسی حاکم در هر اجتماع، باورها و ارزش‌های خاصی را عرضه می‌نماید و می‌تواند فرهنگ مردسالاری، کلیشه‌های جنسیتی، تبعیض و نابرابری‌های جنسیتی را دربر داشته باشد و در کنار سایر گزاره‌ها از طریق جامعه‌پذیری درونی نهادینه شود و در رفتار سیاسی افراد بروز نماید. کنشگران در تعاملات خود در مواجهه با یک پدیده یا گزاره اجتماعی، در صورت همسویی بین نگرش و گزاره اجتماعی، پذیرش و بازتولید اجتماعی را پدید می‌آورند و در صورت ناهمسویی و مغایرت بین نگرش و پدیده اجتماعی، آن را رد می‌کنند و نمی‌پذیرند و بعضاً در مواجهه اجباری، به جرح و تعدیل آن می‌پردازند.



شکل ۳. نتیجه گیری

منبع: یافته های پژوهش

این تحقیق به بررسی نگرش دانشجویان نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان پرداخته و نتایج نشان داد نگرش دانشجویان زن و مرد نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان تفاوت معناداری دارد. سه نهاد خانواده، آموزش و رسانه در فرایند جامعه پذیری و القای باورهای تبعیض آمیز بین دختران و پسران مسئول بوده و این فرایند را از نسلی به نسل دیگر منتقل می سازند و نابرابری های ایجاد شده بیش از آن که منشا قانونی داشته باشند، سرچشمه در کلیشه های جنسیتی داشته و از طریق سه نهاد مذکور بازتولید و قوام می یابند (نیازی، ۱۳۹۳: ۱۸۲). در ابتدا افراد با نگرش های سنتی و جامعه پذیری سیاسی (که از خانواده، مدرسه و اجتماع) کسب کرده اند وارد عرصه دانشگاهی شده و با پدیده های اجتماعی و سیاسی مواجه می گردند. برخلاف تحقیقات (بشیریه، ۱۳۹۸؛ نادری، ۱۳۹۶ و ناصری و ناصری، ۱۳۹۵) همان طور که در این تحقیق اشاره شد بین

وضعیت اجتماعی-اقتصادی دانشجویان و نگرش آنها نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان ارتباط معناداری وجود ندارد. این نتایج بر این موضوع تأکید دارند که نگرش دانشجویان زیر سایه فرهنگ مردسالاری و وجود کلیشه های جنسیتی قرار دارد که این موضوع در دانشجویان زن و مرد تفاوتی ندارد. هرچند دانشجویان زن، درک و تجربه بیشتری داشته اند. این موضوع طبق نتایج مطالعه بروجردی (۱۴۰۰) حتی در منشور حقوق و مسئولیت های زنان در جمهوری اسلامی، مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی نیز مشهود است که شرایط درون خانواده و محیط اجتماعی برای مشارکت زنان در احزاب در نظر گرفته شده است. همین طور با نتایج ماندیت مرا و یکتا (۲۰۲۱) و رای (۲۰۲۰) نیز همسو است که نشان دادند تفکرات مردسالارانه و کلیشه های جنسیتی بر مشارکت سیاسی زنان موثر است. طبق نتایج به دست آمده دال بر عدم معناداری رابطه وضعیت اقتصادی دانشجویان و نگرش به مشارکت سیاسی می توان گفت دانشجویان با وجود بهره مندی از پایگاه اجتماعی-اقتصادی همچنان شرایط قبل را دنبال کرده و تغییر نگرشی نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان از خود نشان نداده اند که نتیجه آن طبق آمار مجمع جهانی اقتصاد (۲۰۲۰)، شکاف روزافزون جنسیتی شده است. به نحوی که ایران در بین ۱۵۳ کشور در رتبه ۱۴۵ قرار دارد و پر کردن این شکاف نیازمند برنامه ریزی و بسترسازی جامع برای برابری جنسیتی در مشارکت سیاسی است (رجبی نژاد و کریمی دستفانی، ۱۳۹۸: ۱۱). برابری جنسیتی به معنای حضور حداکثری زنان در کاندیداتوری پارلمان، حضور در معاونت های کلان سیاسی و فرارگیری در رأس هرم قدرت می باشد.

امروزه زنان به دلیل گسترش آموزش عالی، حضور حداکثری در دانشگاه ها دارند. اما برخلاف انتظارات، مشارکت سیاسی فعالی از خود نشان نمی دهند و سهم حداقلی از خود به نمایش گذاشته اند. طبق نتایج به دست آمده، حضور در دانشگاه نگرش آنها را نسبت به مشارکت سیاسی فعال زنان، مثبت نکرده است. این موضوع با نتایج بررسی های صادقی فسایی و خادمی (۱۳۹۴) نیز همسو است که بیان داشتند مشارکت سیاسی با رویکرد وجود کلیشه های جنسیتی و تسلط فرهنگ مردسالاری علیه زنان ادامه دارد. مشارکت زنان در تمامی زمینه ها نه تنها دارای بدنه و مدلی نظام مند نمی باشد. بلکه تحت تأثیر فضای گفتمانی ساختار حاکم قرار دارد. همان طور که



در این بررسی بیان شد وجود سقف شیشه‌ای یکی از مواردی است که با مشارکت فعال سیاسی زنان در ارتباط بود و این را شفی و همکاران (۱۳۹۹) نیز بیان کرده‌اند که اگرچه زنان نسبت به گذشته نیروی تأثیرگذار و فعالی شده‌اند. اما کماکان موانع و فشارهای ساختاری و اجتماعی در باب ایجاد سقف شیشه‌ای به دلیل لایه‌های هژمونی پذیرش قدرت همچنان ادامه دارد و نمی‌توان امیدوار بود که دانشجویان به دلیل پایگاهی که دارند منجر به تغییرات مثبت در این زمینه شوند. به نقل از صادقی فسایی و خادمی (۱۳۹۴) قرائت تک‌بعدی از مشارکت سیاسی زنان که منجر به سیاست‌زدگی می‌شود نیازمند نگرشی مبنایی و اصولی است تا بتوان از تمامی نیروها و پتانسیل‌های اجتماعی بهره‌مند شد. بنابراین لازم است در سطح کلان و خرد تغییراتی داشته باشد. تغییر نگرش بدون عملی نشان داده شدن آن، چندان قابل پذیرش نیست. این‌که زنان تنها در زمان‌هایی که لازم است و به‌عنوان پوسته ظاهری (حضور صرفاً توده‌ای و نمایشی در پای صندوق‌های رأی) استفاده شوند همان قرائت تک‌بعدی است. کنار گذاشتن نگرش جنسیتی به مشارکت سیاسی و شکستن سقف شیشه‌ای منوط به تحولات توأمان در سطح کلان و خرد است.

منابع

- آبوت، پاملا و والاس، کلا. (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی زنان. ترجمه منیژه نجم عراقی. تهران: نشر نی، چاپ سیزدهم.
- ارونسون، الیوت. (۱۳۸۱). روانشناسی اجتماعی. ترجمه حسین شکرشکن، تهران: نشر رشد.
- اعزازی، شهلا. (۱۳۸۰). خشونت خانوادگی: زنان کتک خورده. تهران: نشر سالی، چاپ اول.
- باستانی، سوسن. (۱۳۸۶). جنسیت و فرهنگ، ارزشها و نگرش‌ها. تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، چاپ اول.
- بروجردی، اشرف. (۱۴۰۰). درآمدی بر جایگاه زنان در مناصب قدرت. *پژوهشنامه زنان*، ۱۲(۳)، ۳-۲۱.
- بشیریه، حسین. (۱۳۹۸). موانع توسعه سیاسی در ایران. تهران: گام نو.
- بشیریه، حسین. (۱۳۹۷). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی. تهران: نشر نی.
- بورديو، پیر. (۱۳۸۴). سرمایه اجتماعی، اعتماد، دموکراسی و توسعه. ترجمه حسین پویان و افشین خاکباز. تهران: نشر شیرازه، چاپ سوم.
- بیسلی، کریس. (۱۳۹۷). چستی فمینیسم: درآمدی بر نظریه‌های فمینیستی. ترجمه محمدرضا زمردی. تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
- پناهی، محمد حسین. (۱۳۸۶). جامعه‌شناسی مشارکت سیاسی زنان. تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول.
- پیشگاهی فرد، زهرا و زهدی گهرپور، محمد. (۱۳۸۹). بررسی جایگاه و نقش زنان خاورمیانه در مشارکت سیاسی. *زن و جامعه (جامعه‌شناسی زنان)*، ۱(۱)، ۴۴-۲۵.
- توسلی، افسانه و سعیدی، وحیده. (۱۳۸۹). تأثیر اشتغال زنان بر ساختار قدرت در خانواده‌های شهر ایوانکی. *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، ۹(۳)، ۱۴۹-۱۳۳.



- خواجه سروی، غلامرضا. (۱۳۹۴). عوامل موثر بر جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان دانشگاه‌های دولتی ایران. *جستارهای سیاسی معاصر*، ۶(۱۸)، ۵۵-۳۱.
- رجبی‌نژاد، مهسا و کریمی‌دستفانی، طاهره. (۱۳۹۸). شاخص شکاف جنسیتی ۲۰۲۰ در ایران و جهان. معاونت بررسی‌های اقتصادی اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی تهران.
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۴). نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- سفیری، خدیجه و منصوریان راوندی، فاطمه. (۱۳۹۴). کلیشه‌های جنسیتی و سلامت اجتماعی. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۳(۲)، ۶۶-۳۷.
- سید امامی، کاووس. (۱۳۸۹). مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی. *پژوهشنامه علوم سیاسی*، ۲(۶)، ۵۲-۳۳.
- شفی، آرزو، اعتباریان، اکبر و ابراهیم‌زاده دستجردی، رضا. (۱۳۹۹). الگوی تفسیری پیامدهای سقف شیشه‌ای برای زنان با تأکید بر لایه‌های هژمونی پذیرش قدرت. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۸(۴)، ۱۲۶-۶۹.
- صادقی‌فسایی، سهیلا و خادمی، عاطفه. (۱۳۹۴). فراتحلیل چهار دهه پژوهش در موضوع اشتغال زنان. *زن در فرهنگ و هنر (پژوهش زنان)*، ۷(۲)، ۲۵۶-۲۴۳.
- صفری، علی و فروغی ابری، معین. (۱۳۸۹). سقف شیشه‌ای و راه‌های شکستن آن برای زنان در ایران. *تدبیر*، ۲۱۷، ۴۸-۴۴.
- علمی، محمود. (۱۳۹۹). مشارکت و توسعه: برخی عوامل اجتماعی-فردی مرتبط با مشارکت شهروندان شهر تبریز. *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، ۱۲(۳)، ۱۰۲-۹۳.
- غلامزاده، داریوش، حق‌شناس کاشانی، فریده و محمدخانی، فاطمه. (۱۳۹۴). تأثیر سبک رهبری بر باورهای سقف شیشه‌ای زنان. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۳(۳)، ۲۷۵-۱۹۷.
- گرت، استفانی. (۱۳۹۶). *جامعه‌شناسی جنسیت*. ترجمه کتابیون بقایی. تهران: نشر نی، چاپ اول.
- گرنفل، مایکل. (۱۳۸۹). *مفاهیم کلیدی پیر بردیو*. ترجمه محمد مهدی لیبی. تهران: نشر افکار، چاپ اول.

- میرز، لاورنس اس.، گامست، گلن و گارینو، ا. جی. (۱۳۹۹). پژوهش چندمتغیره کاربردی (طرح و تفسیر). ترجمه حمیدرضا حسن آبادی، حسن پاشا شریفی، ولی الله فرزاد، سیمین دخت رضاخانی، بلال ایزانلو، مجتبی حبیبی. تهران: رشد، چاپ ششم.
- میشل، آندره. (۱۳۸۳). جنبش زنان. ترجمه هما زنجانی زاده. تهران: نشر نیکا، چاپ اول.
- نادری، احمد. (۱۳۹۶). فراتحلیل مشارکت سیاسی دانشجویان ایرانی: مطالعه اثربخشی عوامل تبیین کننده عینی، انگیزشی ذهنی، فرهنگی-اجتماعی و نهادی. *مطالعات جامعه‌شناختی (نامه علوم اجتماعی)*، ۲۴(۱)، ۲۹۰-۲۵۹.
- ناصری، سهیلا و ناصری، محبوبه. (۱۳۹۵). بررسی عوامل مؤثر بر نگرش دانشجویان نسبت به نابرابری‌های جنسیتی (مطالعه موردی: شهرستان مهران در سال ۱۳۹۴). *فرهنگ/ایلام*، ۱۷(۵۳)-۵۲، ۹۸-۱۱۴.
- نظری، مینا، علی حسینی، علی، امام‌جمعه‌زاده، سیدجواد، پوررنجبر، مهدیه. (۱۳۹۳). بررسی رابطه جامعه‌پذیری و مشارکت سیاسی زنان. *پژوهش‌نامه زنان*، ۵(۹)، ۱۸۵-۱۶۱.
- نیازی، محسن. (۱۳۹۳). بررسی عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر بر نگرش به طرحواره جنسیتی نقش‌های خانوادگی، اجتماعی و حرفه‌ای زنان. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۱۲(۲)، ۸۱-۱۱۶.
- هاشمی، سهیلا و شهرآرای، مهراناز. (۱۳۹۳). بررسی باورها و ارزش‌های دانش‌آموزان، خانواده، و کتاب‌های درسی درباره تساوی جنسیت. *مطالعات اجتماعی روان‌شناختی زنان*، ۶(۲)، ۴۶-۲۷.
- هاید، جانت شبیلی. (۱۳۹۴). روان‌شناسی زنان. ترجمه: اکرم خمسه. تهران: نشر ارجمند، چاپ چهارم.

- Abbott, P. & Wallace, C. (2018). An introduction to sociology: Feminist perspectives. Tehran: Nashr-e Ney. (In Persian)
- Aronson, E. (2004). Social psychology. Tehran, Roshd Press. (In Persian)
- Azazi, S. (2003). Family violence batterab women. Tehran: Published Salii. (In Persian)



- Bashiriyeh, H. (2019). Ostacles to political development in Iran. Tehran. (In Persian)
- Bashirieh, H. (2016). Political sociology: The role of social forces in political life. Tehran: Nashr-e Ney. (In Persian)
- Bastani, S. (2007). Gender and culture, values and attitudes. Tehran: Research Center For Culture, Art And Communications. 1th Edition. (In Persian)
- Beasley, C. (2016). What is feminism? an introduction to feminist theory. Tehran: Roshangaran and Women's Studies. (In Persian)
- Berns, R. M. (2001). Child, family, school, community: Socialization and support. Fort Worth, TX, USA: Harcourt College Publishers.
- Bourdieu, P. (1988). Homo academicus. Stanford University Press.
- Broujerdi, A. (2021). An introduction to the status of women in positions of power Case study of women's situations in Islamic Republic of Iran. *Women Studies*, 12(37), 1-23. (In Persian)
- Chi ,W. & Li, B. (2007). Glass ceiling or sticky floor? Examining the gender earnings differential across the earnings distribution in urban China , 1987-2004. *Journal of Comparative Economics*, 36(2), 243-263.
- Elmi, M. (2020). Participation and development: Some socio-individual factors related to the participation of the citizens of Tabriz. *Journal of Iranian Social Development Studies*, 12(47), 93-102. (In Persian)
- Erickson, B. H. (2004). The distribution of gendered social capital in Canada. In: Flap, H. & Volker, B. (eds) *The Creation and Returns of Social Capital*. NewYork: Routledge
- Hashemi, S. & Shahraray, M. (2008). Students and families beliefs/values and textbooks contents on gender equality: Problem-Solving among secondary school female students. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 6(2), 27-46. (In Persian)
- Hyde, Janet Shibley. (2014). Half the human experience: The psychology of women. Tehran: Published Agah, 4th Edition. (In Persian)
- Gholamzadeh, D., Haghshenase Kashani, F. & Mohammadkhani, F. (2015). The influence of leadership style on the womens' glass ceiling beliefs. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 13(3), 197-275. (In Persian)
- Gorman, E. H. (2005). Gender stereotypes, same-gender preferences, and organizational variation in the hiring of women: Evidence from law firms. *American Sociological Review*, 70(4), 702-728.
- Grenfell, M. (2012). Bourdieu key concepts. Translator: Mohammad Mehdi Labibi, Tehran: Afkar Publishing. (In Persian)

- Jung, H. & Cho, J.(2020). Gender inequality of job security: Veiling glass ceiling in Korea. *Journal of the Asia Pacific Economy*, 25(1), 79-89.
- Khajehsarvi, Q. R. (2014). Factors affecting the political socialization of Iranian public university students. *Contemporary Political Studies*, 6(18), 31-55. (In Persian)
- Leaper, C. & Friedman C. K. (2007). The socialization of gender. Pp 561-587 in *Handbook of Socialization: Theory and Research*, edited by Grusec, J. E. & Hastings, P. D. New York: The Guilford Press
- Meera, M. & Yekta, K. (2021). The challenges to political participation of women in Afghanistan: Historical and cultural perspectives. *Asian Studies*, 9(1), 65-91.
- Meyers, L. S., Gamst, G. & Guarino, A. J. (2019). *Applied multivariate research: Design and interpretation*. Tehran: Published Roshd. (In Persian)
- Michelle, A. (2004). *Women's movement*. Translation by Homa Zanjanzadeh. Tehran: Nika Publishing. (In Persian)
- Naderi, A. (2015). Meta-analysis of political participation of Iranian students: an effective study of objective, motivational, subjective explanatory factors. *Sociological Review*, 24(1), 259-290. (In Persian)
- Nasseri, S. & Naseri, M. (2016). Study of effective factors on students' attitudes toward gender inequalities (Case study: Mehran city in 2015). *Ilam Culture*, 17(52-53), 98-114. (In Persian)
- Nazari, M., Alihosseini, A., Emam Joome Zade, S. J. & Poor Ranjbar, M. (2014). The relation between social acceptance and women's political participation. *Women Studies*, 5(9), 161-185. (In Persian)
- Niazi, M. (2014). A study of social and cultural factors affecting attitudes towards the gender schema of family, social and professional plans of women. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 12(2), 81-116. (In Persian)
- Panahi, M. H. (2007). *Sociology of women's political participation*. Tehran, Published: Allameh Tabatabai University, First Edition. (In Persian)
- Pishgahifard, Z. & Zohdi Goharpour, M. (2010). A review of the status and role of women in the Middle East political participation. *Quarterly Journal of Woman Society*, 1(1), 25-44. (In Persian)
- Rai, S. (2020). *Democracy, political participation and women: A study of Sikkim*. Philosophy PhD Thesis, Department of Political Science, Sikkim University.



- Rajabi Nejad, M. & Karimi Dastfani, T. (1398). Gender gap index 2020 in Iran and the world. Deputy of Economic Studies of Tehran Chamber of Commerce, Industries, Mines and Agriculture.
- Ritzer, G. (2008). Contemporary sociological theory. Tehran. (In Persian)
- Sadeghi Fassaei, S. & Khademi, A. (2015). Women's employment in the last four decades studies: A meta-analysis. *Journal of Woman in Culture Arts*, 7(2), 243-256. (In Persian)
- Safari, A. & Foroughi Abri, M. (2010). Glass roof and ways to break it for women in Iran. *Tadbir*, 217, 44-48. (In Persian)
- Safari, K. & Mansourian Ravandi, F. (2010). Gender clichés and social health: A study on men and women from Tehran. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 13(2), 66-37. (In Persian)
- Schumaker, R. E. & Lomax, R. G. (2010). A beginner's guide to structural equation modeling. Routledge, New York.
- Seyed-Emami, K. (2007). The political participation of university student in: Some predictive indicators. *Journal of Political science Association*, 2(2), 33-52. (In Persian)
- Shafi, A., Etebariyan, A. & Ebrahimzadeh Dastjerdi, R. (2020). Interpretive model of glass ceiling consequences for women with an emphasis on hegemonic layers of power acceptance. *Quarterly Journal of Women's Studies Sociological and Psychological*, 18(4), 69-126. (In Persian)
- Stephanie, G. (2000). Gender (Society now). Translation by Katayoun Baqaee. Tehran: Digar Publication. (In Persian)
- Tavasoli, A. & Saeidi, V. (2011). The impact of women's employment on power structure in eyvankey families. *Women in Development & Politics*, 9(3), 133-149. (In Persian)
- West, S. G., Finch, J. F. & Curran, P. J. (1995). Structural equation models with nonnormal variables: Problems and remedies. In R. H. Hoyle (Ed.), *Structural equation modeling: Concepts, issues, and applications* (pp. 56-75). Sage Publications, Inc.



نویسندگان

momontazery@yahoo.com

مریم منتظری

ایشان دانش آموخته کارشناسی ارشد گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا هستند.

afsaneh_tavassoli@alzahra.ac.ir

افسانه توسلی

ایشان عضو هیئت علمی و دانشیار گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا هستند.

Z.mirhosseini@alzahra.ac.ir

زهرا میرحسینی

ایشان عضو هیئت علمی و مدیر گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشکده علوم اجتماعی و اقتصادی دانشگاه الزهرا هستند.

مقاله پژوهشی

تحلیل روایت کار احساسی زنان در سال اول ازدواج

احسان آقابابائی^۱زهرا عسکری دستجردی^۲

چکیده

زنان در سال اول ازدواج بر روی احساسات خود کار کرده و آن را متناسب با مناسبات زندگی جدیدشان سامان می‌دهند. هدف از انجام این مطالعه، کشف کار احساسی ۲۰ زن در شهر اصفهان در سال اول ازدواج با استفاده از نظریه آرلی، هوک شیلد و تکنیک گریماس است. یافته‌ها نشان داد کنش‌گری زنان برای رسیدن به یک زندگی خوب طراحی شده است. در این راستا، آنها به انجام دو نوع «کار احساسی معطوف به خود» و «کار احساسی معطوف به دیگری» دست می‌زنند. «کار احساسی معطوف به خود» غالباً با یک انگیزه درونی و با هدف ارتقای کیفیت زناشویی، خروج از یک بحران، خلق رضایت، خودتأملی و تعامل سازنده با دیگران انجام می‌گردد و به وفور از یاری‌رسان‌ها استفاده می‌شود. «کار احساسی معطوف به دیگری» همواره با یک نیروی درونی و با هدف ایجاد تغییر آگاهانه، میل به بازشناخته شدن و رسیدن به خلسه سعادت‌مندانه صورت می‌گیرد و به‌ندرت اثری از آثار یاری‌رسان‌ها و مخالفان دیده می‌شود. ساختار قدرت در خانواده، فقدان برخی مهارت‌ها و توانمندی‌ها در زنان و عاملیت زنان در شکل‌دهی و انسجام به خانواده از جمله دلایلی است که زنان را به سمت کار احساسی معطوف به خود سوق می‌دهد.

واژگان کلیدی

کنش، کار احساسی، تحلیل روایت، زنان، ازدواج.

۱. استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران. (نویسنده مسئول).

ehsan_aqababae@yahoo.com

۲. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد مطالعات زنان، گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

z.asgari100@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۲۶

مقدمه و بیان مسئله

ازدواج برای هر انسان شروع یک زندگی جدید است و برای رشد همه‌جانبه شخصیت و سلامت جسمی و روانی افراد امری اجتناب‌ناپذیر تلقی شده است (لامب و همکاران، ۲۰۰۳). سال اول ازدواج را می‌توان سخت‌ترین و درعین‌حال لذت‌بخش‌ترین سال زندگی دانست. پژوهشگران داخلی و خارجی فراوانی که به مسئله فروپاشی زندگی زوجین و مخصوصاً طلاق پرداخته‌اند؛ به اهمیت و نقش سال‌های اول ازدواج در بقا یا فروپاشی خانواده اشاره کرده‌اند (گاتمن و لونسون^۱، ۲۰۰۳؛ لاونر و همکاران^۲، ۲۰۱۶؛ پایک^۳، ۲۰۱۱؛ لانگ و یانگ^۴، ۲۰۰۷؛ کلانتری و همکاران^۵؛ ۱۳۹۰ و خدادای و همکاران، ۱۳۹۴)

زوجین با ورود به زندگی مشترک با انبوهی از مسائل مختلف شناختی، فرهنگی، عاطفی و طبقاتی مواجه می‌شوند که مدیریت آن‌ها غالباً سخت و دشوار است و گاه این مسائل چنان حاد می‌شود که منجر به طلاق می‌گردد. پژوهش‌ها نشان می‌دهد، تعارض‌های زناشویی اغلب ناشی از فقدان درک و تفاهم زوجین و در پس‌زمینه‌های مختلف تحول، ویژگی‌های متفاوت شخصیتی، ارزش‌ها، نگرش‌ها، سبک‌های تفکر و تفسیر متفاوت و شرایط محیطی مختلف شکل می‌گیرد (یو و پارک^۶، ۲۰۱۶).

آمار بالای طلاق به‌خصوص در سال‌های اخیر، حاکی از شروع بحران در خانواده‌ها است. این مسئله وقتی اهمیت بیشتری می‌یابد که بدانیم طبق آمارهای که سازمان ثبت و احوال کشور جمع‌آوری و منتشر می‌کند، اغلب طلاق‌ها مربوط به سال‌های نخست پس از ازدواج است. به‌طوری که طبق آمار رسمی در سال ۱۳۹۸ بیش از ۱۵ درصد از طلاق‌ها در ۲ سال اول ازدواج

1. Lamb et al
2. Gottman & Levenson
3. Lavner et al
4. Paik
5. Long & Young
6. Yu & Parek

رخ می‌دهد و این آمار با افزایش تعداد سال‌های زندگی روند نزولی دارد (پایگاه سازمان ثبت و احوال ایران؛ سالنامه آماری کشور، ۱۳۹۸). اما با وجود علم به این مسئله، تاکنون پژوهش‌های کمی به این برهه حیاتی از زندگی خانوادگی پرداخته‌اند.

از آن‌جا که ازدواج یک رخداد عمیق عاطفی است، کنش‌های عاطفی و احساسی در تعامل زوجین اهمیت مضاعفی دارد. به نظر می‌رسد، سال اول ازدواج، سال شکوفایی عواطف و احساسات است. چراکه زوجین را در موقعیتی منحصربه‌فرد در میان سال‌های مختلف زندگی‌شان قرار می‌دهد. درحالی‌که اغلب روان‌شناسان و زیست‌شناسان در رهیافت‌های ارگانیستی، احساسات را به ابزارهای بیولوژیکی تقلیل می‌دهند، جامعه‌شناسان احساسات را بر ساخت اجتماع می‌دانند (کیان‌پور و آقابابائی، ۱۳۹۶). در این میان، برخی جامعه‌شناسان مانند هوشیلد^۲ (۱۹۷۹) معتقدند احساسات ما بر اساس مناسب بودن یا نبودن‌اش با موقعیت اجتماعی شکل می‌گیرد. ما بر روی احساسات خود کار می‌کنیم و به شکل فعالانه‌ای در شکل‌گیری، ارزیابی، نظارت، تحریک و سرکوب احساسات خود دخیل هستیم (همان).

نظریه اهمیت مسائل حوزه خانواده و نقش زنان در انسجام بخشی به آن، این مقاله به تحلیل روایت کار احساسی زنان شهر اصفهان در سال اول ازدواج پرداخته تا پاسخگویی این سؤال باشد که زنان در مواجهه با رخداد ازدواج چه کنش‌های احساسی از خود بروز می‌دهند و تجربه کار احساسی آنان در سال اول ازدواج چگونه است؟.

پیشینه تجربی

مطالعات موجود درباره کار احساسی را به لحاظ محتوایی می‌توان به چهار دسته زیر تقسیم کرد: دسته اول که بیشترین فراوانی در بین پژوهش‌های انجام شده را دارند، تأثیر کار احساسی بر عملکرد کارکنان یک نهاد یا مؤسسه دولتی یا خصوصی را بررسی کرده‌اند. از جمله، بیگیت و

1. www.sabteahval.ir

2. Hochschild

فردا^۱ (۲۰۱۹) تأثیر کار عاطفی و مدیریت این تأثیر بر فرسودگی شغلی در بین پزشکان خانواده، فابینوسکا و هالنون^۲ (۲۰۱۴) نقش نیروی کار احساسی در کاهش آسیب در ایرلند و رحیم‌نیا و حسینی‌رباط (۱۳۹۵) مؤلفه‌های ابعاد نیروی کار احساسی پرستاران در تعامل با همراهان بیمار را شناسایی کرده‌اند.

دسته دوم، پژوهش‌هایی است که به واکاوی ابعاد و مؤلفه‌های کار احساسی در یک شغل پرداخته‌اند. از جمله، چو^۳ (۲۰۲۰) رابطه بین کار عاطفی، کار مدیر تشییع جنازه و تأثیر آن بر خانواده و دوستان؛ ویلیامز^۴ (۲۰۱۳) کار احساسی دانشجویان پیراپزشکی و طالب‌پور و همکاران (۱۳۹۷) میزان کار احساسی و عوامل مؤثر بر آن در بین معلمان شهر اسلام‌آباد را بررسی کرده‌اند. دسته سوم، که به لحاظ نوع کار به این پژوهش بسیار نزدیک است، تجربه کار احساسی در یک بحران یا رخداد خاص را مورد مطالعه قرار داده‌اند. از جمله، راثو^۵ (۲۰۱۷) تأثیر کار عاطفی زنان در طول بیکاری همسران‌شان و کیز^۶ (۲۰۱۰) اثر کار احساسی زنان در تجربه سقط جنین را بررسی کرده‌اند.

دسته چهارم، پژوهش‌هایی است که به بررسی کنش‌های احساسی افراد در مواجهه با مسأله تزاخم نقش‌ها پرداخته‌اند. از جمله، پالا و همکاران^۷ (۲۰۱۸) رابطه کار عاطفی و تعارض بین کار و خانواده در بین کارمندان هتل در شهر ازمیر و هافمن و استوکبرگر-سایوئرا^۸ (۲۰۱۷) تأثیر کار عاطفی بر درک و تعهد تعادل کار و زندگی کارکنان در صنعت هتل‌داری را مورد مطالعه قرار داده‌اند.

از آن‌جا که ازدواج یک رخداد عمیق عاطفی است، کنش‌های عاطفی و احساسی در تعامل زوجین اهمیت مضاعفی دارد. به‌نظر می‌رسد، سال اول ازدواج، سال شکوفایی عواطف و

1. Yigit & Ferda
2. Fabianowska & Halnon
3. Cho
4. Williams
5. Rao
6. Keys
7. Pala et al
8. Hofmanna & Stokburger-Sauera



احساسات است. چراکه زوجین را در موقعیتی منحصر به فرد در میان سال‌های مختلف زندگی‌شان قرار می‌دهد. در حالی که اغلب روان‌شناسان و زیست‌شناسان در رهیافت‌های ارگانیستی، احساسات را به ابزارهای بیولوژیکی تقلیل می‌دهند، جامعه‌شناسان احساسات را برساخت اجتماع می‌دانند (کیان‌پور و آقابابائی، ۱۳۹۶). در این میان، برخی جامعه‌شناسان مانند هوشیلد^۱ (۱۹۷۹) معتقدند احساسات ما بر اساس مناسب بودن یا نبودن‌اش با موقعیت اجتماعی شکل می‌گیرد. ما بر روی احساسات خود کار می‌کنیم و به شکل فعالانه‌ای در شکل‌گیری، ارزیابی، نظارت، تحریک و سرکوب احساسات خود دخیل هستیم (همان).

نظریه اهمیت مسائل حوزه خانواده و نقش زنان در انسجام بخشی به آن، این مقاله به تحلیل روایت کار احساسی زنان شهر اصفهان در سال اول ازدواج پرداخته تا پاسخگویی این سؤال باشد که زنان در مواجهه با رخداد ازدواج چه کنش‌های احساسی از خود بروز می‌دهند و تجربه کار احساسی آنان در سال اول ازدواج چگونه است؟

چارچوب نظری

مفهوم احساسات قدمتی به اندازه تاریخ زندگی بشر در کره خاکی دارد. این مفهوم چند دهه است که در رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی جای پای خود را باز کرده است. در این میان هوشیلد (۱۹۷۹) تبیینی از کنش احساسی انسان‌ها در زمانه خودش ارائه می‌کند که معادلات این حوزه را جابه‌جا کرد. هوشیلد به شدت رهیافت‌های ارگانیستی در تبیین مسأله احساسات را رد می‌کند و معتقد است آنها با به‌کارگیری احساسات در حد یک ابزار بیولوژیکی، آن را به سطح یک گزینه تقلیل می‌دهند و قادر به ارائه تبیینی واقعی از آن نیستند. این در حالی است که احساسات ما بر اساس مناسب بودن یا نبودن با موقعیت اجتماعی شکل می‌گیرد. هوشیلد می‌گوید ما از نزدیک و به شکل فعالانه بر روی احساسات خود کار می‌کنیم. ما احساساتمان را شکل داده و آنها را ارزیابی، نظارت، تحریک و یا سرکوب می‌نماییم. به این ترتیب مفهوم جدیدی به نام کار

1. Hochschild

احساسی خلق می‌شود. در واقع، از نظر او احساس یک حال پیش‌بینی‌ناپذیر و غیرقابل کنترل نیست. بالعکس، به شدت قابل مدیریت و در نتیجه قابل پیش‌بینی است (هوشیلد، ۱۹۷۹: ۵۶۰). کار احساسی انواعی دارد. هوشیلد با تشبیه کار احساسی به مکتب بازیگری از دو نوع کار احساسی سطحی و کار احساسی عمیق یاد می‌کند. همچنین انجام کار احساسی نیازمند مجهز شدن به تکنیک‌هایی شناختی، جسمی یا فیزیکی و عاطفی است. تکنیک‌های شناختی، در راستای تغییر تصاویر، ایده‌ها یا اندیشه‌های ذهنی عمل می‌کنند. تکنیک‌های جسمی یا فیزیکی تلاش برای تغییر حالات جسمی متصل به تجربه‌های احساسی است و تکنیک‌های عاطفی تلاش برای تغییر حالات احساسی قابل مشاهده است. این تغییرات برای ایجاد تغییر در احساسات درونی شکل می‌گیرد. از نظر هوشیلد یک فرد می‌تواند با به‌کارگیری این تکنیک‌ها بر روی خود یا دیگران کار احساسی انجام دهد. البته به‌کارگیری این تکنیک‌ها می‌تواند به صورت همزمان باشد (هوشیلد، ۱۹۷۹: ۵۶۱).

هوشیلد معتقد است زن و مرد هر دو در زندگی شخصی و در محل کار، کار عاطفی انجام می‌دهند. اما فرهنگ ما، زنان را بیشتر از مردان به انجام کار احساسی دعوت می‌کند. در کارهای عاطفی یک نوع تخصص و ساختار جنسی، ساختار اجتماعی و فرهنگی تقسیم کار وجود دارد. زنان مسئول لبخند زدن، زیبا بودن، شاد بودن در برابر دیگران و همدردی با آنها هستند. این درحالی است که از مردان انتظار می‌رود کارهای عاطفی تهاجمی انجام دهند (دیلون^۱، ۲۰۱۴). کار احساسی در فضای خانواده بسیار متفاوت از کار احساسی در دیگر نهادهای اجتماعی است. خانواده مختصات و مقتضای خاص خود را دارد و نوع روابط در آن متفاوت است. با این وجود، برخی مؤلفه‌ها در ساختار خانواده نیز بی‌شابهت به سایر ساختارهای اجتماعی نیست. در این رابطه توجه به دیدگاه کمپر^۲ موضوعیت می‌یابد. او ساختار اجتماعی را توزیع سلسله مراتبی کنشگران نسبت به یکدیگر در طول ابعاد ارتباطی قدرت و منزلت می‌داند. این دو بعد در ساختار اجتماعی، کنشگران را دارای سلسله مراتب می‌کنند. به‌طوری که برخی قدرت و منزلت بیشتری

1. Dillon
2. Kemper



دارند و همین امر باعث می‌شود آنها حسب جایگاه خود تجربه‌های احساسی متفاوتی را نسبت به دیگران به دست آورند. کمپر روابط اجتماعی را نیز خالی از دو بعد قدرت و منزلت نمی‌بیند و معتقد است این ابعاد برای فهم کنش متقابل و احساسات بنیادی است. مفهوم قدرت و منزلت در ساختار خانواده نیز قابل ردیابی است (ترنر^۱، ۱۳۹۵: ۳۲-۳۶).

ارجاع نظری این مقاله به نظریه «کار احساسی» هوقشیلد و نظریه «قدرت و منزلت»^۲ کمپر است و برآن است تا احساسات را یک برساخت اجتماعی تعریف کند و انسان‌ها را کنشگران فعال در حوزه احساسات فرض نماید.

روش پژوهش

به لحاظ هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی این پژوهش ذیل پارادایم تفسیری - برساختی قرار دارد و به جهت بیان فرم و چارچوب و به‌نظم کشیدن داده‌ها و نیز تحلیل آنها روش تحلیل روایت و تکنیک گریماس را انتخاب کرده است. گریماس معتقد است ساختار روایت شبیه ساختار گرامر زبان است. از این رو به الگوی ساختاری یکتایی در داستان‌ها اعتقاد دارد (تولان، ۱۳۸۳: ۸۲). او با کنشگر خواندن اشخاص، تبعیت آنان از کنش را یادآور می‌شود. از دیدگاه وی انسان هر پدیده را از طریق دو جنبه مخالفی که با هم دارند، در می‌یابد. یکی متضاد آن و دیگری نفی آن. بنابراین، انسان برای مفهوم‌سازی، باید ساختار جهان را دریابد که دستیابی به این امر در گرو همان جفت‌های مخالف است. این ساختار بنیادین تقابل‌های دوگانه، به روایت شکل می‌دهد که عمدتاً در قالب پیرنگ تجلی می‌یابد. گریماس الگویی برای سیستماتیک‌سازی نقش‌ها دارد. این الگو شامل شش کنشگر^۳ است که در قالب سه جفت متضاد، الگوی کنشی او را تشکیل می‌دهند. او مدعی است این سه تقابل دوتایی، در تمام کنش‌ها و انواع شخصیت‌ها قابل بررسی است (چندلر، ۱۳۸۶: ۱۵۱).

-
1. Turner
 2. Power- Status Theory
 3. Actanat

شخصیت‌های هر روایت یا کنشگران بر اساس مناسبات و تقابلهایی که با هم دارند در سه محور میل، انتقال و قدرت و در قالب شش کنشگر قابل دسته‌بندی‌اند:

الف- محور میل: فاعل^۱ / مفعول^۲: فاعل عنصر اصلی کنش داستانی است و مفعول، مقصود یا خواسته‌ای است که فاعل برای دستیابی به آن عمل می‌کند. این دو کنشگر بنیادی‌تر از چهار مورد دیگرند و رابطه آنها مبتنی بر میل است. فاعل متمایل به هدف است و این میل پیش‌برنده داستان است.

ب- محور انتقال: فرستنده^۳ / گیرنده^۴: فرستنده یک فرد، نهاد یا نیرویی درونی است که فاعل را به دنبال هدف می‌فرستد و در پایان، گیرنده آن را دریافت می‌کند. در واقع، فرستنده برقراری اتصال میان فاعل و مفعول را پیشنهاد می‌دهد و گیرنده پذیرای تلاش فاعل است.

ج- محور قدرت: یاری‌رسان^۵ / مخالف^۶: یاری‌گر به فاعل یاری می‌رساند تا به هدف برسد و بازدارنده سعی دارد تا مانع فاعل شود (هرمن و ورواک^۷، ۲۰۰۱).

در این پژوهش ابتدا براساس مفهوم اصلی پژوهش، یعنی کار احساسی، پی‌رفتهای حاصل از هر روایت احصاء شده است. سپس با تطبیق الگوی کنشی گریماس بر روی هر یک از پی‌رفتها، کنشگران شناسایی شده‌اند. بدین ترتیب، با بررسی دقیق هر یک از کنشگران در همه پی‌رفتها و مقایسه آنها، امکان تفسیر و استنتاج فراهم می‌شود.

نمونه‌گیری و حجم نمونه

در این پژوهش، نمونه‌گیری به صورت ترکیبی از نمونه نوعی و گلوله برفی انجام شده است. بدین معنا که ابتدا به سراغ زنانی رفتیم که در گروه سنی ۲۰ تا ۳۰ سال در شهر اصفهان هستند،

1. Subject
2. Object
3. Destinater
4. Destintaire
5. Adjuvant
6. Opposant
7. Herman & Vervaeck



تحصیلات دانشگاهی دارند، به طبقه متوسط جامعه تعلق دارند و به تازگی سال اول ازدواج خود را پشت سر گذاشته‌اند. سپس، از طریق آشنایی با ایشان و با روش گلوله برفی نمونه‌های دیگری پیدا کرده‌ایم. در نهایت با ۲۰ نفر از زنان متأهل شهر اصفهان که بین یک تا دو سال از زمان شروع زندگی مشترک‌شان می‌گذرد، مصاحبه انجام گرفته شد.

جدول ۱. ویژگی‌های جمعیت شناختی مصاحبه‌شوندگان

ردیف	سن	تحصیلات	مدت ازدواج	شغل همسر
۱	۲۳	کارشناسی علوم قرآنی	۲	فروشنده لباس
۲	۲۶	کارشناسی کامپیوتر	۱	مهندس شرکت گاز
۳	۲۶	کارشناسی ارشد روانشناسی کودکان استثنایی	۱	مهندس برق
۴	۲۲	کارشناسی جامعه‌شناسی	۱/۵	طلا فروش
۵	۲۷	کارشناسی علوم تربیتی	۲/۵	فروشنده لوازم یدکی خودرو
۶	۲۴	دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی	۲	کارمند
۷	۲۵	کارشناسی روانشناسی	۱	کارمند
۸	۲۳	کارشناسی تربیت بدنی	۱/۵	مهندس عمران
۹	۲۸	کارشناسی ارشد مهندسی شیمی	۱/۵	مدیر بازرگانی
۱۰	۲۶	پزشک عمومی	۱	مهندس برق
۱۱	۲۲	کارشناسی کتابداری	۱	کارمند
۱۲	۲۴	دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی	۱/۵	مهندس مکانیک
۱۳	۲۵	کارشناسی مهندسی صنایع	۲	مهندس عمران
۱۴	۲۴	کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی	۱/۵	کارمند
۱۵	۲۹	کارشناسی الهیات	۱	کشاورز
۱۶	۲۵	کارشناسی مهندسی مواد	۱/۵	مدیر بازرگانی
۱۷	۲۷	کارشناسی اقتصاد	۱/۵	فروشنده
۱۸	۲۴	کارشناسی علوم تربیتی	۱/۵	فروشنده
۱۹	۲۷	کارشناسی زمین شناسی	۱	مهندس کامپیوتر
۲۰	۲۲	کارشناسی الهیات	۱	کارمند

منبع: یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش مطابق با الگوی گریماس در سه محور میل، قدرت و انتقال به شرح زیر است:

الف) محور میل

همه روایت‌کنندگان در بخشی از روایت خود به این نکته اشاره کردند که آن‌چه بعد از حضور در زندگی مشترک، از زندگی خانوادگی درک نموده‌اند با تصویری که در گذشته داشته‌اند؛ فاصله داشته است. این فاصله هر قدر که باشد، چه کم و چه زیاد؛ راوی قصه ما را به حرکت واداشته است. این حرکت‌ها و به تبع این تغییرات، به شدت با احساسات راوی گره خورده و منجر به انجام کار احساسی شده است.

حرکت زنان برای تغییر، متناسب با اهدافی است که آنها برای خود در نظر گرفته‌اند. این اهداف گرچه متفاوت است. اما در یک کلید واژه «زندگی خوب» قابل جمع است. بررسی‌ها نشان می‌دهد زنان در سال اول ازدواج برای رسیدن به این اهداف، دو نوع کار احساسی انجام می‌دهند: «کار احساسی معطوف به خود» و «کار احساسی معطوف به دیگری».

کار احساسی معطوف به خود

مقصود از کار احساسی معطوف به خود آن است که کنشگران برای رسیدن به هدف، به تغییر در افکار و احساسات خود بپردازند. این اهداف عبارتند از: افزایش کیفیت رابطه زناشویی، عدم ایجاد اختلال در رابطه زناشویی به واسطه پیش‌آمد یک مشکل، اهمیت توجه به خود، ایجاد رضایت در همسر و تعامل سازنده با خانواده همسر. اهداف متفاوت است اما راهبرد رسیدن به هدف یکی است: ایجاد تغییر در خود.

کیفیت زناشویی

کیفیت زناشویی، یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های زنان از ابتدای ازدواج است. زنان، زمانی به کیفیت زناشویی خود می‌اندیشند که از انتخاب زوج‌شان احساس رضایت دارند و در ارتباط با همسر



مشکل غیرقابل حلی نمی‌بینند. راوی اول در توصیف رابطه خود با همسر بارها از وجود علاقه میان خود و همسرش سخن به میان می‌آورد. اما این علاقه برای عدم ایجاد اختلاف بین آنها کافی نیست. او به جهت شناخت حداقلی از همسر دست به آزمون و خطا می‌زند و در هر دوره راهبردی را برمی‌گزیند. او معتقد است در نتیجه رفتارهای تلافی‌جویانه بین آنها فاصله ایجاد شده است. به همین جهت او باید در عملکرد خود تجدیدنظر داشته باشد. لذا تلاش می‌کند احساس ناراحتی از برخی رفتارهای همسر را در خود کنترل و احساس همدلی را تقویت نماید. او رفتارهای دلگرم‌کننده و محبت‌آمیز بروز می‌دهد. وی می‌گوید:

«وقتی با هم دوستانه رفتار کنیم و بدون من نمی‌خوام جلوش وایسم خیلی خوب می‌شه. انگار بهش حق دادم. محبت‌ام را بهش بیشتر کردم. خسته شده بودم خودمم از این رفتارها. اونم خیلی تغییر کرد. یه رگ خوابی داره. من داره دستم میاد. اگه بدونه که دوستش داری و باهاش لج و لجبازی نمی‌کنی همه جوهر خودش را وقف تو می‌کنه».

در رویکرد جدید او علاوه بر تکنیک‌های شناختی و احساسی و از تکنیک‌های فیزیکی نیز استفاده می‌نماید:

«من قبلاً اصلاً اهل تحسین کردن نبودم. اما الآن خیلی تغییر کردم. خیلی انعطافم بیشتر شده. بیشتر حرف می‌زنم. بیشتر محبت می‌کنم. یه کاری که می‌کنه می‌گم آفرین. حتی اگه الکی بگم اون روحیه‌اش خوب میشه».

راوی دوم بعد از عروسی احساس خوشبختی دارد و نمی‌خواهد از این شرایط فاصله بگیرد. به همین جهت موانع فکری و احساسی را در خود شناسایی و آنها را از سر راه برمی‌دارد. او نیز برای رسیدن به هدف از هر سه تکنیک شناختی، احساسی و فیزیکی استفاده می‌کند. به جای بروز احساس ناراحتی از برخی رفتارهای همسر به ابعاد مثبت آن رفتارها توجه می‌کند و به خاطر همسرش حاضر به این ارتباط با دوستانی می‌شود که با آنها میانه خوبی ندارد.

«خیلی پلی استیشن بازی می‌کنه و من اوایل حس بدی داشتم... یه کم که رد شد دیدم دوست ندارم زن قرقرو باشم و به همه تفریحاتش گیر بدم. با خودم عهد کردم که الکی

بهش گیر ندم. دیدم چقدر تغییر نگرش می‌تونه زندگی‌ام را راحت کنه ... من با این‌که اصلاً دوست نداشتم بچه‌های اکیپ مون بیان اینجا اما برای تولدش دعوت شون کردم». زندگی مشترک برای راوی پانزدهم هم آورده‌هایی از جنس تجربه، شناخت و احساسات جدید دارد. او در جریان زندگی از برخی حرف‌ها و رفتارهای همسر ناراحت می‌شود. او تلاش می‌کند با گفتگو در موقعیت مناسب، شناخت بیشتری از همسر پیدا کند و احساسات خود را با همسر در میان بگذارد. در بعضی موارد حساسیت‌های خود را کاهش دهد و برای رفع ناراحتی خود چاره‌ای دیگر بیندیشد. او نیز از تکنیک‌های شناختی و احساسی استفاده کرده است. «منم خیلی پیله نمی‌کنم. گذشت زمان به من نشون داد که تودار بودن یه جاهایی خُسنه. در اقوام داریم مردی که هر اتفاقی می‌افته میاد تو خونه می‌گه و این کلاً زندگی‌شان را به هم ریخته. البته یه جاهایی هم کنار او مدم ... من تلاش کردم به جای بحث بی‌خودی و اوقات تلخی، خودم را مشغول کنم و به خاطر دیر او مدنش خودم و اون را ناراحت و اذیت نکنم ... زودرنج‌ام ولی کینه‌ای نیستم. زودرنج بودنم با ازدواج کمتر شده. همسرم باعث این بودن. میگفتن تو برای چیزای بی‌ارزشی ناراحت میشی... اینقدر روحش بزرگه که به این چیزا اهمیت نمیده. این روحیه‌اش من را هم تغییر داده».

خروج از یک بحران

اتفاقات غیرقابل پیش‌بینی جزء لاینفک زندگی هر انسانی است. روایانی که با چنین مسائلی در سال اول ازدواج خود مواجه شده‌اند، معتقدند نباید اجازه دهند این مسئله، اختلالی در روابط زناشویی آنها ایجاد کند. برای راوی پنجم دخالت‌های یک فرد خارجی در زندگی خصوصی آنها چنان مسأله ایجاد می‌کند که روزهای زیادی درگیر می‌شود. او با کمک تکنیک شناختی، تحلیل جدیدی از شخصیت فرد دخالت‌کننده به دست می‌آورد و تلاش می‌کند تا نسبت به حرف‌های بی‌پایه و اساس و به‌قولی از سر حسادت، بی‌توجه و بی‌تفاوت باشد. او با تکنیک احساسی، حس ناراحتی خود در این زمینه را کنترل و تلاش می‌کند خود را به فعالیت‌های دیگری مشغول سازد.



«الآن پشیمانم چرا سر چیزهای الکی ما تو خونه ناراحتی پیدا می کردیم. الآن فکر می کنم آدم باید خودش خوش باشه کاری به حرف های دیگران نداشته باشه».

راوی دوازدهم و پانزدهم در شروع زندگی با مشکل ارتباط جنسی مواجه می شوند. استرس و نگرانی آنها را فرا می گیرد. اما اراده آنها بر حل مشکل و اجازه ندادن به ورود افکار و احساسات مخرب در رابطه با همسر قرار می گیرد. آنها از تکنیک های شناختی و احساسی استفاده می کنند. راوی پانزدهم در این باره می گوید:

«تصمیم گرفتم که اول خودم را آرام کنم. با حرف های ناامیدکننده به شوهرم استرس وارد نکنم. فهمیدم این استرس روی رابطه جنسی مون هم اثر بدی داره».

خلق رضایت

گاهی راوی در تجزیه و تحلیل خود از وضعیت زندگی، علت نارضایتی همسر را در خود کشف می کند. این کشف تمام کنش های او را جهت می دهد. جهتی که نوک پیکان آن به سمت ایجاد رضایت در همسر است. راوی اول پس از چند ماه متوجه می شود انتظارات و خواسته های همسرش برآورده نمی شود. پذیرش این مسأله برای او سخت است. اما باید قبول کند. درحال حاضر او نه تنها نباید به خاطر پذیرش بیماری همسر، متوقع باشد که لازم است فقدان اعتماد به نفس و احساس حقارت در همسر را نیز جبران نماید. تغییرات شناختی او را به این نتیجه می رساند که لازم است با استفاده از تکنیک احساسی، احساس توقع را در خود سرکوب و احساس همدلی با همسر را تقویت نماید.

«روز به روز لاغرتر می شد. ناامید بود. منم خیلی دل به دلش نمی دادم. انتظارات خودم را داشتم ... بعد زنگ زد و اومد و یه سری چیزهایی که ناراحت شده و براش مسئله پیش اومده را برام گفت. تا اون روز تو خودش می ریخت ... فهمیدم چقدر اعتماد به نفسش کمه که این حرف را به خودش گرفته. فهمیدم از خود گذشتگی کردن فایده ای نداره. طرفم احساس حقارت می کنه تو زندگی ... من خیلی فکر کردم به حرفاش. کم کم منم سعی کردم بهش محبت کنم. حالا یه کم متعادل شده».

راوی سوم معتقد است شکرآب شدن رابطه همسر با پدر و مادرش به نداشتن مهارت‌های ارتباطی در او مربوط می‌شود. به همین دلیل تلاش او در راستای ایجاد این مهارت، تنها به خاطر ایجاد رضایت در همسر است. او از تکنیک احساسی استفاده می‌کند:

«تو یه حالتی بودم که حس می‌کردم شوهرم خیلی ناراحته، ولی من هیچ کاری نمی‌تونم بکنم. چون زبون ندارم برم حرف بزنم. نمی‌تونم از خودم و شوهرم دفاع کنم».

خودتأملی

گاهی توجه به خود مهم‌تر از توجه به هر مسئله دیگری است. گره حل مشکلات زندگی زناشویی با توجه به خود، باز می‌شود. راوی ششم که فشار مشکلات اقتصادی او را به دختری افسرده تبدیل کرده با کمک‌های بی‌دریغ همسر به زندگی باز می‌گردد. او به روان‌پزشک مراجعه و دارو مصرف می‌کند. اما از یک‌جا به بعد به این نتیجه می‌رسد که خودش باید به خودش کمک کند. او با استفاده از تکنیک‌های احساسی و فیزیکی سعی می‌کند احساس شادی و خوشحالی را در خود تقویت کرده و به زندگی امیدوار گردد.

«تو اون روزها خیلی با خودم فکر کردم. روان‌شناس بیشتر دارو می‌داد. من خودم روان‌شناسی خوندم و می‌گفتم اگه من نتونم برای خودم کاری کنم هیچ وقت برای کس دیگه نمی‌تونم کاری بکنم. عادت کرده بودم تنها می‌رفتم پیاده‌روی. خصوصاً وقتی عصبانی‌ام. همیشه آهنگ‌های شاد گوش می‌دادم. فیلم‌های شاد می‌دیدم. آهنگ می‌گذاشتم تو خونه برای خودم، می‌خوندم».

راوی بیستم هم می‌خواهد تغییر را از خود آغاز کند. او بین شرایط موجود و شرایط مطلوب فاصله می‌بیند. بنابراین در گام اول به تطبیق خود با شرایط موجود می‌اندیشد. رسیدن به این هدف مستلزم ایجاد تغییرات شناختی در خود است. او وضع موجود را برای خود مطلوب ترسیم کرده تا بتواند با استفاده از تکنیک احساسی، حس بهتری نسبت به شرایط داشته باشد. او از تکنیک‌های فیزیکی هم برای رسیدن به هدف استفاده می‌کند.



«می‌دیدم اون تغییر نمی‌کنه. گفتم بگذار خودم را تغییر بدم. به خودم می‌گفتم چه کاریه. بیرون رفتن اینقدرها هم اهمیت نداره. تو خونه کار کن. تو خونه خودت را مشغول کن.»

تعامل سازنده

خانواده‌ها همیشه نقش مهمی در زندگی زوجین داشته‌اند. راویان روایت‌های ما نیز بارها به نقش خانواده‌ها اشاره کردند. آنها برای رسیدن به این هدف تغییر را از خود آغاز کرده‌اند. راوی ششم نیز که به واسطه ازدواج فامیلی و وجود برخی تفاوت‌های اخلاقی گرفتار حرف و حدیث‌های فراوان شده به تجزیه و تحلیل رفتارهای اطرافیان می‌پردازد. او با تغییر زاویه دید و احساس خود نسبت به آنها این قدرت را پیدا می‌کند که درباره مشکلات موجود با آنها گفتگو کند و به تناوب مشکلات ارتباطی خود با آنها را حل نماید. در واقع ابتدا شناخت او از مسئله تغییر می‌کند و در این شرایط او می‌تواند با استفاده از تکنیک‌های احساسی، راحت‌تر خاطرات بد را فراموش کند و با احساس محبت و صمیمیت بیشتری با آنها برخورد نماید.

«نشستم همه افراد زندگی‌ام برای خودم تحلیل کردم و یه جوری خودم را گذاشتم جای اون. از دید اون نگاه کردم. گفتم شاید اگر منم جای اون بودم همچین کاری می‌کردم.... با حرف‌هایی که زدم خیلی رابطه مون بهتر شد.»

جدول ۲. کار احساسی معطوف به خود

شماره پی‌رفت	کد تفسیری	کد تبیینی
۴-۱	بهبود رابطه با همسر	کیفیت زناشویی
۳-۲	ایجاد بهترین شکل از رابطه زناشویی	
۱-۴	رابطه خوب و مؤثر با همسر	
۱-۹	بالا بردن کیفیت رابطه زناشویی	
۱-۱۰	بهبود رابطه با همسر	
۲-۱۰	رسیدن به تفاهم ذهنی و عملی با همسر	
۱-۱۱	رسیدن به یک رابطه کم‌حاشیه و بدون جرو بحث	

	مدیریت تفاوت‌ها در زندگی	۲-۱۲
	مدیریت حساسیت‌ها در رابطه با همسر	۲-۱۴
	مدیریت تفاوت‌ها در زندگی	۲-۱۵
	حفظ احترام متقابل در رابطه زناشویی	۱-۱۷
	مدیریت تفاوت‌ها در زندگی	۲-۱۸
	مدیریت تفاوت‌ها در زندگی	۲-۱۹
خروج از بحران	گسسته نشدن رابطه زناشویی به واسطه بارداری ناخواسته	۳-۱
	خراب نکردن رابطه زناشویی به واسطه حرف‌های دیگران	۱-۵
	دل‌سرد نشدن زوجین به واسطه مشکل در ارتباط جنسی	۱-۱۲
	عدم ایجاد اختلال در رابطه زناشویی به واسطه مشکلات اقتصادی	۲-۱۳
	دل‌سرد نشدن زوجین به واسطه مشکل در رابطه جنسی	۱-۱۵
	عدم ایجاد اختلال رابطه زناشویی به واسطه فوت یک عزیز	۲-۱۷
	عدم آشفتگی در رابطه زناشویی به واسطه یک اختلاف نظر	۱-۱۸
	عدم ایجاد فاصله بین زوجین به واسطه اعتماد از دست رفته	۱-۱۹
خلق رضایت	امیدوار کردن همسر به زندگی	۱-۱
	ایجاد حس رضایت در همسر	۱-۳
	ایجاد حس رضایت در همسر	۲-۳
	رضایت آفرینی در همسر	۲-۵
خودتأملی	بازیابی ارزش‌های زندگی	۲-۲
	بهبود حال خود و افزایش حس رضایت از زندگی	۲-۶
	بهبود حال خود	۲-۸
	بهبود حال با تطبیق دادن خود با شرایط موجود	۱-۲۰
تعامل سازنده	تعامل خوب با خانواده همسر	۱-۲
	سامان دادن روابط با خانواده همسر	۳-۶

منبع: یافته‌های پژوهش

کار احساسی معطوف به دیگری



مقصود از کار احساسی معطوف به دیگری آن است که کنش‌گران برای رسیدن به هدف، به تغییر در افکار و احساسات دیگران بپردازند. زنان در سال اول ازدواج با هدف ایجاد تغییر در همسر، آگاه کردن همسر از نیازها و انتظارات خود و رهایی از فشارهای همسر، به کار احساسی دست زده‌اند. راهبرد آنها برای رسیدن به هدف، ایجاد تغییر در همسر است. بررسی‌ها نشان می‌دهد در ۱۱ پی‌رفت، یعنی حدود ۲۶٪ از موارد، راوی کار احساسی را با هدف تغییر در دیگری انجام داده است.

تغییر آگاهانه

زمانی که وضعیت نامطلوب زندگی متأثر از وضعیت فکری و احساسی همسر است، برای زن، اولویت، ایجاد تغییر در همسر خواهد بود. این تغییرات می‌تواند جزئی و گاه اساسی باشد. راوی شانزدهم به دنبال ایجاد یک تغییر در یک برهه زمانی خاص و در یک مسأله خاص نیست. او از انتخاب خود ناراضی است. چراکه با همسرش تفاوت‌های جدی و گسترده دارد. از تفاوت در بافت خانواده، تا تفاوت در حوزه عقاید. اما رأی به ماندن و ساختن زندگی‌اش می‌دهد. رسیدن به این هدف با ایجاد تغییرات وسیع در همسر امکان‌پذیر است. برای رسیدن به این هدف او از تکنیک‌های شناختی، احساسی و فیزیکی استفاده می‌کند. او چنان به شرایط مسلط می‌شود که دقیقاً می‌تواند در هر شرایط احساسات متناسب با موقعیت را بروز دهد. خودش را یک شخصیت مستقل از مرد در حوزه عقاید تعریف کرده و این مسئله باعث شده تفاوت نظرات را بپذیرد. او دیگر درباره نگاه سایرین به تفاوت‌های آنها، اضطراب و ناراحتی به خود راه نمی‌دهد. امروز او چنان بر احساسات خود مسلط می‌شود که حتی با وجود تذکرات نامناسب همسر در جمع، احساس شادابی و نشاط خود را از دست نمی‌دهد. علاوه بر این گاهی حسب موقعیت عمداً ناراحتی خود را بروز می‌دهد. تسلط او در شناسایی نقاط ضعف همسر و شناخت موقعیت باعث می‌شود، امروز احساس رضایت داشته باشد.

«چون تغییرش را دیدم تو به سری موارد، کمی صبورتر شدم. بابام هم به من میگه آدم تغییر می‌کنه. تو باید آروم باشی. واقعاً هم همینه. احساس می‌کنم زندگی نکرده. داره با

من زندگی می‌کنه. یه فضایی براش باز شده که یک اتمسفر دیگه را تجربه کنه. من باید صبور باشم تا یه سری چیزها را یاد بگیره».

راوی بیستم نیز برای ایجاد آرامش در زندگی خود به تغییرات زیادی در همسر نیاز دارد. او با استفاده از تکنیک احساسی مشکلاتش را از دیگران پنهان می‌کند. همچنین خود را به مهارت‌های مختلف برای ابراز ناراحتی، مجهز می‌سازد تا به این وسیله بتواند عمق ناراضی‌اش را ابراز نماید. این تلاش‌ها ثمری ندارد. او به نقطه‌ای می‌رسد که ادامه زندگی را منوط به ایجاد تغییر در همسر می‌بیند و به این منظور خانه را ترک می‌کند. پس از مراجعت به خانه و با مشاهده تغییراتی در همسر به زندگی کمی امیدوارتر می‌شود. او همچنان به این تغییرات نیاز دارد. چراکه در خود توان زندگی در شرایط قبلی را نمی‌بیند.

«از من کردنش ناراحت می‌شدم. از این‌که اینقدر خودش را مطرح می‌کرد داشتم روانی می‌شدم ... تو این مدت هیچ کس از مشکلات ما خبر نداشت. ... مشاور بهم گفت تو باید اول خودت را پیدا کنی. بهم گفت شوهر تو شکاکه. بدبینه. به هیچ کس اعتماد نداره. برای همین تو را محدود می‌کنه. یه سری تکنیک گفت که چطوری ناراحتی‌ات را بروز بدی ... سعی کردم این تکنیک‌ها را پیاده کنم اما فایده‌ای نداشت».

میل به بازشناخته شدن

گاهی روایت‌گران از این‌که نیازها و انتظارات آنها توسط همسرانشان شناخته نشده گله دارند. آنها معتقدند همسرانشان تلاشی برای شناسایی این نیازها و برآورده کردن آنها ندارند. نتیجه این‌که خود باید کاری کنند تا این نیازها به رسمیت شناخته شود. راوی اول پس از آزمون و خطاهای فراوان به رابطه خود و همسرش سروسامانی داده است. او تنها یک گله دارد. این‌که خواسته‌های او در زندگی دیده نمی‌شود. به همین جهت عزم خود را جزم می‌کند که با حفظ صمیمیت و محبت، در این‌باره با همسرش گفتگو کند و احساساتش را متناسب با این نیاز تنظیم گرداند. در این شرایط او از تکنیک‌های شناختی و احساسی استفاده کرده است.



«قرار نیست چون دوستش دارم از خودم بگذرم. باید خودم و اون را با هم ببینم. تعادلی بین خواسته‌های خودم و اون برقرار کنم. معنی دوست داشتن و محبت این نیست که خودت و خواسته‌هات را فراموش کنی».

راوی ششم هم که توان تحمل مشکلات مالی ابتدای زندگی را ندارد، مدام می‌خواهد به همسرش گوشزد کند که این شرایط، آن وضع مطلوبی که قولش را داده بودی، نیست. او از همسرش انتظار دارد که به نیازهای او توجه بیشتری داشته باشد، درحالی که می‌داند از دست همسرش کاری بر نمی‌آید. به این ترتیب او با تکنیک احساسی، احساس خوشبختی را در خود سرکوب و احساس نارضایتی را در خود تقویت کرده است.

«من باید می‌رفتم لباس می‌گرفتم. این خیلی فشار می‌آورد. الان که فکر می‌کنم می‌بینم کار درستی نمی‌کردم. ما بحث می‌کردیم. اون می‌گفت: داری لباس. من می‌گفتم نه. من خیلی تحت فشارم. من دارم تو زندگی تحقیر میشم».

خلسه سعادتمندانه

زمانی که مرد نیازهای خود را مدنظر قرار دهد و بدون توجه به شرایط زندگی و نیازهای زن یکسره به خود بیندیشد، زن برای رهایی از این فشار و رساندن پیام نارضایتی خود از وضع موجود ناگزیر به انجام کاری خواهد شد. راوی هفتم در زندگی خود با چنین مسأله‌ای مواجه است. همسر او از یک طرف تمام مشکلات کاری خود را به زن منتقل می‌کند و انتظار دارد او همواره به دفاع از حقوق‌اش بپردازد و از طرف دیگر درباره وضعیت ظاهری زن مدام تذکراتی می‌دهد. زن بعد از مدتی ادامه پیدا کردن این وضعیت را برای خود سخت می‌بیند و به دنبال ایجاد تغییر در همسر است. او با استفاده از تکنیک احساسی، احساس مسئولیت خود را کنترل و نسبت به صحبت‌های همسر بی‌تفاوت می‌شود. همسر گلایه‌مند است. اما زن با ابراز ناراحتی خود از رفتارهای همسر موقعیت جدیدی برای خود خلق می‌کند که نیازهای او نیز در آن در نظر گرفته شود:

«اصفهان که او مد به خاطر شناختی که از این جا نداشت پیش برادرم مشغول کار شد. بعد دیگه خیلی مشکلات و مسائل پشت بندش بود. حقوق دیر و زود می شد، حقی اگه ادا نمی شد یا هر مسئله ای که بود به جای این که صبوری کنه، بار تمام این اتفاقات روی دوش من بود. اوایل که با هم آشنا شده بودیم هر مسئله ای پیش می آمد من توضیح می دادم، توجیه می کردم، سعی می کردم مسئله حل بشه. بعد یه مدتی مثل این که طرف مقابل عادت کنه، هر مسئله ای پیش می آمد انتظار داشت من توضیح بدم علت اش را. من خسته شدم ... خیلی توجیه کردم. یه موقع هایی حقوق اش کم بود یا عقب می افتاد من مجبور بودم از خانواده ام کمک بخوام. خودم مجبور بودم شاگرد خصوصی بگیرم. اینقدر قر زدن هاش زیاد بود که من کنارش اذیت می شدم. من انتظار داشتم میاد خونه سر حال باشه. قید همه خواسته هام را هم زده بودم. هیچ کس از من به خاطر تحمل این همه فشار نه تنها هیچ تشکری نمی کرد. تازه طلبکار هم بودن ... انتظارش از من زیاد بود. نسبت به ظاهر من. هیکت این طوری باشه. صورتت این طوری باشه. انتظار داشت من باشگاه برم. من هفته ای سه روز بعد از سر کار باشگاه می رفتم. کارهای خونه هم بود. کمک می کرد اما نه زیاد».

زن به تغییر در همسر خود نیاز دارد چرا که:

«از یه جایی به بعد حس کردم اگه این طوری ادامه بدم خودم دچار آسیب می شم. من انتظار داشتم مسأله را خودش مدیریت کنه».

جدول ۲. کار احساسی معطوف به دیگری

کد تبیینی	کد تفسیری	شماره پی رفت
تغییر آگاهانه	بهبود حال همسر	۲-۱
	بهبود حال همسر	۱-۸
	ایجاد تغییر در همسر با در نظر گرفتن اولویت ها	۱-۱۳
	تغییر نگرش همسر نسبت به عملکرد خانواده	۱-۱۴
	ایجاد تغییر در همسر	۱-۱۶



	ایجاد تغییر در همسر	۲-۲۰
	تغییر همسر در راستای احقاق حقوق از دست رفته	۳-۲۰
میل به بازشناخته شدن	آگاه کردن همسر از نیازها و انتظارات خود	۵-۱
	توجه دادن همسر به عدم رضایت از وضعیت زندگی	۱-۶
خلسه سعادتمندانه	رهایی از فشار همسر به واسطه مشکلات کاری و اقتصادی	۱-۷
	رهایی از فشار همسر به واسطه اهمیت زیاد ظاهر	۲-۷

منبع: یافته‌های پژوهش

ب) محور انتقال

محور انتقال در الگوی کنشی گریماس شامل فرستنده و گیرنده است. بررسی فرستنده‌ها در روایت‌های مرتبط با این پژوهش نشان می‌دهد، نیروی که انگیزه انجام کار احساسی را در فاعل ایجاد می‌کند، گاه یک عامل درونی و گاه یک عامل بیرونی است. منظور از عامل درونی، نیرویی درونی است که فاعل را به حرکت وامی‌دارد و منظور از عامل بیرونی، نیرویی است که از جانب اطرافیان یا شرایط پیرامونی بر فاعل وارد می‌شود.

زمانی که کار احساسی زن معطوف به دیگری است، همواره یک نیروی درونی به آنها انگیزه تلاش و حرکت می‌دهد. این نیرو از جنس علاقه به همسر، میل به بازشناخته شدن، میل به رهایی، کار احساسی عقلانی، میل به برآورده شدن خواسته‌ها و انتظارات و نگرانی از به هم خوردن روابط خانوادگی است. اما زمانی که کار احساسی زن معطوف به خود است و ایجاد تغییر در خود را در دستور کار قرار داده است، گاه یک نیروی درونی و گاه نیروی بیرونی این انگیزه را در او ایجاد می‌کند. گیرنده کار احساسی در عمده موارد همسر است. در موارد اندکی نیز خود زن و یا خانواده‌ها به شکل حداکثری از نتایج کار احساسی بهره‌مند می‌شوند. این انتقال در اکثر موارد با احساس رضایت زنان و اثربخشی مثبت در زندگی آنها همراه بوده است. تنها در سه مورد، زنان از کار احساسی انجام گرفته و اثراش، پشیمانی بوده و معتقدند تحلیل آنها از وضعیت و متعاقب آن کار احساسی غلط بوده است. به‌طور مثال راوی اول تغییرات رفتاری همسر را عاملی می‌داند که زن را به فکر فرو می‌برد و به چاره‌اندیشی وامی‌دارد. اگر همسر این تغییرات

رفتاری را نداشت زن همچنان با تصورات قبلی به زندگی ادامه می‌داد. او چنان می‌پنداشت که به خاطر فداکاری که در انتخاب همسر داشته این حق را دارد که همواره متوقع باشد. راوی سوم ابراز ناراحتی همسر از رفتارهای خانواده‌اش و مقصر پنداشتن او در عدم مدیریت این رابطه را عاملی می‌داند که او را به فکر فرو می‌برد. اگر همسر او با این مسئله به نوعی کنار می‌آمد و ناراحتی خود از خانواده زن را بروز نمی‌داد، او به هیچ وجه به تغییر فکر نمی‌کرد.

ج) محور قدرت

محور قدرت شامل یاری‌رسان‌ها و مخالفان است. بررسی این دو دسته از کنشگران در روایت‌های مرتبط با این پژوهش نشان می‌دهد یاری‌رسان‌ها بیشتر از مخالفین در زندگی زوجین نقش ایفا کرده‌اند. به طوری که هم از نظر تنوع و هم از نظر میزان یاری‌رسانی سهم بیشتری دارند. از نظر تنوع یاری‌رسان‌ها شامل مشاوران، پزشکان، دوستان، خانواده‌ها (اعم از خانواده زن و خانواده همسر) و مطالعه و جستجو در میان منابع مکتوب هستند و مخالفان تنها به خانواده‌ها محدود می‌شوند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد زمانی که راوی قصد ایجاد تغییر در همسر را دارد، به ندرت اثری از آثار یاری‌رسان‌ها و مخالفان دیده می‌شود. یاری‌رسان‌ها تنها در سه مورد به راوی کمک می‌کنند و در این سه مورد از نوع مشاوران هستند. در این موارد هیچ یک از افراد نزدیک مثل خانواده‌های دو طرف در جریان قرار نمی‌گیرند. این درحالی است که زمانی که زن قصد ایجاد تغییر در خود را دارد به‌وفور از یاری‌رسان‌ها بهره می‌برند و با فراغت خاطر بیشتری اطرافیان را در جریان قرار داده و از کمک دیگران استفاده می‌کنند. گویا در چنین شرایطی ابایی از طرح مسئله ندارند و هر آن‌کس را که مناسب بداند مورد مشورت قرار می‌دهد. در موارد بسیار کمی خانواده‌ها در برابر این ایجاد تغییر در دخترشان واکنش منفی نشان می‌دهند. به‌طور مثال راوی هفتم زمانی که از توجه بیش از اندازه مرد به وضعیت ظاهری خود به ستوه می‌آید، به مشاور مراجعه می‌کند. مشاور به او می‌گوید تا زمانی که حرف‌های او توجه داشته باش که به شخصیت تو توهین نشود. در غیر این صورت با بی‌توجهی و یا عکس‌العمل زبانی به او نشان بده که از صحبت‌های او



ناراحت می‌شوی و تمایلی به انجام چنین خواسته‌هایی نداری. این توصیه‌ها برای زن یک شاخص ایجاد می‌کند. شاخصی که با آن کنش‌های خود را تنظیم می‌کند. در این روایت که کل کار احساسی زن با محوریت ایجاد تغییر در مرد است. هیچ یک از خانواده‌ها و اطرافیان از مشکلات این زوج آگاه نمی‌شوند و زن در برخی موارد برخی خواسته‌های خود یا همسر را از دیگران مخفی می‌کند و یا برای رفتارهایش دلایل دیگری می‌آورد. او حتی خانواده خود را در جریان مشکلات زندگی‌اش قرار نمی‌دهد. خانواده همسر نیز از بسیاری مسائل این زوج بی‌اطلاع هستند حتی از مسائل مهمی مانند کار کردن پسرشان نزد برادر همسرش.

بحث و نتیجه‌گیری

تغییر، خاصیت انسان در حال رشد و لازمه حضور در زندگی مشترک است. اگر طرفین رابطه زناشویی هر دو قائل به ضرورت ایجاد تغییر در خود باشند، زندگی آنها به راحتی سامان می‌یابد و شکل جدید خود را پیدا می‌کند. اکثر مصاحبه‌شوندگان ایجاد تغییر در خود و یا تغییر در همسر را مثبت و رشدآفرین ارزیابی کرده‌اند. آنها معتقدند پذیرش و اعمال این تغییرات برای آنها و زندگی مشترکشان مفید بوده است. آنها مصادیق این اثربخشی را در افزایش تاب‌آوری در برابر مشکلات، افزایش صبر، پذیرش تفاوت‌ها، مدیریت تفاوت‌ها، افزایش توان حل مسئله، افزایش روحیه جنگندگی برای حل مشکلات، افزایش تجربه‌گرایی و توجه کمتر به حرف‌های مخرب و آسیب‌زا دانسته‌اند.

بررسی‌ها نشان می‌دهد در ۳۱ پی‌رفت، راوی کار احساسی را با هدف تغییر در خود انجام می‌دهد و در ۱۱ پی‌رفت به دنبال ایجاد تغییر در همسر است. این یافته آماری قابل تحلیل است. به راستی چرا زنان بیشتر به تغییر خود می‌اندیشند؟ و این تغییرات چه پیامدهایی برای آنان دارد؟ به نظر می‌رسد پاسخ‌های متفاوتی برای این پرسش قابل طرح باشد. این‌که زنان در جریان زندگی به این نتیجه رسیده‌اند که باید تغییر را از خود آغاز کنند، می‌تواند نشان‌دهنده این باشد که آنها در ارزیابی‌ها، خود را فاقد برخی توانمندی‌ها و مهارت‌ها برای زندگی مشترک می‌دانند. به همین جهت و برای رسیدن به چنین آمادگی به تغییر در خود می‌اندیشند. این پاسخ می‌تواند

صحیح باشد. زیرا، در برخی روایت‌ها، زنان خود به عدم توانمندی حل مسئله و یا درک نامناسب از وضعیت زندگی جدیدی که در آن قرار دارند، اشاره کرده‌اند. اما این پاسخ شمولیت ندارد. گاهی زنان تغییر را از خود آغاز می‌کنند؛ به این دلیل که تغییر در خود، امکان‌پذیرتر و آسان‌تر است. بالعکس تغییر در طرف مقابل سخت‌تر و با مقاومت بیشتری همراه است. یافته‌های این پژوهش در بررسی محور قدرت مؤید این است؛ که زمانی که راوی قصد ایجاد تغییر در همسر را دارد، به‌ندرت اثری از آثار یاری‌رسان‌ها و مخالفان دیده می‌شود. این درحالی است که زمانی که قصد تغییر در خود را دارد، شبکه‌ای اجتماعی از اطرافیان، برای حمایت از این تغییر فعال می‌شود. مؤید دیگر این است که در اکثر روایت‌ها، راویان به این نکته اشاره کرده‌اند که هنگام درخواست از همسر برای حضور نزد مشاور، به دلایل مختلف از جمله بی‌نیازی از دریافت کمک مشاور، آگاهی خود به مسائل و مشکلات، هزینه بالای مشاوره، و ... از حضور نزد مشاور امتناع کرده‌اند.

زنانی که چنین دلیلی برای ایجاد تغییر در خود دارند، ایجاد تغییر در خود را مانند راه میان‌بری می‌دانند که راحت‌تر آنها را به سرمنزل مقصود می‌رساند. به‌راستی چرا مردان در برابر تغییر مقاومت و سرسختی از خود نشان می‌دهند؟ به‌نظر می‌رسد این ساختار قدرت در خانواده است که تغییر در زنان را راحت‌تر و همراه با حمایت اجتماعی و تغییر در مردان را سخت می‌کند. در مجموع می‌توان گفت در جریان روابط عاطفی بین افراد، قدرت عاملی مهم است و به‌ویژه در بین زوجها خودنمایی می‌کند. معمولاً یکی از دو نفر که قدرت کمتری دارد به‌منظور هماهنگ شدن با دیگری، تغییرات گسترده‌تری در عواطف و احساسات خود به‌وجود می‌آورد (گل‌من، ۱۳۹۳: ۴۹). ساختار تثبیت شده قدرت، به‌عنوان یک پیش‌انگاشت تغییر مردان را سخت‌تر می‌کند. این که زنان به تغییر در خود بیشتر می‌اندیشند را نه از زاویه نیاز و امکان‌پذیری بلکه از زاویه اثرگذاری و اهمیت نقش زنان در زندگی خانواده می‌توان بررسی کرد. سال‌هاست که شنیده شده زنان قدرت نرم‌افزاری بیشتری نسبت به مردان برای مدیریت افکار و احساسات در خانواده دارند. این آمار می‌تواند نشان از آن باشد که قدرت انعطاف‌پذیری و تغییر در زنان باعث افزایش عاملیت و تأثیرگذاری آنان در مدیریت خانواده است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که توانمندی



زنان در انجام کار احساسی برای آنها قدرت ایجاد می‌کند. قدرت نرمی که می‌تواند در بلندمدت تغییراتی را در وضعیت جامعه زنان ایجاد کند.

در مجموع می‌توان گفت انجام کار احساسی متضمن عقلانیت است. به این معنا که دوگانه عقل و احساس در آن راه ندارد. دوگانه‌ای که ریشه‌ای تاریخی دارد و سعی می‌کند احساسات انسان را در برابر عقل قرار دهد. کار احساسی انسان‌ها را توانمند و احساسات آنها را چنان مدیریت می‌کند که کاملاً در مسیر عقلانیت گام بردارند. به نظر می‌رسد زمانی که انسان‌ها از وجود این توانمندی در خود آگاه شوند، با اشتیاق بیشتری برای تقویت آن در خود تلاش می‌کنند.

برخلاف آنچه ممکن است درباره خانواده امروزی تصور شود، خانواده یک سازمان اقتصادی نیست که کنش‌های آن مبتنی بر سود و فایده باشد. در واقع، کار احساسی در راستای کسب منافع اقتصادی صورت نمی‌پذیرد. خانواده بیشتر یک نهاد احساسی است و احساسات وسیله‌ای برای بهتر زندگی کردن است. مقایسه کار احساسی در فضای خانواده با کار احساسی در فضای مشاغل نکته دیگری را عیان می‌کند. کار احساسی در خانواده با اراده و اختیار خود فرد صورت می‌گیرد. کاوش دقیق در بین فرستنده‌ها این ادعا را تأیید می‌کند. فرستنده در تعداد موارد محدودی یک نیروی بیرونی است. در اکثر موارد نیروی محرکی که زن را به انجام کار احساسی سوق می‌دهد از درون او نشأت نگرفته است. این در حالی است که در مشاغل، خواست کارفرما بر اراده و خواست کارگر یا کارمند غلبه دارد و کار احساسی به سفارش کارفرما و توسط کارگر یا کارمند انجام می‌شود.

یافته‌های این مقاله در تأیید دیدگاه هوقشیلد (۱۹۷۹) است که به اعتقاد وی، انسان‌ها قادرند آگاهانه بر روی احساسات خود کار انجام دهند و احساسات خود را متناسب با موقعیت جدید شکل دهند. گرچه فضای مطالعه حاضر در خانواده است و با فضاهای مورد مطالعه هوقشیلد تفاوت‌های اساسی دارد. اما گزاره اصلی او تأیید می‌شود. همان‌گونه که در تحقیقات پیشین نیز تأیید شده است. از جمله، راثو (۲۰۱۷) در پژوهش خود با موضوع کار عاطفی زنان در مواجهه با بیکاری همسران‌شان به این نتیجه رسید که همسران مردان بیکار دو نوع کار عاطفی - متمرکز بر خود و دیگری - انجام می‌دهند و هر دو با هدف تسهیل موفقیت همسران در فرآیند جستجوی

شغل صورت می‌پذیرد. اما کیس (۲۰۱۰) در مطالعه خود با موضوع تجربه زنان در مواجهه با رخداد سقط جنین به چنین تقسیم‌بندی نرسید و معتقد است زنان، زمانی که در چنین شرایطی قرار می‌گیرند از انواع تکنیک‌های کار احساسی استفاده می‌کنند و احساسات آن‌ها بسته به ایدئولوژی و انواع محرک‌های محیطی که با آن در ارتباط هستند؛ متفاوت است. مطالعه حاضر به لحاظ موضوع و روش، بدیع است و نمونه داخلی و خارجی نزدیک به آن وجود ندارد. به همین دلیل مقایسه یافته‌های این پژوهش با پژوهش‌های دیگر به صورت تفصیلی امکان‌پذیر نیست.



منابع

- تولان، مایکل جی. (۱۳۸۳). درآمدی نقادانه-زبان‌شناختی بر روایت. ترجمه ابوالفضل حری. تهران: انتشارات بنیاد سینمایی فارابی، چاپ اول.
- چندلر، دانیل. (۱۳۸۶). مبانی نشانه‌شناسی. ترجمه مهدی پارسا. تهران: انتشارات سوره مهر، چاپ اول.
- خدادای سنگده، جواد، نظری، علی محمد و احمدی، خدابخش. (۱۳۹۴). پیش‌بینی ازدواج موفق: نقش عوامل زناشویی مؤثر مبتنی بر بافت فرهنگی اجتماعی. *مطالعات راهبردی ورزش و جوانان*، ۱۴(۲۹)، ۹۷-۱۰۸.
- رحیم‌نیا، فریبرز و حسینی رباط، منصوره. (۱۳۹۶). شناسایی مؤلفه‌های ابعاد کار احساسی پرستاران در تعامل با همراهان بیمار. پژوهش‌های مدیریت عمومی، ۱۰(۳۶)، ۸۸-۶۳.
- طالب‌پور، اکبر، عباس‌پور، ابراهیم و قنبری، کلثوم. (۱۳۹۷). درونی کردن نقش معلمی در قالب کار احساسی (مطالعه موردی؛ شهرستان اسلام آباد غرب)، *معرفت فرهنگی اجتماعی*، ۱۰(۳۷)، ۷۳-۹۰.
- کلانتری، عبدالحسین، روشنفکر، پیام و جواهری، جلوه. (۱۳۹۰). مرور سه دهه تحقیقات «علل طلاق» در ایران. *مطالعات راهبردی زنان*، ۱۴(۵۳)، ۱۶۲-۱۲۹.
- کیان‌پور، مسعود و آقابابائی، احسان. (۱۳۹۶). جامعه‌شناسی احساسات. اصفهان: انتشارات دانشگاه اصفهان، چاپ اول.
- گلمن، دانیل. (۱۳۹۳). هوش اجتماعی. ترجمه حمید رضا بلوچ. تهران: انتشارات جیحون، چاپ سوم.
- Chandler, D. (2007). *Semiotics: The basics*. Translated by Mahdi Parsa. Tehran: Surah Mehr Publishing. (In Persian)
- Cho, C. J. (2020). *The work of the funeral director: Emotional labor, family and friends*. A Master's Thesis of Science in Family and Child Studies, University of Central Oklahoma.

- Fabianowska, J. & Halnon, N. G. (2014). Emotional labour in harm-reduction practice in Ireland: An exploratory study. *Irish Journal of Applied Social Studies*, 13(1), 53-65.
- Goleman, D. (2014). *Social Intelligence*. Translated by Hamid Reza Baluch. Tehran: Jaihoon Publication. (In Persian)
- Gottman, J. M. & Levenson, R. W. (2003). A two-factor model for predicting when a couple will divorce: Exploratory analyses using 14-year longitudinal data. *Family Process*, 41(1), 83-96.
- Herman, L. & Vervaeck, B. (2001). *Handbook of Narrative Analysis*. University of Nebraska Press Lincoln and London, Chapter 2 Structuralism, 1.2. Actants .
- Hochschild, A. R. (1979). Emotion work, feeling rules, and social structure. *American Journal of Sociology*, 85(3), 551-575.
- Hofmanna, V. & Stokburger-Sauera, N. E. (2017). The impact of emotional labor on employees' work-life balance perception and commitment: A study in the hospitality industry. *International Journal of Hospitality Management*, 65, 47-58.
- Kalantari, A., Roshanfekar, P. & Javaheri, J. (2011). Three decades of researches about "divorce causes" in Iran: A review. *Women's Strategic Studies Quarterly*, 14(53), 162-129. (In Persian)
- Keys, J. (2010). Running the gauntlet: Women's use of emotion management techniques in the abortion experience. *Symbolic Interaction*, 33(1), 41-70.
- Khodadai Sangdeh, J., Nazari, A. M. & Ahmadi, K. (2015). The prediction of youth successful marriage: The role of effective marital factors on the socio-cultural context. *Strategic Studies On Youth and Sports*, 14(29), 97-108. (In Persian)
- Kianpour, M. & Aqababae, E. (2017). *Sociology of Emotions*. Isfahan: University of Isfahan Press. (In Persian)
- Lamb, K. A., Lee, G. R. & DeMaris, A. (2003). Union formation and depression: Selection and relationship effects. *Journal of Marriage and Family*, 65(4), 953-962.



- Lavner, J. A., Karney, B. R. & Bradbury, T. N. (2016). A does couples' communication predict marital satisfaction, or does marital satisfaction predict communication? *Journal of Marriage and Family*, 78(3), 680-694.
- Long, L. L. & Young, M. E. (2007). *Counseling and therapy for couples* (2nd ed.). Belmont, CA: Thomson Brooks/Cole.
- Paik, A. (2011). Adolescent sexuality and the risk of marital dissolution. *Journal of Marriage and Family*, 73(2), 472-485.
- Pala, T., Tepeci, M. & Timur, A. (2018). The relationship between emotional labor and work-family conflict among hotel employees in Izmir city hotels. *Anatolia: Turizm Arastirmalari Dergisi*, 29(1), 7-18.
- Rahimnia, F. & Hosseini Robat, S. M. (2017). Identifying components of emotional labor dimensions for nurses in relation to patient companion. *Public Management Researches*, 10(36), 63-88. (In Persian)
- Rao, A. H. (2017). Stand by your man: Wives' emotion work during men's unemployment. *Journal of Marriage and Family*, 79(3), 636-656.
- Talibpour, A., Abbaspour, I. & Ghanbari, K. (2018) Internalizing the role of a teacher in the form of emotional work (case study; Islamabad West). *Socio-Cultural Knowledge*, 10(37), 73-90. (In Persian)
- Toolan, M. (2004). *Narrative a critical linguistic introduction*. Translated by Abolfazl Horri. Tehran: Farabi Cinema Foundation Press. (In Persian)
- Williams, A. (2013). A study of emotion work in student paramedic practice. *Nurse Education Today*, 33(5), 512-517.
- Yigit, A. O. & Ferda, A. A. (2019). The effect of emotional labor and impression management on burnout: Example of family physicians. *Pakistan Journal of Medical Science*, 35(3): 793-796.
- Yu, J. H. & Park, T. Y. (2016). Family therapy for an adult child experiencing bullying and game addiction: An application of bowenian and MRI Theories. *Contemporary Family Therapy*, 38(3), 318-327.



نویسندگان

z.asgari100@gmail.com

زهرا عسکری دستجردی

دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد مطالعات زنان، دانشگاه اصفهان.

ehsan_aqababae@yahoo.com

احسان آقابابایی

استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه اصفهان، گروه علوم اجتماعی، اصفهان، ایران.

داوران این شماره

اسامی داوران	نام دانشگاه
حدیجه سفیری	استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا
زینب شفیعی	استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا
سعیده گروسی	استاد گروه علوم اجتماعی دانشگاه کرمان
زهرا میرحسینی	استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا
منصوره زارعان	استادیار پژوهشکده زنان دانشگاه الزهرا
مهسا لاریجانی	استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا
اکبر طالب پور	دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه الزهرا
مهسیما پورشهریاری	دانشیار گروه روانشناسی دانشگاه الزهرا
محمد رحیم اسفیدانی	استادیار گروه مدیریت دانشگاه تهران
اعظم پاک خصال	دکتری جامعه شناسی
نرگس ایمانی	دکتری جامعه شناسی
عهدیه اسدپور	دکتری جامعه شناسی